

متن و ترجمه کتاب شریف

التحصین

لأسرار ما زاد من أخبار کتاب الیقین

سید رضی الدّین علي بن موسی بن جعفر بن طاووس (رحمه الله)



مترجم: جواد خانی آرانی


علي
عليه السلام


بسم الله الرحمن الرحيم

متن و ترجمهٔ التحصين

تأليف:

سید رضی الدین، علی بن موسی بن جعفربن طاووس

مترجم: جواد خانی آرانی

سرشناسنامه : ابن طاووس، علی بن موسی ۵۸۹_٦٦٤ ق
عنوان : ترجمهٔ التحصین/تألیف: سید رضي الدین علي بن موسی بن جعفر بن طاووس ﷺ؛
مترجم: جواد خانی آرانی
مشخصات نشر: مشهد، اعتقاد ما، ۱۳۹۹ش، ۱٤٤۲ ق، ۲۰۲۰ م
مشخصات ظاهری : ۲۹۲ ص. **فهرست‌نویسی:** فیپا.
ISBN: ۹۷۸_٦۰۰_٦۰٦۲_٦۳ _ ۳
یادداشت: اثر حاضر ادامهٔ کتاب «الیقین باختصاص مولانا علي ﷺ بامرة المؤمنین»
تألیف سید بن طاووس ﷺ می‌باشد
موضوع: علی بن ابی‌طالب ﷺ، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت _٤۰ ق، اثبات.
موضوع: علی بن ابی‌طالب ﷺ، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت _٤۰ ق، اثبات خلافت.
شناسهٔ افزوده : خانی آرانی، جواد _ مترجم
رده کنگره : ۱۳۹۹ /۷۰٤۱۲ ی ۲الف /۳۷/۳٤ Bp
رده دیویی : ۲۹۷ / ۹۵۱
شماره مدرک : ٦۸۵۵۹۸۱



■ **حِصن حَصین در امارت امیرالمؤمنین ﷺ. متن و ترجمهٔ «التحصین»**
لأسرار ما زاد مِن کتاب «الیقین باختصاص مولانا علي ﷺ بامرة المؤمنین»
تألیف: سید بن طاووس ﷺ، ترجمهٔ: جواد خانی آرانی
چاپ اوّل ، هزار نسخه
■ **ناشر:اعتقاد ما**

قم : خیابان کلهری بعد از کوچه ٤۳، خیابان حیدریان، بین کوچه ۳ و۵ نشر امام حسین ﷺ و عاشورا:
ketabashura@hotmail.com ، ۰۹۳۸۸۱۵٤٦۵۲_۰۹۳٦۹۸۹٤٤۷۲
مشهد: چهارراه شهدا، بین بهجت ٤ و ٦، نشر اعتقاد ما:
nashre_eteghadema@yahoo.com ، ۰۹۳۵۲۲۲٤٦۲۹ _ ۰۵۱۳۲۲۲۵٦۱۰

فهرست مطالب

«اشعار از حضرت حجة الاسلام و المسلمین شیخ سجاد خانی آرانی در مدح و منقبت مولا امیر مؤمنان علیه‌السلام»

ای ولـیّ دیـن و آئـین یـا امیـر المـؤمنین

یـاور خیـر النبیین یـا امیـر المـؤمنین

رهنمـای متقـین و پیشـوای مـؤمنین

هـم تـویی خیـر الوصـیین یـا امیـر المـؤمنین

جانشـین مصـطفی و حـامی شـرع مبـین

مظهـر ایمـان و دیـن یـا امیـر المـؤمنین

مـاه تابـان، مهـر رخشان، کهکشـان معرفـت

آسـمان مجـد و تمکـین یـا امیـر المـؤمنین

نـام زیبـای تـو و نـام محمـد از صـفا

عـرش حق را کـرده تـزیین یـا امیـر المـؤمنین

مـا سوی الله جملـه باشـد دفتـری از فضـل تـو

کـافرینش کـرده تـدوین یـا امیـر المـؤمنین

حضـرت بـاری تعـالی داده از لطفـش بـه تـو

اختیـار کـون و تکـوین یـا امیـر المـؤمنین

پشـت دیـوار سـرایت از خجالـت سـر بزیـر

زهـره و شِـعری و پـروین[1] یـا امیـر المـؤمنین

شرمسـار از چهـرهٔ بـی عیـب و سـرو قامتـت

سوسن و یاس است و نسرین یا امیر المؤمنین

---

۱. اشاره به این آیه است: ﴿ والنَّجمِ إذا هَوَیٰ ﴾.

تحت فرمان خداوندیت از سر می‌دود

مهر عالم تاب زرّین[۱] یا امیرالمؤمنین

آسمان پرستاره با بلندی و فراخ

برسرت همچو عرقچین یا امیرالمؤمنین

ذات نورانی تو پیش از زمین و آسمان

بوده است از صبح دیرین یا امیرالمؤمنین

افتخار انبیا باشد غلامیِّ درت

جملگی نزد تو مسکین یا امیرالمؤمنین

بوده ایمانِ بر تو و بر حضرت خیرالانام

فرض امت‌های پیشین یا امیرالمؤمنین

در سفر، و اندر حضر در صلح و هم در آشتی

همره طه و یاسین یا امیرالمؤمنین

بر دفاع از کشور ایمان و دین، اندر معارف

اسب تو همواره به زین یا امیرالمؤمنین

هر چه را غیر تو گوید در مسیر معرفت

از گمان است و ز تخمین یا امیرالمؤمنین

باطن آیات قرآن است حجت نزد ما

آن چه را کردی تو تبیین یا امیرالمؤمنین

عروة الوثقی توئی تو، حبلِ الله و رسول

هم اولوا الامر و براهین یا امیرالمؤمنین

---

۱. اشاره به رد الشمس.

تو صراط مستقیمی ، معنی ایمان و نور

هم الف لامی و طاسین یا امیرالمؤمنین

شاهدی و صالحیّ و صادقیّ و خاشعی

معنی احسان و دین یا امیرالمؤمنین

هم صلاتی هم جهادی نوری و تقوی و علم

نقطهٔ بائی توتا سین یا امیرالمؤمنین

آل عمران مائده شمس و قمر، لیل و ضحی

انشراحی و قلم ، تین یا امیرالمؤمنین

سورهٔ قدری و زلزال ، عادیات و عصر و فجر

حمدی و هم طور سینین یا امیرالمؤمنین

بغض و کفر و فسق و عصیان حب ایمان در دلم

جمله از لطف خدا بین یا امیرالمؤمنین

لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار

از ملائک بر تو تحسین یا امیرالمؤمنین

با ولایت با برائت با ورع با معرفت

جنت ما هست تضمین یا امیرالمؤمنین

چون معاند بشنود نام تو را ای شاه دین

بر دلش چون ضرب سکّین یا امیرالمؤمنین

هر پلیدی که به سینه بغض و کینه از تو داشت

هست میلادش چه چرکین یا امیرالمؤمنین

دیگری بر مسند ربانیِ تو تکیه زد

با چه استدلال چوبین یا امیرالمؤمنین

آسیای دین را تو قطبی و لیکن شدی

از عداوت سنگ زیرین یا امیرالمؤمنین

بس که پر بود از عداوت سینه‌های ناکسان

بر تو کردند توهین یا امیر المؤمنین

غصب کرده حق تو خانه نشینت کرده است

مکتب بس پست و ننگین یا امیر المؤمنین

آن یکی اندر سقیفه دیگری در روز شَور

بر خلافت گشته تعیین یا امیر المؤمنین

لیک از نص پیمبر تو وصیِّ او بُدی

با هزار و یک براهین یا امیر المؤمنین

از غم عظمای احمد وز فراق فاطمه

بوده‌ای همواره غمگین یا امیر المؤمنین

یاوران مخلصت را یک به یک از تو گرفت

روزگار پست گلچین یا امیر المؤمنین

مِهر رویِ انور تو در مسیر دین حق

شد زخون جبهه رنگین یا امیر المؤمنین

در نماز صبح از ظلم مرادیِّ لعین

گشته محراب تو خونین یا امیر المؤمنین

با دلی پر کینه بر خصم تو بعد هر نماز

می‌کنم من لعن و نفرین یا امیر المؤمنین

سینه‌ام کمتر ز مس باشد ولی از مهر تو

تُنگِ زرّین است و سیمین یا امیر المؤمنین

دوستان تو همی دیوانه از عشق تواند

شد جهان دار المجانین یا امیر المؤمنین

بهترین خلقِ دو عالم شیعیان تو بُوَد

وای بر رذلِ سخن چین یا امیر المؤمنین

مجلس ما عاشقان و شیعیانت را
همی نام تو کرده آزین یا امیرالمؤمنین
دوری از تو تلخ تر از زهر می باشد
ولی وصلتِ تو شَهد شیرین یا امیرالمؤمنین
هم به دنیا هم به عقبی من تورا دارم فقط
هم جدا از آنم و این یا امیرالمؤمنین
پر گناهم لیک بر آسانی روز جزا
دیدهٔ من هست خوش بین یا امیرالمؤمنین
از ولایت می‌شود فردای محشر نزد حق
کفّهٔ اعمال، سنگین یا امیرالمؤمنین
نام تو هنگام سختی و بلا و مشکلات
می‌دهد بر سینه تسکین یا امیرالمؤمنین
خانهٔ قبرم شود از نور رویت پر ز نور
برزخ من خواب نوشین یا امیرالمؤمنین
گوشهٔ چشمی نما بر ما ز لطف و مرحمت
لحظهٔ تشییع و تدفین یا امیرالمؤمنین
وقت مردن تو بیا بالین خانی یا علی
در دم تجهیز و تکفین یا امیرالمؤمنین
بر سر این رو سیاهِ درگهت پایی گذار
یا غیاث المستغیثین یا امیرالمؤمنین
شرح التحصین را حصن حصینت دیده‌ام
می‌کنم شعر تو تمرین یا امیرالمؤمنین

مقدمهٔ مترجم

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و الصلاه و السلام علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن الدائم علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدین آمین رب العالمین.

گوشه‌ای از زندگانی پربرکت فقیه و محدث جلیل القدر مرحوم سید بن طاووس اعلی الله مقامه الشریف:

ایشان از نوادگان امام حسن مجتبی علیه‌السلام هستند و در نیمهٔ سال ۵۸۹ هجری قمری در شهر حلّهٔ عراق به دنیا آمدند جدِّ هفتمشان محمد بن اسحاق که به طاووس معروف بود علت ملقب شدن او به این لقب یا به خاطر زیبائیش بوده و یا اینکه با وجود صورت زیبا و دلپذیرش پاهای کوتاهی داشته لذا او را طاووس و فرزندانش را ابن طاووس نامیدند.

مرحوم سید استعداد سرشار و قوی داشتند که خود ایشان در کتاب کشف المحجّه می‌نویسند: وقتی من برای فراگیری درس به مکتب می‌رفتم آنچه دیگران در چند سالگی می آموختند من در یک سال فرا گرفتم ایشان در مدت

دو سال و نیم علم فقه را آموختند و سایر کتب فقهی را خودشان بدون استاد مطالعه می‌کردند.

ایشان در فقه و شعر و ادب و زهد و عبادت و دعا و مناجات و پرهیزکاری زبانزد خاص و عام بودند آن بزرگوار سرپرستی سادات را برعهده داشته و در این مقام در جایگاه سبزی می‌نشستند و مردم بغداد که نزد ایشان می‌آمدند لباس سیاه را کنده و سبز می‌پوشیدند.

ایشان عالمی مستجاب الدعوة و دانا به اسم اعظم و باب ملاقاتش با حضرت مهدی صاحب العصر و الزمان علیه السلام باز بوده است.

آن یگانهٔ دوران، شعائر الهی را بسیار بزرگ و محترم می‌شمردند به طوری که در هیچ یک از نوشته‌های ایشان نام مقدس پروردگار متعالی نیامده مگرآنکه به دنبالش جل جلاله را ذکر نموده است.

این مولف و محقق عالیمقام حدود پنجاه کتاب را به رشتهٔ تحریر در آوردند که نام برخی از تالیفاتشان را یادآور می‌شویم:

۱ـ الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف

۲ـ المناقب فی التصریح بالوصیة و الخلافة لعليّ بن ابی طالب علیه‌السلام

۳ـ کشفُ المَحَجَّةِ لِثَمَرَةِ المُهجَة

۴ـ الملهوف علی قتلی الطفوف

۵ـ الاقبال

۶ـ شرح نهج البلاغة

۷ـ جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع

۸ـ عمل ليلة الجمعة و يومها

۹ـ محاسبة النفس

۱۰ـ اليقين باختصاص مولانا على عليه‌السلام بإمرة المؤمنين[۱]

۱۱ـ التحصين (همين كتاب حاضر)

اساتید مرحوم سید بن طاووس رضی الله عنه :

۱ـ پدرشان جناب موسی

۲ـ جد ایشان وَرّام ابن ابی فراس

۳ـ ابن نما حلی

۴ـ فخّار بن مَعد موسوی

شاگردان آن بزرگوار:

۱ـ سدید الدین یوسف بن مطهر پدر مرحوم علامه حلی

۲ـ علامهٔ حلی

۳ـ حسن بن داوود حلی صاحب رجال

۴ـ عبدالکریم بن أحمد بن طاووس برادر زاده ایشان

۵ـ علی بن عیسی إربلی

---

۱. این کتاب را این جانب با نام "فقط حیدر امیرالمؤمنین است" ترجمه کرده و دوبار چاپ شده است.

رمز و راز تألیف دو کتاب نفیس و ارزشمند و اعتقادی ایشان:

۱ـ کتاب الیقین

۲ـ کتاب التحصین

اما سبب نوشتن کتاب گران سنگ الیقین را ایشان چنین می‌نویسند:«

عمر من از ۷۰ گذشته بود که شنیدم برخی از مخالفین (ابن ابی الحدید) چنین نوشته است: «پیامبر اکرم ﷺ در دوران زندگی خود و حتی اصحاب ایشان علی علیه‌السلام را به عنوان امیرالمؤمنین لقب ندادند ولی شیعیان بر این عقیده و باور هستند که پیامبر خدا ﷺ و اصحابشان او را امیرالمؤمنین می‌خواندند اما در بین اخبار و احادیث این مطلب برای ما ثابت نشده است.[1]» حال من نمی‌دانم آیا او این حرف را از سر عناد و دشمنی یا از روی جهل و نادانی گفته است بنابراین من تصمیم گرفتم ادعای پوک و پوچ او را باطل نمایم.

آنگاه بعد از تالیف کتاب شریف الیقین به عنوان تکمیل و تتمیم آن، کتاب التحصین[2] را به رشتهٔ تحریر در آوردند و نظر بلند ایشان در این دو کتاب خطیر آن بود که اثبات نمایند که به کرّات و مرّات پیامبر اکرم ﷺ حضرت علی علیه‌السلام را به عنوان امیرمومنان لقب دادند بنابراین احادیث این کتابِ مهم بر مدار مسئلهٔ ولایت و امارت مولا علی علیه‌السلام دور میزند و نظر همگان را به این

---

۱. شرح نهج البلاغة از ابن ابی الحدید: ۱۲/۱

۲. در واقع این دو کتاب از آخرین تألیفات مرحوم سیدبن طاووس رحمه‌الله است که در بالای هفتاد سالگی در اوج علم و تخصص، آنها را نوشته‌اند و تاریخ تألیف کتاب التحصین بعد از الیقین می باشد.

نکته جلب می‌کند که این لقبی است که هیچ کس پیش از ایشان و هیچ کس بعد از ایشان به آن نامیده نشده و نخواهد شد مگر آنکه ادعایی بیجا کرده باشد و این لقب را خیاط ازل تنها بر قامت رسای ایشان دوخته و بس.

و شیعیان و اهل محبت باید بدانند که ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام اگرچه از نظر کمالات، لیاقت این لقب و منصب را داشته و دارند ولی اختصاص داشتن آن لقب را به مولا علی علیه‌السلام مراعات کردند. حتی نسبت به قطب عالم امکان مهدی صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هم ما را نهی نموده‌اند مثل این روایت که علامهٔ مجلسی رضوان‌الله‌علیه چنین نقل کرده‌اند: عمران بن داهر می‌گوید: مردی به امام جعفر صادق علیه‌السلام عرض کرد: ما حضرت قائم علیه‌السلام را به عنوان امیرمؤمنان سلام بدهیم؟

ایشان فرمودند: خیر، این لقبی است که خداوند تعالی تنها مولی علی علیه‌السلام را به آن نامیده است.

او گفت: پس چگونه بر او سلام بدهیم؟

فرمودند: می‌گوئی: اَلسَّلامُ عَلَیکَ یَا بَقِیَّةَ اللهِ، آن گاه امام جعفر صادق علیه‌السلام این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿**بَقِیَّتُ اللهِ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِین**﴾[۱] یعنی آن چه خداوند برای شما باقی می‌گذارد برایتان بهتر است اگر ایمان دارید.[۲]

بنابراین مؤلف محترم این دو کتاب ارزشمند را در رد کلام بیجای این مورخ شهیر نوشته‌اند.

---

۱. سورهٔ هود آیهٔ ۸۶

۲. بحارالانوار: ۱۶۵/۳۷۳/۵۲

چکیدهٔ کتاب التمحیص:

این کتاب از دو بخش مهم تشکیل شده است:

۱ـ احادیثی پیرامون نامگذاری مولا علی علیه‌السلام به پیشوای اهل ایمان آمده که در بردارندهٔ ۲۹ باب و در هر باب یک حدیث آمده و در باب آخر خطبهٔ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به طور کامل آمده است.

۲ـ احادیثی در نامگذاری مولا علی علیه‌السلام به عنوان امام المتقین آمده که ۲۷ روایت را در ۲۷ باب وارد نموده است، و بالاخره آخرین بخش این باب روایتی گسترده دربارهٔ مناظرات مولا علی علیه‌السلام با جاثلیق یهودی و اسلام آوردن اوست که در ضمن آن ،داستان اصحاب کهف نیز از زبان امیرمؤمنان علیه‌السلام بیان شده است.

زمان درگذشت ایشان:

این عالم جلیل القدر بعد از خدمات زیادی که به مکتب تشیع داشت روز دوشنبه پنجم ذی القعده در سال ۶۶۴ هجری قمری در سن ۷۵ سالگی در بغداد چشم از جهان فرو بست و در نجف اشرف در حرم جدِّ بزرگوارشان مولای متقیان و پیشوای پرهیزکاران علی علیه‌السلام به خاک سپرده شد.

الحمدلله کار این کتاب همراه با تألیف مسند جناب جابر رحمة‌الله‌علیه در یک روز تمام و کامل گشت.

حقیر سرا پا تقصیر بعد از ترجمهٔ کتاب الیقین به نام فقط حیدر امیرالمؤمنین است، متمم آن یعنی کتاب التحصین را به نام حصن حصین در امارت امیرالمؤمنین ترجمه نموده و ثواب آن را به پیشگاه با عظمت حضرت

یعسوب الدین امام المتقین مولی الموحدین امیرالمؤمنین اسدالله الغالب علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما تقدیم می‌نمایم و امیدوارم در دنیا از زیارت و در آخرت از شفاعتشان محروم نمانم آمین یا رب العالمین.

حل شود صد مشکلم با گفتن یک یا علی
قلب من خورده گره از روز اول با علی
سگ، چو بی‌صاحب شود با سنگ او را می‌زنند
من سگی هستم که باشد صاحبم مولا علی
مُحرمِ میقات را گفتم چه خوانی زیر لب
عاشقانه یک تبسم کرد و گفتا یا علی

کوچکترین بندهٔ آستان مولا علی علیه‌السلام جواد خانی آرانی

اول ذی القعدهٔ ۱۴۴۱ هجری قمری

روز ولادت بی‌بی دو سرا حضرت فاطمهٔ معصومه علیهاالسلام



مقدمهٔ مؤلف بزرگوار مرحوم سیّد بن طاووس رضوان‌الله‌علیه

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین.

درود و رحمت پروردگار متعال بر سرور و سالار همهٔ پیامبران حضرت محمّد مصطفی و خاندان پاک او باد.

علی بن موسی بن جعفربن محمّد بن محمد طاووس از نسل و نژاد مولا علی و حضرت زهرا علیهماالسلام می‌گوید: خدای بزرگ را سپاسگزارم همان که جلالت و عظمتش زبان و لبان همهٔ گویندگان را لال و متحیرساخته و بذل و بخشش زیادش گفتار تمام ثنا گویان و ستایشگران را خاموش نموده و ریزش عنایت و حمایت او توان کل حق جویان را به وادی فراموشی سپرده و پای رسیدن جمیع عارفان را لنگ و متزلزل ساخته است.

گواهی می‌دهم که معبودی جزاو نیست شهادتی که هرعقل و خرد پوشیده‌ای را روشن گردانیده و دیدهٔ دلهای اهل یقین را نورانی کرده است و همچنین گواهی می‌دهم که پدر بزرگم حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستادهٔ اوست همان بزرگواری که خداوند جلیل با جامهای محبت و عنایتِ خود، او را سیر و سیراب نمود تا جائی که او بر گذشتگان و آیندگان برتری یافت و بخاطر همین جایگاه بلندی که داشت برای پیمودن راههای دین و دنیا، مادی و

معنوی او را بر تخت فرماندهی نشانید و خلعت فاخر و نفیس پیشگامی را به او عطا کرد و وی را در بالاترین مرتبهٔ نجات یافتگان و رستگاران قرار داد و نیز او را حمایت و حفاظت نمود تا از هر آنچه که بر کمالاتش نقض و نقص، کم و کسر، سستی و ناتوانی وارد می کند نگهداری نموده و او را در پردهٔ عصمت محفوظش داشته تا از پیمودن مسیر بالاترین و نیکوترین درجهٔ پیشتازی باز و غافل نماند.

و باز گواهی می‌دهم که جانشینان او هم در همین مراتب و جایگاه نائل گشته‌اند مراتبی که زبان دانشمندان بلند پایه و ثابت قدم از توصیف آنان نا توان است پس شایسته و بایسته بود که خداوند متعال از همان جام و نوشیدنی پاک سیرابشان نموده و ایشان را از روزی که گزند و عذابش گسترده است نگه دارد.[1]

و زمانی که خدای تعالی آنها را به آن کار خطیر و بزرگ مکلف و مشرف گردانید چنین کلامی را دربارهٔ ایشان فرمود: سعی و تلاششان قبول و قابل تقدیر است.[2]

اما بعد: همانا خدای جلیل با علم ازلی خود از حال بنده‌اش - یعنی خود مرحوم سید بن طاووس رضوان‌الله علیه - آگاه بود و او را در تنگنای وحشت انگیز و سهمگین و تاریکِ پیدایش، در میان خاک و گل و آبِ بی ارزش و در گردنه ها و مراحل خون بسته و قطعه گوشت‌های جویده شده به صورت بچه در رحم و مراتب ولادت و شیرخوارگی و کودکی کشانید در حالیکه هیچ شناختی به راز و رمز آفرینش و حرکت در این راه‌های سخت و پیچیده نداشت.

---

۱. برگرفته شده از آیه‌های ۷ و ۱۱ سورهٔ انسان

۲. سورهٔ انسان آیهٔ ۲۲

آنگاه مرا مورد رحمت خویش قرار داد و گوشه‌ای از انوار درخشندهٔ خود را شامل حال من گردانید تا قدری بر اسرار او آگاه شده و در نتیجه اندکی از شوکت و قدرت بزرگش را همراه با بیم و هراس از اینکه تدبیرات کارهایم در اختیار اوست دیدم و دانستم و فهمیدم که در تمام نیازمندیهایم به کمک و عنایت او وابسته‌ام همانطور که آن ذات مقدس مرا از حوادث روزگار با خبر ساخت و در ذهن و خاطر من انداخت که مرا در قید و بند قدرت خود و نیازمند همیشگی رحمت خویش و رام دستگاه عزت خودش و کوچک در محضر جلالتش قرار داد و مرا بر طاعت و پیروی از خود وادار ساخت پس باقیماندهٔ جانم به شرافت معرفت و شناخت او برخورد و ملاقات نمود و با کلام و سخن خود چنان اُنس و آرامشی به من داد که حیات و زندگانی مرا سرپا نگه داشت تا با هیبت و عظمتش نلرزیده و از جا به در نرود تا جائی که با معرفت و عطوفت و محبت او زنده گردیدم و با تهدید و هشدار و مهابت و اجلالش مرده و بی جان شدم.

ای شگفتا! از اینکه مرا میان مرگ و زندگی جمع بین اضداد نمود و یکی از موارد توجّهات او این است که مرا به سوی کسی راهنمائی کرد که همو مرا به سوی خودش سبحانه و تعالی فراخواند و به جانب کسی مرا رهنمون ساخت که او مرا به همان درگاه دلالت کرده و یاری داد و بر چیزهائی مرا تقویت نمود که همان موجب سلامتی من در محضرش و دست یابی به سعادت و رستگاری در روزی شوم که بر او وارد می‌شوم و از جمله فوائد مهربانی او این است که مرا به دو چیز گرانبها و ارزشمند نزد خودش و به سوی کسانی که مرا به سویش دعوت می‌کنند الهام نمود و به همین سبب نشانه‌های بزرگی آنها را یاد کرده و معجزاتشان را فراگیر نموده و کراماتشان را که راهنمائی بر آن ذات مقدس و بر

بزرگی مقامات ایشان می‌باشد بر صفحهٔ گیتی نگاشت بنابراین در همین مورد کتابی را تصنیف نمودم که این کتاب از حیث برهان و بیان بر سائر مصنفات مقدم است هرچند از نظر زمان و مکان مؤخر می‌باشد و بعد از آن کتابی به این شکل نوشته نشود.

فصل: در آخرین چیزی که نوشتم عمرم از مرز هفتاد سالگی گذشته و آثار جدائی من از دنیا نمودار گشته و برای زاد و توشه و سعادت خودم در جهان آخرت کتاب انوار الباهرة فی انتصارالعترة الطاهرة بالحجج القاهرة و همچنین کتاب الیقین فی اختصاص مولانا علی بإمرة المؤمنین[1] را فرستادم. و این کتاب در راه و روش خود چنان بر گذشتگان پیشی گرفت که کسی آن را درک نکرده و بلند مرتبگی آن هر مصنف و مؤلفی را در آوردن همانند آن ناتوان و عاجز ساخت و به زبان حال چنان مبارز و مقابل طلبید که همگان آن را در ادعایش تصدیق و تأیید نموده و گواهی دادند که چنین توفیق و تحقیقی در زمینهٔ خودش منحصر به فرد است.

فصل: من در باب نامیدن مولا علی علیه‌السلام به عنوان امیرمؤمنان سیصد و نه حدیث[2] و روایت گردآوری نمودم که در واقع اینگونه احادیث که دربارهٔ ولایت و

---

۱. این کتاب به ترجمهٔ اینجانب با "نام فقط حیدر امیرالمؤمنین است" منتشر شده است.

۲. البته در شماره ای که مؤلف بزرگوار رحمه‌الله مرقوم فرموده‌اند جای تأمل و گفتگو است چون مجموعه روایاتی که دربارهٔ مولا علی علیه‌السلام به عنوان امیر مؤمنان یا پیشوای پرهیزکاران یا رهبر دینداران در دو کتاب الیقین و التحصین آورده به این تعداد نمی‌رسد زیرا در کتاب الیقین دویست و بیست حدیث و در این کتاب یعنی التحصین پنجاه و شش روایت نقل نموده که جمعاً دویست و هفتاد و شش حدیث می‌شود.
ممکن است فرمایش سید جلیل القدر را چنین توجیه نمائیم: شاید همین تعداد احادیث را ایشان به آنها دست یافته ولی همهٔ آنها را نقل نکرده چون روایاتی بصورت مشابه و تکراری بوده و آنها را حذف نموده باشند.

خلافت برحق پیشوای پرهیزکاران ﷺ حجتی برای پروردگار جهانیان و سرور فرستادگان الهی حضرت محمد ﷺ است بر تمام کسانی که خاتم الانبیاء ﷺ بر آنها مبعوث گشته است.

فصل: من آن پنجاه و یک حدیث را دربارهٔ نامیده شدن مولا علی ﷺ به عنوان امام المتقین و آنچه از آن خلافت و ریاست بر مسلمانان فهمیده می‌شود یاد آور شده‌ام و چهل و یک حدیث هم دربارهٔ نامیده شدن ایشان به عنوان یعسوب المؤمنین یعنی پیشوای اهل ایمان آوردم و آنچه از مجموع این روایات در نزد اقرار کنندگان و منکران ولایت، و در نزد دوست و دشمن فهمیده می‌شود آن است که ریاست و امامت بعد از حضرت محمّد ﷺ بر افراد دور و نزدیک، حاضر و غائب تنها برای او می‌باشد.

فصل: من پنجاه حدیث دیگر را در همان ردیف معانی ابواب و فصول کتاب الیقین یافتم که گردآورندهٔ اینها غیر از کسانی هستند که آن را یاد کردیم زیرا طریق این احادیث با آنچه که از راه مخالفان یا موافقان در آنجا روایت نموده‌ایم کاملا متفاوت است اگرچه مضامینش یکسان است و ترسیدم که اگر دربارهٔ آن قدری کوتاهی و بی توجهی شود همهٔ آنها از بین بروند و دیگر کسی غیر از ما به آنها دست نیابد و روز قیامت به من بگویند: تو که اینها را پیدا کردی چرا جمع ننمودی؟ بنابراین این احادیث را می‌آورم و لو تکرار می‌شود اما فوائد زیادی بر آن مترتب می‌باشد که یک فائده‌اش این است که آن کتاب از طریق کتاب من زنده می‌شود.

فصل: به مقتضای استخاره یعنی درخواست خیر و خوبی از خدای متعال مطالب این را جداگانه آوردم بخاطر آنکه چیزی از دست نرود و بتوانم آن اسرار

نهفته را آشکار سازم و نورهایش را هویدا گردانم و انواع نکته‌های زیبایی را که در آن هست به کسانی که از آن بی خبرند نشان دهم و در عین حال به زبان حال این روایات یک دعوتی برای اهلبیت رسالت علیهم‌السلام باشد.

و فائدهٔ دیگر آنکه برهان و حجت رسای آن زیادتر گشته و نشانه‌های برنده و قاطع آن کوبنده تر باشد و من این کتاب را به نام التحصین لاسرار ما زاد من اخبار کتاب الیقین نامیدم و الان وقت شروع در ابواب متفرقهٔ این کتاب است.

لازم به تذکر است که قبل از ورود به ترجمهٔ احادیث، اشعاری را دربارهٔ ارزش کتاب شریف التحصین یا حصن حصین در امارت امیرالمؤمنین که سرودهٔ حضرت حجة‌الاسلام و المسلمین شیخ سجاد خانی آرانی است می‌آوریم:

بر مشام جانم آید جرعهٔ صهبای تحصین
چشم جانم گشته روشن از ید بیضای تحصین

مژده‌ای عشّاقِ حیدر، آمده حصن حصینش
شرح آیهٔ آیهٔ پر معنی و والای تحصین

لطف حق شد شامل من چون شنیدم گفته‌هایت
دست من از جان و دل بر عروة الوثقای تحصین

گوهر است این یا زمرد، دُر و یاقوت است و مرجان
لعل شهوار و زر است و لؤلؤ لالای تحصین

برگ برگش سینهٔ هر مرده را زنده نماید
زنده بنگر قلب من از آن دم عیسای تحصین

منطق دشمن شده یکباره نابود از حدیثش
یکسره برچیده سحرش از ید موسای تحصین

گفت عدوی یاوه: «حیدر کی امیرمؤمنان است؟»
لیک از فرمان حق شد گفته‌اش رسوای تحصین
پور بابای حدید و ردِّ فضلِ شاه ایمان
پاره رِسمانِ نفاق، از مصحف اعلای تحصین
مردی از نسل علی آمد به شمشیر درایت
تا دو شق سازد عدو با منطق گویای تحصین
در مقام ردِّ حرف آن عنود پست آمد
سیّد طاووس و در دستان او دریای تحصین
الیقین آورده تا گوید: «بجز حیدر ولی نیست»
بعد آن بار دگر بنموده او القای تحصین
می‌شمارد یک به یک القاب مولی المؤمنین را
با سندهای زیاد از سنیان، آوای تحصین
او بود یعسوب دین و قائد الغرِّالمُحَجَّل
هم ولیِّ خلق بنگر از الف تا یای تحصین
خانی ار یاریِ مولا در دو دنیا طالبی تو
رو بخوان فضل علی در شرح با معنای تحصین

بخش اول: مولا علی عليه‌السلام به عنوان امیرالمؤمنین نامیده شده است

الحمد لله ربّ العالمین و الصلوة و السلام علی سیّدنا و نبیّنا محمّد و آله الطاهرین المعصومین و اللعن الدائم علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدّین.

«چه کسی لقب امیرمؤمنان را به مولا علی عليه‌السلام داد؟»

١ـ الباب فيما نذكره من قول رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله أن عليا أمير المؤمنين بولاية الله عز و جل عقدها له فوق عرشه و أشهد على ذلك ملائكته.

رأينا ذلك في كتاب نور الهدى و المنجي من الردى تأليف الحسن بن أبي طاهر أحمد بن محمد بن الحسين الجاوابي و عليه خط الشيخ السعيد الحافظ محمد بن محمد المعروف بابن الكمال بن هارون و أنهما قد اتفقا على تحقيق ما فيه و تصديق معانيه فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِيهِ عَن أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام أَنَّهُ جَاءَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! إِنَّكَ تُدْعَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

فَمَنْ أَمَّرَكَ عَلَيْهِمْ؟

قَالَ عليه السلام: اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَّرَنِي عَلَيْهِمْ.

فَجَاءَ الرَّجُلُ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ الله! أَ تُصَدِّقُ عَلِيّاً فِيمَا يَقُولُ إِنَّ اللهَ أَمَّرَهُ عَلَى خَلْقِهِ؟

فَغَضِبَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قَالَ: إِنَّ عَلِيّاً أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِوَلَايَةِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَقَدَهَا لَهُ فَوْقَ عَرْشِهِ وَ أَشْهَدَ عَلَى ذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ. أَنَّ عَلِيّاً خَلِيفَةُ اللهِ وَ حُجَّةُ اللهِ وَ أَنَّهُ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ طَاعَتُهُ مَقْرُونَةٌ بِطَاعَتِهِ وَ مَعْصِيَتُهُ مَقْرُونَةٌ بِمَعْصِيَتِهِ فَمَنْ جَهِلَهُ فَقَدْ جَهِلَنِي وَ مَنْ عَرَفَهُ فَقَدْ عَرَفَنِي وَ مَنْ أَنْكَرَ إِمَامَتَهُ فَقَدْ أَنْكَرَ نُبُوَّتِي وَ مَنْ جَحَدَ إِمْرَتَهُ فَقَدْ جَحَدَ رِسَالَتِي وَ مَنْ دَفَعَ فَضْلَهُ فَقَدْ نَقَصَنِي وَ مَنْ قَاتَلَهُ فَقَدْ قَاتَلَنِي وَ مَنْ سَبَّهُ فَقَدْ سَبَّنِي لِأَنَّهُ خُلِقَ مِنْ طِينَتِي وَ هُوَ زَوْجُ فَاطِمَةَ ابْنَتِي وَ أَبُو وُلْدِي الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ تِسْعَةٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ حُجَجِ اللهِ عَلَى خَلْقِهِ أَعْدَاؤُنَا أَعْدَاءُ اللهِ وَ أَوْلِيَاؤُنَا أَوْلِيَاءُ اللهِ.

۱-در این قسمت از کتاب فرمایشی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌آوریم که مولا علی علیه السلام به اختیار و ولایت خدای عزوجل امیرمؤمنان است و این مقام را در بالای عرش برای او قرار داده و فرشتگان خود را بر آن گواه گرفته است و این حدیث را در کتاب نورالهدی و المنجی من الردی که تألیف جاوابی است یافته و دیده‌ایم[۱].

ابوحمزهٔ ثمالی از امام زین العابدین از پدر بزرگوارش از امیرمومنان علیهم السلام نقل می کند که: مردی به نزد ایشان آمده و عرض کرد:ای ابوالحسن! شما با لقب

---

[۱] .کلاً احادیث این کتاب از همین کتاب نورالهدی آمده و ما دیگر این عبارت مرحوم مؤلف را تکرار نمی کنیم.

امیرالمؤمنین خوانده می‌شوید چه کسی شما را برایشان امیر گردانیده است؟!

فرمودند: خدای عزوجل مرا بر آنها امارت داده است.

آن مرد به محضر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده و عرض کرد: یا رسول الله! آیا علی راست می‌گوید که پروردگار عزوجل او را بر آفریدگان خود امیر گردانیده است؟

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله - از این گستاخی آن مرد - به خشم آمده و فرمودند: همانا علی علیه‌السلام با ولایت از جانب خدای عزوجل امیر مؤمنان گشته است و این چنین ولایت را خداوند متعال در بالای عرش خود برای وی بسته و منعقد نموده و فرشتگان را بر آن گواه گرفته است.

همانا حضرت علی علیه‌السلام خلیفه و حجت باری تعالی می‌باشد و او امام و پیشوای بر همهٔ مسلمانان است. اطاعت از او همراه و مقرون به اطاعت از خداوند جلیل بوده[1] و نافرمانی از او در کنار نافرمانی از خداوند متعال است. بنابراین هر کس - مقامات - او را نشناسد مرا نشناخته و هر کس او را بشناسد مرا شناخته و هر کس امامت او را انکار نماید پیامبری مرا انکار نموده و هر کس امارت او را منکر شود رسالت مرا منکر شده و هر کس فضل و فضیلت او را رد کند در مقام کاستن من برآمده و هر کس با او پیکار نماید با من پیکار کرده و هر کس به او دشنام دهد مرا دشنام داده است چون او از من بوده و از گل و سرشت من آفریده شده و او همسر دخترم فاطمه و پدر دو فرزندانم امام حسن و امام حسین علیهماالسلام می‌باشد.

آنگاه فرمودند: من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان

---

[1] ۱. اشاره به آیهٔ ۵۹ سورهٔ نساء می‌باشد: ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت نمایید...

حسین علیهما السلام حجتهای خداوند عزوجل بر آفریده‌های او هستیم دشمنان ما دشمنان خداوند و دوستان ما دوستان خدای عزوجل هستند.

«کسانی که نسبت به امارت مولا علی علیه السلام عصیان و نافرمانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمودند»

۲ـ الباب فيما نذكره من أمر النبي صلی الله علیه و آله تسعة رهط من الصحابة بالتسليم على علي بإمرة المؤمنين بأمر رب العالمين.

نذكره من كتاب نور الهدى و المنجي من الردى الذي قدمنا الإشارة إليه و قد كنا ذكرنا في كتاب اليقين إسناد بعض هذا الحديث بطريق معتمد عليه و وجدناه هاهنا محذوف الإسناد فنذكره بلفظه:

فَقَالَ: بِحَذْفِ الْإِسْنَادعَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللهَ بَعَثَ جَبْرَئِيلَ إِلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله أَنْ يَشْهَدَ لِعَلِيٍّ علیه السلام بِالْوَلَايَةِ فِي حَيَاتِهِ وَ يُسَمِّيَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَدَعَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله تِسْعَةَ رَهْطٍ فَقَالَ صلی الله علیه و آله: إِنَّمَا دَعَوْتُكُمْ لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ فِي الْأَرْضِ أَقَمْتُمْ ام كَتَمْتُمْ. وَ كَانُوا حَبْتَرٌ وَ زُفَرُ وَ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادُ وَ عَمَّارٌ وَ حُذَيْفَةُ وَ عَبْدُ اللهِ بْنُ مَسْعُودٍ وَ بُرَيْدَةُ الْأَسْلَمِيُّ وَ كَانَ أَصْغَرَ الْقَوْمِ.

فَقَالَ صلی الله علیه و آله لِلْأَوَّلِ: قُمْ فَسَلِّمْ عَلَى عَلِيٍّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ.

فَقَالَ: مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ؟

فَقَالَ صلی الله علیه و آله: نَعَمْ. ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله لِلْآخَرِ: قُمْ فَسَلِّمْ.

فَقَالَ: مِثْلَ قَوْلِ صَاحِبِهِ! وَ أَمَرَ الْبَاقِينَ بِالسَّلَامِ، فَلَمْ يَقُلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ كَمَقَالِهِمَا. فَأَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى: وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللهِ إِذا عاهَدْتُمْ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى

وَ تَذُوقُوا السُّوءَ بِما صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللهِ.

وَ خَرَجَا وَ يَدُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي يَدِ صَاحِبِهِ وَ هُمَا يَقُولَانِ: وَ اللهِ لَا يُسَلِّمُ لَهُ شَيْئاً مِمَّا قَالَ أَبَداً.

قَالَ: فَسَمِعَهَا غُلَامٌ حَدَثُ السِّنِّ مِنَ الْأَنْصَارِ.

فَقَالَ لَهُمَا: مَا قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَقُلْتُمْ لَا يُسَلِّمُ؟

قَالا: مَا أَنْتَ وَ ذَاكَ امْضِ عَمَلَكَ.

قَالَ: وَ اللهِ مَا نَاصَحْتُ اللهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ مَضَيْتُ.

قَالا: إِذْنْ وَ اللهِ نَحْلِفُ لِرَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَيُصَدِّقُنَا وَ يُكَذِّبُكَ! قَالَ: وَ اللهِ إِنِّي مَا أَبْرَحُ حَتَّى يَخْرُجَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَوْ يُؤْذَنَ لِي عَلَيْهِ.

فَاسْتَأْذَنَ وَ دَخَلَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! بِأَبِي وَ أُمِّي إِنَّ فُلَاناً وَ فُلَاناً خَرَجَا وَ هُمَا يَقُولَانِ: وَ اللهِ مَا يُسَلِّمُ لَهُ مَا قَالَ أَبَداً.

فَقَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: فَعَلَا وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ وَ قَدْ أَخْبَرَنِي اللهُ بِمَا قَالا وَ بِمَا هُمَا قَائِلَانِ. عَلَيَّ بِهِمَا فَجِيءَ بِهِمَا. فَقَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَا قُلْتُمَا آنِفاً؟ فَقَالا: وَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا قُلْنَا شَيْئاً. قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: وَ اللهِ هُوَ أَصْدَقُ مِنْكُمَا وَ قَدْ أَخْبَرَنِي اللهُ بِمَقَالَتِكُمَا وَ أَنْزَلَ عَلَيَّ كِتَاباً يَحْلِفُونَ بِاللهِ ما قالُوا وَ لَقَدْ قالُوا إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

قَالَ وَ كَانَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله مَا كَانَ وَ وَلَّى وَ كَانَ بُرَيْدَةُ غَائِباً فَلَمَّا قَدِمَ قَالَ: أَ نَسِيتَ‌ام تَنَاسَيْتَ‌ام جَهِلْتَ‌ام تَجَاهَلْتَ؟ أَ وَ مَا سَلَّمْنَا عَلَيْهِ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَ كُنْتَ أَصْغَرَ الْقَوْمِ سِنّاً؟ قَالَ: بَلَى وَ لَكِنْ غِبْتَ وَ حَضَرْنَا وَ الْأَمْرُ يَحْدُثُ بَعْدَهُ لِلْأُمَّةِ وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْمَعَ اللهُ الْمُلْكَ النُّبُوَّةَ وَ الْخِلَافَةَ لِأَهْلِ الْبَيْتِ.

۲-در این قسمت از کتاب یاد آور این نکته می‌شویم که به فرمان پیامبر اکرم ﷺ نه نفر از اصحاب دستور یافتند تا به دستور پروردگار جهانیان بر مولا علی علیه‌السلام به عنوان امیرمؤمنان سلام بدهند.

امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: همانا خدای عزوجل جناب جبرئیل علیه‌السلام را به سوی حضرت محمّد ﷺ فرستاد تا ایشان در حیات نورانی خود، به ولایت مولا علی علیه‌السلام شاهد بگیرد و او را امیرمؤمنان بنامد. بنابراین پیامبر اکرم ﷺ نه نفر را فرا خواندند و آنها حبتر و زفر[1] (فلان و فلان) و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و حذیفه و عبد الله بن مسعود و بریدهٔ اسلمی بودند که سن بریده از همهٔ آنها کمتر بود. آن بزرگوار به اولین آنها فرمودند: برخیز و بر حضرت علی علیه‌السلام به عنوان امیرمؤمنان سلام بده.

او گفت: آیا این کار به دستور خدا و پیامبر اوست؟

حضرت فرمودند: آری.

سپس به دومی از ایشان فرمودند: برخیز و بر او سلام بده.

او نیز گفتاری همانند رفیقش گفت.

سپس رسولخدا ﷺ به بقیهٔ آن جمعیت دستور دادند تا بر وی سلام بدهند

---

[1] در روایات زیادی نام این دو به خاطر تقیه به صورت پوشیده و کنایه آمده به مثل: زُرَیق و حبتر یا شیبویه و حبتر یا حبتر و دُلام یا شیبویه و حبتر یا فلان و فلان یا حبتر و زُفَر که نوعاً و غالباً حبتر همان اولی و زُریق و زُفر و دُلام دومی هستند. آمدن حبتر به جهت مشابهت به معنایش یعنی روباه که نماد مکر (حیله گر) است می‌باشد و شیبویه از ریشهٔ شیب به معنای کهنسالی است و در بعضی از نسخ شیبویه از ریشهٔ سنبه آمده به معنای سوء خلق و بد اخلاقی و تند خویی آمده که این لفظ بیشتر با دومی سازگار است و زریق از زرقة العین یعنی چشم آبی بودن که در عرب کنایه از شومی است و زفر هم برای دومی استعمال می‌شود به خاطر هم وزن بودن با نامش.

اما هیچکدام از آنها کلمه‌ای همانند گفتار آن دو نفر نگفتند.

در اینجا خدای تعالی این آیه را فرو فرستاد: و هنگامی که با خداوند پیمان بستید به عهد و پیمان او وفا کنید... و بخاطر بازداشتن مردم از راه خدا کیفر ناگواری را بچشید[1] آن دو نفر دست در دست یکدیگر انداخته و بیرون رفتند در حالیکه می گفتند: بخدا سوگند در برابر آن چیزی که او گفت ما هرگز کمترین ارادتی به وی نخواهیم داشت!

جوانی کم سن و سال از انصار حرفهای آنها را شنید و به آنها گفت: رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چه چیزی فرموده‌اند که شما گفتید: ما تسلیم نخواهیم شد؟

گفتند: تو چه کار به این حرفها داری به دنبال کارت برو.

او گفت: اگر بی تفاوت از این جا بروم در واقع خیرخواه خدای متعال و رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله نبوده‌ام.

آنها گفتند: بخدا سوگند در این هنگام برای رسولخدا قسم می‌خوریم و او ما را تصدیق کرده و تو را دروغگو خواهد شمرد.

او گفت: بخدا سوگند من از اینجا جدا نمی‌شوم تا اینکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از خانه بیرون آیند یا اذن ورود بر من بدهند. بالاخره او اجازه گرفته و داخل شده و عرض کرد: یا رسول الله! پدر و مادرم به فدایت باد فلانی و فلانی از خانهٔ شما بیرون آمده در حالیکه چنین می‌گفتند: بخدا سوگند هرگز به آنچه او گفت تسلیم نخواهیم شد.

آن بزرگوار فرمودند: آری به خدای کعبه آنها چنین کردند و گفتارشان را

---

۱. سورهٔ نحل آیه ۹۱_۹۴

خداونـد متعـال بـه مـن خبـر داد. آنهـا را بـه نـزد مـن بیاوریـد. چـون آن دو را آوردند حضرت به ایشان فرمودند: شما هم اکنون چه گفتید؟

گفتند: قسم به آن معبودی که جز او نیست ما هیچ چیزی نگفتیم!

فرمودند: بخدا سوگند او راستگوتر از شماست و گفتار شما را خدای متعال به من خبر داده و این آیه را بر من فرو فرستاد: سوگند می‌خورند که نگفته‌اند، در حالیکه قطعا سخن کفرآمیز گفته‌اند. تا آخر آیه.[1]

آنگاه از پیامبر اکرم ﷺ اتفاق افتاد آنچه اتفاق افتاد یعنی ایشان رحلت کرده و از دنیا رفتند و ابوبکر به خلافت رسید در آن هنگام بریده غایب بود وقتی وارد مدینه شد به او گفت: آیا فراموش کرده‌ای یا خودت را به فراموشی زده ای، نادان گشته‌ای یا خود را به نادانی انداخته‌ای، مگر ما به عنوان امیر مؤمنان بر او سلام ندادیم در حالیکه سن من از همهٔ شما کمتر بود؟

گفت: آری، اما تو در مدینه نبودی و ما حضور داشتیم که برای این امت پدیده‌ای جدید بوقوع پیوست و خدا بر این نبوده که پادشاهی پیامبری و خلافت را برای اهل بیت پیامبر یکجا جمع نماید !![2]

---

۱. سورهٔ توبه آیهٔ ۷٤

۲. و این سخن آنها درست برخلاف کتاب مجید قرآن می‌باشد چون خداوند تعالی در سورهٔ نساء آیهٔ ٥٤ می‌فرماید: بلکه آنها به مردم ـ پیامبر و اهل بیت او ـ بخاطر آنچه خداوند از فضل خود به آنان عطا نموده رشک می‌ورزند همانا ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان فرمانروایی بزرگ بخشیدیم.
بُرَید عجلی می‌گوید: امام باقرالعلوم عليه‌السلام در ذیل این فرمایش خداوند تبارک و تعالی ـ همانا ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان فرمانروائی بزرگ بخشیدیم ـ فرمودند: خداوند متعال برخی از آنها را به عنوان رسول و پیامبر و امام قرار داد بنابراین چگونه این را در خاندان حضرت ابراهیم عليه‌السلام می‌پذیرند ولی دربارهٔ اهل بیت پیامبر عليهم‌السلام انکار می‌کنند؟!
برید می‌گوید: عرض کردم: و به آنان پادشاهی بزرگ بخشیدیم؟
فرمودند: ملک عظیم آن است که در میان ایشان امامتی قرارداد که هر کس از آنها اطاعت کند در واقع از

«ولایت جز با برائت جستن از دشمنان پذیرفته نیست»

۳ـ الباب فيما نذكره من قول النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله لعلي عليه‌السلام أنت أمير المؤمنين و إمام المتقين يا علي أنت سيد الوصيين و وارث علم النبيين و خير الصديقين و أفضل السابقين.

نَذْكُرُهُ مِنْ كِتَابِ نُورِ الْهُدَى وَ الْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى الَّذِي قَدَّمْنَا ذِكْرَهُ فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

نُوحُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي حُصَيْنٍ قَالَ: حَدَّثَنِي جَدِّي عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ حَدَّثَنِي مَيْسَرَةُ بْنُ الرَّبِيعِ عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عليهما‌السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ وَارِثُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَ خَيْرُ الصِّدِّيقِينَ وَ أَفْضَلُ السَّابِقِينَ.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحُجَّةُ بَعْدِي عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ مَنْ وَالاكَ وَ اسْتَحَقَّ دُخُولَ النَّارِ مَنْ عَادَاكَ.

يَا عَلِيُّ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ وَ اصْطَفَانِي عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ لَوْ أَنَّ عَبْداً عَبَدَ اللهَ أَلْفَ عَامٍ مَا قَبِلَ اللهُ ذَلِكَ مِنْهُ إِلَّا بِوَلَايَتِكَ وَ وَلَايَةِ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ وَ إِنَّ وَلَايَتَكَ لَا يُقْبَلُ إِلَّا بِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءِ الْأَئِمَّةِ مِنْ

خدا اطاعت کرده و هرکس از آنها نافرمانی کند در واقع نافرمانی خداوند عزوجل را کرده است و این همان ملک عظیم است. «الکافی: ۱/۲۰۶/۵».

وُلْدِكَ. بِذٰلِكَ أَخْبَرَني جَبْرَئِيلُ فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْيَكْفُرْ.

۳-در این قسمت از فرمایش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را یاد آور می‌شویم که به مولا علی علیه‌السلام فرمودند: تو امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران هستی،ای علی! تو سرور همهٔ جانشینان و وارث دانش همهٔ پیامبران و تو از بهترین راستگویان و از برترین پیشتازان به سوی حق هستی.

سلیمان اعمش از امام جعفر صادق از پدرش از امام زین العابدین از پدرش علیهم‌السلام از پدر بزرگوارش امیرمؤمنان علی علیه‌السلام نقل می‌کند که: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: یا علی! تو امیرمومنان و پیشوای پرهیزکاران هستی.

یا علی! تو بزرگ و مهتر همهٔ اوصیاء و جانشینان و میراثبر علم و دانش پیامبران و بهترین راستگویان و برترین پیشتازان هستی.

یا علی! تو مولی و رهبر اهل ایمان و بعد از من حجت بر همهٔ مردم هستی. هر کس تو را دوست داشته باشد سزاوار رفتن به بهشت می‌شود و هر کس با تو دشمنی نماید استحقاق رفتن به جهنم را پیدا می‌کند. سوگند به کسی که مرا به پیامبری فرستاد و مرا بر همهٔ آفریدگان برگزید اگر کسی هزار سال خدا را عبادت کند آن را از او جز با ولایت تو و ولایت امامان از نسل تو نخواهد پذیرفت و همانا ولایت تو نیز جز با بیزاری و نفرت از دشمنانت و دشمنان امامان از نسل تو پذیرفته نخواهد گشت این نکته را جبرئیل علیه‌السلام به من خبرداد، حال هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد کفر ورزد.[۱]

---

۱. بحارالانوار: ۲۲/۶۳/۲۷

«پاداش شیعیان مولا علی علیه‌السلام در بهشت»

٤ـ الباب فيما نذكره من تسمية جبرئيل لعلي عليه‌السلام بأمير المؤمنين.

نذكره من كتاب نور الهدى و المنجي من الردى الذي وصفناه فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَبُو عَبْدِ اللهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ بَكْرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهَا وَ عَمِّهَا الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما‌السلام قَالا: حَدَّثَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: لَمَّا دَخَلْتُ الْجَنَّةَ رَأَيْتُ فِيهَا شَجَرَةً تَحْمِلُ الْحُلِيَّ وَ الْحُلَلَ أَسْفَلُهَا خَيْلٌ بُلْقٌ وَ أَوْسَطُهَا الْحُورُ الْعِينُ وَ فِي أَعْلَاهَا الرِّضْوَانُ. قُلْتُ: يَا جَبْرَئِيلُ! لِمَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةُ؟

قَالَ: هَذِهِ لِابْنِ عَمِّكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام فَإِذَا أَمَرَ اللهُ تَعَالَى الْخَلِيقَةَ بِدُخُولِ الْجَنَّةِ يُؤْتَى بِشِيعَةِ عَلِيٍّ عليه‌السلام حَتَّى يُنْتَهَى بِهِمْ إِلَى هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَيَلْبَسُونَ مِنَ الْحُلِيِّ وَ الْحُلَلِ وَ يَرْكَبُونَ الْخَيْلَ الْبُلُوقَ وَ يُنَادِي مُنَادٍ: «هَؤُلَاءِ شِيعَةُ عَلِيٍّ عليه‌السلام صَبَرُوا فِي الدُّنْيَا عَلَى الْأَذَى فحيوا [فَحُبُوا] الْيَوْمَ بِهَذَا».

٤-و در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که امین وحی خدای عزوجل جناب جبرئیل علیه‌السلام مولا علی علیه‌السلام را به عنوان امیرمؤمنان معرفی کرد.

بکر بن احمد بن محمد از امام علی بن موسی الرضا از پدرش موسی بن جعفر از پدرش از امام باقرالعلوم از فاطمه دختر امام حسین از پدرش امام حسین علیهما‌السلام روایت می کنـد کـه ایشان فرمودنـد: امیرمؤمنـان علی بن ابی طالب علیه‌السلام به من

چنین حدیث کردند که پیامبر ﷺ فرمودند: هنگامی که به بهشت وارد شدم در آنجا درختی را دیدم که به زیور آلات و جامه ها بار گرفته بود و در قسمت پائین آن اسبان ابلق ـ آمیخته به دو رنگ سیاه و سفید ـ و در میان آن حوریگان و در بالای آن رضوان و خوشنودی الهی قرار داشت.

گفتم: ای جبرئیل! این درخت از برای کیست؟

گفت: این برای پسر عمویت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است. هنگامی که خداوند متعال اجازهٔ ورود به بهشت را بدهد شیعیان حضرت علی علیه السلام را می‌آورند تا آنها را به کنار همین درخت می‌رسانند.

آنان با آن زیور آلات خود را آراسته کرده و آن جامه ها را پوشیده و بر همان اسبان ابلق سوار می‌شوند.

در این جا منادی ندا می‌کند: ایشان شیعیان و پیروان حضرت علی علیه السلام هستند که در دنیا بر اذیت و آزارها صبر کردند پس در آن روز این چنین پاداشی به آنها داده می‌شود.[1]

«تنها برادرِ پیامبر اکرم ﷺ در دنیا و آخرت»

۵ـ الباب فیما نذکره من تسمیة النبي ﷺ لعلي علیه السلام بأمیر المؤمنین.

نذکره من کتاب نور الهدی و المنجي من الردی الذي أشرنا إلیه فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَحَّامُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي قَالَ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ عُبْدُوسٍ

---

۱. بحارالانوار: ۱۸/۴۰۱/۱۰۳

قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَهَارِ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ يَحْيَى عَنْ جَابِرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَرْبِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عليه‌السلام قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ عِنْدَهُ أَبُوبَكْرٍ وَ عُمَرُ فَجَلَسْتُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عَائِشَةَ.

فَقَالَتْ عَائِشَةُ: مَا وَجَدْتَ إِلَّا عِنْدِي أَوْ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ؟

فَقَالَ: مَهْ يَا عَائِشَةُ لَا تُؤْذِينِي فِي عَلِيٍّ فَإِنَّهُ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَ أَخِي فِي الْآخِرَةِ وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يُجْلِسُهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الصِّرَاطِ فَيُدْخِلُ أَوْلِيَاءَهُ الْجَنَّةَ وَ أَعْدَاءَهُ النَّارَ.

۵-در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مولا علی علیه‌السلام را به عنوان امیرمؤمنان معرفی کردند.

اسحاق بن عبد الله بن حرب از پدرش از امیر مؤمنان علی علیه‌السلام روایت می‌کند که ایشان فرمودند: من به نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رفتم در حالیکه ابوبکر و عمر هم در محضر ایشان بودند من در فاصله و جایگاهی میان ایشان و عایشه نشستم.

عایشه گفت: آیا جائی جز نزد من یا نزد رسول خدا نیافتی ؟!

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: ای عایشه! آرام باش مرا در بارهٔ علی علیه‌السلام آزار مده زیرا او برادر من در دنیا و برادرم در آخرت می‌باشد و او امیر مومنان است و خدا در روز قیامت او را بر روی پل صحرای محشر می‌نشاند و او دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به جهنم داخل می‌کند.[1]

---

۱. بحارالانوار: ۳۲/۳۳۹/۷

«خداوند تعالی علم و حلم خود را به مولا علی عليه‌السلام عطا نمود»

٦ـ الباب فيما نذكره من تسمية الله جل جلاله عليا عليه‌السلام أمير المؤمنين حقا.

نذكره أيضا من كتاب نور الهدى و المنجي من الردى الذي أشرنا إليه فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

ابْنُ الصَّلْتِ قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الْهَاشِمِيُّ قِرَاءَةً عَلَيْهِ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَالِكِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَالِكٍ الْأَشْتَرِ النَّخَعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلِ بْنِ غَزْوَانَ الضَّبِّيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا غَالِبٌ الْجُهَنِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهم‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ مِنْ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ ثُمَّ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى أُوقِفْتُ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ صلى‌الله‌عليه‌وآله قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّي وَ سَعْدَيْكَ.

قَالَ: قَدْ بَلَوْتَ خَلْقِي فَأَيُّهُمْ وَجَدْتَ أَطْوَعَ لَكَ؟ قُلْتُ: رَبِّ عَلِيّاً عليه‌السلام.

قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَهَلِ اتَّخَذْتَ لِنَفْسِكَ خَلِيفَةً يُؤَدِّي عَنْكَ وَ يُعَلِّمُ عِبَادِي مِنْ كِتَابِي مَا لَا يَعْلَمُونَ؟ قَالَ: قُلْتُ: اخْتَرْ لِي. قَالَ: قَدِ اخْتَرْتُ لَكَ عَلِيّاً فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيفَةً وَ وَصِيّاً وَ تجليه عِلْمِي وَ حِلْمِي وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً لَمْ يَنَلْهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا أَحَدٌ بَعْدَهُ.

يَا مُحَمَّدُ صلى‌الله‌عليه‌وآله عَلِيٌّ رَايَةُ الْهُدَى وَ إِمَامُ مَنْ أَطَاعَنِي وَ نُورُ أَوْلِيَائِي وَ هِيَ الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلْزَمْتُهَا الْيَقِينَ مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي فَبَشِّرْهُ بِذَلِكَ يَا مُحَمَّدُ صلى‌الله‌عليه‌وآله.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: رَبِّ فَقَدْ بَشَّرْتُهُ فَقَالَ عَلِيٌّ ؈: أَنَا عَبْدُ اللهِ وَ فِي قَبْضَتِهِ إِنْ يُعَذِّبْنِي فَبِذُنُوبِي لَمْ يَظْلِمْنِي شَيْئاً وَإِنْ يُتِمَّ لِي مَا وَعَدَنِي فَاللهُ أَوْلَى بِي.

فَقَالَ: اللَّهُمَّ أَجْلِ قَلْبَهُ وَ اجْعَلْ رَبِيعَهُ الْإِيمَانَ بِكَ. قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ ذَلِكَ بِهِ يَا مُحَمَّدُ ﷺ غَيْرَأَنِّي مُخْتَصُّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَلَاءِ لَمْ أَخْتَصَّ بِهِ أَحَداً مِنْ أَوْلِيَائِي. قَالَ: قُلْتُ: رَبِّ أَخِي وَ صَاحِبِي. قَالَ: إِنَّهُ قَدْ سَبَقَ فِي عِلْمِي أَنَّهُ مُبْتَلًى وَ مُبْتَلًى بِهِ وَ لَوْ لَا عَلِيٌّ لَمْ يُعْرَفْ لَا أَوْلِيَائِي وَ لَا أَوْلِيَاءُ رُسُلِي.

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مَالِكٍ: فَلَقِيتُ نَصْرَبْنَ مُزَاحِمٍ الْمِنْقَرِيَّ فَحَدَّثَنِي عَنْ غَالِبٍ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ ؈ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ ... وَ ذَكَرَمِثْلَهُ سَوَاءً.

وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مَالِكٍ: وَ لَقِيتُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الرِّضَا ؈ فَذَكَرْتُ لَهُ هَذَا. فَقَالَ: حَدَّثَنِي بِهِ أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ؈ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى ... وَ ذَكَرَالْحَدِيثَ بِطُولِهِ.

٦-در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که خداوند جل جلاله مولا علی ؈ رابه عنوان امیرمؤمنان معرفی کرد.

غالب جُهَنی از امام باقرالعلوم از پدرش از پدر بزرگش علی بن ابی طالب ؈ روایت می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هنگامی که مرا به

آسمان بردند سپس از آسمانی به آسمانی دیگر تا به سدرة المنتهی رسیدم در محضر قرب معنوی پروردگارم عزوجل ایستادم او فرمود: یا محمّد ﷺ! عرض کردم: بله، ای پروردگارم ندای تو را اجابت می کنم.

فرمود: تو آفریده‌های مرا آزموده‌ای بنابراین کدامیک از آنها را مطیع تر به دربار خود یافتی؟

عرض کردم: پروردگارا! علی علیه‌السلام را.

فرمود: راست گفتی‌ای محمّد ﷺ، آیا برای خود جانشینی گرفته‌ای تا دین و آیین و یا دیون را از جانب تو ادا کند و آنچه را بندگانم از کتاب من نمی‌دانند به آنها بیاموزد؟

عرض کردم: تو او را برای من اختیار کن زیرا انتخاب تو برای من نیکوست.

فرمود: من برای تو علی علیه‌السلام را برگزیدم پس تو هم او را خلیفه و جانشین خود بگیر و علم و حلم من را به او آشکار بنما و او براستی امیرمؤمنان است که پیش از او و بعد از او هیچ کس به این مقام و جایگاه بلند نرسیده و نخواهد رسید.

ای محمد ﷺ! علی علیه‌السلام پرچم هدایت و پیشوای کسی است که از من اطاعت می کند و نور دوستان من است. و او کلمه و روح تقوائی است که آن را ملازم و همراه پرهیزکاران گردانیدم. هرکس او را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هر کس با او دشمنی نماید با من دشمنی کرده است، ای محمد ﷺ! این مژده را به او بده.

پیامبر اکرم ﷺ عرض کرد: پروردگارا! من آن را به او بشارت دادم علی علیه‌السلام گفت: من بندهٔ خدا و در دست قدرت او هستم اگر مرا عذاب کند بخاطر گناهان خودم بوده و او هیچگونه ستمی بر من روا نداشته، و اگر وعده‌های

خوبی را که به من داده تمام گرداند خداوند عزوجل سزاوار به آن بوده و نعمتش را بر من کامل گردانیده است.

آنگاه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: بار خدایا! قلبش را بزرگ و پاکیزه گردان و بهار و شادابی او را در ایمان به خودت قرار بده.

خدای متعال فرمود: ای محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله! این کار را برای او انجام دادم جز آنکه او را به چنان بلائی گرفتار کنم که با هیچ یک از دوستانم چنین رفتاری نکرده باشم.

عرض کردم: پروردگارا! او برادر و رفیق و همراه من است.

فرمود: این مطلب در علم من پیشی گرفته و گذشته است که او به انواع بلاها گرفتار و آزموده گردد و همگان هم به او آزموده شوند و اگر علی علیه‌السلام نبود نه دوستان من و نه دوستان فرستادگان من شناخته می‌شدند.[1]

محمد بن مالک راوی می‌گوید: من با نصربن مزاحم مِنقَری ملاقات کردم و او از غالب جُهَنی از امام باقرالعلوم از پدرش از پدر بزرگش از مولا علی علیهم‌السلام روایت نموده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: وقتی من به آسمان برده شدم و ادامهٔ حدیث را همانند آنچه گذشت یاد آور شده است.

و همچنین محمد بن مالک می‌گوید: من با علی بن موسی بن جعفر یعنی امام رضا علیهما‌السلام ملاقات نمودم و این حدیث را برای او یاد کردم.

فرمودند: پدرم موسی بن جعفر از پدرش امام جعفر صادق از پدر بزرگش از امام حسین علیهم‌السلام آن را برای من حدیث نموده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

---

۱. بحارالانوار: ۷۸/۳۷۱/۱۸

هنگامی که مرا به آسمان بردند و سپس از آسمانی به آسمان دیگر تا به سدرة المنتهی رسیدم آنگاه بقیهٔ حدیث را تا آخر نقل کرده است.

«مولا علی علیه‌السلام پرچم هدایت و برگزیدهٔ خداوند عزوجل بر همگان است»

۷ـ الباب فيما نذكره من تسمية الله جل جلاله عليا أمير المؤمنين حقا لم ينلها أحد قبله و ليست لأحد بعده.

رأينا ذلك في كتاب نور الهدى و المنجي من الردى بطريق آخر غير ما قدمنا فقال مَا هَذَا لَفْظُهُ:

الْحَفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ الْجِعَابِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الْهَاشِمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الثَّقَفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلِ بْنِ غَزْوَانَ قَالَ حَدَّثَنَا غَالِبُ الْجُهَنِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ علیهم‌السلام قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ علیه‌السلام: قَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَ وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ.

فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ صلی‌الله‌علیه‌وآله! قُلْتُ: لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ. قَالَ: قَدْ بَلَوْتُ خَلْقِي فَأَيُّهُمْ رَأَيْتَ أَطْوَعَ لَكَ؟

قُلْتُ: رَبِّ عَلِيّاً. قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ صلی‌الله‌علیه‌وآله، فَهَلِ اتَّخَذْتَ لِنَفْسِكَ خَلِيفَةً يُؤَدِّي عَنْكَ وَ يُعَلِّمُ عِبَادِي مِنْ كِتَابِي مَا لَا يَعْلَمُونَ؟

قَالَ: قُلْتُ: اخْتَرْلِي فَإِنَّ خِيَرَتَكَ خَيْرٌلِي. قَالَ: قَدِ اخْتَرْتُ لَكَ عَلِيّاً فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيفَةً وَ وَصِيّاً وَ تجليه [نَحَلْتُهُ] عِلْمِي وَ حِلْمِي وَ هُوَ

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً لَمْ يَنَلْهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَيْسَتْ لِأَحَدٍ بَعْدَهُ.

يَا مُحَمَّدُ صلی‌الله‌علیه‌وآله! عَلِيٌّ رَايَةُ الْهُدَى وَ إِمَامُ مَنْ أَطَاعَنِي وَ نُورُ أَوْصِيَائِي وَ هُوَ الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلْزَمْتُهَا اليقين [الْمُتَّقِينَ] مَنْ أَحَبَّهُ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي فَبَشِّرْهُ بِذَلِكَ يَا مُحَمَّد صلی‌الله‌علیه‌وآله.

قُلْتُ: رَبِّ بَشَّرْتُهُ. فَقَالَ عَلِيٌّ علیه‌السلام: أَنَا عَبْدُ اللهِ وَ فِي قَبْضَتِهِ إِنْ يُعَاقِبْنِي فَبِذُنُوبِي لَمْ يَظْلِمْنِي شَيْئاً وَ إِنْ يُتِمَّ لِي مَا وَعَدَنِي فَاللهُ مَوْلَايَ.

قَالَ: اللَّهُمَّ أَجْلِ قَلْبَهُ وَ اجْعَلْ رَبِيعَهُ الْإِيمَانَ بِكَ.

قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ ذَلِكَ بِهِ يَا مُحَمَّدُ صلی‌الله‌علیه‌وآله غَيْرَ أَنِّي مُخْتَصُّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَلَاءِ لَمْ أَخْتَصَّ بِهِ أَحَداً مِنْ أَوْلِيَائِي.

قَالَ: قُلْتُ: رَبِّي أَخِي وَ صَاحِبِي؟ قَالَ: قَدْ سَبَقَ فِي عِلْمِي أَنَّهُ مُبْتَلًى لَوْ لَا عَلِيٌّ لَمْ يُعْرَفْ خِيَرَتِي وَ لَا أَوْلِيَائِي وَ لَا أَوْلِيَاءُ رُسُلِي.

۷-در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که خداوند عزوجل مولا علی علیه‌السلام را به حق و حقیقت امیرمؤمنان نامید لقبی که پیش از او و بعد از او هیچ کس به آن نرسیده و نخواهد رسید و لازم به تذکراست که این حدیث را در کتاب نورالهدی و المنجی من الردی با سندی دیگر که تا حدی با روایت قبل تفاوت دارد دیده‌ایم و آن را نقل می‌کنیم.

غالب جُهَنی می‌گوید: امام باقرالعلوم از پدرش از پدر بزرگش از مولا علی علیه‌السلام روایت می کند که پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: وقتی از آسمان به آسمان دیگر برده شدم تا به سدرة المنتهی رسیده و در محضر معنوی پروردگار عزوجل قرار گرفتم به من فرمود: ای محمد!

عرض کردم: بله در خدمت هستم و فرمانبردار.

فرمود: تو بندگان مرا آزموده‌ای کدامیک از آنها را برای خود مطیع تر یافته ای؟

عرض کردم: بار پروردگارا! علی عليه‌السلام را.

فرمود: راست گفتی‌ای محمد.

آیا برای خود جانشینی را برگزیده‌ای تا دین و آئین را رسانده و دیونت را ادا کند و آنچه را بندگانم از کتاب من نمی‌دانند به آنها بیاموزد؟

عرض کردم: تو او را برای من اختیار بنما، چون هر کس را تو برگزینی برای من خوب و نیکوست.

فرمود: من برای تو علی عليه‌السلام را اختیار نمودم پس تو نیز او را برای خودت به عنوان خلیفه و جانشین بگیر و علم و حلم مرا برای او آشکار گردان، او به راستی امیرمؤمنان است و هیچ کس پیش از او و بعد او به چنین جایگاهی نائل نشده و نخواهد شد.

ای محمّد! علی عليه‌السلام پرچم هدایت و پیشوای کسی است که از من اطاعت کند و او نور جانشینان من می‌باشد و او همان کلمه و حقیقتی است که آن را ملازم و همراه یقین گردانیدم.

هر کس او را دوست بدارد و مرا دوست داشته و هر کس او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است بنابراین ای محمد این مطلب را به او مژده بده.

عرض کردم: پروردگارا این را به علی عليه‌السلام بشارت دادم، او چنین گفت: من بندهٔ خدا و در دست قدرت او هستم اگر مرا کیفر دهد به خاطر گناهان خودم بوده و او هیچ گونه ظلم و ستمی بر من روا نداشته و اگر وعده‌اش را بر من تمام گرداند پس او خدای عزوجل مولا و سرپرست من است.

بعد پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد: بار خدایا قلب او را روشن گردان و شادابی و بهار او را در ایمان به خودت قرار بده.

فرمود: ای محمّد! این کار را دربارهٔ او انجام دادم جزآنکه او را به بلا و امتحانی سخت دچار می‌کنم که هیچ یک از دوستانم را به آن مبتلا نکرده باشم.

عرض کردم:ای پروردگار من! او برادر و یار و همراه من است.

فرمود: این در علم من گذشته که او به چنین سختی و ابتلایی دچار می‌شود اگر علی علیه‌السلام نبود برگزیدگان و خوبان و دوستان من و دوستان فرستادگانم شناخته نمی‌شدند.

«اصل درخت طوبی در بهشت در خانهٔ مولا علی علیه‌السلام می‌باشد»

۸ـ الباب فيما نذكره عن النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله أن طُوبى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ نزلت في أمير المؤمنين علي بن أبي طالب علیه‌السلام.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى الذي أشرنا إليه فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مَسْرُورٍ الْخَادِمُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بِلَالٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ صَالِحٍ الْأَنْمَاطِيِّ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ علیهم‌السلام قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى طُوبى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ؟

قَالَ: قَدْ نَزَلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام وَ طُوبَى شَجَرَةٌ فِي دَارِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْجَنَّةِ لَيْسَ فِي الْجَنَّةِ شَيْءٌ إِلَّا وَ هُوَ فِيهَا.

۸-در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ذیل آیهٔ طوبی لهم و حسن مآب فرمودند: این آیه دربارهٔ مولا علی بن ابی طالب علیه السلام فرود آمده.

عبدالصمد از امام جعفر صادق از پدرش از امام علی بن الحسین علیهم السلام روایت می‌کند که فرمودند: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بارهٔ این فرمایش خدای عزوجل پرسیده شد: کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند سعادت و نیکبختی- یا درخت طوبی- و باز گشتی نیکو برای آنهاست؟[۱]

فرمودند: این آیه در بارهٔ امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرود آمد و طوبی درختی در خانهٔ امیرمؤمنان در بهشت است و در بهشت هیچ چیز و خانه‌ای نیست مگر آنکه این درخت در آن وجود دارد.[۲]

بیان: ابو هریره می‌گوید: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عمر بن خطاب فرمودند: ای عمر! در بهشت درختی هست که هیچ کاخ و خانه‌ای در آنجا نیست مگر آنکه شاخه‌ای از شاخه‌های آن درخت در آن وجود دارد، اصل و ریشهٔ این درخت در خانهٔ من می‌باشد.

سه روز از این ماجری گذشت باز آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: ای عمر! درختی در بهشت هست که هیچ کاخ و خانه و جایگاهی در آنجا نیست مگر آنکه شاخه‌ای از شاخه‌های آن درخت در آن وجود دارد، اصل و ریشهٔ این درخت در خانهٔ علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد.

عمر سخنانی اعتراض آمیز در این باره گفت.

---

۱. سورهٔ رعد آیهٔ ۲۹

۲. بحار الانوار: ۲۰/۲۳۵/۳۹.

ایشان فرمودند: ای عمر! آیا ندانسته‌ای که منزل من و منزل علی بن ابی طالب علیه‌السلام در بهشت یکی می باشد؟![۱]

و همچنین از انس بن مالک روایت شده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: همانا در بهشت درختی هست که به آن طوبی می‌گویند. در آنجا هیچ خانه و کاخ و جایگاهی نیست مگر آنکه شاخه‌ای از آن درخت در آن وجود دارد و اصل و ریشهٔ آن در خانهٔ من است سپس چند روزی گذشت بار دیگر چنین فرمودند: همانا در بهشت درختی هست که به آن طوبی می‌گویند. در بهشت عنبر سرشت هیچ خانه و کاخ و جایگاهی نیست مگر آنکه شاخه‌ای از آن درخت در آن وجود دارد و اصل و ریشهٔ آن در خانهٔ حضرت علی علیه‌السلام است.

عمر از جا برخاست و گفت: یا رسول الله! آیا پیشتر از این برای ما نگفتی که ریشه و اصل آن در خانهٔ من است. بار دیگر می‌گوئی: اصل و ریشهٔ آن در خانهٔ علی است ؟!

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سر برداشته و فرمودند: آیا ندانستی که خانهٔ من و خانهٔ حضرت علی علیه‌السلام یکی و محل زندگی من با محل زندگی حضرت علی علیه‌السلام یکی و کاخ من با کاخ حضرت علی علیه‌السلام یکی و اتاق من با اتاق حضرت علی علیه‌السلام یکی و درجهٔ من با درجهٔ حضرت علی علیه‌السلام یکی و پرده و پوشش من با پرده و پوشش حضرت علی علیه‌السلام یکی می باشد؟

عمر گفت: یا رسول الله! هر گاه یکی از شما بخواهد که به نزد خانواده‌اش برود چکار می‌کند؟

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: هر گاه یکی از ما بخواهد که با همسرش باشد

---

۱. بحارالانوار: ۳۹/ ۲۲۶/ ۲۲.

خداوند تعالی میان من و او پرده‌ای می‌اندازد و زمانی که از حاجت خود فارغ شدیم او آن حجاب را از ما بر می‌دارد.

عمر به منزلت و مرتبه مولا علی علیه‌السلام پی برد و هیچ‌یک از اصحاب و یاران پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به اندازه‌ای که او به حضرت علی علیه‌السلام حسادت ورزید رشک نبرد.[1]

«امیرمؤمنان کیست؟ و مؤمنان کیستند؟»

۹ـ الباب فيما نذكره من قوله صلی‌الله‌علیه‌وآله لعلي علیه‌السلام أنت أمير المؤمنين و شيعتك المؤمنون.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قِيلَوَيْهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیهما‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: إِنَّ اللهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ جَنَّةَ عَدْنٍ.

قَالَ لَهَا: تَزَيَّنِي فَتَزَيَّنَتْ ثُمَّ مَاسَتْ فَقَالَ لَهَا: قِرِّي فَوَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُكِ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِينَ فَطُوبَى لَكِ وَ طُوبَى لِسُكَّانِكِ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ: أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ شِيعَتُكَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً يَا عَلِيُّ مَا خَلَقْتُ جَنَّةَ عَدْنٍ إِلَّا لَكَ وَ لِشِيعَتِكَ.

---

۱. بحار الانوار: ۸۰/۱۴۸/۸

در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به مولا علی علیه‌السلام فرمودند: تو امیرمؤمنان هستی و شیعیانت اهل ایمان هستند.

۹ـ محمد بن صدقه از موسی بن جعفر از پدرش جعفربن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از حسین بن علی علیهم‌السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: همانا خدای تعالی وقتی بهشت جاودان را آفرید به آن فرمود: خود را بیارای.

او خود را آراسته و زینت نمود سپس بر خود بالید و خرامید.

خدای جلیل به او فرمود: آرام بگیر به جلال و عزتم سوگند من تورا جز برای اهل ایمان نیافریدم، بنابراین خوشا به حال تو و خوشا به حال کسانی که در درون تو سکونت خواهند نمود.

سپس فرمودند: یا علی! تو امیرمؤمنان هستی و شیعیان تو همان مؤمنان هستند. یا علی! سوگند به کسی که مرا به حق و حقیقت مبعوث نمود بهشت عدن و ماندگار جز برای تو و شیعیانت آفریده نشد.[1]

یک حلقه به باب جنت آویزان است

دائم به نوا علی علی گویان است

این شاهد آن است که در بست بهشت

مخصوص علی و جمله یاران است

---

۱. مأة منقبة صفحهٔ ۱٦٥

«کلماتی نورانی که بر عرش نوشته شده است»

۱۰ـ الباب فيما نذكره من أن حول العرش مكتوب بخط جليل لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علي أمير المؤمنين.

نذكره من كتاب نور الهدى بما هذا لفظه:

يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَمَّنْ أَخْبَرَه عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: مَسْطُورٌ حَوْلَ الْعَرْشِ بِخَطٍّ جَلِيلٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

۱۰-در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که در اطراف عرش الهی با خط بزرگ و زیبا نوشته شده است: لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیرالمؤمنین.

امام جعفر صادق عليه السلام فرمودند: بر اطراف عرش الهی با خط درشت و زیبا نوشته شده است: لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیرالمؤمنین.[1]

«انتخاب امام برای امت به رأی و نظر مردم نیست بلکه تنها به فرمان الهی است»

۱۱ـ الباب فيما نذكره من تسمية الله جل جلاله لعلي عليه السلام بأمير المؤمنين و سيد المسلمين و قائد الغر المحجلين على لسان سيد المرسلين.

نذكر الراوي للحديث بلفظه من كتاب نور الهدى الذي أشرنا إليه:

فَقَالَ أَبُو حَمْزَةَ: سَمِعْتُ أَبَا بَصِيرٍ يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام كَمْ عَرَجَ رَسُولُ

---

۱. بحارالانوار: ۲۷/۱۱/۲۷

اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله مَرَّةً قَال فَقَالَ أَبُو حَمْزَةَ: سَمِعْتُ أَبَا بَصِيرٍ يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام كَمْ عَرَجَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله مَرَّةً؟ قَالَ: فَقَالَ: مَرَّتَيْنِ فَأَوْقَفَهُ جَبْرَئِيلُ مَوْقِفاً فَقَالَ لَهُ مِيكَائِيلُ: يَا مُحَمَّدُ صلی‌الله‌علیه‌وآله لَقَدْ وَقَفْتَ مَوْقِفاً مَا وَقَفَهُ نَبِيٌّ وَ لَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ ثُمَّ قَالَ عَنِ اللهِ جَلَّ جَلَالُهُ: إِنَّهُ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ صلی‌الله‌علیه‌وآله!

فَقَالَ لَبَّيْكَ رَبِّي. فَقَالَ:

مَنْ لِأُمَّتِكَ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: اللَّهُمَّ أَنْتَ أَعْلَمُ.

فَقَالَ: عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.

قَالَ: ثُمَّ قَالَ: وَ اللهِ مَا جَاءَتْ وَلَايَةُ عَلِيٍّ مِنَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ جَاءَتْ مِنَ اللهِ مُشَافَهَةً.

۱۱-در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که خداوند جل جلاله برزبان سرور پیامبران علیهم‌السلام مولا علی علیه‌السلام را به عنوان امیرمؤمنان و بزرگ مسلمانان و پیشوای دست و رو سفیدان معرفی کرد.

ابوحمزه می‌گوید: شنیدم که ابوبصیراز امام جعفرصادق علیه‌السلام پرسید: پیامبرخدا چند بار به معراج رفتند؟

فرمودند: دو بار، آنگاه جناب جبرئیل علیه‌السلام او را در جایگاهی بلند قرار داد.

میکائیل علیه‌السلام به ایشان عرض کرد:ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله! در جایگاه بلندی ایستادی که هیچ پیامبرو فرشتهٔ مقرّبی در آن نایستاده است.

سپس از خدای جل جلاله روایت کرد که او فرمود: ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله!

عرض کرد: بله ای پروردگارم.

فرمود: بعد از تو چه کسی سرپرست برای امت تو می‌باشد؟

عرض کرد: بار خدایا! تو داناتری.

فرمود: علی علیه‌السلام امیرمؤمنان و مهتر مسلمانان و پیشوای دست و رو سفیدان است.

سپس امام علیه‌السلام فرمودند: بخدا سوگند ولایت علی بن ابی طالب علیهماالسلام از روی زمین ـ به رأی و نظر مردم ـ نیامد، بلکه با گفتار خدای عزوجل آمد[1].

بیان: عَنِ الصَّبَّاحِ الْمُزَنِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ: عُرِجَ بِالنَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِلَى السَّمَاءِ مِائَةً وَ عِشْرِينَ مَرَّةً مَا مِنْ مَرَّةٍ إِلَّا وَ قَدْ أَوْصَى اللهُ عَزَّوَ جَلَّ فِيهَا النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله بِالْوَلَايَةِ لِعَلِيٍّ وَ الْأَئِمَّةِ علیهم‌السلام أَكْثَرَمِمَّا أَوْصَاهُ بِالْفَرَائِضِ.

صبّاحِ مُزَنی می‌گوید:امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند:پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله صد و بیست بار به معراج برده شدند هیچ دفعه‌ای نبود مگر آنکه خدای عزوجل به ولایت مولا علی و امامان بعد از او علیهم‌السلام سفارش کرد بیشتر از آنچه دربارهٔ سایر واجبات به ایشان توصیه نمود.[2]

محدّث بزرگوار علامهٔ مجلسی رضوان الله تعالی علیه می‌فرمایند:اگر چه در بعضی از روایات شمارهٔ سفر معراجیه آن بزرگوار دوبار نقل شده ولی هیچ منافاتی با اینگونه احادیث ندارد،چون ممکن است آن دوبار در مکه و سایر سفرها در مدینه اتفاق افتاده باشد.

یا آن دوبار تا عرش بوده ولی بقیه تا آسمان بوده است.

یا آن دوبار با جسم بوده اما سفرهای دیگر روحانی بوده است.

---

۱. بحار الانوار: ۱۳/۳۰۶/۱۸ با اندک تفاوت در عبارت.

۲. الخصال: ۳/۶۰۰/۲؛ بصائرالدرجات: ۷۹/۱

یا اخبار و احوال عالَم بالا را از این دو سفر نقل کرده‌اند ولی در سفرهای دیگر چیزی از آن اتفاقات را نقل نکرده‌اند.[۱]

«مولا علی علیه‌السلام همتای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و پیشوای مردم و فرشتگان»

۱۲ـ الباب فیما نذکره من تسمیة رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله علیا علیه‌السلام أمیر المؤمنین و قائد الغر المحجلین و یعسوب الدین.

بِالْإِسْنَادِ الَّذِي ذَكَرَهُ مُصَنِّفُ كِتَابِ نُورِ الْهُدَى إِلَى الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ الْهَاشِمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا فُرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ فُرَاتٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ ظَهِيرٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيُّ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ أَفْضَلُ أَيَّامِ أُمَّتِي وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَمَرَنِي اللهُ تَعَالَى بِنَصْبِ أَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام عَلَماً لِأُمَّتِي يَهْتَدُونَ بِهِ مِنْ بَعْدِي وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَكْمَلَ اللهُ فِيهِ الدِّينَ وَ أَتَمَّ عَلَى أُمَّتِي فِيهِ النِّعْمَةَ وَ رَضِيَ لَهُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً.

ثُمَّ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ عَلِيٌّ خُلِقَ مِنْ طِينَتِي وَ هُوَ إِمَامُ الْخَلْقِ بَعْدِي يُبَيِّنُ لَهُمْ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ سُنَّتِي وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ يَعْسُوبُ الدِّينِ وَ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَ زَوْجُ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ أَبُو الْأَئِمَّةِ الْمَهْدِيِّينَ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً أَحْبَبْتُهُ وَ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيّاً أَبْغَضْتُهُ وَ مَنْ وَصَلَ عَلِيّاً وَصَلْتُهُ وَ مَنْ قَطَعَ عَلِيّاً قَطَعْتُهُ وَ مَنْ جَفَا عَلِيّاً جَفَوْتُهُ وَ مَنْ

---

۱. مرآة‌العقول: ۲۰۱/۵

وَالَى عَلِيّاً وَالَيْتُهُ وَ مَنْ عَادَى عَلِيّاً عَادَيْتُهُ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بَابُهَا وَ لَنْ يُؤْتَى الْمَدِينَةُ إِلَّا مِنْ قِبَلِ الْبَابِ وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُ عَلِيّاً.

مَعَاشِرَ النَّاسِ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ وَ اصْطَفَانِي عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ مَا نَصَبَ عَلِيّاً عَلَماً لِأُمَّتِي فِي الْأَرْضِ حَتَّى نَوَّهَ اللهُ بِاسْمِهِ فِي سَمَاوَاتِهِ وَ أَوْجَبَ وَلَايَتَهُ عَلَى مَلَائِكَتِهِ.

۱۲-در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مولا علی علیه السلام را امیرمؤمنان و پیشوای دست و رو سفیدان و جلودار دین قرار داد.

عبدالله بن فضل هاشمی از امام جعفر صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت می‌کنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: روز غدیر خم برترین و بهترین روزهای امت من است و آن همان روزی است که خدای تعالی به من دستور داد تا برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام را به عنوان علَم و پرچمی برای امتم نصب نمایم تا آنها بعد از من بواسطهٔ او هدایت جویند و آن همان روزی است که خداوند تعالی در آن روز دین را کامل کرد و نعمت خود را در آن روز تمام گردانید و خوشنود شد که اسلام دین آنها باشد.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:ای مردم! همانا علی بن ابی طالب علیه السلام از من و من از اویم، علی علیه السلام از گل و سرشت من آفریده شده و او بعد از من پیشوای همه آفریدگان است و هرآنچه از سنت من که مردم در آن دچار اختلاف شوند برای آنها بیان کرده و روشن می‌سازد و او امیرمؤمنان و پیشوای دست و رو سفیدان و رهبر دین و بهترین جانشینان و همسر مهترزنان جهانیان و پدر امامان هدایت یافته می‌باشد.

ای مردم! هرکس علی علیه‌السلام را دوست بدارد من او را دوست دارم و هرکس با علی علیه‌السلام دشمنی ورزد من با او دشمن هستم و هرکس با علی علیه‌السلام پیوند نماید من به او می‌پیوندم و هرکس با علی علیه‌السلام قطع رابطه کند من ازاو می‌برّم و هر کس به علی علیه‌السلام جفا نماید من با او ناسازگارم و هرکس به علی علیه‌السلام محبّت ورزد من با او دوستی می‌نمایم و هرکس حقد و کینهٔ با علی علیه‌السلام داشته باشد من دشمن او می‌باشم.

ای مردم! من شهرعلم و دانش هستم و علی بن ابی طالب علیهما السلام درِ آن می‌باشد و هرگز کسی جزاز جانب در به این شهروارد نخواهد شد و دروغ می‌گوید کسی که بپندارد مرا دوست دارد ولی با علی علیه‌السلام دشمنی نماید.

ای مردم! سوگند به کسی که مرا به عنوان پیامبربرانگیخت و مرا بر همهٔ آفریدگان برگزید علی علیه‌السلام را در روی زمین به عنوان پرچم منصوب ننمود مگر آنکه او را با نامش در آسمانها مشهور گردانید و ولایت او را بر همهٔ فرشتگان خود واجب گردانید[1].

«دستگیرهٔ محکم دین چیست و مولای مسلمان کیست؟»

۱۳ـ الباب فیما نذکره من کتاب نور الهدی في تسمیة رسول الله صلی الله علیه و آله علیا علیه‌السلام العروة الوثقی و سید الوصیین و أمیر المؤمنین.

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَبُو عَبْدِ اللهِ الْحُسَيْنُ بْنُ هَارُونَ الضَّبِّيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ

---

۱. بحار الانوار: ۳۷/۱۰۹/۲.

بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: سَيَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ مُظْلِمَةٌ النَّاجِي مِنْهَا مَنْ يُمْسِكُ بِعُرْوَةِ اللهِ الْوُثْقَى.

فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللهِ وَ مَا الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى؟

قَالَ: وَلَايَةُ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ.

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ وَ مَنْ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ؟

قَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

قِيلَ: وَ مَنْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟

قَالَ: مَوْلَى الْمُسْلِمِينَ وَ إِمَامُهُمْ بَعْدِي.

قِيلَ: وَ مَنْ مَوْلَى الْمُسْلِمِينَ؟

قَالَ: أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِب عليه‌السلام.

۱۳-در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مولا علی علیه‌السلام را به عنوان دستگیرهٔ محکم دین و سرور جانشینان و امیرمؤمنان معرفی کردند.

ابوعبدالله حسین بن هارون از احمد بن محمد از علی بن محمد ـ امام هادی ـ از پدرش محمد بن علی ـ امام جواد ـ از پدرش علی بن موسی ـ امام رضا ـ از پدرش موسی بن جعفر از پدرش از علی بن الحسین از پدرش از مولا علی علیه‌السلام روایت می کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: بزودی بعد از من یک فتنهٔ بسیار تار و تاریک اتفاق می‌افتد کسی می‌تواند از این فتنه نجات یابد که به دستگیرهٔ محکم الهی چنگ زده باشد.

به ایشان عرض شد: یا رسول الله! دستگیرهٔ محکم دین چیست؟

فرمودند: ولایتِ مهتر و بزرگ همهٔ جانشینان.

عرض شد: یا رسول الله! مهتر جانشینان کیست؟

فرمودند: امیر مؤمنان.

عرض شد: امیرمؤمنان کیست؟

فرمودند: مولای همهٔ مسلمانان و پیشوای آنها بعد از من.

عرض شد: مولای مسلمانان کیست؟

فرمودند: برادرم علی بن ابی طالب علیه‌السلام[1].

«مولا علی علیه‌السلام کشتی نجات»

۱۴ـ الباب فیما نذکره من شهادة رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله أن علیا علیه‌السلام وصیه و خلیفته و إمام کل مسلم و أمیر کل مؤمن بعده.

نذکر ذلك من کتاب نور الهدی بلفظه:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم‌السلام قَالَ: قال رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِدِينِي وَ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ بَعْدِي فَلْيَقْتَدِ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ لْيُعَادِ عَدُوَّهُ وَ لْيُوَالِ وَلِيَّهُ فَإِنَّهُ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ وَفَاتِي وَ هُوَ إِمَامُ كُلِّ مُسْلِمٍ وَ أَمِيرُ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي قَوْلُهُ قَوْلِي وَ أَمْرُهُ أَمْرِي وَ نَهْيُهُ نَهْيِي وَ بَائِعُهُ بَعْدِي وَ نَاصِرُهُ نَاصِرِي وَ خَاذِلُهُ خَاذِلِي.

---

۱. بحار الانوار: ۳۷/۳۰۷/۴۰

ثُمَّ قَالَ ﷺ: مَنْ فَارَقَ عَلِيّاً بَعْدِي لَمْ يَرَنِي وَ لَمْ أَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ خَالَفَ عَلِيّاً حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ جَعَلَ مَأْوَاهُ النَّارَ وَ مَنْ خَذَلَ عَلِيّاً خَذَلَهُ اللهُ يَوْمَ يُعْرَضُ عَلَيْهِ وَ مَنْ نَصَرَ عَلِيّاً نَصَرَهُ اللهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَ لَقَّنَهُ حُجَّتَهُ عِنْدَ الْمُسَاءَلَةِ .

ثُمَّ قَالَ ﷺ: وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ إِمَامَا أُمَّتِي بَعْدَ أَبِيهِمَا وَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أُمُّهُمَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ أَبُوهُمَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةُ أَئِمَّةٍ تَاسِعُهُمْ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي وَ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي إِلَى اللهِ أَشْكُو الْمُنْكِرِينَ لِفَضْلِهِمْ وَ الْمُضَيِّعِينَ لِحُرْمَتِهِمْ بَعْدِي وَ كَفَى بِاللهِ وَلِيًّا وَ نَاصِراً لعدتي [لِعِتْرَتِي] وَ أَئِمَّةِ أُمَّتِي وَ مُنْتَقِماً مِنَ الْجَاحِدِينَ لِحَقِّهِمْ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

۱۴-در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که پیامبر اکرم ﷺ شهادت داد که مولا علی علیه‌السلام جانشین و خلیفهٔ او و پیشوای هر مسلمانی و امیر بر هر مؤمن می باشد.

حسین بن خالد از امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا از پدرش از پدرانش علیهم‌السلام روایت می کند که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هر کس دوست دارد که به دین و آئین من چنگ بزند و بعد از من به کشتی نجات سوار شود باید به علی بن ابی طالب علیه‌السلام اقتدا نماید و با دشمن او دشمنی نماید و با دوست او دوستی کند زیرا او در زندگانی و بعد از وفاتم جانشین و خلیفهٔ من می‌باشد و او پیشوای هر مسلمان و امیر بر هر مؤمنی بعد از من می‌باشد، گفتار او گفتار من ، فرمان او فرمان من و باز داشتن او باز دارندگی من است ، بیعت با او بیعت با من ـ و رهرو

او رهرو من ـ و یاور او یاور من و خوار کنندهٔ او خوار کنندهٔ من است.

سپس فرمودند: هر کس بعد از من از علی علیه‌السلام جدا گردد روز قیامت مرا نخواهد دید و من هم او را نخواهم دید و هر کس با علی علیه‌السلام مخالفت کند خداوند متعال بهشت را بر او حرام می‌گرداند و جایگاهش را آتش جهنم قرار خواهد داد و هر کس در صدد خواری علی علیه‌السلام برآید روزی که بر خداوند متعال وارد شود او را خوار گرداند و هر کس علی علیه‌السلام را یاری دهد روزی که بر خداوند تعالی وارد گردد او را یاری دهد و هنگام سؤال و بازجوئی حجتش را بر او بیاموزد.

سپس فرمودند: امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام هر دو بعد از پدرشان پیشوای امت من و بزرگ جوانان اهل بهشت هستند، مادرشان بزرگ زنان جهانیان و پدرشان بزرگ همهٔ جانشینان می‌باشند، و از نسل امام حسین علیه‌السلام نه امام خواهند آمد که نهمین آنها حضرت قائم علیه‌السلام از فرزندان من است اطاعت از ایشان اطاعت از من و نافرمانی از آنها نافرمانی از من است و شکایت کسانی که فضائل ایشان را انکار کرده و نادیده بگیرند و بعد از من حرمت آنها را درهم شکسته و ضائع گردانند به سوی خدا می‌برم و البته بس است که خداوند متعال ولی و سرپرست من و یاری دهندهٔ وعده‌های من و پیشوایان امت من و انتقام گیرندهٔ از منکران و تکذیب کنندگان حق آنها باشد و بزودی خواهند دانست که بازگشتشان به کجاست؟![۱] [۲].

---

۱. سورهٔ شعراء آیهٔ ۲۲۷

۲. بحارالانوار: ٣٦/ ٢٥٤/ ٧٠

«مولا على عليه السلام رسانندهٔ رسالت پیامبر خدا صلى الله عليه وآله و معلم قرآن»

١٥ـ الباب فيما نذكره من تسمية رسول الله صلى الله عليه وآله أنه أمير المؤمنين و سيد المسلمين و خير الوصيين و أولى الناس بالنبيين و قائد الغر المحجلين.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ وَ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ يَعْفُورٍ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِي عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنْتُ خَادِماً لِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَبَيْنَمَا أُوَضِّيهِ إِذْ قَالَ صلى الله عليه وآله: يَدْخُلُ دَاخِلٌ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.

قُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ. حَتَّى إِذَا فَرَغَ فَإِذَا هُوَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَلَمَّا دَخَلَ عَرِقَ وَجْهُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله عَرَقاً شَدِيداً فَمَسَحَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله الْعَرَقَ مِنْ وَجْهِهِ بِوَجْهِ عَلِيٍّ عليه السلام.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: يَا رَسُولَ اللهِ أَ نَزَلَ فِيَّ شَيْءٌ؟ قَالَ: أَنْتَ مِنِّي، وَ تُؤَدِّي عَنِّي وَ تُبْرِئُ ذِمَّتِي وَ تُبَلِّغُ رِسَالَتِي.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: يَا رَسُولَ اللهِ أَ وَ لَمْ تُبَلِّغِ الرِّسَالَةَ؟

فَقَالَ صلى الله عليه وآله: بَلَى وَ لَكِنْ تُعَلِّمُ النَّاسَ مِنْ بَعْدِي مِنْ تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ مَا لَمْ يَعْلَمُوا وَ تُخْبِرُهُمْ بِهِ.

۱۵-در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مولا علی علیه‌السلام را امیرمؤمنـان و بـزرگ مسـلمانان و بهتـرین جانشـینان و نزدیـک تـرین مـردم بـه پیامبران و پیشوای دست و رو سفیدان نامیدند.

انس بن مالک می‌گوید: من همواره خدمتگزار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بودم تـا اینکـه روزی ایشـان فرمودنـد: یـک نفـر بـه اینجـا وارد می‌شـود کـه او امیرمؤمنـان و مهتـر مسـلمانان و بهتـرین جانشـینان و نزدیکتـرین و سـزاوارترین مـردم بـه پیـامبران و پیشوای دست و رو سفیدان می‌باشد.

من گفتم: بار خدایا! او را مردی از انصار قرار بده. همین که ایشـان از ایـن کلمات فارغ شدند ناگهان دیدم که علی بن ابی طالـب علیه‌السلام آمـد، وقتـی او وارد شد چهرهٔ پاک پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بسیار عرق کرده بود ایشان آن عـرق را بـا صـورت علی علیه‌السلام از صورت خود پاک می‌نمود.

علی علیه‌السلام عرض کرد: یا رسول الله! آیا دربارهٔ من چیز تازه‌ای نازل گشته است؟

فرمودند: تو از من هستی و از جانب من ادا کنندهٔ دیون من یا رسانندهٔ دیـن و آیین من می‌باشی و ذمهٔ مرا فارغ می‌گردانی و رسالت مرا می‌رسانی.

علی علیه‌السلام عرض کرد: یا رسول الله! آیا شما خودتان رسالت الهی را نرسانده‌اید؟

فرمودند: چرا اما تو بعد از من تأویل و معانی قرآن را که مردم نمی‌دانند به آنـان می‌آموزی و ایشان را نسبت به آن آگاه می‌کنی[1].

---

۱. بحار الانوار: ۸۹/ ۹۱/ ۳۸

«در صحرای محشر بهشتیان و دوزخیان بر قسیم النار و الجنة عرضه می‌شوند»

١٦ـ الباب فيما نذكره من أن مناديا ينادي يوم القيامة بتسمية مولانا علي عليه السلام سيد المؤمنين.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى الذي أشرنا إليه فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا هِلَالُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ رَزِينِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ حَدَّثَنَا مُجَاشِعُ بْنُ عُمَرَ عَنْ مَيْسَرَةَ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ الْجَزَرِيِّ عَن سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً؟ قَالَ: سَأَلَ قَوْمٌ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فِيمَنْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ يَا نَبِيَّ اللهِ؟

قَالَ: اِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ عُقِدَ لِوَاءٌ مِنْ نُورٍ أَبْيَضَ وَ نَادى مُنَادٍ: لِيَقُمْ سَيِّدُ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَعَهُ الَّذِينَ آمَنُوا فَقَدْ بُعِثَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله فَيَقُومُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَيُعْطَى اللِّوَاءُ مِنَ النُّورِ الْأَبْيَضِ بِيَدِهِ تَحْتَهُ جَمِيعُ السَّابِقِينَ الْأَوَّلِينَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ لَا يَخْلُطُهُمْ غَيْرُهُمْ حَتَّى يَجْلِسَ عَلَى مِنْبَرٍ مِنْ نُورِ رَبِّ الْعِزَّةِ وَ يُعْرَضُ الْجَمِيعُ عَلَيْهِ رَجُلًا رَجُلًا فَيُعْطَى أَجْرَهُ وَ نُورَهُ فَإِذَا أَتَى عَلَى آخِرِهِمْ قِيلَ لَهُمْ: قَدْ عَرَفْتُمْ صَفِيَّكُمْ وَ مَنَازِلَكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ. إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ لَكُمْ: عِنْدِي مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً يَعْنِي الْجَنَّةَ.

فَيَقُومُ عَلِيٌّ عليه السلام وَ الْقَوْمُ تَحْتَ لِوَائِهِ مَعَهُمْ حَتَّى يَدْخُلَ بِهِمُ الْجَنَّةَ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى مِنْبَرِهِ فَلَا يَزَالُ يُعْرَضُ عَلَيْهِ جَمِيعُ الْمُؤْمِنِينَ فَيَأْخُذُ نَصِيبَهُ مِنْهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَ يَنْزِلُ أَقْوَاماً إِلَى النَّارِ فَذَاكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ

عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ، يَعْنِي لِلسَّابِقِينَ الْأَوَّلِينَ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَهْلِ الْوَلَايَةِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ، يَعْنِي بِالْوَلَايَةِ بِحَقِّ عَلِيٍّ وَ حَقِّ عَلِيٍّ الْوَاجِبِ عَلَى الْعَالَمِين.

١٦ـ سعید بن جبیر رحمه‌الله می‌گوید: از ابن عباس دربارهٔ این فرمایش خدای عزوجل ـ خداوند به آنها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعدهٔ آمرزش و پاداش بزرگی داده است[1] ـ سؤال شد.

او گفت: گروهی از مردم از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند و گفتند: ای پیامبر خدا! این آیه دربارهٔ چه کسی نازل شده است؟

فرمودند: زمانی که روز قیامت برپا شود پرچمی از نور سفید ترتیب داده می‌شود و منادی ندا می‌کند: بزرگ و سرور اهل ایمان علی بن ابی طالب علیه‌السلام برخیزد آنگاه خدای متعال آن پرچم نورانی را به دست او می‌دهد که در زیر آن تمام پیشتازان صدر اسلام از مهاجر و انصار می‌باشند ، از افراد دیگر ، کسی با آنها همراه و همگام نیست.

تا اینکه او بر منبری از نورِ ربُّ العِزَّة می‌نشیند و تمام این جمعیت یکایک بر وی عرضه می‌شوند و او هم اجر و مزد و نورشان را عطا می‌کند. پس هنگامی که به آخر ایشان رسید به آنها گفته می‌شود: شما دوستان و منازل خودتان را در بهشت شناختید. همانا پروردگارتان به شما می‌فرماید: برای شما در نزد من آمرزش و مزد بزرگی ـ یعنی بهشت ـ هست. در اینجا علی بن ابی طالب علیه‌السلام برخاسته و سرپا می‌ایستد در حالیکه در زیر پرچم او آن گروه از مردم می‌باشند تا اینکه به همراه آنان وارد بهشت می‌شود. سپس به سوی منبر خود بر می‌گردد و

---

١. سورهٔ مائده آیهٔ ٩

همهٔ اهل ایمان پیوسته به او عرضه می‌گردند و هر کدام از آنها بهرهٔ خود از بهشت را می‌گیرد و گروه‌های دیگر را به آتش جهنم واگذار می‌کند. و این همان فرمایش خدای متعال است: «و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند برای ایشان مزدشان و نورشان هست»[1] یعنی برای پیشتازان ایمان به او و ولایتمداران می‌باشد، و کسانی که کفرورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند آنها یاران آتش جهنم هستند.[2] مراد از آیات، ولایت برحق مولا علی عليه‌السلام است که حق علی عليه‌السلام بر همهٔ جهانیان واجب است.

حدیثی بسیار مهم به نظر مرحوم سید بن طاووس رحمه‌الله:

«جواز عبور از پل قیامت فقط با ولایت مولا علی عليه‌السلام میسر است»

۱۷ـ الباب فيما نذكر من أن الله جل جلاله يجعل ملكين على الصراط فلا يجوز أحد إلا أن يكون معه جواز من علي عليه‌السلام صورته لا إله إلا الله، محمد رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله أمير المؤمنين وصي رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَبُو عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الْقُدُّوسِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ وَكِيعِ بْنِ الْجَرَّاحِ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ مَرْزُوقٍ عَنْ عَطِيَّةَ الْعَوْفِي عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله يَقُولُ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَمَرَ اللهُ مَلَكَيْنِ يَقْعُدَانِ عَلَى الصِّرَاطِ فَلَا يَجُوزُ أَحَدٌ إِلَّا بِبَرَاةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي

---

۱. سورهٔ حدید آیهٔ ۱۹

۲. سورهٔ مائده آیهٔ ۱۰ و ۸۶

طَالِبٍ علیه‌السلام وَ مَنْ لَا یَکُونُ مَعَهُ بَرَاةُ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه‌السلام أَکَبَّهُ اللهُ عَلَی شَجَرَةٍ فِي النَّارِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَی: وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ.

قَالَ: فَقُلْتُ: بِأَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله مَا مَعْنَی بَرَاةِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ؟

قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَصِيُّ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله.

۱۷-در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که خداوند جل جلاله دو فرشته را بر پل قیامت می‌گذارد و هیچ کس جز با جواز از جانب آنها از آنجا عبور نمی‌کند و صورت آن گذرنامه چنین است: لا اله الا الله ،محمدٌ رسولُ الله امیرالمؤمنین وصیُ رسولِ الله صلی‌الله‌علیه‌وآله.

ابوسعید خُدری می گوید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمودند: هرگاه قیامت برپا شود خدای متعال به دو فرشته دستور می‌دهد که بر پل صحرای محشر بنشینند و هیچکس جز با جواز به ولایت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه‌السلام از آنجا عبور نمی کند و هر کس که همراه خود جواز به ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام نداشته نباشد خداوند متعال او را بر درختی در آتش جهنم می‌اندازد و این همان فرمایش خداوند متعال است: آنها را نگه دارید که آنها باید مورد بازپرسی قرار گیرند[1].

من عرض کردم: یا رسول الله! پدر و مادرم به فدایت باد معنای برات و جواز امیرمؤمنان چیست؟

فرمودند: لا اله الا الله،محمدٌ رسولُ الله، امیرُ المؤمنین وصیُّ رسولِ الله یعنی

---

۱. سورهٔ صافات آیهٔ ۲۴

معبودی جز خداوند نیست و حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرستادهٔ خداست و امیرمؤمنان علیه السلام جانشین رسول خداست صلی الله علیه و آله.

مرحوم سید بن طاوس می‌فرماید: من می‌گویم: این حدیث را با همین طریق و سند در کتاب گران سنگ الیقین آورده‌ام اما از آنجا که من آنچه را از کتاب نور الهدی آورده نقل می‌کنم مناسب دیدم که این حدیث را که یکی از همان احادیث است بیاورم تا احادیث آن متفرق و پراکنده نگردد. و دیگر آنکه این حدیثی بسیار شگفت انگیز و بزرگ است که تکرارش در هر دو کتاب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نیز بخاطر آنکه من آنچه را از مخالفان نقل کردم که: **لَا يَجُوزُ أَحَدٌ الصِّرَاطَ إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ جَوَازٌ مِنْ عَلِيٍّ** علیه السلام. «هیچکس از پل قیامت نمی‌تواند عبور کند مگر آنکه با او برات و گذرنامه‌ای از جانب علی علیه السلام باشد.» در این روایات از آنها لفظی بصورت جواز نیامده بود بنابراین چنین مهمی می‌طلبید که به آن بسیار حریص و حساس باشم تا موجب روشنی آن روایات باشد.

«اصل و پایهٔ دین و دیانت»

۱۸ـ الباب فيما نذكره من قول النبي صلی الله علیه و آله لعلي علیه السلام إنك أصل الدين و منار الإيمان و غاية الهدى و أمير الغر المحجلين نذكر ذلك من كتاب نور الهدى.

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام **يَقُولُ: دَعَا رَسُولُ اللهِ** صلی الله علیه و آله **بِطَهُورٍ فَلَمَّا فَرَغَ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ** علیه السلام **فَأَلْزَمَهَا يَدَهُ. ثُمَّ قَالَ: يَا**

عَلِيُّ! أَنْتَ أَصْلُ الدِّينِ وَ مَنَارُ الْإِيمَانِ وَ غَايَةُ الْهُدَى وَ أَمِيرُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ أَشْهَدُ لَكَ بِذَلِكَ.

۱۸- در این قسمت از کتاب فرمایش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را به مولا علی علیه‌السلام یاد می‌آور می‌شویم که فرمودند: تو پایهٔ دین و منارهٔ ایمان و اوج هدایت و پیشوای دست و رو سفیدان هستی.

ابوحمزهٔ ثمالی رحمه‌الله می‌گوید: از امام باقرالعلوم علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمودند: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خواستار آب وضو شدند و هنگامی که فراغت یافتند دست مولا علی علیه‌السلام را گرفته و در دست خود انداخته و فرمودند: یا علی! تو اصل و پایهٔ دین و برج و گلدسته ایمان و غایت و نهایت هدایت و سرپرست و امیر دست و رو سفیدان هستی من این را برای تو گواهی می‌دهم.[1]

«ساقی کوثر کیست و نوشندگان از آن کیستند؟»

۱۹- الباب فیما نذکره من تسمیة النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله علیا علیه‌السلام إمام المسلمین و أمیر المؤمنین و مولاهم بعده.

نذکره من کتاب نور الهدی

بِالْإِسْنَادِ الَّذِي ذَكَرَهُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّمِيمِيُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنِ عَمِيرَةَ الشَّيْبَانِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عن ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: أَنَا سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ

---

۱. بحار الانوار: ۲/۳/۲۳ با اندک تفاوت در عبارت.

أَوْصِيَائِي سَادَةُ أَوْصِيَاءِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ ذُرِّيَّتِي أَفْضَلُ ذُرِّيَّاتِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَصْحَابِي الَّذِينَ سَلَكُوا مِنْهَاجِي أَفْضَلُ أَصْحَابِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ ابْنَتِي فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ الطَّاهِرَاتُ مِنْ أَزْوَاجِي أُمَّهَاتُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُمَّتِي خَيْرُ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ وَ أَنَا أَكْثَرُ النَّبِيِّينَ تَبَعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِي حَوْضٌ عَرْضُهُ مَا بَيْنَ قَصْرِي وَ صَنْعَاءَ، فِيهِ مِنَ الْأَبَارِيقِ بِعَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ وَ خَلِيفَتِي عَلَى الْحَوْضِ يَوْمَئِذٍ خَلِيفَتِي فِي الدُّنْيَا.

فَقِيلَ: وَ مَنْ ذَاكَ؟

قَالَ: إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَوْلَاهُمْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام يَسْقِي مِنْهُ أَوْلِيَاءَهُ وَ يَذُودُ عَنْهُ أَعْدَاءَهُ كَمَا يَذُودُ أَحَدُكُمُ الْغَرِيبَةَ مِنَ الْإِبِلِ عَنِ الْمَاءِ.

ثُمَّ قَالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله: مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً وَ أَطَاعَهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَرَدَ عَلَى حَوْضِي غَداً وَ كَانَ مَعِي فِي دَرَجَتِي فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيّاً فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ عَصَاهُ لَمْ أَرَهُ وَ لَمْ يَرَنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَاحِثاً مِنْ دُونِي وَ أُخِذَ بِهِ ذَاتَ الشِّمَالِ إِلَى النَّارِ.

۱۹-در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله مولا علی عليه‌السلام را به عنوان امام مسلمانان و امیرمؤمنان و مولای بعد خودشان معرفی کردند.

ابن عباس می‌گوید: پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: من سر و سرور همهٔ پیامبران و فرستادگان الهی و برتر از تمام فرشتگان مقرّب هستم و جانشینان من بزرگ و سرور همهٔ جانشینانِ پیامبران و فرستادگان خدا هستند و فرزندان من برترین فرزندان پیامبران و رسولانند و دخترم حضرت فاطمه عليها‌السلام بزرگ زنان جهانیان

است و همسران پاک و پاکیزهٔ من مادران اهل ایمان می‌باشند[۱] و امت من بهترین امتی هستند که برای مردم پدیدار شده‌اند و در روز قیامت پیروان من از پیروان همهٔ پیامبران بیشتر می‌باشند و برای من حوضی است که عرض آن به اندازهٔ مسافت خانهٔ من تا صنعاء[۲] می‌باشد و به تعداد ستارگان آسمان تُنگ و جامهائی در آنجا وجود دارد و در آن روز نمایندهٔ من در کنار آن حوض همان خلیفهٔ من در دنیا می‌باشد.

عرض شد: او کیست؟

فرمودند: او پیشوای مسلمانان و امیرمؤمنان و مولای آنها بعد از من یعنی علی ابن ابی طالب علیه‌السلام است. او دوستانش را از آن آب سیراب کرده و دشمنانش را از آن می‌راند همانطور که یکی از شما شتر بیگانه‌ای را از آب دور می‌کند.

سپس فرمودند: هر کس در دنیا حضرت علی علیه‌السلام را دوست داشته باشد و از او پیروی کند فردا بر حوض من وارد می‌شود و در بهشت با من در درجهٔ من باشد و هر کس در دنیا با مولا علی علیه‌السلام دشمنی کند و از او نافرمانی و سرپیچی کند روز قیامت من او را نبینم و او هم مرا نبینند و او را در نزد من تفتیش و بازجویی کرده و از سمت چپ به دوزخش برند.[۳]

---

۱. مگر زنانی که با امام بر حق مولا علی علیه‌السلام درافتاده و دشمنی کرده‌اند و کلمهٔ پاکیزگان خود دلیلی روشن بر این ادعا است.

۲. صنعاء نام شهری کوهستانی در کشور یمن که در زمان ما پایتخت آنجا می‌باشد.

۳. بحار الانوار: ۲۲/۸

«مولا على عليه السلام در شب معراج در بالاترين جايگاه ياد مى شود»

٢٠ـ الباب فيما نذكره عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال لعلي عليه السلام: أنت إمام المسلمين و أمير المؤمنين و قائد الغر المحجلين و حجة الله بعدي على الخلق أجمعين و سيد الوصيين و وصي سيد النبيين.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى أيضا:

فَقَالَ بِإِسْنَادِهِ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لِعَلِيٍّ عليه السلام: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ حُجَّةُ اللهِ بَعْدِي عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ وَصِيُّ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ.

يَا عَلِيُّ! إِنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَ مِنْهَا إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَ مِنْهَا [إِلَى] حُجُبِ النُّورِ وَ أَكْرَمَنِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ لِمُنَاجَاتِهِ قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ صلى الله عليه وآله! قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّ وَ سَعْدَيْكَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ.

قَالَ: إِنَّ عَلِيّاً إِمَامُ أَوْلِيَائِي وَ نُورٌ لِمَنْ أَطَاعَنِي وَ هُوَ الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلْزَمْتُهَا اليقين [الْمُتَّقِينَ] مَنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُ عَصَانِي فَبَشِّرْهُ بِذَلِكَ.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: يَا رَسُولَ اللهِ! بَلَغَ مِنْ قَدْرِي حَتَّى أُذْكَرَ هُنَاكَ؟

قَالَ صلى الله عليه وآله: نَعَمْ يَا عَلِيُّ فَاشْكُرْ رَبَّكَ. فَخَرَّ عَلِيٌّ عليه السلام سَاجِداً شُكْراً لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْه.

۲۰-در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به مولا علی علیه‌السلام فرمودند: تو امام مسلمانان و امیرمؤمنان و پیشوای دست و رو سفیدان و حجت خدا بعد از من بر همه آفریدگان و بزرگ جانشینان و جانشین بزرگ همهٔ پیامبران هستی؟

ابن عباس می‌گوید: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: یا علی! تو پیشوای مسلمانان و امیرمؤمنان و جلودار دست و رو سفیدان می‌باشی و تو بعد از من، حجت خدای متعال بر همهٔ مردم و بزرگ همهٔ جانشینان و جانشینِ سر و سرور همهٔ پیامبران هستی.

یا علی! هنگامی که مرا به آسمان هفتم بردند و از آنجا به سدرة المنتهی و از آنجا به دربار نور رسیدم و پروردگارم جل جلاله مرا با توفیق دادن به مناجات با خودش گرامی داشته و به من فرمود: یا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله!

عرض کردم: بله‌ای پروردگار من، تو بزرگ و پر برکت و بلند مرتبه هستی.

فرمود: همانا علی علیه‌السلام پیشوای دوستان من می‌باشد و او نور و چراغ هدایت برای کسانی است که مرا اطاعت می‌کنند. و او همان کلمه و حقیقتی است که آن را ملازم و همراه با یقین گردانیدم.

هر کس او را اطاعت نماید مرا اطاعت کرده و هر کس نافرمانی او کند نافرمانی مرا نموده است این را به او مژده بده.

آنگاه مولا علی علیه‌السلام عرض کرد: یا رسول الله! آیا قدر و منزلت من بجائی رسیده که در آنجا یاد می‌شوم ؟!

فرمودند: آری‌ای علی، به همین جهت از پروردگارت سپاسگزاری بنما.

بلافاصله حضرت علی علیه‌السلام به عنوان سپاس و شکر گزاری از خداوند

سبحان بر نعمتهایی که بر او عطا کرده به درگاه آن ذات مقدس به سجده افتاد.

«جوابی دندان شکن بر شبههٔ شبهه افکنان در جنگهای امام عدل و عدالت، امیرمؤمنان علیه‌السلام با منافقان»

۲۱ـ الباب فيما نذكره من قول النبي صلى الله عليه وآله لأم سلمة اشهدي هذا علي أمير المؤمنين و سيد المسلمين.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى أيضا فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

بِحَذْفِ الْإِسْنَادِ عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَعْمَش عَنْ عَبَايَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: كَانَ جَالِساً بِمَكَّةَ يُحَدِّثُ النَّاسَ عَلَى شَفِيرِ زَمْزَمَ فَلَمَّا قَضَى حَاجَتَهُ نَهَضَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ وَ قَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! إِنِّي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ. قَالَ: عَوْنُ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللهُ مِنْكُمْ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ.

قَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! إِنِّي جِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ عَلِيٍّ علیه‌السلام وَ عَنْ قِتَالِهِ أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ أَ يَكْفُرُوا بِقِتَالِهِ وَ هُمْ يَحُجُّونَ وَ يَصُومُونَ شَهْرَ رَمَضَانَ؟

فَقَالَ: ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ سَلْ عَمَّا يَعْنِيكَ وَ لَا تَسْأَلْ عَمَّا لَا يَعْنِيكَ.

فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللهِ! مَا جِئْتُ أَضْرِبُ مِنْ أَجْلِ حَجٍّ وَ لَا عُمْرَةٍ وَ لَكِنْ جِئْتُكَ لِتَشْرَحَ لِي أَمْرَ عَلِيٍّ وَ قِتَالِهِ.

فَقَالَ: وَيْحَكَ إِنَّ عِلْمَ الْعَالِمِ صَعْبٌ لَا يُحْمَلُ وَ لَا يَقْرُبُ بِهِ الْقُلُوبُ. إِنَّ عَلِيّاً علیه‌السلام مَثَلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ مُوسَى وَ الْعَالِمِ علیهما‌السلام وَ ذَلِكَ أَنَّ اللهَ تَعَالَى قَالَ لِمُوسَى علیه‌السلام: إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسالاتي وَ بِكَلَامِي فَخُذْ ما آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَ قَالَ: وَ كَتَبْنا لَهُ فِي

الْأَلْواحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ كَانَ يَرَى أَنَّ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ أُثْبِتَتْ لَهُ كَمَا تَرَوْنَ أَنْتُمْ أَنَّ عُلَمَاءَكُمْ قَدْ أَثْبَتُوا لَكُمْ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ أَتَى مُوسَى علیه‌السلام الْعَالِمَ وَ اسْتَنْطَقَهُ، فَأَقَرَّ لَهُ مُوسَى علیه‌السلام بِالْفَضْلِ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَحْسُدْهُ كَمَا حَسَدْتُمْ أَنْتُمْ عَلِيّاً علیه‌السلام فِي فِعَالِه.

فَقَالَ لَهُ مُوسَى علیه‌السلام وَ رَغِبَ إِلَيْهِ: هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلى أَنْ تُعَلِّمَنِ؟

فَعَلِمَ الْعَالِمُ علیه‌السلام أَنَّ مُوسَى علیه‌السلام لَا يُطِيقُ صُحْبَتَهُ وَ لَا يَصْبِرُ عَلَى عِلْمِهِ.

فَقَالَ لَهُ: لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً.

فَقَالَ لَهُ مُوسَى علیه‌السلام وَ هُوَ يَعْتَذِرُ إِلَيْهِ: سَتَجِدُنِي إِنْ شاءَ اللهُ صابِراً. فَعَلِمَ الْعَالِمُ أَنَّ مُوسَى علیه‌السلام لا يَصْبِرُ عَلَى عِلْمِهِ.

فَقَالَ لَهُ: فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلا تَسْئَلْنِي عَنْ شَيْءٍ. فَرَكِبَ السَّفِينَةَ فَخَرَقَهَا الْعَالِمُ وَ كَانَ خَرْقُهَا لِلهِ رِضًا وَ سَخِطَ لِذَلِكَ مُوسَى علیه‌السلام وَ لَقِيَ الْغُلَامَ فَقَتَلَهُ وَ كَانَ قَتْلُهُ لِلهِ رِضًا وَ أَقَامَ الْجِدَارَ وَ كَانَ إِقَامَتُهُ لِلهِ رِضًا وَ مُوسَى علیه‌السلام سَخِطَ.

وَ كَذَلِكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام لَمْ يَقْتُلْ إِلَّا مَنْ كَانَ قَتْلُهُ لِلهِ رِضًا وَ لِأَهْلِ الْجَهْلِ مِنَ النَّاسِ سُخْطاً. اجْلِسْ حَتَّى أُخْبِرَكَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله تَزَوَّجَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ فَأَوْلَمَ وَ كَانَتْ وَلِيمَتُهُ الْحَيْسَ وَ كَانَ يَدْعُوهُمْ عَشَرَةً عَشَرَةً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَانَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَشْتَهِي أَنْ يُخَفِّفُوا عَنْهُ وَ يَخْلُو لَهُ الْمَنْزِلُ لِأَنَّهُ قَرِيبُ عَهْدٍ بِالْعُرْسِ وَ كَانَ مُحِبّاً لِزَيْنَبَ وَ كَانَ يَكْرَهُ أَذَى الْمُؤْمِنِينَ، فَأَنْزَلَ اللهُ تَعالى قُرْآناً فِيهِ أَدَبٌ لِلْمُؤْمِنِينَ قَوْلُهُ تَعَالَى: لا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ وَ كَانَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِذَا

أَصَابُوا الطَّعَامَ لَمْ يَلْبَثُوا أَنْ يَخْرُجُوا.

فَمَكَثَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عِنْدَ زَيْنَبَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ وَ لَيَالِيهِنَّ وَ تَحَوَّلَ إِلَى ام سَلَمَةَ بِنْتِ أَبِي أُمَيَّةَ رضي الله عنها وَ كَانَ لَيْلَتُهَا وَ صَبِيحَتُهَا مِنْهُ. فَلَمَّا تَعَالَى النَّهَارُ انْتَهَى إِلَى الْبَابِ عَلِيٌّ عليه السلام فَدَقَّ دَقّاً خَفِيفاً فَعَرَفَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله دَقَّهُ وَ أَنْكَرَتْهُ ام سَلَمَةَ رضي الله عنها. فَقَالَ: يَاام سَلَمَةَ! قُومِي وَ افْتَحِي الْبَابَ.

فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَنْ هَذَا الَّذِي بَلَغَ مِنْ خَطَرِهِ أَنْ أَسْتَقْبِلَهُ بِمَعَاصِمِي وَ مَحَاسِدِي؟ فَقَالَ صلى الله عليه وآله لَهَا كَهَيْئَةِ الْمُغْضَبِ: مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللهَ قُومِي فَافْتَحِي الْبَابَ فَإِنَّ عَلَى الْبَابِ رَجُلًا لَيْسَ بِالْخَرِقِ وَ لَا النَّزِقِ وَ لَا بِالْعَجِلِ يُحِبُّ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللهُ وَ رَسُولُهُ، يَاام سَلَمَةَ! إِنَّهُ آخِذٌ بِعِضَادَتَيِ الْبَابِ وَ لَيْسَ بِفَاتِحِهِ حَتَّى يَغِيبَ عَنْهُ الْوَطِيءُ إِنْ شَاءَ اللهُ.

فَقَامَتْ ام سَلَمَةَ رضي الله عنها وَ هِيَ لَا تَدْرِي مَنْ بِالْبَابِ غَيْرَ أَنَّهَا قَدْ حَفِظَتِ النَّعْتَ وَ الْمَدْحَ فَمَشَتْ نَحْوَ الْبَابِ وَ أَمْسَكَ عَلِيٌّ عليه السلام بِعِضَادَتَيِ الْبَابِ فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفاً حَتَّى خَفِيَ عَنْهُ الْوَطِيءُ وَ دَخَلَتْ ام سَلَمَةَ رضي الله عنها فِي خِدْرِهَا وَ فَتَحَ عَلِيٌّ عليه السلام الْبَابَ فَسَلَّمَ عَلَى نَبِيِّ اللهِ صلى الله عليه وآله.

فَقَالَ صلى الله عليه وآله: يَاام سَلَمَةَ! هَلْ تَعْرِفِينَهُ؟

قَالَتْ: نَعَمْ وَ هَنِيئاً لَهُ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

قَالَ صلى الله عليه وآله: صَدَقْتِ يَاام سَلَمَةَ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام لَحْمُهُ مِنْ لَحْمِي وَ دَمُهُ مِنْ دَمِي وَ هُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.

يَاام سَلَمَةَ! اسْمَعِي وَ اشْهَدِي هَذَا عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ عَيْبَةُ عِلْمِي وَ بَابِيَ الَّذِي أُوتَى وَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَ قَرِينِي

فِي الْآخِرَةِ وَ مَعِي فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى. اشْهَدِي يَاام سَلَمَةَ أَنَّهُ يُقَاتِلُ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ.

فَقَالَ الشَّامِيُّ: فَرَّجْتَ عَنِّي يَا ابْنَ عَبَّاسٍ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً علیه‌السلام مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ.

۲۱ ـ عبایهٔ اسدی می‌گوید: عبدالله بن عباس در مکه در کنار زمزم نشسته بود و برای مردم سخن می‌گفت. وقتی کارش تمام شد مردی از میان جمعیت برخاست و به سوی وی رفت و گفت:ای ابن عباس! من مردی از مردم شام هستم.

اوگفت: شما مردم، یار و یاور ستمگران هستید مگر کسی که خداوند متعال او را نگه داشته باشد، حال هر چه می‌خواهی بپرس.

گفت:ای ابن عباس! من آمده‌ام تا دربارهٔ حضرت علی علیه‌السلام و جنگ او با اهل توحید و لا اله الا الله گویان بپرسم آیا آنها بخاطر جنگیدن با او کافر شده بودند در حالیکه آنها حج بجا می‌آوردند و ماه مبارک رمضان روزه می‌گرفتند[۱]؟!

---

۱. قابل تذکر است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چار چوبه و قواعدی را در دست مردم قرار دادند که ایمان فقط با این شرائط قابل قبول است و الا بدون تعارف اعمال چه کم چه زیاد باطل خواهد بود، به عنوان مثال مرحوم علامه مجلسی رحمه‌الله در بحارالانوار بخشی را قرار داده که اعمال بدون ولایت ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام هرگز پذیرفته نخواهد شد و اشتباه این مرد شامی از آنجا نشأت گرفته که آن قواعد را نداشته یا دقت نکرده است و ما تبرّکاً دو روایت از آنها را در بین ده ها روایت نقل می‌کنیم:

حارث بن مغیره می‌گوید: من در محضر امام جعفر صادق علیه‌السلام نشسته بودم که مردی به خدمت آن بزرگوار علیه‌السلام آمد و عرض کرد: ای پسر پیامبر! امسال چقدر حاجی آمده است؟! فرمودند: اگر می‌خواهند زیاد حج بیاورند می‌خواهند کم بیاورند خداوند تعالی جز از شما شیعیان نخواهد پذیرفت و کسی را جز شما نخواهد آمرزید. بحارالانوار: ۲۷/ ۱۸۵/ ۴۱

مُعَلّی بن خُنَیس می‌گوید: امام علیه‌السلام فرمودند: ای معلّی! اگر شخصی هزار سال میان رکن و مقام در

گفت: مادر به عزایت بنشیند. از چیزهایی بپرس که برای تو مفید باشد و به دردت بخورد و از چیزهائی که به کارت نمی‌آید مپرس.[۱]

او گفت:ای عبدالله! من از شام برای حج و عمره به راه نیفتاده‌ام بلکه به نزد تو آمده‌ام تا کارهای علی علیه‌السلام و جنگ و پیکار او را برایم تشریح کنی.

گفت: وای بر تو بدانکه علم و دانش دانشمند و عالم بسیار سخت و دشوار است کسی نمی‌تواند آن را تحمل نماید و هر دلی آن را باور نکرده و به آن اقرار نمی‌کند.

همانا داستان حضرت علی علیه‌السلام در این امت همانند داستان حضرت موسی علیه‌السلام و آن عالم و دانشمند ـ یعنی ـ حضرت خضر نبی علیه‌السلام ـ است و ماجرای ایشان چنین بود که خداوند تعالی به، حضرت موسی علیه‌السلام فرمود:ای موسی! من تورا به رسالت و پیغام ها و سخن گفتن خودم برمردم برگزیدم. پس آنچه را به تو دادم بگیر و از سپاسگزاران باش و برای او در الواح تورات از هر چیزی پندی و برای هر چیزی سخنی روشن نوشتیم[۲]. و او فکر می‌کرد که تمام چیزها برای او در آن ثبت و نوشته شده است همانطور که شما گمان می‌کنید که برای علما و دانشمندانتان همه چیز ثبت شده و می‌دانند.

وقتی حضرت موسی علیه‌السلام به ساحل دریا رسید به نزد آن عالم رفت و در

مسجد الحرام خدا را عبادت کند به طوری که روزها را روزه بگیرد و شب ها را به نماز روی پایش بایستد تا جایی که ابروانش برروی دو چشمش بیفتد و از شدّت پیری چنبرهٔ گردنش به هم برسد ولی حق ما امامان را نشناسد و منکر شود هیچ گونه پاداشی برای او نخواهد بود. بحارالانوار: ۲۷/۱۷۷/۲٤

۱. اینکه ابن عباس به او می‌گوید: چیزی بپرس که برای تو مفید باشد اتفاقاً او از مهم ترین برنامهٔ دینی پرسیده بود مگر آنکه ابن عباس ابتدا تقیه کرده باشد.

۲. سورهٔ اعراف آیهٔ ۱٤٤ و ۱٤۵

گفتگوی با او را باز کرد و به فضل و دانش او اقرار نموده و به او حسادت نورزید بلکه به او گفت: آیا ـ اجازه می‌دهی ـ من از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده به من بیاموزی ؟[1]

آن دانشمند دانست که حضرت موسی علیه‌السلام تاب و توان همراهی با او را ندارد و در برابر علم او نمی‌تواند شکیبا باشد لذا به او گفت: تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبائی کنی.[2]

حضرت موسی علیه‌السلام در حالیکه از او اعتذار می‌جست به او گفت: به خواست خدا مرا شکیبا خواهی یافت.[3] ولی آن دانشمند می‌دانست که حضرت موسی علیه‌السلام بر علم او نمی‌تواند صبر و حوصله پیشه کند. به همین جهت به او گفت: پس اگر به دنبال من بیائی هیچ چیزی از من مپرس.[4]

آنگاه او بر کشتی نشست سپس آن کشتی را سوراخ نمود در حالیکه این سوراخ و شکاف در کشتی به رضایت خداوند متعال بود ولی حضرت موسی علیه‌السلام از این کار ناراحت شد، بعد از آن به پسربچه‌ای برخورد کرد و او را کشت و همین کشتن هم به رضایت خداوند متعال بود و همچنین او دیواری را که در حال ریزش بود سرپا و راست نمود و این برپا داشتن دیوار نیز به رضایت خداوند متعال بود اما حضرت موسی علیه‌السلام از این کار ناراحت شد.

آری کار علی بن ابی طالب علیه‌السلام نیز چنین است هر کس را که کشت به

---

۱. سورهٔ کهف آیهٔ ٦٦

۲. سورهٔ کهف آیهٔ ٦٧

۳. سورهٔ کهف آیهٔ ٦٩

٤. سورهٔ کهف آیهٔ ٧٠

رضایت خداوند سبحان بود ولی مردم نادان از این واقعه خشمگین شدند.

آنگاه ابن عباس به مرد شامی گفت: حالا بنشین تا تو را از این ماجرا با خبر کنم.

پیامبرخدا صلی الله علیه و آله با زینب دختر جحش ازدواج کرده و بعد از آن ولیمهٔ عروسی دادند و ولیمهٔ ایشان حیس بود[۱]. آن بزرگوار علیه السلام اهل ایمان را ده نفر ده نفر برای طعام دادن به آنها فرا می‌خواندند و از طرفی همواره رسولخدا صلی الله علیه و آله دوست داشتند که مردم به ایشان سبک بگیرند و از آنجا بیرون شده و منزل را خالی کنند چون ایشان به تازگی عروس به خانه آورده بودند و زینب را بسیار دوست می‌داشتند و از طرفی هم نمی‌خواستند که اهل ایمان آزرده خاطر گردند.

خداوند متعال هم آیاتی از قرآن را در این باره فرو فرستاد و با این سخنان، مؤمنان را به آداب اجتماعی و اخلاقِ زندگی سفارش نمود و آن فرمایش خداوند تعالی چنین است: ای اهل ایمان! به خانه‌های پیامبر وارد نشوید مگر آنکه برای خوردن طعامی به شما اجازه داده شود در حالیکه پیش از موعد نیائید و در انتظار وقت غذا ننشینید تا آخر آیه[۲] و وقتی این آیه فرود آمد هرگاه مردم طعام پیامبرشان را می‌خوردند بزودی بیرون می‌رفتند.

آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هفت شبانه روز به نزد زینب ماندند و بعد به خانهٔ ام سلمه رضی الله عنها دختر ابی امیه رفتند چون آن شبانه روز نوبت او بود وقتی قدری روز بالا آمد مولا علی علیه السلام به پشت در خانه آمد و آرام در کوبید پیامبر صلی الله علیه و آله کوبیدن او را شناخت اما ام سلمه رضی الله عنها تشخیص نداد.

---

۱. حیس نوعی از خوراکی است که از خرمای هسته گرفته شده با روغن و آرد می‌پزند و بسیار مقوی است.

۲. سورهٔ احزاب آیهٔ ۵۳

حضرت فرمودند: ای‌ام سلمه! برخیزو در را باز کن.

او عرض کرد: یا رسول الله! این کیست که قدر و بهایش به جائی رسیده که باید من با تمام قد و قامت از او استقبال نمایم ؟!

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با حالتی تقریبا غضبناک به او فرمودند: هر کس از رسول خدا اطاعت کند در واقع از خداوند متعال اطاعت نموده است، برخیزو در را بگشا چون بر پاشنهٔ در مردی هست که نادان و سبک سر و شتابزده نیست او خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند.

ای‌ام سلمه! او چارچوبهٔ در را گرفته و به خواست خدا هرگز در را نمی‌گشاید تا رد پای گشایندهٔ در از او پنهان گردد.

بدین جهت‌ام سلمه رضی‌الله‌عنها برخاست تا در را باز کند در حالیکه نمی‌دانست چه کسی پشت در خانه است جز آنکه همان مدح و ثنای دربارهٔ او را در بر داشت.

ام سلمه رضی‌الله‌عنها به سوی در به راه افتاد و حال آنکه مولا علی علیه‌السلام چارچوبهٔ در را گرفته و برجای خود ایستاده بود تا ام سلمه رضی‌الله‌عنها از او پنهان گشته و در پشت پرده قرار گرفت.[1]

آنگاه علی علیه‌السلام در را گشود و بر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سلام داد.

در این جا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: ای‌ام سلمه! آیا او را شناختی؟

---

[1]. تذکری اخلاقی: ای مردان و زنان با ایمان باید همگی این کار مولا امیرمؤمنان علیه‌السلام و جناب ام سلمه رضی‌الله‌عنها درس حجاب و عفاف گرفته و از این اوضاع و احوال ناپسند کنونی فاصله بگیریم که قبر و قیامت جای بس دشواری است. اللّهم تفضّل عَلَى الشَّبَابِ بِالْإِنَابَةِ وَالتَّوْبَةِ وَعَلَى النِّسَاءِ بِالْحَيَاءِ وَالْعِفَّةِ.

عرض کرد: آری گوارایش باد این علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.

پس پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: گوشت او از گوشت من و خون او از خون من است و او برای من همانند حضرت هارون علیه‌السلام برای حضرت موسی علیه‌السلام می باشد جز آنکه بعد از من دیگر پیامبری نیست.

ای‌ام سلمه! بشنو و گواه باش که این علی امیرمؤمنان و مهتر مسلمانان و صندوق و گنجینهٔ علم من و درِ من است که از آن آمده می‌شوند و او برادر من در دنیا و همتای من در آخرت است. او در جایگاه بلندِ بهشت، با من می‌باشد.

ای‌ام سلمه! شاهد باش که او با ناکثان ـ پیمان شکنان ـ و قاسطان ـ ستمگران ـ و مارقان ـ از دین بیرون شدگان ـ می جنگد.

مرد شامی گفت: ای ابن عباس! مشکلم را برطرف نمودی شهادت می‌دهم که علی علیه‌السلام مولای من و مولای هر مسلمان است[1].

بیان: شگفتا! با آنکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مولا علی علیه‌السلام را عین حق معرفی کرده و فرمودند: علی علیه‌السلام با حق و حق با علی علیه‌السلام است هر کجا علی علیه‌السلام می‌گردد حق همانجا می‌گردد در این چندین جنگ و غیر آن همه جا در کار علی علیه‌السلام شک و شبهه میکردند و آن مظلوم را مقصر جلوه می‌دادند اما هرگز اشکال را متوجه طرف مقابل یعنی آغازگران فتنه ها مثل عایشه و طلحه و زبیر و معاویه و....نکردند !!!

---

۱. بحارالانوار: ۳۲ / ۳۴۵ / ۳۳۰

«پرچم هدایت»

۲۲ـ الباب فيما نذكره عن النبي ص ما استقر الكرسي و العرش و لا دار الفلك و لا قامت السماوات و الأرض إلا بأن كتب عليها لا إله إلا الله محمد رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله علي أمير المؤمنين عليه‌السلام.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى أيضا و قد رويناه في كتاب اليقين من كتاب كنز الفوائد تصنيف الكراجكي بطريقه عن المخالفين ذكره من كتاب نور الهدى فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبَّادِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيراً مَا اسْتَقَرَّ الْكُرْسِيُّ وَ الْعَرْشُ وَ لَا دَارَ الْفَلَكُ وَ لَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا بِأَنْ يُكْتَبَ عَلَيْهَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام.
وَ أَنَّ اللهَ تَعَالَى لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ اخْتَصَّنِي بِاللُّطْفِ بِذَاتِهِ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ!

قُلْتُ! لَبَّيْكَ رَبِّي وَ سَعْدَيْكَ.

فَقَالَ: أَنَا الْمَحْمُودُ وَ أَنْتَ مُحَمَّدُ صلى‌الله‌عليه‌وآله شَقَقْتُ اسْمَكَ مِنِ اسْمِي وَ فَضَّلْتُكَ عَلَى جَمِيعِ بَرِيَّتِي فَانْصِبْ أَخَاكَ عَلِيّاً عليه‌السلام عَلَماً لِعِبَادِي يَهْدِيهِمْ إِلَى دِينِي. يَا مُحَمَّدُ صلى‌الله‌عليه‌وآله إِنِّي قَدْ جَعَلْتُ عَلِيّاً أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَنْ تَأَمَّرَ عَلَيْهِ لَعَنْتُهُ وَ مَنْ خَالَفَهُ عَذَّبْتُهُ وَ مَنْ أَطَاعَهُ قَرَّبْتُهُ. يَا مُحَمَّدُ صلى‌الله‌عليه‌وآله! إِنِّي جَعَلْتُ عَلِيّاً إِمَامَ الْمُسْلِمِينَ فَمَنْ تَقَدَّمَ عَلَيْهِ خَزَيْتُهُ وَ مَنْ عَصَاهُ سَجَنْتُهُ. إِنَّ عَلِيّاً سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ

حُجَّةُ اللهِ عَلَى الْخَلِيقَةِ أَجْمَعِين.

۲۲-در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که پیامبراکرم ﷺ فرمودند: عرش و کرسی و افلاک و آسمان و زمین برسرپا نایستادند مگرآنکه برآن نوشته شد: لا اله الا الله، محمّد رسول الله ﷺ، علی امیرالمؤمنین علیه‌السلام.

ابن عباس می‌گوید: پیامبراکرم ﷺ فرمودند: سوگند به کسی که مرا به حق و حقیقت به عنوان بشارت دهنده مبعوث گردانید کرسی و عرش الهی استقرار نیافت و این گردونه به گردش و چرخش نیفتاد و آسمانها و زمین برپا نشدند مگرآنکه برآنها نوشته شد: لا اله الا الله، محمد رسول الله ﷺ، علی امیرالمؤمنین علیه‌السلام.

و خداوند تعالی هنگامی که مرا به آسمان برد لطف و احسان خویش را شامل حال من گردانید و فرمود: یا محمد ﷺ!

عرض کردم: بله‌ای پروردگارم.

فرمود: من محمود هستم و تو محمد ﷺ، نام تورا از نام خودم گرفته و تورا بر همهٔ آفریدگانم برتری دادم، برادرت علی علیه‌السلام را به عنوان پرچم هدایت برای بندگانم منصوب بنما تا آنها را به سوی دین من راهنمائی کند.

یا محمد ﷺ! من علی علیه‌السلام را امیربرمؤمنان قرار دادم بنابراین هرکس به زور و ستم بروی امارت یابد او را لعنت نمایم و هرکس مخالفت او کند عذابش کنم و هرکس از او اطاعت کند او را به دربار خویش نزدیک گردانم.

یا محمد ﷺ! من علی علیه‌السلام را امام و پیشوای مسلمانان قرار دادم بنابراین هر کس خود را براو مقدم کند خوار و ذلیلش نمایم و هرکس نافرمانی او کند به بند و زندانش اندازم. همانا علی علیه‌السلام بزرگ و مهترهمهٔ جانشینان و جلودار

همهٔ دست و رو سفیدان و حجت خدا بر تمام مخلوقات می‌باشد.[۱]

«مولا علی علیه‌السلام امیر آسمانیان و زمینیان»

۲۳ـ الباب فيما نذكره من تسليم النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله على علي علیه‌السلام بإمرة المؤمنين.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى أيضا فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

سَهْلُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الدَّيْرِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ مُعَمَّرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيه عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كُنَّا جُلُوساً مَعَ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِذْ دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ.

فَقَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

فَقَالَ عَلِيٌّ علیه‌السلام: وَ أَنْتَ حَيٌّ يَا رَسُولَ اللهِ؟!

قَالَ: نَعَمْ وَ أَنَا حَيٌّ يَا عَلِيُّ. مَرَرْتَ بِنَا أَمْسِ يَوْمِنَا وَ أَنَا وَ جَبْرَئِيلُ فِي حَدِيثٍ وَ لَمْ تُسَلِّمْ! فَقَالَ جَبْرَئِيلُ علیه‌السلام: مَا بَالُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَرَّ بِنَا وَ لَمْ يُسَلِّمْ؟ أَمَا وَ اللهِ لَوْ سَلَّمَ لَسُرِرْنَا وَ رَدَدْنَا عَلَيْهِ!

فَقَالَ عَلِيٌّ علیه‌السلام يَا رَسُولَ اللهِ! رَأَيْتُكَ وَ دِحْيَةَ الْكَلْبِيَّ اسْتَخْلَيْتُمَا فِي حَدِيثٍ وَ كَرِهْتُ أَنْ أَقْطَعَ عَلَيْكُمَا.

فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله: إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ دِحْيَةَ وَ إِنَّمَا كَانَ جَبْرَئِيلَ علیه‌السلام! فَقُلْتُ: يَا جَبْرَئِيلُ! كَيْفَ سَمَّيْتَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟

---

۱. بحارالانوار: ۳۷/ ۳۳۶

فَقَالَ: كَانَ اللهُ أَوْحَى إِلَيَّ فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ أَنِ اهْبِطْ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ فَمُرْهُ أَنْ يَأْمُرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَنْ يَجُولَ بَيْنَ الصَّفَّيْنِ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُحِبُّونَ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَيْهِ وَ هُوَ يَجُولُ بَيْنَ الصَّفَّيْنِ. فَسَمَّاهُ اللهُ تَعَالَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَمِيرُ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ أَمِيرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يَتَقَدَّمُكَ بَعْدِي إِلَّا كَافِرٌ وَ لَا يَتَخَلَّفُ عَنْكَ بَعْدِي إِلَّا كَافِرٌ وَ إِنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ يُسَمُّونَكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

۲۳- در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که پیامبر اکرم ﷺ به مولا علی عليه السلام به عنوان امیرمؤمنان سلام دادند.

ابن عباس می گوید: ما در محضر پیامبر اکرم ﷺ نشسته بودیم که علی بن ابی طالب عليه السلام وارد شده و عرض کرد: اَلسَّلامُ عَلَیکَ یَا رَسُولَ اللهِ.

حضرت رسول ﷺ در جواب او فرمودند: وَ عَلَیکَ السَّلامُ یَا اَمِیرَالمُؤمِنِینَ وَ رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ. یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند متعال برتو باد ای امیرمؤمنان.

مولا علی عليه السلام عرض کرد: در حالیکه تو زنده هستی یا رسول الله؟!

فرمودند: آری در حالی که من زنده هستم.

یا علی! دیروز من و جبرئیل عليه السلام در حال گفتگو بودیم که تو از کنار ما گذشتی ولی به ما سلام ندادی!

جبرئیل عليه السلام گفت: چه شده که امیرمؤمنان از کنار ما می گذرد اما سلامی به ما نمی‌دهد؟! آگاه باش! اگر او سلام می‌داد ما بسیار خوشحال شده و جوابش را می‌دادیم.

مولا علی عليه السلام عرض کرد: یا رسول الله! من شما را با دحیهٔ کلبی دیدم که هر

دو خلوت کرده و مشغول گفتگو هستید، من دوست نداشتم سخنان شما را قطع کنم.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمودند: او دحیه نبود بلکه جبرئیل علیه‌السلام بود.

من گفتم: ای جبرئیل! چگونه او را امیرمؤمنان نامیدی؟

گفت: بخدا سوگند در جنگ بدر به من وحی شد: به سوی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرود آی و از جانب ما به او بگو که به مردم فرمان بدهد: امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه‌السلام در میان هر دو لشکر به جولان و حرکت آید چون فرشتگان الهی دوست دارند که او را در حال جولان دادن میان دو لشکر ببینند، بنابراین خدای تعالی او را امیرمؤمنان نامید.

پس تو یا علی امیر هر کسی هستی که در آسمانهاست و تو امیر هر کسی هستی که در زمین است و بعد از من، جز کافر، بر تو تقدم نمی‌جوید و بعد از من جز کافر از تو سرپیچی نمی‌کند و همانا اهل آسمانها ـ فرشتگان ـ تو را امیرمؤمنان می‌نامند.

«تمام اسلام چیست؟»

۲۴ـ الباب في تسمية رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله عليا عليه‌السلام سيد الوصيين و أمير المؤمنين و أخو رسول رب العالمين و خليفتي على الناس أجمعين.

نذكره من كتاب نور الهدى الذي أشرنا إليه فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ سَعِيدٍ عَنِ الْأَصْبَغِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَقُولُ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! اعْلَمُوا أَنَّ لِلهِ تَعَالَى بَاباً، مَنْ دَخَلَهُ أَمِنَ مِنَ النَّارِ وَ

مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ. فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! اهْدِنَا إِلَى هَذَا الْبَابِ حَتَّى نَعْرِفَهُ. فَقَالَ ﷺ: هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَخُو رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ خَلِيفَتِي عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْرِفَ الْحُجَّةَ بَعْدِي فَلْيَعْرِفْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَنْ سَرَّ أَنْ يَتَوَلَّى وَلَايَةَ اللهِ فَلْيَقْتَدِ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِي عليهم‌السلام فَإِنَّهُمْ خُزَّانُ عِلْمِي.

فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْأَنْصَارِيُّ رضي‌الله‌عنه فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَ مَا عِدَّةُ الْأَئِمَّةِ؟

فَقَالَ ﷺ: يَا جَابِرُ! سَأَلْتَنِي رَحِمَكَ اللهُ عَنِ الْإِسْلَامِ بِأَجْمَعِهِ. عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ وَ هِيَ عِنْدَ اللهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتَابِ اللهِ، يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الْعُيُونِ الَّتِي انْفَجَرَتْ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه‌السلام حِينَ ضَرَبَ بِعَصَاهُ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْناً وَ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ. ثُمَّ قَالَ ﷺ: يَا جَابِرُ! أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف.

در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که پیامبر اکرم ﷺ مولا علی علیه‌السلام را به عنوان بزرگ جانشینان و امیرمؤمنان و برادر رسول خدا ﷺ و جانشین خود بر همهٔ مردم قرار داد.

۲۴ـ ابن عباس می‌گوید: از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که می‌فرمودند: ای گروه مردم! بدانید که برای خدای تعالی دری هست که هر کس به آن داخل شود از

آتش جهنم و ترس بزرگ قیامت ایمن گردد.

ابو سعید خُدری از جا برخاست و به سوی ایشان رفته و عرض کرد: یا رسول الله! ما را به این در راهنمائی کنید تا آن را بشناسیم؟

فرمودند: او علی بن ابی طالب علیهماالسلام بزرگ جانشینان و امیرمؤمنان و برادر فرستادهٔ پروردگار جهانیان و خلیفهٔ من بر تمامی مردمان می‌باشد.

ای گروه مردم! هر کس دوست دارد که حجت بعد از مرا بشناسد باید علی‌بن ابی طالب علیهماالسلام را بشناسد.

ای گروه مردم! هر کس شادمان می‌گردد که ولایت خدای تعالی را عهده دار گردد باید به علی بن ابی طالب و امامان از نسل من علیهم‌السلام اقتدا نماید زیرا ایشان گنجینه داران علوم من هستند.

آنگاه جابربن عبدالله انصاری رضی‌الله‌عنهما برخاست و عرض کرد: یا رسول الله! آن امامان چند نفر هستند؟

فرمودند:ای جابر! خدا تو را رحمت کند که از تمام اسلام پرسیدی، تعداد ایشان به تعداد ماه‌های سال می‌باشد و آن ماه ها نزد خداوند در کتاب خداوند روزی که آسمانها را آفریده دوازده تاست و تعداد ایشان به تعداد چشمه هائی است که برای حضرت موسی بن عمران علیه‌السلام جوشید زمانی که عصای خود را بر آن سنگ زد و آن دوازده چشمه بود و تعداد ایشان به تعداد نقبای بنی‌اسرائیل است[۱].

---

[۱]. این سه نکته اشاره به سه آیه در قرآن مجید می باشد:

الف:إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً في كِتابِ اللهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْض یعنی همانا شمارهٔ ماه ها نزد خداوند از آن روز که آسمان ها و زمین را آفریده دوازده ماه است.سورهٔ توبه آیهٔ ۳۶

ب: وَإِذِ اسْتَسْقى مُوسى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَيْناً یعنی و «یاد

سپس فرمودند: ای جابر! اول ایشان علی بن ابی طالب علیه‌السلام و آخر ایشان حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.

«چهار سوار در صحرای محشر»

۲۵ـ الباب فیما نذکره عن مناد ینادي من بطن العرش أن علي بن أبي طالب وصي رسول الله رب العالمین و أمیر المؤمنین و قائد الغر المحجلین في جنات النعیم.

نذکر ذلك من کتاب نور الهدی أیضا فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَبُو عُمَرَ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا خُزَيْمَةُ بْنُ مَاهَانَ الْمَرْوَزِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقْتٌ مَا فِيهِ رَاكِبٌ إِلَّا نَحْنُ أَرْبَعَةٌ. قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: أَنَا عَلَى الْبُرَاقِ وَ أَخِي صَالِحٌ علیه‌السلام عَلَى نَاقَةِ اللهِ الَّتِي عَقَرَهَا قَوْمُهُ وَ عَمِّي حَمْزَةُ علیه‌السلام أَسَدُ اللهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ عَلَى نَاقَتِيَ الْعَضْبَاءُ وَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدَبَّجَةَ

کنید» هنگامی که موسی برای پیروان خود درخواست آب نمود به او گفتیم: عصای خود را به این سنگ بزن بناگاه دوازده چشمهٔ آب از آن جوشید. سورهٔ بقره آیهٔ ٦٠

ج: وَ لَقَدْ أَخَذَ اللهُ مِيثاقَ بَني إِسْرائِيلَ وَ بَعَثْنا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقيباً خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از میان آنان دوازده نقیب و سرپرست برانگیختیم. سورهٔ مائده آیهٔ ۱۲

لازم به تذکر است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شاهکار در بیان داشته و تنها به عدد دوازده بسنده نکرده بلکه مطلب خویش را با سه آیهٔ قرآن برهانی و محدود کردند تا در آینده شیادان و دنیا طلبان عدد را کم و زیاد نکنند.

الْجَنْبَيْنِ عَلَيْهِ حُلَّتَانِ خَضْرَاوَانِ مِنْ كِسْوَةِ الرَّحْمَنِ وَ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ، لِذَلِكَ التَّاجُ سَبْعُونَ رُكْناً عَلَى كُلِّ رُكْنٍ يَاقُوتَةٌ حَمْرَاءُ يُضِيءُ لِلرَّاكِبِ مَسِيرَةَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَ بِيَدِهِ لِوَاءُ الْحَمْدِ يُنَادِي: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ الله صلی‌الله‌علیه‌وآله.

فَيَقُولُ الْخَلَائِقُ: مَنْ هَذَا؟ هَذَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ حَامِلُ عَرْشٍ؟

فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ بَطْنِ الْعَرْشِ: لَيْسَ هَذَا بِمَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَ لَا نَبِيٍّ مُرْسَلٍ وَ لَا حَامِلِ عَرْشٍ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام وَصِيُّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ.

۲۵-در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که منادی از دل عرش الهی ندا می‌کند که مولا علی علیه‌السلام جانشین فرستادهٔ خدا و امیرمؤمنان و جلودار دست و رو سفیدان در بهشت پرنعمت می‌باشد.

ابن عباس می‌گوید: پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: در روز قیامت زمانی براین مردم بیاید که درآن سواره‌ای جزما چهار نفرنباشد: من بربراق سوار هستم و برادرم حضرت صالح علیه‌السلام برشتری نشسته است که قوم او آن را پی کرده و کشتند و عمویم حمزه علیه‌السلام شیرخدا و شیررسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برشترعضبا سوار و برادرم علی بن ابی طالب علیهما‌السلام برشتری از شتران بهشت سوار است که هردو طرف آن شتر آراسته به دیبا و براو دو حُلّه و پارچهٔ سبزرنگ از جامه هایی از جانب خداوند رحمان و برسراو تاجی از نور می‌باشد که برای آن تاج هفتاد پایه و برهرپایه یاقوتی قرمزرنگ است که به اندازهٔ سه روز راه را روشن می‌کند و به دست او پرچم حمد می‌باشد و او ندا می‌کند: لا اله الا الله محمد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله.

مـردم می گوینـد: ایـن کیسـت؟ آیـا او فرشـتهٔ مقـرّب یـا پیـامبر مُرسَـل یـا نگهدارندهٔ عرش الهی است؟

منادی از دل عرش ندا می کند: ایـن نـه فرشتهٔ مقرّب و نـه پیـامبر مرسل و نـه نگهدارنـدهٔ عـرش اسـت بلکـه او علـی بـن ابـی طالـب علیه‌السلام جانشـین فرسـتادهٔ پروردگار جهانیان و امیرمؤمنان و جلودار دست و رو سفیدان است.

«فرمـان پیـامبر خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بـه ابـوبکر و عمـر کـه بـه مـولا علـی علیه‌السلام بـه عنـوان امیرمؤمنان سلام بدهند»

۲٦ـ الباب فيما نذكره من أمر النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله أبا بكر و عمر بالتسليم على علي علیه‌السلام بإمرة المؤمنين.

نذكره من كتاب نور الهدى و المنجي من الردى و قد قدمنا ذكره فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَحَّامُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي عُمَرُ بْنُ يَحْيَى الْفَحَّامُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ إِسْحَاقُ بْنُ عُبْدُوسٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَهَارِ بْنِ عَمَّارٍ التَّيْمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا مُخَوَّلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا الْفُضَيْلُ بْنُ الزُّبَيْرِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ السَّبِيعِيِّ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْبٍ أَخِي بُرَيْدَةَ بْنِ حُصَيْبٍ قَالَ: بَيْنَا أَنَا وَ أَخِي بُرَيْدَةُ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِذْ دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ فَسَلَّمَ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله.

فَقَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله لَهُ: انْطَلِقْ فَسَلِّمْ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام.

فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ وَ مَنْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟

قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام.

قَالَ: عَنْ أَمْرِ اللهِ وَ أَمْرِ رَسُولِهِ؟

قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله. نَعَمْ.

ثُمَّ دَخَلَ عُمَرُ فَسَلَّمَ فَقَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: انْطَلِقْ فَسَلِّمْ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام.

فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ وَ مَنْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام.

قَالَ: عَنْ أَمْرِ اللهِ وَ أَمْرِ رَسُولِهِ؟

قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: نَعَمْ.

۲۶- در این قسمت از یاد آور می‌شویم که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به ابوبکر و عمر دستور دادند تا به مولا علی علیه‌السلام به عنوان امیرمؤمنان سلام بدهند.

ابوداود سبیعی از عِمران بن حُصَیب برادر بُرَیدة بن حُصَیب نقل می‌کند که: من و برادرم در محضر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بودیم که ابوبکر وارد شده و بر پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سلام داد.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمودند: برو و بر امیرمؤمنان سلام بده!

عرض کرد: یا رسول الله! امیرمؤمنان کیست؟

فرمودند: علی بن ابی طالب علیه‌السلام.

عرض کرد: آیا این کار به فرمان خدا و پیامبر اوست؟

فرمودند: آری.

آنگاه عمر وارد شد و سلام داد.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله به او نیز فرمودند: برو و بر امیرمؤمنان سلام بده!

عرض کرد: یا رسول الله! امیرمؤمنان کیست؟

فرمودند: علی بن ابی طالب عليه‌السلام.

عرض کرد: آیا این کار به فرمان خدا و پیامبر اوست؟ فرمودند: آری.[۱]

«دستور رسولخدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مبنی بر امارت مولا علی عليه‌السلام»

۲۷ـ الباب فیما نذکره من أمر النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله مطلقا بالتسليم على علي عليه‌السلام بإمرة المؤمنين.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بْنِ الصَّلْتِ الْأَهْوَازِيُّ سَمَاعاً مِنْهُ فِي مَسْجِدٍ بِشَارِعِ دَارِ الرَّقِيقِ بِبَغْدَادَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ إِمْلَاءً قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْمُسْتَوْرِدِ قَالَ حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ كُلَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سَالِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا صَبَّاحٌ الْمُزَنِيُّ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ بُرَيْدَةَ قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله أَنْ نُسَلِّمَ عَلَى عَلِيٍّ عليه‌السلام بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ.

۲۷-در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم: پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله به طور مطلق مردم را دستور می‌دادند که به مولا علی عليه‌السلام به عنوان امیرمؤمنان سلام بدهند.

ابوداود از بُریده نقل می کند که: پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله به ما دستور دادند بر علی عليه‌السلام به عنوان امیرمؤمنان سلام بدهیم[۲].

---

۱. بحارالانوار: ۴/۲۹۱/۳۷

۲. بحارالانوار: ۳/۲۹۰/۳۷

«هشدار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به عایشه از جنگ و نزاع با مولا علی علیه‌السلام»

۲۸ـ الباب فیما نذکره من تسمیته رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله أمیر المؤمنین و سید المسلمین و إمام المتقین .

نذکره من کتاب نور الهدی أیضا فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

الشَّرِيفُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ [بْنِ] عِيسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُكَتِّبِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ زِيَادٍ الْبَزَّازِ عَنِ ابْنِ إِدْرِيسَ عَن نَافِعٍ مَوْلَى عَائِشَةَ قَالَ: كُنْتُ غُلَاماً أَخْدِمُ عَائِشَةَ فَكُنْتُ إِذَا كَانَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله عِنْدَهَا قَرِيباً أُغَطِّيهِمْ.

قَالَ: فَبَيْنَمَا النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله عِنْدَهَا ذَاتَ يَوْمٍ إِذَا دَاقٌّ يَدُقُّ الْبَابَ، فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ فَإِذَا جَارِيَةٌ مَعَهَا طَبَقٌ مُغَطًّى. قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى عَائِشَةَ فَأَخْبَرْتُهَا فَقَالَتْ: أَدْخِلْهَا فَدَخَلَتْ فَوَضَعَتْهُ بَيْنَ يَدَيْ عَائِشَةَ فَوَضَعَتْهُ عَائِشَةُ بَيْنَ يَدَيِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَجَعَلَ يَتَنَاوَلُ مِنْهُ وَ يَأْكُلُ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله: أَيْنَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ يَأْكُلُ مَعِي؟

فَقَالَتْ عَائِشَةُ: وَ مَنْ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ؟

فَسَكَتَ ثُمَّ أَعَادَ الْكَلَامَ مَرَّةً أُخْرَى.

فَقَالَتْ عَائِشَةُ: مِثْلَ ذَلِكَ، فَسَكَتَ.

فَإِذَا دَاقٌّ يَدُقُّ الْبَابَ فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ فَإِذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام فَرَجَعْتُ فَقُلْتُ لَهُ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام! فَقَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله مَرْحَباً وَ أَهْلًا لَقَدْ تَمَنَّيْتُكَ مَرَّتَيْنِ حَتَّى لَوْ أَبْطَأْتَ عَلَيَّ لَسَأَلْتُ اللهَ أَنْ يَأْتِيَنِي

بِكَ، اجْلِسْ وَ كُلْ. قَالَ: فَجَلَسَ وَ أَكَلَ مَعَهُ صلی‌الله‌علیه‌وآله.

قَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله: قَاتَلَ اللهُ مَنْ قَاتَلَكَ وَ عَادَى مَنْ عَادَاكَ

فَقَالَتْ عَائِشَةُ: وَ مَنْ يُقَاتِلُهُ وَ مَنْ يُعَادِيهِ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: أَيْدِي يَدَيْهِمْ مَعَكِ وَ لَا تَرْضَيْنَ بِذَلِكَ وَ تُنْكِرِينَه.[1]

۲۸- در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مولا علی علیه‌السلام را به عنوان امیر مؤمنان و بزرگ مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران نامیدند.

نافع غلام عایشه می‌گوید: من غلام عایشه بودم و همواره او را خدمت می‌کردم و هرگاه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به نزد او می‌آمدند من در گوشه‌ای نزدیک آنها در پس پرده می‌ایستادم تا اینکه روزی رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در نزد او بودند که یکی در خانه را کوبید. من به سوی او رفتم و کنیزی را دیدم که یک طبقی پوشیده با خود داشت.

غلام می‌گوید: من به سوی عایشه برگشته و جریان را به او گزارش دادم. گفت: او را به خانه بیاور.

او وارد شده و آن طبق را در برابرعایشه برزمین نهاد. او هم آن را در برابر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گذاشت، ایشان از آن بر می‌داشتند و می خوردند. سپس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: امیرمؤمنان و مهترمسلمانان و پیشوای پرهیزکاران کجاست تا با من بخورد؟

عایشه گفت: امیرمؤمنان و مهترمسلمانان، دیگر کیست؟

ایشان سکوت کرده و جوابی ندادند.

---

۱. بحارالانوار: ۳۲/ ۲۸۱/ ۲۲۹ با اندک تفاوت در عبارت.

آنگاه حضرت بار دیگر کلام خود را تکرار کردند.

عایشه هم همان کلمات را تکرار نمود. باز حضرت خاموش مانده و جوابی ندادند که ناگهان یکی در خانه را کوبید، من به سوی او رفته و دیدم او علی بن ابی طالب علیهماالسلام است، برگشتم و به حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کردم: او علی بن ابی طالب علیهماالسلام است.

پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمودند: خوش آمدی خوش آمدی من دو بار خواستار تو شدم اگر دیرتر می‌آمدی از خداوند تعالی می‌خواستم که تو را برای من بیاورد حال بنشین و بخور و او هم با ایشان هم غذا شده و از آن طعام خورد.

سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: خدا بکشد هر کس که با تو پیکار کند و خدا دشمنی کند با هر کس که با تو دشمنی نماید.

عایشه گفت: چه کسی با او می‌جنگد و چه کسی با او دشمنی می‌کند؟!

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: دستانی که دستشان با تو است و تو به آن خوشنود نبوده و آن کار را منکر و ناپسند می‌دانی.[1]

---

۱. احتمال دارد که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نخواسته‌اند که مطلب را بطور واضح به او بگویند بلکه این عبارت یک نوع هشداری بود تا او در آینده همین را به یاد آورد و حجت دلیلی بر علیه او باشد تا دست از مبارزه با مولا علی علیه‌السلام در جنگ جمل و سایر دشمنی‌هایش بردارد و الا کینه های او با خاندان وحی روشنتر از خورشید است. و یا به احتمال زیاد در قسمت اخیر خبر تحریف شده است و دلیل بر این مطلب آنکه همین حدیث را مرحوم علامهٔ مجلسی رحمه‌الله در بحارالانوار: ۳۲/ ۲۸۱/ ۲۲۹ آورده و در آخر روایت چنین آمده است: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: خداوند سر جنگ باشد با کسی که با تو بجنگد و با تو دشمنی نماید سپس ساکت شدند و بار دیگر همین کلمات را تکرار کردند.

عایشه گفت: چه کسی با او می‌جنگد و چه کسی با دشمنی می‌کند؟!

رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: تو و کسانی که با تو هستند، تو و کسانی که با تو هستند.

«زیباترین و مهم ترین سخنرانی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم دربارهٔ ولایت و جانشینی»

۲۹ـ الباب فيما نذكره من خطبة يوم الغدير و فيها من رجال المخالفين بتسمية النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله عليا عليه‌السلام عدة مرات أمير المؤمنين.

نذكرها من كتاب نور الهدى و المنجي من الردى الذي قدمنا ذكره فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ الطَّبَرِيُّ وَ هَارُونُ بْنُ عِيسَى بْنِ السِّكِّينِ الْبَلَدِيُّ قَالا حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ الرَّبِيعِ الْخَزَّازُ قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ حَدَّثَنَا نُوحُ بْنُ مُبَشِّرٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ امْرَأَةِ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ وَ عَنِ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ: لَمَّا أَقْبَلَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله مِنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ جَاءَ حَتَّى نَزَلَ بِغَدِيرِ خُمٍّ بِالْجُحْفَةِ بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ، ثُمَّ أَمَرَ بِالدَّوْحَاتِ بِضم [بِقَمِّ] مَا تَحْتَهُنَّ مِنْ شَوْكٍ ثُمَّ نُودِيَ بِالصَّلَاةِ جَامِعَةً فَخَرَجْنَا إِلَى رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فِي يَوْمٍ شَدِيدِ الْحَرِّ. وَ إِنَّ مِنَّا [مَنْ] يَضَعُ رِدَاءَهُ تَحْتَ قَدَمَيْهِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ وَ الرَّمْضَاءِ وَ مِنَّا مَنْ يَضَعُهُ فَوْقَ رَأْسِه.

فَصَلَّى بِنَا صلی‌الله‌علیه‌وآله ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيْنَا فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوْحِيدِهِ وَ دَنَا فِي تَفَرُّدِهِ وَ جَلَّ فِي سُلْطَانِهِ وَ عَظُمَ فِي أَرْكَانِهِ وَ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ وَ قَهَرَ جَمِيعَ الْخَلْقِ بِقُدْرَتِهِ وَ بُرْهَانِهِ. حَمِيداً لَمْ يَزَلْ وَ مَحْمُوداً لَا يَزَالُ وَ مَجِيداً لَا يَزُولُ وَ مُبْدِياً وَ مُعِيداً وَ كُلُّ أَمْرٍ إِلَيْهِ يَعُودُ، بَارِئُ الْمَمْسُوكَاتِ وَ دَاحِي الْمَدْحُوَّاتِ، مُتَفَضِّلٌ عَلَى جَمِيعِ مَنْ بَرَأَهُ، مُتَطَوِّلٌ عَلَى كُلِّ مَنْ ذَرَأَهُ، يَلْحَظُ كُلَّ نَفْسٍ وَ الْعُيُونُ لَا تَرَاهُ، كَرِيمٌ حَلِيمٌ

ذُو أَنَاةٍ قَدْ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ وَ مَنَّ عَلَيْهِمْ بِنِعْمَتِهِ، لَا يَعْجَلُ بِانْتِقَامِهِ وَ لَا يُبَادِرُ إِلَيْهِمْ بِمَا يَسْتَحِقُّونَ مِنْ عَذَابِهِ، قَدْ فَهِمَ السَّرَائِرَ وَ عَلِمَ الضَّمَائِرَ وَ لَمْ يَخْفَ عَلَيْهِ الْمَكْنُونَاتُ وَ لَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ الْخَفِيَّاتُ، لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ وَ الْغَلَبَةُ لِكُلِّ شَيْءٍ وَ الْقُوَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَ الْقُدْرَةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ مُنْشِئٌ حَيٌّ حِينَ لَا حَيَّ وَ دَائِمٌ حَيٌّ وَ قَائِمٌ بِالْقِسْطِ لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

جَلَّ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. لَا يَلْحَقُ وَصْفَهُ أَحَدٌ مِنْ مُعَايَنَةٍ وَ لَا يَحُدُّهُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ مِنْ سِرٍّ وَ عَلَانِيَةٍ إِلَّا بِمَا دَلَّ هُوَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى نَفْسِهِ.

أَشْهَدُ لَهُ بِأَنَّهُ اللهُ الَّذِي مَلَأَ الدَّهْرَ قُدْسُهُ وَ الَّذِي يَغْشَى الْأَمَدَ نُورُهُ وَ يَنْفُذُ أَمْرُهُ بِلَا مُشَاوَرَةٍ وَ لَا مَعَ شَرِيكٍ فِي تَقْدِيرٍ وَ لَا يُعَاوَنُ فِي تَدْبِيرِهِ صَوَّرَ مَا ابْتَدَعَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ وَ خَلَقَ مَا خَلَقَ بِلَا مَعُونَةٍ مِنْ أَحَدٍ وَ لَا تَكَلُّفٍ وَ لَا اخْتِيَالٍ شَاءَهَا فَكَانَتْ وَ بَرَأَهَا فَبَانَتْ.

فَهُوَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُتْقِنُ الصَّنْعَةِ وَ الْحَسَنُ الصَّنِيعَةِ، الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُورُ وَ الْأَكْرَمُ الَّذِي إِلَيْهِ مَرْجِعُ الْأُمُورِ. أَشْهَدُ أَنَّهُ اللهُ الَّذِي تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِهَيْبَتِهِ مَالِكُ الْأَمْلَاكِ وَ مُسَخِّرُ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى، يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَ يُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ يَطْلُبُهُ حَثِيثاً. قَاصِمُ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، لَمْ يَكُنْ لَهُ ضِدٌّ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ نِدٌّ، أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ. إِلَهاً وَاحِداً مَاجِداً شَاءَ فَيَمْضِي وَ يُرِيدُ وَ يَقْضِي وَ يَعْلَمُ وَ يُحْصِي وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي وَ يُفْقِرُ وَ يُغْنِي وَ يُضْحِكُ وَ يُبْكِي وَ يُدْنِي وَ

يُقْصِي وَ يَمْنَعُ وَ يُعْطِي لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

لَا يُولِجُ [اللَّيْلَ] فِي نَهَارٍ وَ لَا مُولِجٌ لِنَهَارٍ فِي لَيْلٍ إِلَّا هُوَ مُسْتَجِيبٌ لِلدُّعَاءِ، مُجْزِلُ الْعَطَاءِ مُحْصِي الْأَنْفَاسِ رَبُّ الْجَنَّةِ وَ النَّاسِ. الَّذِي لَا يُشْكِلُ عَلَيْهِ لُغَةٌ وَ لَا يُضْجِرُهُ مُسْتَصْرِخُهُ وَ لَا يُبْرِمُهُ إِلْحَاحُ الْمُلِحِّينَ، الْعَاصِمُ لِلصَّالِحِينَ وَ الْمُوَفِّقُ لِلْمُفْلِحِينَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ الَّذِي اسْتَحَقَّ مِنْ كُلِّ خَلْقٍ أَنْ يَشْكُرَهُ وَ يَحْمَدَهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ.

أَحْمَدُهُ كَثِيراً وَ أَشْكُرُهُ دَائِماً عَلَى السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الشِّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ وَ أُؤْمِنُ بِهِ وَ بِمَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ. أَسْمَعُ لِأَمْرِهِ وَ أُطِيعُ وَ أُبَادِرُ إِلَى رِضَاهُ وَ أُسَلِّمُ لِمَا قَضَاهُ، رَغْبَةً فِي طَاعَتِهِ وَ خَوْفاً مِنْ عُقُوبَتِهِ لِأَنَّهُ اللهُ الَّذِي لَا يُؤْمَنُ مَكْرُهُ وَ لَا يُخَافُ جَوْرُهُ. أُقِرُّ لَهُ عَلَى نَفْسِي بِالْعُبُودِيَّةِ وَ أَشْهَدُ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ أُؤَدِّي أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِأَنَّهُ قَدْ أَعْلَمَنِي أَنِّي إِذَا لَمْ أُبَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيَّ لَمَا بَلَّغْتُ رِسَالَتَهُ وَ قَدْ ضَمِنَ لِيَ الْعِصْمَةَ وَ هُوَ اللهُ الْكَافِي الْكَرِيمُ.

أَوْحَى إِلَيَّ: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ... إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! وَ مَا قَصَّرْتُ فِيمَا بَلَّغْتُ وَ لَا قَعَدْتُ عَنْ تَبْلِيغِ مَا أَنْزَلَهُ وَ أَنَا أُبَيِّنُ لَكُمْ سَبَبَ هَذِهِ الْآيَةِ: إِنَّ جَبْرَئِيلَ عليه السلام هَبَطَ إِلَيَّ مِرَاراً ثَلَاثاً فَأَمَرَنِي عَنِ السَّلَامِ رَبِّ السَّلَامِ أَنْ أَقُومَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ وَ أُعْلِمَ كُلَّ أَبْيَضَ وَ أَسْوَدَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَخِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي وَ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي الَّذِي مَحَلُّهُ مِنِّي مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي [وَ] وَلِيُّكُمْ بَعْدَ اللهِ وَ رَسُولِهِ؛ نَزَلَ بِذَلِكَ آيَةٌ هِيَ: إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ

رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام الَّذِي أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ هُوَ رَاكِعٌ يُرِيدُ اللهَ تَعَالَى فِي كُلِّ حَالٍ.

فَسَأَلْتُ جَبْرَئِيلَ عليه‌السلام أَنْ يَسْتَعْفِيَ لِيَ السَّلَامَ مِنْ تَبْلِيغِي ذَلِكَ إِلَيْكُمْ؛ أَيُّهَا النَّاسُ لِعِلْمِي بِقِلَّةِ الْمُتَّقِينَ وَ كَثْرَةِ الْمُنَافِقِينَ وَ لِأَغْذَالِ الظَّالِمِينَ وَ أَدْغَالِ الْآثِمِينَ وَ حِيلَةِ الْمُسْتَهْزِئِينَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ: بِأَنَّهُمْ يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ما لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ يَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَ هُوَ عِنْدَ اللهِ عَظِيمٌ. وَ كَثْرَةِ أَذَاهُمْ لِي مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى حَتَّى سَمَّوْنِي أُذُناً وَ زَعَمُوا أَنِّي هُوَ لِكَثْرَةِ مُلَازَمَتِهِ إِيَّايَ وَ إِقْبَالِي عَلَيْهِ وَ هَوَاهُ وَ قَبُولِهِ مِنِّي. حَتَّى أَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى فِي ذَلِكَ: لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. وَ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُسَمِّيَ الْقَائِلِينَ بِأَسْمَائِهِمْ لَأُسَمِّيَنَّهُمْ وَ أَنْ أُومِيَ إِلَيْهِمْ بِأَعْيَانِهِمْ لَأَوْمَأْتُ وَ أَنْ أَدُلَّ عَلَيْهِمْ لَدَلَلْتُ وَ لَكِنِّي وَ اللهِ بِسِتْرِهِمْ قَدْ تَكَرَّمْتُ.

وَ كُلُّ ذَلِكَ لَا يَرْضَى اللهُ مِنِّي إِلَّا أَنْ أُبَلِّغَ مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ: بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. وَ اعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ! ذَلِكَ وَ افْهَمُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيّاً وَ إِمَاماً فَرَضَ طَاعَتَهُ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ عَلَى التَّابِعِينَ بِإِحْسَانٍ وَ عَلَى الْبَادِي وَ الْحَاضِرِ وَ عَلَى الْعَجَمِيِّ وَ الْعَرَبِيِّ وَ عَلَى الْحُرِّ وَ الْمَمْلُوكِ وَ الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ وَ عَلَى الْأَبْيَضِ وَ الْأَسْوَدِ وَ عَلَى كُلِّ مُوَحِّدٍ مَاضٍ حُكْمُهُ وَ جَازٍ قَوْلُهُ وَ نَافِذٍ أَمْرُهُ مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ وَ مَرْحُومٌ مَنْ صَدَّقَهُ قَدْ غَفَرَ اللهُ لِمَنْ سَمِعَ وَ أَطَاعَ لَهُ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّهُ آخِرُ مَقَامٍ أَقُومُهُ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَاسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ

انْقَادُوا لِأَمْرِ اللهِ رَبِّكُمْ فَإِنَّ اللهَ هُوَ مَوْلَاكُمْ وَ إِلَهُكُمْ ثُمَّ مِنْ دُونِهِ رَسُولُهُ وَ نَبِيُّهُ مُحَمَّدٌ ﷺ الْقَائِمُ الْمُخَاطِبُ لَكُمْ وَ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيٌّ وَلِيُّكُمْ وَ إِمَامُكُمْ ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي وُلْدِي الَّذِينَ مِنْ صُلْبِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ يَوْمَ يَلْقَوْنَ اللهَ وَ رَسُولَهُ. لَا حَلَالَ إِلَّا مَا أَحَلَّهُ اللهُ وَ لَا حَرَامَ إِلَّا مَا حَرَّمَهُ اللهُ عَلَيْكُمْ وَ هُوَ وَ اللهِ عَرَّفَنِي الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ أَنَا وصيت [أَفْضَيْتُ] بِعِلْمِهِ إِلَيْهِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! فَضِلُوهُ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَ قَدْ أَحْصَاهُ اللهُ فِيَّ وَ كُلُّ عِلْمٍ عَلِمْتُهُ فَقَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِيّاً وَ هُوَ الْمُبِينُ لَكُمْ بَعْدِي. مَعَاشِرَ النَّاسِ! فَلَا تَضِلُّوا عَنْهُ وَ لَا تَفِرُّوا مِنْهُ وَ لَا تَسْتَنْكِفُوا عَنْ وَلَايَتِهِ فَهُوَ الَّذِي يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ يَعْمَلُ بِهِ وَ يُزْهِقُ الْبَاطِلَ وَ يَنْهَى عَنْهُ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ، أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ الَّذِي فَدَى رَسُولَ اللهِ بِنَفْسِهِ وَ الَّذِي كَانَ مَعَ رَسُولِ اللهِ وَ لَا يَعْبُدُ اللهَ مَعَ رَسُولِهِ غَيْرُهُ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! فَضِّلُوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ اللهُ وَ اقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللهُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّهُ إِمَامٌ مِنَ اللهِ وَ لَنْ يَتُوبَ اللهُ عَلَى أَحَدٍ أَنْكَرَهُ وَ لَنْ يَغْفِرَ اللهُ لَهُ حَتْماً عَلَى اللهِ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ وَ أَنْ يُعَذِّبَهُ عَذَاباً نُكْراً أَبَدَ الْآبَدِ وَ دَهْرَ الدَّهْرِ وَ احْذَرُوا أَنْ تُخَالِفُوا فَتَصْلَوْا بِنَارٍ وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! لِي وَ اللهِ بُشْرَى لِأَكُونَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْحُجَّةُ عَلَى جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ فَمَنْ شَكَّ فِي ذَلِكَ فَقَدْ كَفَرَ كُفْرَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ مَنْ شَكَّ فِي شَيْءٍ مِنْ قَوْلِي فَقَدْ شَكَّ فِي الْكُلِّ مِنْهُ وَ الشَّاكُّ فِي ذَلِكَ فِي النَّارِ .مَعَاشِرَ النَّاسِ! حَبَانِي اللهُ بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ مَنّاً مِنْهُ عَلَيَّ وَ إِحْسَاناً مِنْهُ إِلَيَّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَلَا لَهُ

الْحَمْدُ مِنّي أَبَدَ الْأَبَدِ وَ دَهْرَ الدَّهْرِ عَلى كُلِّ حالٍ.

مَعاشِرَ النّاسِ! فَضِّلُوا عَلِيّاً فَهُوَ أَفْضَلُ النّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثى ما نَزَلَ الرِّزْقُ وَ بَقِيَ الْخَلْقُ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ خالَفَهُ، مَغْضُوبٌ عَلَيْهِ قَوْلِي عَنْ جَبْرَئِيلَ وَ قَوْلُ جَبْرَئِيلَ عَنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللهَ أَنْ يُخالِفُوهُ إِنَّ اللهَ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ.

مَعاشِرَ النّاسِ! تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ افْهَمُوا آياتِهِ وَ مُحْكَماتِهِ وَ لا تَبْتَغُوا مُتَشابِهَهُ فَوَ اللهِ لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ زَواجِرَهُ وَ لَنْ يُوضِحَ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَ مُصْعِدُهُ إِلَيَّ وَ شائِلٌ عَضُدَهُ وَ رافِعُها بِيَدِي وَ مُعْلِمُكُمْ مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَهُوَ مَوْلاهُ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ علیه‌السلام أَخِي وَ وَصِيِّي أَمْرٌ مِنَ اللهِ نَزَّلَهُ عَلَيَّ.

مَعاشِرَ النّاسِ! إِنَّ عَلِيّاً وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ هُمُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ وَ الْقُرْآنَ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ وَ كُلُّ واحِدٍ مِنْهُما مَبْنِيٌّ عَلى صاحِبِهِ لَنْ يَفْتَرِقا حَتّى يَرِدا عَلَيَّ الْحَوْضَ أَمْرٌ مِنَ اللهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُكْمِهِ فِي أَرْضِهِ.

أَلا! وَ قَدْ أَدَّيْتُ، أَلا! وَ قَدْ بَلَّغْتُ، أَلا! وَ قَدْ أَسْمَعْتُ، أَلا! وَ قَدْ نَصَحْتُ، أَلا! إِنَّ اللهَ تَعالى قالَ وَ أَنا قُلْتُ عَنِ اللهِ: أَلا! وَ إِنَّهُ لا أَمِيرَ لِلْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أَخِي هَذا، أَلا! وَ لا يَحِلُّ إِمْرَةُ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدِي لِأَحَدٍ غَيْرِهِ.

ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلى عَضُدِهِ فَرَفَعَهُ وَ كانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام مُنْذُ أَوَّلِ ما صَعِدَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله مِنْبَرَهُ عَلى دَرَجَةٍ دُونَ مَقامِهِ مُتَيامِناً عَنْ وَجْهِ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله كَأَنَّهُما فِي مَقامٍ واحِدٍ. فَرَفَعَهُ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله بِيَدِهِ وَ بَسَطَها إِلَى السَّماءِ وَ شالَ عَلِيّاً علیه‌السلام حَتّى صارَتْ رِجْلُهُ مَعَ رُكْبَةِ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ثُمَّ قالَ:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! هَذَا عَلِيٌّ عليه السلام أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَاعِي عِلْمِي وَ خَلِيفَتِي عَلَى مَنْ آمَنَ بِي وَ عَلَى تَفْسِيرِ كِتَابِ رَبِّي وَ الدُّعَاءِ إِلَيْهِ وَ الْعَمَلِ بِمَا يَرْضَاهُ وَ الْمُحَارَبَةِ لِأَعْدَائِهِ وَ الدَّالُّ عَلَى طَاعَتِهِ وَ النَّاهِي عَنْ مَعْصِيَتِهِ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْإِمَامُ وَ الْهَادِي مِنَ اللهِ بِأَمْرِ اللهِ. يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ما يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ، بِأَمْرِكَ أَقُولُ: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ الْعَنْ مَنْ أَنْكَرَهُ وَ اغْضِبْ عَلَى مَنْ جَحَدَهُ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ الْآيَةَ فِي عَلِيٍّ وَلِيِّكَ عِنْدَ تبين [تِبْيَانِي] ذَلِكَ وَ نَصْبِكَ إِيَّاهُ لِهَذَا الْيَوْمِ، الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً.وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِينَ . اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ أَنِّي قَدْ بَلَّغْتُ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّمَا أَكْمَلَ اللهُ لَكُمْ دِينَكُمْ بِإِمَامَتِهِ فَمَنْ لَمْ يَأْتَمَّ بِهِ وَ بِمَنْ كَانَ مِنْ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ الْعَرْضِ عَلَى اللهِ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ وَ فِي النَّارِ هُمْ خالِدُونَ لَا يُخَفَّفُ الْعَذَابُ عَنْهُمْ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! هَذَا أَنْصَرُكُمْ لِي وَ أَحَقُّ النَّاسِ بِي وَ اللهُ عَنْهُ وَ أَنَا رَاضِيَانِ وَ مَا أُنْزِلَتْ آيَةُ رِضًا إِلَّا فِيهِ وَ لَا خَاطَبَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا بَدَأَ بِهِ وَ مَا أُنْزِلَتْ آيَةٌ فِي مَدْحٍ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا فِيهِ وَ لَا سأل اللهُ بِالْجَنَّةِ فِي هَلْ أَتى عَلَى الْإِنْسانِ إِلَّا لَهُ وَ لَا أَنْزَلَهَا فِي سِوَاهُ وَ لَا مَدَحَ بِهَا غَيْرَهُ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! هُوَ يُؤَدِّي دَيْنَ اللهِ وَ الْمُجَادِلُ عَنْ رَسُولِ اللهِ وَ التَّقِيُّ النَّقِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ نَبِيُّهُ خَيْرُ نَبِيٍّ وَ وَصِيُّهُ خَيْرُ وَصِيٍّ . مَعَاشِرَ النَّاسِ! ذُرِّيَّةُ

كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ وَ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ علیه‌السلام.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسُدُوهُ، فَتَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَ تَزِلَّ أَقْدَامُكُمْ. أُهْبِطَ آدَمُ بِخَطِيئَتِهِ وَ هُوَ صَفْوَةُ اللهِ، فَكَيْفَ أَنْتُمْ فَإِنْ أَبَيْتُمْ فَأَنْتُمْ أَعْدَاءُ اللهِ مَا يُبْغِضُ [عَلِيّاً] إِلَّا شَقِيٌّ وَ لَا يُوَالِي عَلِيّاً إِلَّا تَقِيٌّ وَ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ.

فِي عَلِيٍّ وَ اللهِ نَزَلَ سُورَةُ وَ الْعَصْرِ: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا عَلِيٌّ الَّذِي آمَنَ وَ رَضِيَ بِالْحَقِّ وَ الصَّبْرِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! قَدْ أَشْهَدَنِي اللهُ وَ أَبْلَغْتُكُمْ وَ ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِينُ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! اتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! آمِنُوا بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَاهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلى أَدْبارِها أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَما لَعَنَّا أَصْحابَ السَّبْتِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! النُّورُ مِنَ اللهِ تَعَالَى فِيَّ ثُمَّ مَسْلُوكٌ فِي عَلِيٍّ علیه‌السلام ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ وَ بِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنَا بِقَتْلِ الْمُقَصِّرِينَ وَ الْغَادِرِينَ وَ الْمُخَالِفِينَ وَ الْخَائِنِينَ وَ الْآثِمِينَ وَ الظَّالِمِينَ مِنْ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنِّي أُنْذِرُ لَكُمْ أَنِّي رَسُولُ اللهِ؛ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِيَ الرُّسُلُ فَإِنْ مِتُّ أَوْ قُتِلْتُ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللهُ الشَّاكِرِينَ. أَلَا! إِنَّ عَلِيّاً الْمَوْصُوفُ بِالصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! عَلَى اللهِ فِينَا مَا لَا يُعْطِيكُمُ اللهُ وَ يَسْخَطُ عَلَيْكُمْ وَ

يَبْتَلِيكُمْ بِسَوْطِ عَذَابٍ إِنَّ رَبَّكُمْ لَبِالْمِرْصادِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! سَيَكُونُ بَعْدِي أَئِمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ لا يُنْصَرُونَ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ اللهَ تَعَالَى وَ أَنَا بَرِيئَانِ مِنْهُمْ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّهُمْ وَ أَشْيَاعَهُمْ وَ أَنْصَارَهُمْ وَ أَتْبَاعَهُمْ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنِّي أَدَعُهَا إِمَامَةً وَ وِرَاثَةً وَ قَدْ بَلَّغْتُ مَا بَلَّغْتُ حُجَّةً عَلَى كُلِّ حَاضِرٍ وَ غَائِبٍ وَ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ وُلِدَ وَ شَهِدَ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَشْهَدْ يُبَلِّغُ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَ الْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ سَيَجْعَلُونَهَا مِلْكاً وَ اغْتِصَاباً فَعِنْدَهَا يَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ مَنْ يَفْرُغُ وَ يُرْسَلُ عَلَيْكُما شُواظٌ مِنْ نارٍ وَ نُحاسٌ فَلا تَنْتَصِرانِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ اللهَ تَعَالَى لَمْ يَكُنْ لِيَذَرَكُمْ على ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ ما كانَ اللهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّهُ مَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَ اللهُ مُهْلِكُهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيامَةِ وَ مُمَلِّكُهَا الْإِمَامَ الْمَهْدِيَّ وَ اللهُ مُصْدِقُ وَعْدِهِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ! قَدْ ضَلَّ قَبْلَكُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ وَ اللهُ فَقَدْ أَهْلَكَ الْأَوَّلِينَ بِمُخَالَفَةِ أَنْبِيَائِهِمْ وَ هُوَ مُهْلِكُ الْآخِرِينَ ثُمَّ تَلَا ﷺ الْآيَةَ إِلَى آخِرِهَا ثُمَّ قَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ اللهَ أَمَرَنِي وَ نَهَانِي وَ قَدْ أَمَرْتُ عَلِيّاً وَ نَهَيْتُهُ وَ عِلْمُ الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ لَدَيْهِ، فَاسْمَعُوا لِأَمْرِهِ وَ تَنَهُّوا لِنَهْيِهِ «وَ لَا يُفَرِّقُ بِكُمُ السُّبُلُ عَنْ سَبِيلِهِ».

مَعَاشِرَ النَّاسِ! أَنَا صِرَاطُ اللهِ الْمُسْتَقِيمُ الَّذِي أَمَرَكُمُ اللهُ أَنْ تَسْلُكُوا الْهُدَى إِلَيْهِ ثُمَّ عَلِيٌّ مِنْ بَعْدِي ثُمَّ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ أَئِمَّةُ الْهُدَى يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ

بِهِ يَعْدِلُونَ. ثُمَّ قَرَأَ عليه‌السلام الْحَمْدَ وَ قَالَ فِيمَنْ ذُكِرَتْ فِيهِمْ وَ اللهِ فِيهِمْ نَزَلَتْ وَ لَهُمْ وَ اللهِ شَمِلَتْ وَ آبَاءَهُمْ خَصَّتْ وَ عَمَّتْ أُولئِكَ أَوْلِيَاءُ اللهِ الَّذِينَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ وَ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْغالِبُونَ.

أَلا! إِنَّ أَعْدَاءَهُمْ هُمْ [أَهْلُ] الشِّقَاءِ وَ الْغَاوُونَ وَ إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ الَّذِينَ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلى [بَعْضٍ] زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً. أَلا! إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ ذَكَرَاللهُ فِي كِتَابِهِ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ وَصَفَ اللهُ فَقَالَ: لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمانَ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. أَلا! إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللهُ أَنَّهُمْ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ.

أَلا! إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَرْتَابُوا». أَلا! إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِسَلامٍ آمِنِينَ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ بِالتَّسْلِيمِ أَنْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِينَ. أَلا! إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُرْزَقُونَ فِيها بِغَيْرِ حِسابٍ.

أَلا! إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيراً. أَلا! إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ لِجَهَنَّمَ شَهِيقاً وَ يَرَوْنَ لَهَا زَفِيراً كُلَّما دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَها إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. أَلا! إِنَّ أَعْدَاءَ اللهِ الَّذِينَ قَالَ اللهُ: كُلَّما أُلْقِيَ فِيها فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. أَلا! فَسُحْقاً لِأَصْحابِ السَّعِيرِ، أَلا! وَ إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! شَتَّانَ مَا بَيْنَ السَّعِيرِ وَ الْأَجْرِ الْكَبِيرِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ! عَدُوُّنَا كُلُّ مَنْ ذَمَّهُ اللهُ وَ لَعَنَهُ وَ وَلِيُّنَا كُلُّ مَنْ أَحَبَّهُ اللهُ وَ مَدَحَهُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ

أَلَا! إِنِّي النَّذِيرُ وَ عَلِيٌّ الْبَشِيرُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنِّي مُنْذِرٌ وَ عَلِيٌّ هَادٍ. مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَا! إِنِّي نَبِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَصِيٌّ. مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَا! إِنِّي رَسُولٌ وَ عَلِيٌّ الْإِمَامُ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدُهُ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْهُ وَ مِنْ وُلْدِهِ. أَلَا! وَ إِنِّي وَالِدُهُمْ وَ هُمْ يَخْرُجُونَ مِنْ صُلْبَهُ.

أَلَا! وَ إِنِّي وَالِدُهُمْ وَ [خَاتِمُ] الْأَئِمَّةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ عجّل الله تعالى فرجه الشريف الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ. أَلَا! إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ. أَلَا! إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَ هَادِمُهَا. أَلَا! إِنَّهُ غَالِبُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنَ التُّرْكِ وَ هَادِيهَا. أَلَا! إِنَّهُ الْمُدْرِكُ لِكُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللهِ. أَلَا! إِنَّهُ نَاصِرُ دِينِ اللهِ. أَلَا! إِنَّهُ الْمِصْبَاحُ مِنَ الْبَحْرِ الْعَمِيقِ الْوَاسِمُ لِكُلِّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَ كُلِّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ. أَلَا! إِنَّهُ خِيَرَةُ اللهِ وَ مُخْتَارُهُ. أَلَا! إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِكُلِّ فَهْمٍ. أَلَا! إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ وَ الْمُشَيِّدُ لِأَمْرِ آيَاتِهِ. أَلَا! إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّدِيدُ. أَلَا! إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ. أَلَا! إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ كُلُّ نَبِيٍّ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ. أَلَا! إِنَّهُ الْبَاقِي فِي أَرْضِهِ وَ حَكَمُهُ فِي خَلْقِهِ وَ أَمِينُهُ فِي عَلَانِيَتِهِ وَ سِرِّهِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنِّي قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ وَ أَفْهَمْتُكُمْ وَ هَذَا عَلِيٌّ عليه السلام يُفَهِّمُكُمْ بَعْدِي. أَلَا! وَ عِنْدَ انْقِضَاءِ خُطْبَتِي أَدْعُوكُمْ إِلَى مُصَافَقَتِي عَلَى يَدِي بِبَيْعَتِهِ وَ الْإِقْرَارِ لَهُ، ثُمَّ مُصَافَقَتِهِ بعد [بَعْدِي] يدي. أَلَا! إِنِّي قَدْ بَايَعْتُ اللهَ وَ عَلِيٌّ عليه السلام قَدْ بَايَعَ لِي وَ أَنَا أُمُدُّكُمْ بِالْبَيْعَةِ لَهُ عَنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَا! وَ إِنَّ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ! حُجُّوا الْبَيْتَ فَمَا وَرَدَهُ أَهْلُ بَيْتٍ إِلَّا تَمُّوا [اسْتَغْنَوْا] وَ أَبْشِرُوا وَ لَا تَخَلَّفُوا عَنْهُ إِلَّا تُبِرُوا وَ افْتَقَرُوا.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَا وَقَفَ بِالْمَوْقِفِ مُؤْمِنٌ إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ إِلَى وَقْتِهِ ذَلِكَ فَإِذَا انْقَضَتْ حَجَّتُهُ اسْتُؤْنِفَ بِهِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! الْحَاجُّ مُعَانُونَ وَ نَفَقَاتُهُمْ مُخَلَّفَةٌ عَلَيْهِمْ وَ اللهُ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! حُجُّوا بِكَمَالٍ فِي الدِّينِ وَ تَفَقُّهٍ وَ لَا تَنْصَرِفُوا عَنِ الْمَشَاهِدِ إِلَّا بِتَوْبَةٍ إِقْلَاعٍ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ كَمَا أَمَرْتُكُمْ فَإِنْ طَالَ عَلَيْكُمُ الْأَمَدُ فَقَصُرْتُمْ أَوْ نَسِيتُمْ، فَعَلِيٌّ وَلِيُّكُمُ الَّذِي نَصَبَهُ اللهُ لَكُمْ وَ مَنْ خَلَقَهُ مِنِّي وَ [أَنَا] مِنْهُ. يُخْبِرُكُمْ بِمَا تَسْأَلُونَ وَ يُبَيِّنُ لَكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ. أَلَا! وَ إِنَّ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ أُحْصِيَهَا وَ أُعَدِّدَهَا فَآمُرَ بِالْحَلَالِ وَ أَنْهَى عَنِ الْحَرَامِ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ وَ أُمِرْتُ فِيهِ أَنْ آخُذَ الْبَيْعَةَ عَلَيْكُمْ وَ الصَّفْقَةَ لَكُمْ بِقَبُولِ مَا جِئْتُ بِهِ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ الَّذِينَ هُمْ مِنِّي وَ مِنْهُ إِمَامَةً فِيهِمْ قَائِمَةً خَاتِمُهَا الْمَهْدِيُّ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف إِلَى يَوْمِ يَلْقَى اللهَ الَّذِي يُقَدِّرُ وَ يَقْضِي.

أَلَا مَعَاشِرَ النَّاسِ! وَ كُلُّ حَلَالٍ دَلَلْتُكُمْ عَلَيْهِ وَ حَرَامٍ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَإِنِّي لَمْ أَرْجِعْ عَنْ ذَلِكَ وَ لَمْ أُبَدِّلْ. أَلَا! فَادْرُسُوا ذَلِكَ وَ احْفَظُوهُ وَ تَوَاصَوْا بِهِ لَا تُبَدِّلُوهُ.

أَلَا! وَ إِنِّي أُجَدِّدُ الْقَوْلَ. أَلَا! وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ. أَلَا! وَ إِنَّ رَأْسَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ أَنْ تُنْبَهُوا قَوْلِي إِلَى مَنْ يَحْضُرُ وَ يَأْمُرُوهُ بِقَبُولِهِ عَنِّي وَ نَبِّهُوهُ عَنْ مُخَالَفَتِهِ فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللهِ تَعَالَى.

۲۹-در این قسمت از کتاب خطبهٔ غدیر را یادآور می‌شویم که در آن بارها پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مولا علی علیه‌السلام را به عنوان امیرمؤمنان معرفی کردند.

زید بن ارقم می‌گوید: هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ از سفر مکه یعنی حجة الوداع بر می‌گشتند در میان راه مکه و مدینه در منطقهٔ جُحفه در غدیرخم فرود آمدند. آنگاه دستور دادند که خار و خاشاک‌های زیر درختان را بروبند سپس برای گردهم‌آییِ مردم، ندای صلاة جامعة داده شد[۱]. در آن روز که روز بسیار گرم و سوزانی بود ما به نزد رسول خدا ﷺ آمدیم، برخی از ما بخاطر شدت حرارت آفتاب و گرمای زمین عبای خود را زیر پای خود گسترانیده و برخی دیگر پارچه‌ای بر روی سر انداخته بودند.

آن بزرگوار ﷺ نماز را به جماعت با ما گذارده سپس به ما روی آورده و فرمودند: تمام حمد و ثنا مخصوص خدائی است که در یکتائی بلند مرتبه و در تنهائی و یگانگی خود به همگان بسیار نزدیک و در سلطنتش پرشوکت و نیرومند و پایه‌های فرمانروائی او بسیار بزرگ و در هر جا بر هر چیزی احاطه دارد خداوندی که با توان و برهانش بر تمام آفریده‌های خود چیره و غالب است، او همواره ستوده شده بوده و همیشه مورد ستایش خواهد بود و دائماً برتر و بلند مرتبه و گرامی است و او پدید آورندهٔ هستی و برگردانندهٔ موجودات است و هر کاری به سوی او بر می‌گردد.

همان که آفرینندهٔ این جهان به هم تنیده و گسترانندهٔ همهٔ گیتی است.

او بر هر چیزی که آفریده عنایت و بخشش داشته و بر هر چه پدید آورده غالب و چیره است.

او هر موجودی را می‌بیند ولی هیچ دیده‌ای او را نمی‌بیند.

---

۱. عبارت صلاة جامعه علامت و رمزی برای جمع شدن مردم بود.

او بسیار با گذشت و حلیم و صاحب وقار و بردباری است.

رحمتش همه چیز را فرا گرفته و نعمت و عنایت خود را بر همگان گسترده است.

در انتقام گرفتن شتاب نمی‌کند و در عذاب و شکنجه کردن کسانی که سزاوار کیفر هستند مبادرت نکرده و پیشی نمی‌گیرد.

همهٔ پوشیده ها را می‌داند و به درون و ضمیر همه آگاه است و هیچ پوشیده‌ای بر او پنهان نیست و هیچ پوشیده و نهانی بر او مشتبه نمی‌شود به همه چیز احاطه دارد و برهمگان چیره است و بر هر چیزی توانائی داشته و برهر چیزی قادر و تواناست.

هیچ چیزی همانند او نیست و او ایجاد کنندهٔ هر چیزی است.

او زنده بود زمانی که هیچ موجود زنده‌ای نبود و او برپا دارندهٔ عدل است، معبودی جز او نیست.

او توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

برتر از آن است که دیدگان او را ببینند ولی او همهٔ دیدگان را درک می‌کند.

او باریک بین و آگاه است، هیچ کس را نرسد و نسزد که او را به دیدن و مشاهده توصیف نماید و هیچ کس نمی‌تواند کیفیت و چگونگی او را در پنهان و آشکار درک کند مگر به آنچه که او خودش را به آن توصیف نموده است و گواهی می‌دهم که او خداوندی است که قدس و پاکیش همهٔ روزگار را پر کرده و پرتو نور او غایت و نهایت هر چیزی را فرا گرفته است.

او خداوندی است که فرمانش بدون مشورت با دیگری اجرا می‌شود و در

تقدیر کارها هیچ شریکی برای او نیست و در تدبیر کارها هیچ کس او را یاری نمی‌دهد آنچه را ایجاد کرده بدون مثال و مانند بوده است و آنچه را آفریده بدون یاری کسی و بدون چاره اندیشی و بدون هیچ زحمت و مشکلی بوجود آورده است او اراده کرد و بوجود آورد و آنها را آفرید در نتیجه هر چیزی پدیدار گشت.

او خدایی است که هیچ معبودی جز او نیست او که همهٔ مصنوعاتش بسیار استوار و محکم و هم نیکو و معتدل هستند. او عادلی است که هرگز ستم نمی‌کند بزرگواری است که برگشت همهٔ کارها به اوست.

گواهی می‌دهم که او خدایی است که همه چیز در برابر بزرگیش فروتنی و تواضع داشته و هر چیزی در برابر هیبت و عظمتش رام دستگاه اوست، او مالک و فرمانده فرماندهان است و خورشید و ماه در تسخیر و اختیار اوست هر کدام از اینها تا مدت زمان معلوم در گردش هستند شب را بر روز و روز را بر شب افکنده و پوشانید در حالیکه شب شتابان روز را می‌جوید.

او درهم شکنندهٔ هر ستمگر سرکش و کوبندهٔ هر شیطان شرور و نافرمانی است.

نه برای او ضدی و نه برای او همتا و همانندی است.

او همان یکتا و یگانه و بی نیازی است که نه فرزندی دارد و نه کسی او را بوجود آورده و نه برای او هیچگاه شبیه و مانندی بوده بلکه او معبودی یگانه و بزرگوار است.

او هر چه را بخواهد می‌شود و چون اراده کند انجام می‌گردد و می‌داند و همه چیز در احاطهٔ علم و دانش اوست، می‌میراند و زنده می‌کند می‌خنداند و می‌گریاند نزدیک می‌کند هر که را بخواهد و دور می‌کند هر که و هر چه را بخواهد و او باز می‌دارد و عطا می‌کند.

پادشاهی و فرمانروائی تنها برای او می‌باشد هر خیری به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست هیچ شبی را به روز در نمی‌آورد و هیچ روزی را در شب در نمی‌آورد مگر آنکه دعا و خواستهٔ بندگان را پاسخ می‌دهد.

او بسیار عطا کننده و دَمها و نفسها را شمارنده، او پروردگار پریان و آدمیان می‌باشد همان که فهم هیچ لغت و گویشی براو سخت نیاید و فریاد هیچ فریاد کننده‌ای او را دلتنگ نکند و پافشاری هیچ اصرار کننده‌ای او را به ستوه در نیاورد.

او نگهدارندهٔ شایستگان و توفیق دهندهٔ رستگاران و سرپرست ایمان آورندگان و پروردگار جهانیان است، همان که استحقاق دارد که همهٔ آفریدگانش سپاسگزار او باشند و در هر حال او را ستایش کنند.

من خداوند تعالی را در هر حالی در سختی و آسانی، در فرسایش و آسایش می‌ستایم و به او و فرشتگانش و کتابها و فرستادگانش ایمان دارم، فرمانش را می‌شنوم و اطاعت می‌کنم و به هرچه که مایهٔ خوشنودی اوست مبادرت می‌کنم و بخاطر طمع در اطاعتش و ترس از کیفرش تسلیم حکم و فرمان او هستم چون او خدائی است که هیچ کس از جزای مکر و تدبیر او ایمن نبوده و هیچ کس از جور و ستمش نمی‌ترسد ـ چرا که او هرگز ظلم نمی‌کند ـ من خودم را به پرستش از او وادار کرده ام.

و شهادت می‌دهم که او پروردگار جهانیان است و اظهار می‌دارم که معبودی جز او نیست زیرا او مرا به این نکته آگاه نموده که اگر آنچه را به من فرو فرستاده به مردم نرسانم رسالتش را انجام نداده‌ام و هم و نگهداری مرا عهده دار شده است و خداوند کفایت کنندهٔ بزرگ می باشد و به من چنین وحی

فرستاد:ای پیامبر! آنچه از خداوند بر تو نازل شده برسان و اگر انجام ندهی رسالت او را تبلیغ نکرده‌ای و خداوند تو را از مردم نگه می‌دارد.[1]

ای مردم! در آنچه من رسانیدم هیچگونه کوتاهی در آن نداشتم و در رساندن آنچه خداوند متعال فرو فرستاد من از پای ننشستم اکنون من علت نزول این آیه را برای شما روشن می‌سازم: همانا جبرئیل علیه‌السلام سه بار پیوسته به زمین آمد و از جانب خداوندِ سلام -که هر سلامتی به او برمی‌گردد- به من دستور داد که در همین جا در میان این جمعیت بایستم و به هر سفید و سیاهی اعلام کنم که علی بن ابی طالب علیهما‌السلام برادر من بوده و او جانشین و خلیفه و پیشوای بعد از من است.

او کسی است که جایگاهش برای من جایگاه هارون به موسی علیهما‌السلام است جز آنکه بعد از من دیگر برنامهٔ پیامبری وجود ندارد.

او بعد از خداوند تعالی و رسولش ولی و سرپرست شماست به همین مطلب این آیه فرود آمد: جز این نیست که سرپرست شما خدا و پیامبرش و کسانی هستند که ایمان آورده و نماز را بپا داشته و در حال رکوع زکات یعنی صدقه می‌دهند[2] و علی بن ابی طالب علیهما‌السلام کسی است که نماز را برپا داشته و در حال رکوع زکات داد و در هر حالی او خدای تعالی را اراده کرده و می‌کند - کارش خالصانه برای خداست - من از جبرئیل علیه‌السلام خواستم که از خداوند تعالی بخواهد که مرا از رساندن این کار به سوی شما معاف بدارد.

ای مردم! این تقاضا برای آن بود که من می‌دانم در میان شما تعداد

---

۱. سورهٔ مائده آیهٔ ٦٧

۲. سورهٔ مائده آیهٔ ٥٥

پرهیزکاران اندک و افراد منافق زیادند و گنهکاران در این باره فرومایگی می کنند و پوزخند زنندگان به اسلام در کمین نشسته‌اند همان کسانی که خداوند متعال در کتابش آنان را چنین توصیف کرده است: آنان با زبانهای خود چیزی را می گویند که در دلهایشان نیست و آن را سبک می‌پندارند در حالی که در نزد خداوند گناهی بزرگ است.[۱]

آنان چندین بار پیوسته مرا آزرده‌اند تا جائی که مرا گوش نامیده و پنداشتند و این پندار بخاطر آن ملازمت و وابستگی زیاد او به من و روی آوردن من به او و پذیرش او از جانب من می‌باشد. تا اینکه خدای متعال که معبودی جز او نیست در این باره این آیه را فرو فرستاد: از آنها ـ منافقان ـ کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می گویند: او گوش است ـ یعنی او فردی سراپا گوش و خوش باور است ـ بگو: گوش بودن او برای شما بهتر است تا آخر آیه[۲]، و اگر بخواهم نام آن گویندگان را بگویم و نامشان را ببرم و یا با اشاره آنها را نشان داده و شما را به آنها دلالت و راهنمائی کنم می‌توانم این کار را بکنم اما بخدا سوگند من در حق آنها بزرگی کرده و کارشان را پوشانیدم. با این وجود خداوند تعالی از من راضی نشد مگر اینکه آنچه را بر من نازل کرده ابلاغ کرده و برسانم که فرمود: آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده شد ابلاغ کن تا آخر آیه.[۳]

ای مردم! این را بفهمید و بدانید که خدای عزوجل برای شما سرپرست و پیشوائی منصوب کرد که اطاعت از او بر همهٔ مهاجران و انصار و بر تابعین و

---

۱. سورهٔ نور آیهٔ ۱۵ البته در قرآن این افعال بصورت مخاطب مذکر آمده ولی در اینجا نقل بمعنی بصورت مغایب بکار رفته است.

۲. سورهٔ توبه آیهٔ ٦١

۳. سورهٔ مائده آیهٔ ٦٧

شهرنشینان و صحرا نشینان و بر عرب و عجم و بر آزادگان و بردگان و بر کوچک و بزرگ و بر هر موجودی واجب است. حکم و فرمان او انجام شدنی و گفتار او جاری و دستورش نافذ است.

ملعون و دور از رحمت خداست کسی که با او مخالفت کند و مشمول رحمت الهی است کسی که او را تصدیق کند و خدا بیامرزد کسی را که از او بشنود و اطاعتش نماید.

ای مردم! این آخرین مقام است که من در این جایگاه می‌ایستم بنابراین بشنوید و اطاعت کنید و فرمانبردار خدای خود باشید زیرا خدای عزوجل مولا و معبود شماست و پس از او فرستاده و پیامبرش ولیِّ شماست یعنی همین کسی که در این جا ایستاده و با شما سخن می‌گوید و بعد از او حضرت علی علیه‌السلام ولی سرپرست و پیشوای شماست. سپس بعد از او تا قیامت و روزی که خدا و رسولش را ملاقات کنند امامت در میان فرزندان من و از پشت او هستند.

هیچ حلالی نیست جز آنچه را که خداوند عزوجل آن را حلال کرده و هیچ حرامی نیست جز آنچه را که خداوند عزوجل آن را بر شما حرام کرده است و بخدا سوگند او هر حلال و حرامی را به من آموخته ومن آن آموخته ها را به او آموخته و واگذار نمودم.

ای مردم! پس به او بپیوندید زیرا هر علم و دانشی را خداوند متعال در من گرد آورده است و هر علمی را که من می‌دانم آن را به علی علیه‌السلام یاد دادم و بعد از من او آنها را برای شما روشن می‌سازد.

ای مردم! از او رو نگردانید و از او مگریزید و از ولایت او سرپیچی نکنید زیرا او کسی است که به حق و حقیقت هدایت و راهنمایی می‌کند و به آن عمل

می‌نماید و باطل را نابود ساخته و مردم را از آن باز می‌دارد و در راه خدا سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای او را باز نمی‌دارد.

او اول کسی است که به خدا و رسولش ایمان آورده است و او کسی است که جانش را فدای رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نموده است در حالی که همراه با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ کس جزاو خدای بزرگ را نمی‌پرستید.

ای مردم! او را برتری بدهید و والا بشمارید چون خداوند متعال او را برتری داده و به او روی بیاورید زیرا خدای تعالی او را منصوب نموده است.

ای مردم! او پیشوائی از جانب خداست هر کس منکر ولایت او باشد هرگز خداوند تعالی توبه‌اش را نمی‌پذیرد و هیچگاه او را نمی‌آمرزد و بر خدا سزاوار است که این کار را دربارهٔ منکرش انجام بدهد و او را برای همیشه و تا ابد به عذاب سختی گرفتار نماید و بپرهیزید از اینکه با او مخالفت کنید چون به آتش وارد خواهید شد بنابراین از آتشی که سوخت آن مردم و سنگها هستند پروا کنید آتشی که برای کافران آماده شده است.[۱]

ای مردم! بخدا سوگند برای من مژده و بشارتی است تا از پیامبران و فرستادگان الهی و حجت بر همهٔ آفریدگان آسمانی و زمینی باشم و هر کس در این کار شک و تردید نماید به مانند کفر در زمان جاهلیت کافر گشته است و هر کس در اندکی از گفتار من تردید نماید در واقع در تمام آن تردید نموده و قطعاً جایگاه این تردید کننده در آتش جهنم خواهد بود.

معبودی جزاو نیست. آگاه باشید تا پایان روزگار و همیشه و در هر حالی

---

۱. برگرفته از سورهٔ بقره آیهٔ ۲۴

شکر و سپاس از جانب من تنها از برای اوست.

ای مردم! علی علیه‌السلام را برتری بدهید زیرا بعد از من تا هر زمان که رزق و روزی بندگان فرود می‌آید و آفریدگانی باقی باشند او برترین افراد از میان هر مرد و زنی می‌باشد و ملعون است ملعون کسی که با او مخالفت نمایدو قطعاً مخالف او مورد خشم الهی است.

هر آنچه من می‌گویم از جانب جبرئیل علیه‌السلام بوده و گفتار جبرئیل علیه‌السلام از سوی خداوند بزرگ است. و هر کس باید بنگرد که برای فردای خود چه چیزی پیش فرستاده است و از خداوند بپرهیزید که با او مخالفت کنید زیرا خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

ای مردم! در قرآن مجید تدبر نمائید و آیات محکم آن را دریابید ولی هرگز به دنبال آیات متشابهش نروید، بخدا سوگند هرگز کسی آیات نواهی و بازدارنده و سخت آنرا برای شما بیان نمی‌کند و هرگز کسی تفسیرش را برای شما روشن نمی‌سازد جز همین کسی که دستش را گرفته و به نزد خودم بالا آورده و بازو و دستش را با دست خودم بالا آورده‌ام. و به شما اعلام می‌کنم که هرکس را که من مولای اویم این علی هم مولای اوست یعنی علی بن ابی طالب علیه‌السلام که برادر و جانشین من است، این دستوری از جانب خداست که آنرا بر من فرو فرستاده است.

ای مردم! همانا حضرت علی و فرزندان پاکیزهٔ من از نسل او علیهم‌السلام همان چیز نفیس و ارزشمند کوچکترند و قرآن همان وزنهٔ سنگین و بزرگتر است هر کدام از این دو به دیگری وابسته بوده و هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. این فرمان از جانب خداوند متعال بر آفریده هایش بوده و نیز

حکم او در زمینش می‌باشد.

آگاه باشید! که من آن رسالت خود را انجام دادم.

آگاه باشید! که من این پیام الهی را ابلاغ نمودم.

آگاه باشید! که من آن را به گوش شما رسانیدم.

آگاه باشید! که من خیرخواهی شما را نمودم.

آگاه باشید! که اینها را خدای تعالی فرموده و من هم از جانب خدای تعالی به شما گفتم.

آگاه باشید! که امیرمؤمنانی جزاین برادرم نیست.

آگاه باشید! که لقب امیرمؤمنان جزبراو برهیچ کس روا و حلال نیست.

آنگاه دست خود را بر بازوی او زده و او را بالا آوردند و امیرمؤمنان علیه‌السلام اول کسی است که پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله او را بر منبریک پله پائین تراز مقام خود بالا آورده و او را در برابر روی خودشان قرار دادند گویا هردو بزرگوار در یک جایگاه ایستاده بودند پس پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دست او را بالا آورده و آن را در آسمان گسترانیده و فرمودند:ای مردم! این علی برادر و جانشین من و نگهدارندهٔ علوم و دانش من است و او خلیفهٔ من برهرکس که به من ایمان آورده می باشد و او در تفسیرو روشنگری بر کتاب پروردگارم و در فراخوانی به سوی او و در عمل به آنچه رضا و خوشنودی اوست و در جنگیدن با دشمنان او و در راهنمائی نمودن مردم به اطاعت و پیروی از او و در باز داشتن آنها از نافرمانی او جانشین پیامبرخدا بوده و او امیرمؤمنان و پیشوا و هدایت کنندهٔ اهل ایمان از جانب خدا و به دستور خداوند است.

خداوند تعالی می‌فرماید: نزد من حکم دگرگون نمی‌شود[۱] بار خدایا! به فرمان تو می‌گویم: دوست باش با هر که با او دوست است و دشمن باش با هر کس که با او دشمنی می کند و خوار گردان هر کسی را که در صدد خواری او برمی‌آید و لعنت بنما هر کس که منکر او می‌شود و خشمگین باش به کسی که او را رد می‌کند.

بار خدایا! تو به هنگام روشن ساختن این جریان و منصوب کردن علی علیه‌السلام به چنین مقامی در این روز این آیه را دربارهٔ ولیّ خودت نازل کردی: و امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما به عنوان دین و آئین پسندیدم[۲] و هر کس جز اسلام دینی را طلب نماید هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است.[۳]

بار خدایا! تو را شاهد می‌گیرم آنچه را که باید می‌رسانیدم رسانیدم.

ای گروه مردم! همانا خداوند متعال دینتان را برای شما با امامت او کامل گردانید پس تا روز قیامت و تا روز عرضهٔ بر خداوند هر کس به او و فرزندان من از نسل او اقتدا نکند او از همان کسانی است که کارهایشان نابود گشته و در آتش جهنم جاودان خواهند ماند[٤] و عذاب و عقاب آنها کاسته نخواهد شد و نه مهلت داده شوند.[۵]

ای مردم! او بیشتر از شما مرا یاری کرده و سزاوارترین مردم به من است و خداوند متعال و من هر دو از او راضی و خوشنود هستیم و هیچ آیهٔ رضا و

---

۱. سورهٔ ق آیهٔ ۲۹

۲. سورهٔ مائده آیهٔ ۳

۳. سورهٔ آل عمران آیهٔ ۸۵

٤. سورهٔ توبه آیهٔ ۱۷

۵. سورهٔ بقره آیهٔ ۱٦۲

خوشنودی نازل نشد مگر آنکه دربارهٔ اوست و خداوند تعالی هیچ اهل ایمانی را مورد خطاب قرار نداد مگر آنکه به او ابتدا نمود و هیچ آیهٔ مدحی در قرآن نازل نشد مگر آنکه دربارهٔ اوست و در سورهٔ هل اتی علی الانسان خداوند تعالی بهشت را جز برای او شهادت نداد و آن را جز برای او نفرستاد و در این سوره خداوند تعالی جز او کسی را مدح و ستایش ننمود.

ای مردم! او دین خدای سبحان را به مردم می‌رساند، او کسی است که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دفاع نموده و با دشمنان ایشان در ستیز می‌باشد، و او همان پرهیزکار پاکیزهٔ هدایتگرِ هدایت یافته می‌باشد، پیامبر او بهترین پیامبر و جانشین او بهترین جانشین است.

ای مردم! فرزندان هر پیامبری از پشت خود او هستند ولی فرزندان من از پشت امیرمؤمنان علیه‌السلام است.

ای مردم! همانا ابلیس پر تلبیس با رشک و حسد حضرت آدم علیه‌السلام را از بهشت بیرون کرد بنابراین شما به او - یعنی مولا علی علیه‌السلام - حسادت نورزید که تمام کارهایتان نابود گشته و پاهایتان خواهد لغزید، او سبحانه و تعالی حضرت آدم علیه‌السلام را با یک ترک اَولی و کار ناپسند از بهشت به زمین فرود آورد در حالیکه او برگزیدهٔ خداوند متعال بود پس با این وجود حال شما چگونه خواهد بود ؟! و اگر شما از او سرباز زنید دشمن خداوند متعال خواهید بود.

آری جز نگون بخت با حضرت علی علیه‌السلام دشمنی نکند و جز پرهیزکار حضرت علی علیه‌السلام را دوست نداشته باشد و جز کسی که خالصانه رهرو حضرت علی علیه‌السلام باشد به او ایمان نیاورد.

بخدا سوگند همین سورهٔ والعصر - یعنی بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

سوگند به عصر، همهٔ انسان ها در زیان و خسران هستند[۱] ـ نازل نشد مگر برای کسی که ایمان آورده و به حق و حقیقت و شکیبائی خوشنود باشد.

ای مردم! خداوند تعالی مرا گواه گرفت و من هم گفتنی ها را گفتم و البته بر عهدهٔ پیامبر چیزی جز رساندنِ آشکار نیست.[۲]

ای مردم! آن گونه که حق پرهیزکاری است از خداوند پرهیز نمائید و از دنیا نروید مگر آنکه مسلمان و در برابر فرمان و احکام او تسلیم باشید.[۳]

ای مردم! به خداوند و پیامبرش و نوری که آن را فرو فرستادیم ایمان بیاورید پیش از آنکه صورتهائی را محو کنیم سپس به پشت سر و قهقهرا باز گردانیم یا آنها را از رحمت خود دور نمائیم همانگونه که اصحاب سبت را لعنت نمودیم آنها را لعنت کنیم.[٤]

ای مردم! آن نورِ فرستاده شده در من سپس در وجود حضرت علی علیه‌السلام سپس در نسل او تا حضرت قائم علیهم‌السلام وارد شده است و حضرت مهدی علیه‌السلام همان کسی است که با کشتن و نابود کردن همهٔ کوتاهی کنندگان و همهٔ حیله گران و مخالفان و خائنان و گناهکاران و ستمگران در همهٔ جهان هر گونه حقی و همچنین هر حقی از حقوق ما را می‌ستاند.

ای مردم! من شما را هشدار دادم که من پیامبرخدایم پیامبرانی پیش از من آمدند و رفتند پس اگر من بمیرم یا کشته شوم آیا شما به آئین دوران گذشتهٔ خود

---

۱. سورهٔ والعصر آیهٔ ۱ و ۲

۲. سورهٔ عنکبوت آیهٔ ۱۸

۳. سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۰۲

٤. سورهٔ نساء آیهٔ ٤۷

بر می‌گردید؟ خداوند تعالی می‌فرماید: و هر کس به عقب خود باز گردد هرگز به خداوند ضرری نمی‌زند و خداوند بزودی پاداش سپاسگزاران را می‌دهد.[۱] آگاه باشید! همانا مولا علی علیه‌السلام به صبر و شکر شناخته شده است سپس بعد از او فرزندان من از پشت و نسل او می‌باشند.

ای مردم! برای ما در نزد خدای عزوجل چیزهایی است که به شما عطا نکرده است و اوست که بر شما خشم می‌گیرد و شما را به عذاب سنگینی مبتلا می‌کند همانا پروردگارتان در کمینگاه است.

ای مردم! بزودی بعد از من پیشوایان و سردمدارانی خواهند آمد که مردم را به سوی آتش دعوت می‌کنند و روز قیامت کسی آنها را یاری نمی‌دهد.

ای مردم! همانا خدای متعال و من هر دو از آنها بیزار و متنفر هستیم.

ای مردم! آنها خودشان و پیروان و یارانشان در پائین ترین طبقات از آتش جهنم هستند[۲] و چه بد جایگاهی است جایگاه متکبران.[۳]

ای مردم! همانا من امامت را تا روز قیامت به صورت ارث در نسل خود به ودیعه می‌گذارم[۴] و آنچه را باید به مردم می‌رسانیدم رسانیدم تا برای هر حاضر و

---

۱. سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۴۴

۲. سورهٔ نساء آیهٔ ۱۴۵

۳. سورهٔ زمر آیهٔ ۷۲

۴. اما بعضی از روشنفکر نماها در کتاب خود نوشته اند: وصایت به طوری که تشیع علوی می‌گوید و می‌فهمیم نه انتخاب است و نه نامزدی بلکه وصایت است به این معنا که پیغمبر اسلام به عنوان رهبر و نیز صاحب مکتب، بهترین و لایقترین کسی را که برای ادامهٔ رسالتش می‌شناسد به مردم معرفی می‌کند و رهبری او را به مردم توصیه می‌کند. بعد می‌نویسد: و هر فردی از مسلمانان به رشد و آگاهی سیاسی و خود آگاهی دینی برسد و شایستگی این را پیدا کند که براساس حکم دیگر اسلامی که (بیعت و شوری) باشد (و این حکمی ←

غائب و نیز بر کسانی که به دنیا آمده و حاضر هستند و آنها که هنوز متولد نشده و حاضر نیستند حجت باشد و شاهدان به غائبان و پدران به فرزندان تا روز قیامت تبلیغ کرده و برسانند. و بزودی این برنامهٔ حکومت و امامت را به صورت پادشاهی در می‌آورند و غاصبانه در اختیار خود قرار می‌دهند.

پس ای گروه انس و جن در این هنگام گروهی به حساب شما می‌پردازند " و شعله‌هایی از آتش و مس گداخته بر شما ریخته می‌شود در نتیجه هیچ یار و یاوری نخواهید یافت ".[1]

←

است پس از حکم مقدم وصایت، نه ناقض آن) سرنوشت خودش را بعد از دورهٔ وصایت انتخاب کند این معنای وصایت است که انسان از عمل پیغمبر و علی می‌فهمد ولی در تشیع صفوی، وصایت عبارت است از یک رژیم موروثی مثل دیگر رژیمهای موروثی و سلسلهٔ حکومتهای ارثی که از پدر به پسر می‌رسد و از خویشاوند به خویشاوند و از نسل پیش به نسل بعد و بر اساس وراثت و انتخاب و خویشاوندی، و می‌بینیم می‌گویند: امام اول بخاطر این امام اول است که داماد و پسر عم پیغمبر است که بنیان گذار سلسله است امام بعدی بخاطر اینکه پسر امام اول است و بعدی بخاطر اینکه برادرش است و بعدی بخاطر اینکه پسرش است و پسرش است. کتاب تشیع علوی و تشیع صفوی صفحهٔ ۷۹

اینگونه نویسندگان با این قلم و افکار باید بدانند که اولاً تعیین امام و خلیفه به فرمان مستقیم پروردگار متعال بوده و به وسیلهٔ پیامبر معرفی می‌گردد نه آنکه مردم تعیین کنند اگرچه آنها به هر درجه از بلوغ فکری و رشد علمی رسیده باشند چون لازمهٔ برنامهٔ نبوت و امامت عصمت است و عصمت شناس تنها خداست و بس. بنابراین هرگز خلافت با بیعت و شوری محقق نمی شود.

ثانیاً: تشبیه امر امامت به سلسله جکومت های موروثی اشتباه محض است چون همانطور که گفته شد انتخاب از بالاست نه از پائین و این امر در بسیاری از انبیاء چنین بوده که پسر بعد پدر بوده مثل جناب شیث پسر حضرت آدم و پسران حضرت ابراهیم و حضرت یعقوب پسر حضرت اسحاق و حضرت سلیمان پسر حضرت داود علیهم‌السلام که همگی به فرمان خداوند متعال بوده نه بخاطر خویشاوندی و باز این که می‌گوید: چون او پسر عمو و داماد پیامبر و یا برادر یا پسر به امام بوده چه کسی و کدام عالم و محدّث شیعی این حرف را گفته و الا عثمان هم داماد پیغمبر بود و از طرفی مولا علی علیه‌السلام پسران دیگر هم داشتند که شایستهٔ خلافت نبودند پس امر امامت جنبهٔ آسمانی دارد نه قرابت و خویشاوندی.

۱. سورهٔ الرحمن آیهٔ ۳۵

ای مردم! همانا خدای متعال برآن نبوده که شما را برآنچه هستید رها کرده و واگذارد مگرآنکه پاک را از ناپاک جدا سازد و خداوند تعالی نخواسته که شما را بر اسرار و علوم غیب آگاه کند.[۱]

ای مردم! هیچ شهر و منطقه‌ای نیست مگرآنکه آن را خداوند سبحان پیش از قیامت نابود می‌گرداند در حالی که ولی و سرپرست و مالک آن مناطق امام هدایت یافته است و خداوند تعالی وعده‌های خود را راست می‌گرداند.

ای مردم! پیش از شما بیشترین مردم دوران گذشته گمراه شدند و خداوند توانا آنها را بخاطر مخالفت با پیامبرانشان نابود گردانید و او آیندگان را نیز به هلاک خواهد رسانید سپس حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه را تا آخرش تلاوت نمودند-هیچ شهری نیست مگرآنکه پیش از قیامت آن را نابود می‌کنیم یا به عذابی سخت دچار می‌سازیم انجام این کار در کتاب نوشته شده است.[۲]

آنگاه فرمودند:ای گروه مردم همانا خدای متعال به من امر و نهی فرمود و من هم علی علیه‌السلام را امر و نهی نمودم و علوم امر و نهی در نزد اوست بنابراین دستورات او را بشنوید و از آنچه شما را نهی کرده و باز می‌دارد دست نگه دارید. راه‌های گوناگون شما را از راه او باز ندارد.[۳]

ای مردم! من همان راه مستقیم[٤] خداوند تعالی هستم که شما را به آن فرمان داده تا آن مسیر هدایت را بپیمائید. سپس بعد از من حضرت علی علیه‌السلام و بعد

---

۱. سورۀ آل عمران آیۀ ۱۷۹

۲. سورۀ اسراء آیۀ ۵۸

۳. سورۀ انعام آیۀ ۱۵۳

٤. سورۀ انعام آیۀ ۱۵۳

از او فرزندان من از نسل وی پیشوایان هدایت هستند که مردم را به حق و حقیقت راهنمائی می‌کنند و به راستی و درستی داوری می‌نمایند. آنگاه ایشان سورهٔ حمد را خواندند و فرمودند: این سوره دربارهٔ ایشان نازل شد و به اینان اختصاص یافت و عموم و خصوصش به ایشان بستگی دارد، اینان همان اولیاء و دوستان خدایند که نه ترسی بر ایشان است و نه اندوهی دارند.[۱]

آگاه باشید که حزب خدا همان رستگارانند.[۲]

آگاه باشید که دشمنان آنها همان نگون بختان و گمراهان و برادران شیطان هائی هستند که برخی از آنها به برخی دیگر سخنانی آراسته به باطل القا می‌کنند.[۳] گروهی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند نمی‌یابی که دوستی برقرار کنند با کسانی که با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت دارند گرچه پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آنها باشند آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر دلهایشان نوشته و پایدار کرده و به روحی از جانب خود آنها را نیرومند ساخته و آنان را به باغستان هائی که از زیر آن نهرها روان است در می‌آورد در آنجا جاودانه‌اند خدا از آنها خوشنود است و آنان از خدا خوشنودند اینان حزب خدایند آگاه باشید که حزب خدا همان رستگارانند.[٤]

آگاه باشید! اولیاء و دوستان خدا همان مؤمنانی هستند که خداوند تعالی آنها را چنین توصیف نموده است: کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به

---

۱. سورهٔ یونس آیهٔ ٦۲

۲. سورهٔ مائده آیهٔ ٥٦

۳. سورهٔ انعام آیهٔ ۱۱۲

٤. سورهٔ مجادله آیهٔ ۲۲

هیچگونه ظلم و ستمی نیامیختند ایمنی از عذاب برای آنان است و آنان راه یافتگانند.[۱]

آگاه باشید! اولیاء خدا همان کسانی هستند که ایمان آورده و دچار شک و تردید نشدند.[۲]

آگاه باشید! اولیاء خدا کسانی هستند که با سلامتی و امنیت وارد بهشت می‌شوند و فرشتگان الهی با سلام و تحیت با آنها روبرو می‌شوند و به آنها می‌گویند: سلام بر شما، پاکیزه و نیکوشدید، گوارایتان باد داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید.[۳]

آگاه باشید! که برای دوستان ایشان نیز باغهای بهشتی است که در آن وارد می‌شوند و آنجا بی حساب روزی یابند.[٤]

آگاه باشید! که دشمنان ایشان بزودی در آتش گدازنده وارد می‌شوند.[۵]

آگاه باشید! که دشمنان ایشان کسانی هستند که از جهنم صدای هولناک و دلخراش و ناله‌های دردناک می‌شنوند هرگاه گروهی وارد شوند گروه دیگر را لعنت کنند تا آنکه همه با ذلت و خواری در آن قرار گیرند آنگاه پیروانشان دربارهٔ پیشوایانشان می‌گویند: ایشان ما را به گمراهی کشیدند پس عذابشان را از آتش دو چندان گردان. خداوند می‌فرماید: برای هر کدام از شما دو چندان

---

۱. سورهٔ انعام آیهٔ ۸۲

۲. برگرفته شده از سورهٔ حجرات آیهٔ ۱۵

۳. سورهٔ زمر آیهٔ ۷۳

٤. سورهٔ غافر آیهٔ ٤۰

۵. سورهٔ نساء آیهٔ ۱۰

عذاب هست ولی نمی‌دانید.[۱]

آگاه باشید! دشمنان خدا کسانی هستند که خداوند تعالی می‌فرماید: هرگاه گروهی در آن ـ دوزخ ـ افکنده شوند نگهبانانش از آنان می‌پرسند: آیا شما را بیم دهنده‌ای نیامد؟[۲]

آگاه باشید [illegible] دوریِ از رحمت بر دوزخیان باد.[۳]

آگاه باش [illegible] که در پنهان از پروردگارشان می‌ترسند برای آنها آمرزش و پاداشی بزرگ است.[٤]

ای مردم! [illegible] میان آتش گدازنده و پاداش بزرگ الهی !!

ای مردم! دشمن ما آن کس [illegible] متعال او را نکوهش و لعنت نموده است و دوست ما آن کسی است که خداوند تعالی او را دوست داشته و او را ستوده اس[illegible]

ای مردم! آ[illegible]ه باشید! من بیم دهنده و علی علیه‌السلام بشارت دهنده است.

ای مردم! من هشدار دهنده‌ام و علی علیه‌السلام هدایت کننده است.

ای مردم! آگاه باشید! که من پیامبر خدایم و علی علیه‌السلام جانشین من است.

---

۱. سورهٔ اعراف آیهٔ ۳۸

۲. سورهٔ ملک آیهٔ ۸

۳. سورهٔ ملک آیهٔ ۱۱

٤. سورهٔ ملک آیهٔ ۱۲

ای مردم! آگاه باشید که من فرستادهٔ الهی و علی علیه‌السلام و امامان بعد از من که فرزندان اویند پیشوایان دین هستند و امامان از نسل او و از فرزندان او هستند.

آگاه باشید! که من پدر آنها هستم و آنان از پشت او بیرون می‌آیند.

آگاه باشید! که من پدر آنها هستم و پایان بخش امامان از ما، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یعنی همان قیام کننده است که بر همهٔ ادیان غالب و پیروز می‌شود.

آگاه باشید! که او از ستمگران انتقام می‌گیرد.

آگاه باشید! که او تمام دژ و قلعه ها را فتح کرده و نابود می‌گرداند.

آگاه باشید! که او بر هر قبیله‌ای از ترکان غالب و پیروز گشته و هدایت کنندهٔ آنهاست.

آگاه باشید! که او هر خون بناحق ریخته را برای اولیاء و دوستان خدا استیفا کرده و باز می‌ستاند.

آگاه باشید! که او یاری دهندهٔ دین خداست.

آگاه باشید! که او چراغ هدایت به هر دریای ژرف و عمیقی است و او هر صاحب فضل و دانشی را به برتری و هر نادانی را به جهلش علامت و نشانه می‌گذارد.

آگاه باشید! که او برگزیدهٔ خدای عزوجل و اختیار شدهٔ اوست.

آگاه باشید! که او میراث برندهٔ هر علم و دانش است و به هر فهم و دانائی احاطهٔ کامل دارد.

آگـاه باشـید! کـه او از سـوی پروردگـارش خبـر می‌دهـد و آیـات او را بلنـد گردانیده و می‌شناسا ند.

آگاه باشید! که او رشید و راه یافته به حقیقت و استوار است.

آگاه باشید! که او کسی است که امورات و کارهای دینی به او واگذار شده است .

آگاه باشید! که پیشاپیش، تمام پیامبران گذشته به او بشارت داده اند.

آگـاه باشـید! کـه او پـا برجـا و مانـدگار بـر روی زمـین بـوده و داور و حکومـت کنندهٔ از جانب پروردگار متعال در میان آفریده هایش بوده و در آشکار و نهانش امین او می‌باشد.

ای مـردم! مـن حقـایق را بـرای شـما روشـن کـرده و شـما را آگـاه نمـودم و ایـن علی علیه‌السلام است که بعد از من شما را دانا می‌گرداند.

آگاه باشید! من شما را فرا می‌خوانم که بعد از تمام شدن خطبه و سخنرانیم بر دستان من با او بیعت کرده و به امامت او اقرار نمائید و بعد از بیعت با دست من با او دست بیعت بدهید.

آگاه باشید! که مـن بـا خداوند تعالی بیعـت کـردم و علی علیه‌السلام بـا مـن بیعـت نموده است و من در بیعت با او از جانب خدای عزوجل شما را یاری می‌دهم. پس هر کس پیمان شکنی کند تنها به زیان خود می‌شکند و هر کس به پیمانی که با خدا بسته است وفا کند خدا بزودی پاداش بزرگی به او می‌دهد.[1]

ای مردم! حج خانهٔ خدا را انجام بدهیـد چـون هـیچ خـانواده‌ای به آنجـا وارد

---

۱. سورهٔ فتح آیهٔ ۱۰

نمی‌شوند که حجشان را تمام کرده مگر آنکه مورد بشارت قرار می‌گیرند و هیچ کس از آن روی نمی‌گرداند مگر آنکه پریشان و تهیدست می‌گردد.

ای مردم! هیچ مؤمنی در موقف عرفات توقف نمی‌کند مگر آنکه گناهان گذشته او تا آن ساعت آمرزیده می‌شود و هنگامی که حجش را انجام داد حسابرسی کارهایش از همان لحظه به بعد آغاز می‌شود.

ای مردم! حج گزاران مورد عنایت الهی بوده و مخارج و هزینه هائی که داشته‌اند تلافی و جبران می‌شود و خداوند تعالی مزد و پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌گرداند.

ای مردم! حج خانهٔ خدا را در کمال فقاهت و دانش و دانائی در احکام آن بجا آورید و از حج جز با توبهٔ از گناهان برنگردید.

ای مردم! همانطور که من به شما دستور دادم نماز را به پا دارید و زکات را پرداخت کنید و اگر روزگاری بر شما گذشت و در برخی از کارها کوتاهی نموده یا آنها را فراموش کردید پس مولا علی علیه‌السلام سرپرست شماست همان که خدا او را بعنوان ولی و سرپرست شما قرار داده او روشنگری کرده و شما را هدایت می‌نماید. او همان کسی است که خداوند تعالی او را از طینت و سرشت من آفریده و من هم از او هستم. او شما را از هرچه بپرسید جواب می‌دهد و آنچه را نمی‌دانید برای شما روشن می‌سازد.

آگاه باشید! حلال و حرام بیشتر از آن است که من آن را برای شما بشمارم پس در یک مقام و موقعیت شما را به حلال دستور داده و از حرام باز می‌دارم و من در این باره دستور یافتم که از شما بیعت بگیرم و به قبول کردن آنچه از جانب خدای عزوجل دربارهٔ مولا علی امیرمؤمنان و جانشینان بعد از او علیهم‌السلام

آوردم از شما پیمان بستانم، یعنی همان کسانی که آنها از من هستند و من از آنها هستم. مسئله امامت در میان آنها سرپا و جاری است و پایان دهندهٔ آنها حضرت مهدی علیه‌السلام است تا روزی که خدای بزرگ آن را تقدیر و حکم فرموده ملاقات نماید.

آگاه باشید! ای مردم! من شما را نسبت به هر گونه حلالی راهنمایی کردم و شما را از هر حرامی باز داشتم و من هرگز از آن برنگشته و آن را تعویض نخواهم کرد.

آگاه باشید! آن را بخوانید و بیاموزید و نگهداری نمائید و همدیگر را نسبت به آن توصیه کنید. و هرگز آن را تغییر ندهید.

آگاه باشید! من این گفتار را تجدید و تکرار می‌نمایم.

آگاه باشید! نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و امر به معروف کنید و مردم را از منکرات و بدی ها باز دارید.

آگاه باشید! اوج و قلهٔ امر به معروف به این است که گفتار مرا به کسانی که حاضر می‌شوند برسانید و آنها را هوشیار و بیدار نمائید و به آنها دستور بدهید که اینها را از من بپذیرند و آنها را از مخالفت با من هشدار داده و اخطار بدهید چون این فرمان خدای متعال است.

بخش دوم: مولا علی عليه‌السلام امام المتقین و پیشوای پرهیزکاران

«جلودار پرهیزکاران و سعادتمندان»

۱ـ الباب فيما نذكره من قول رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله لمولانا علي عليه‌السلام أنت سيد المسلمين و إمام المتقين و قائد الغر المحجلين و يعسوب المؤمنين.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى و المنجي من الردى تأليف الحسن بن أبي طاهر الجاواني و عليه كما ذكرنا خط المقري الصالح محمد بن هارون بن الكمال بأنه قد اتفق مع مصنفه على تحقيق ما تضمنه كتابه من تحقيق الأخبار و الأحوال فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَبُو عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ شَهْرِيَارَ الْخَازِنُ بِمَشْهَدِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام قَالَ حَدَّثَنَا الشَّرِيفُ الْجَلِيلُ أَبُو عَبْدِ اللهِ الْحَسَنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيُّ الْمُوسَوِيُّ وَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبُرْسِيُّ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنَا الشَّرِيفُ الْجَلِيلُ أَبُو الْحُسَيْنِ زَيْدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْعَلَوِيُّ الْمُحَمَّدِيُّ قِرَاءَةً عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى الْمَسِيرِيُّ فِي دَارِهِ بِالْبَصْرَةِ بِبَنِي قَيْسٍ زَكِيَّةِ الْمَاءِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللهِ أَبِي

أَحْمَدَ بْنِ عَامِرِبْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عليه‌السلام سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ تِسْعِينَ وَ مِائَةٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه‌السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه‌السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: يَا عَلِيُّ! إِنَّكَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ.

۱-در این قسمت از کتاب یاد آورم می‌شویم که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به مولانا علی علیه‌السلام فرمودند: تو بزرگ مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران و جلودار دست و رو سفیدان و سرپرست اهل ایمان هستی.

ابوالقاسم عبدالله ابی احمد بن عامر بن سلیمان می‌گوید: امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در سال ۱۹٤ هجری قمری به من فرمودند: که پدرم موسی بن جعفر علیه‌السلام به من فرمودند: که پدرم جعفر بن محمد الصادق علیه‌السلام به من فرمودند: که پدرم محمد بن علی الباقر علیه‌السلام به من فرمودند: که پدرم علی بن الحسین علیه‌السلام به من فرمودند: که پدرم حسین بن علی علیه‌السلام به من فرمودند: که پدرم علی بن ابی طالب علیه‌السلام به من فرمودند: که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمودند: یا علی! همانا تو مهتر مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران و جلودار دست و رو سفیدان و رهبر اهل ایمان هستی.[1]

---

۱. بحارالانوار: ۳۸/۱۲٦/۷۳

«مهتر مسلمانان و برتر اهل ایمان»

۲ـ الباب فیما نذکره من قول رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله لعلي علیه‌السلام إنك سید المسلمین و إمام المتقین و قائد الغر المحجلین و یعسوب المؤمنین.

بغیر الطریق الذي قدمناه و فیه من رجال المخالفین نذکره من کتاب نور الهدی وَ هَذَا لَفْظُ مَا ذَكَرَهُ:

ابْنُ الصَّلْتِ قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا علیهماالسلام عَنْ أَبِيهِ علیهماالسلام عَنْ جَعْفَرٍ علیه‌السلام عَنْ أَبِيهِ علیه‌السلام عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیهماالسلام عَنْ أَبِيهِ علیه‌السلام عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیهماالسلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله لِعَلِيٍّ علیه‌السلام: يَا عَلِيُّ! إِنَّكَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِين.

۲-در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به مولا علی علیه‌السلام فرمودند: تو سرور مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران و جلودار دست و رو سفیدان و سرپرست مؤمنان هستی.

داود بن سلیمان می‌گوید: امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا از پدرش از امام جعفر صادق از پدرش از امام علی بن الحسین از پدرش از حضرت علی بن ابی طالب علیهماالسلام به من چنین حدیث کردند: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: یا علی! تو مهتر مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران و جلودار دست و رو سفیدان و رهبر اهل ایمان هستی.

«سفارش به مقامات مولا علی علیه‌السلام در برترین مقام یعنی سدرة المنتهی»

۳ـ الباب فيما نذكره من تسمية الله جل جلاله لعلي عليه‌السلام أنه سيد المسلمين و إمام المتقين و قائد الغر المحجلين يوم القيامة.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى أيضا وَ قَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ زَيْدٍ عَن جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ علیهم‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَ انْتَهَيْتُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى نُودِيتُ: يَا مُحَمَّدُ صلی‌الله‌علیه‌وآله! اسْتَوْصِ بِعَلِيٍّ خَيْراً، فَإِنَّهُ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَة.

۳-در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که خدای جل جلاله مولا علی علیه‌السلام را به این نامها نامید که او سالار مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران و جلودار دست و رو سفیدان در روز قیامت می‌باشد.

امام جعفر صادق از پدرش از پدر بزرگش علیهم‌السلام نقل می‌کند که فرمودند: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: هنگامی که مرا به آسمان بردند و به سدرة المنتهی رسیدم به من ندا داده شد: یا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله! دربارهٔ علی به خیر و خوبی وصیت بنما، چون تا روز قیامت او مهتر مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران و جلودار دست و رو سفیدان می‌باشد.[1]

---

۱. بحارالانوار: ۱۸/ ۴۰۹/ ۱۱۹

«اطاعت از مولا علی علیه‌السلام موجب سعادت و مخالفت از ایشان مایهٔ هلاکت»

٤ـ الباب فيما نذكره من قول رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله عن علي عليه‌السلام إنه أخوه و وزيره و خليفته و هو إمام المتقين و قائد الغر المحجلين.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى أيضا فقال مَا هَذَا لَفْظُهُ:

مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْحَافِظُ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدُ بْنُ ثَابِتٍ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ وَ أَبُو جَعْفَرٍ الْخُزَاعِيُّ، قَالا حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعُرَنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ ثَابِتٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ عَنْ أَبِي يَحْيَى عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: صَعِدَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله الْمِنْبَرَ وَ اجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ فَخَطَبَ فَقَالَ: يَا مَعَاشِرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ: أَنِّي مَقْبُوضٌ وَ أَنَّ ابْنَ عَمِّي مَقْتُولٌ. وَ إِنِّي أَيُّهَا النَّاسُ أُخْبِرُكُمْ خَبَراً إِنْ عَمِلْتُمْ بِهِ سَلِمْتُمْ وَ إِنْ تَرَكْتُمُوهُ هَلَكْتُمْ. إِنَّ ابْنَ عَمِّي عَلِيّاً هُوَ أَخِي وَ هُوَ وَزِيرِي وَ هُوَ خَلِيفَتِي وَ هُوَ الْمُبَلِّغُ عَنِّي وَ هُوَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ إِنِ اسْتَرْشَدْتُمُوهُ أَرْشَدَكُمْ وَ إِنْ تَابَعْتُمُوهُ نَجَوْتُمْ وَ إِنْ خَالَفْتُمُوهُ ضَلَلْتُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُ فَاللهَ أَطَعْتُمْ وَ إِنْ عَصَيْتُمُوهُ فَاللهَ عَصَيْتُمْ وَ إِنْ بَايَعْتُمُوهُ فَاللهَ بَايَعْتُمْ وَ إِنْ نَكَثْتُمْ بَيْعَتَهُ فَبَيْعَةَ اللهِ نَكَثْتُمْ. إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَ عَلَيَّ الْقُرْآنَ وَ هُوَ الَّذِي مَنْ خَالَفَهُ ضَلَّ وَ مَنِ اتَّبَعَ عِلْمَهُ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ عَلِيٍّ هَلَكَ.

أَيُّهَا النَّاسُ! اسْمَعُوا قَوْلِي وَ اعْرِفُوا حَقَّ نُصْحِي وَ لَا تُخَالِفُونِي فِي أَهْلِ بَيْتِي إِلَّا بِالَّذِي أَمَرْتُكُمْ بِهِ مِنْ حِفْظِهِمْ فَإِنَّهُمْ خَاصَّتِي وَ قَرَابَتِي وَ إِخْوَتِي وَ أَوْلَادِي. وَ إِنَّكُمْ مَجْمُوعُونَ وَ مُسَاءَلُونَ عَنِ الثَّقَلَيْنِ فَانْظُرُوا كَيْفَ تُخَلِّفُونِي فِيهِمَا. إِنَّهُمْ أَهْلُ يَقِينٍ فَمَنْ آذَاهُمْ آذَانِي وَ مَنْ ظَلَمَهُمْ

ظَلَمَنِي وَ مَنْ أَذَلَّهُمْ أَذَلَّنِي وَ مَنْ أَعَزَّهُمْ أَعَزَّنِي وَ مَنْ أَكْرَمَهُمْ أَكْرَمَنِي وَ مَنْ نَصَرَهُمْ نَصَرَنِي وَ مَنْ خَذَلَهُمْ خَذَلَنِي وَ مَنْ طَلَبَ غَيْرَهُمْ فَقَدْ كَذَّبَنِي.

أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا اللهَ وَ انْظُرُوا مَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ [إِذَا] لَقِيتُمُونِي فَإِنِّي خَصْمٌ لِمَنْ آذَاهُمْ وَ مَنْ كُنْتُ خَصْمَهُ خَصَمْتُهُ، أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَ أَسْتَغْفِرُ اللهَ لِي وَ لَكُمْ.

۴-در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم فرمایش پیامبر اکرم ﷺ را دربارهٔ مولا علی علیه‌السلام که او برادر وزیر و خلیفهٔ ایشان است و او پشوای پرهیزکاران و جلودار دست و رو سفیدان است.

ابن عباس می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ بر فراز منبر رفته و مردم بر گرد ایشان اجتماع نمودند. آنگاه آن بزرگوار چنین فرمودند: ای گروه اهل ایمان! همانا خدای عزوجل به سوی من وحی فرستاد که من از دنیا می‌روم و پسر عمویم کشته می‌شود.

ای مردم! من خبری را به شما می‌دهم که اگر آن را به کار ببندید به سلامت می‌مانید و اگر آن را رها نمائید نابود می‌گردید. همانا پسر عمویم علی علیه‌السلام برادر و وزیر و جانشین بعد از من است و او از جانب من این دین را به مردم می‌رساند و او پیشوای پرهیزکاران و جلودار دست و رو سفیدان است. اگر از او راهنمائی بخواهید او شما را ارشاد می‌نماید و اگر از او پیروی کنید نجات می‌یابید و اگر با او مخالفت کنید گمراه می‌گردید و اگر از او اطاعت نمائید اطاعت خدا را کرده اید و اگر با او بیعت نمائید با خدا بیعت نموده اید و اگر بیعت با او را بشکنید بیعت خدا را شکسته اید.

همانا خدای عزوجل قرآن را بر من نازل کرد و او کسی است که هر کس با او

مخالفت کند گمراه گشته است و هر کس علم و فهم به آن را از کسی جز مولا علی علیه‌السلام بجوید و پیروی نماید به هلاکت افتاده است.

ای مردم! گفتار مرا بشنوید و حق خیرخواهی مرا بشناسید و با اهل بیت من مخالفت نکنید و کاری جز آنچه به شما دستور دادم انجام ندهید؛ زیرا ایشان وابستگان و نزدیکان و برادران من هستند و شما را در قیامت جمع می‌کنند و در بارهٔ دو چیز گرانبها و ارزشمند از شما خواهند پرسید، پس بنگرید که بعد از من با این دو چه برخوردی خواهید داشت؟ زیرا ایشان اهل باور و یقین هستند بنابراین هر کس آنها را بیازارد مرا آزرده و هر کس به آنها ستم نماید به من ستم نموده و هر کس آنها را خوار گرداند مرا خوار گردانیده و هر کس آنها را گرامی بدارد مرا گرامی داشته و هر کس آنها را یاری بدهد مرا یاری داده و هر کس از آنها دست بردارد در واقع از من دست برداشته و هر کس جویای دیگران شود مرا تکذیب کرده است.

ای مردم! از خدا بترسید و زمانی را بنگرید که مرا دیدار نمائید چه جوابی خواهید گفت؟ چون من دشمن کسی هستم که آنها را آزرده باشد و هر کس را که من با او دشمن باشم مغلوبش می‌سازم. من این سخنان را برای شما می‌گویم و برای خویش و شما تقاضای آمرزش دارم[۱].

«حدیثی کلیدی و راهبردی در شناخت امام و همتای رسولخدا علیه‌السلام مولا علی علیه‌السلام»

۵ـ الباب فیما نذکره من شهادة رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله أن علیا علیه‌السلام إمام

۱. بحارالانوار: ۳۸/ ۹٤/ ۱۰

المتقين .

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى أيضا فقال مَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَبُو طَاهِرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَيِّعُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الحبلي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْكَاتِبُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ رُوحٍ السَّاجِيُّ وَ حَدَّثَنَا أَبُو طَاهِرٍ يَحْيَى بْنُ الْحَسَنِ الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ الدَّارِيُّ وَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ: قَالَ: بَيْنَا ابْنُ عَبَّاسٍ يُحَدِّثُ النَّاسَ عَلَى شَفِيرِ زَمْزَمَ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! مَا تَقُولُ فِي قَتْلَى لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ لَمْ يَكْفُرُوا بِصَوْمٍ وَ لَا صَلَاةٍ وَ لَا حَجٍّ وَ لَا قَتْلَةٍ وَ لَا جِهَادٍ؟

قَالَ: فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَيْحَكَ سَلْ عَمَّا يَعْنِيكَ وَ دَعْ مَا لَا يَعْنِيكَ.

فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: مَا جِئْتُ إِلَّا لِهَذَا الْأَمْرِ.

قَالَ: فَمِمَّنِ الرَّجُلُ؟

قَالَ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ.

فَقَالَ لَهُ: وَيْحَكَ اسْمَعْ مِنِّي! مَثَلُ عَلِيٍّ عليه السلام فِينَا كَمَثَلِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام إِذْ آتَاهُ التَّوْرَاةَ، فَظَنَّ أَنَّهُ قَدِ اسْتَوْجَبَ الْعِلْمَ كُلَّهُ حَتَّى [رَأَى] الْخَضِرَ عليه السلام، فَأَقْبَلَهُ وَ عَلَّمَهُ وَ لَمْ يَحْسُدْهُ وَ إِنَّكُمْ حَسَدْتُمْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام.

وَ إِنَّ الْخَضِرَ عليه السلام قَتَلَ الْغُلَامَ وَ كَانَ قَتْلُهُ لِلهِ رِضًا وَ لِمُوسَى عليه السلام سَخَطاً وَ خَرَقَ السَّفِينَةَ وَ كَانَ خَرْقُهَا لِلهِ رِضًا وَ لِمُوسَى عليه السلام سَخَطاً وَ إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام قَتَلَ الْخَوَارِجَ وَ كَانَ قَتْلُهُمْ لِلهِ رِضًا وَ لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ سَخَطاً.

اسْمَعْ مِنِّي! إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله تزَوَّجَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ وَ أَوْلَمَ فَكَانَتْ وَلِيمَتُهُ حَيْسَةً وَ كَانَ يَدْخُلُ عَلَيْهِ عَشَرَةٌ عَشَرَةٌ. فَلَبِثَ عِنْدَهَا أَيَّاماً وَ لَيَالِيَهُنَّ وَ تَحَوَّلَ إِلَى بَيْتِ‌ام سَلَمَةَ رضي‌الله‌عنها. فَجَاءَ عَلِيٌّ عليه‌السلام فَسَلَّمَ بِالْبَابِ وَ اسْتَأْذَنَ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: يَاام سَلَمَةَ! بِالْبَابِ رَجُلٌ لَيْسَ بِنَزِقٍ وَ لَا بِخَلْقٍ وَ لَا خَرِقٍ يُحِبُّ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللهُ وَ رَسُولُهُ قَوْمِي يَاام سَلَمَةَ فَافْتَحِي لَهُ الْبَابَ.

فَقَالَتْ‌ام سَلَمَةَ رضي‌الله‌عنها: فَأَجَبْتُ رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله مَنْ ذَا الَّذِي بَلَغَ مِنْ خَطَرِهِ أَنْ أَقُومَ إِلَيْهِ فَأَسْتَقْبِلَهُ بِمَحَاسِنِي وَ مَحَاسِدِي وَ مَعَاصِمِي؟!

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله شِبْهَ الْمُغْضَبِ: إِنَّهُ مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللهَ، قُومِي فَافْتَحِي لَهُ الْبَابَ فَإِنَّهُ آخِذٌ بِعِضَادَتَي الْبَابِ وَ لَنْ يَفْتَحَهُ حَتَّى يَتَوَارَى عَنْهُ الْوَطِيءُ. فَقَامَتْ‌ام سَلَمَةَ رضي‌الله‌عنها مِنْ خِدْرِهَا وَ هِيَ تَقُولُ: لِمَنْ يُحِبُّهُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ يُحِبُّ اللهَ وَ رَسُولَهُ؟

قَالَ: [فَـ] فَتَحَتِ الْبَابَ فَكَانَ آخِذاً بِعِضَادَتَي الْبَابِ حَتَّى يُوَارَى عَنْهُ الْوَطِيءُ وَ دَخَلَ‌ام سَلَمَةَ رضي‌الله‌عنها خِدْرَهَا.

قَالَتْ: فَدَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ. فَقَالَ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ.

يَاام سَلَمَةَ! هَلْ تَعْرِفِينَ هَذَا؟

قَالَتْ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللهِ! هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام.

قَالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله: اشْهَدِي يَاام سَلَمَةَ! أَنَّ ابْنَيْهِ وَلَدَيَّ وَ قُرَّةُ عَيْنَيَّ وَ ريحاني [رَيْحَانَتَيَ] مِنَ الدُّنْيَا. وَ اشْهَدِي يَاام سَلَمَةَ أَنَّهُ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي. وَ اشْهَدِي يَاام سَلَمَةَ! أَنَّ لَحْمَهُ مِنْ لَحْمِي وَ أَنَّ دَمَهُ مِنْ دَمِي. وَ اشْهَدِي

يَاام سَلَمَةَ! أَنَّهُ مِمَّنْ يَرِدُ عَلَيَّ حَوْضِي. وَ شَاهِدِي يَاام سَلَمَةَ! إِنَّهُ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. وَ اشْهَدِي يَاام سَلَمَةَ! أَنَّهُ مُقَاتِلُ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ.

۵-در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که پیامبر اکرم ﷺ شهادت دادند که مولا علی علیه‌السلام پیشوای پرهیزکاران است.

راوی می‌گوید: امام موسی بن جعفر از پدرش از امام محمد بن علی از پدرش از امام علی بن الحسین علیهم‌السلام به ما چنین حدیث کردند: هنگامی که ابن عباس در کنار زمزم با مردم گفتگو می‌کرد مردی به نزد وی آمد و گفت: چه می‌گوئی دربارهٔ کشتن کسانی که لا اله الا الله می‌گفتند همان کسانی که به روزه و نماز و حج و جنگ و جهاد کفر نورزیده و آنها را منکر نشدند؟

ابن عباس به او گفت: وای بر تو از چیزی بپرس که به دردت می‌خورد و آنچه را که مفید حال تو نیست رها کن.

آن مرد به او گفت: من فقط برای همین کار به اینجا آمده‌ام.[1]

ابن عباس پرسید: اهل کجا هستی؟

گفت: مردی از اهل شام هستم.

او گفت: وای بر تو، حالا از من بشنو، داستان مولا علی علیه‌السلام و ما همانند داستان حضرت موسی بن عمران علیه‌السلام است آن زمانی که تورات بروی فرود آمد او چنین برداشت نمود که به تمام علوم و دانشها دست یافته است تا اینکه جناب خضر نبی علیه‌السلام را دید پس حضرت موسی علیه‌السلام به وی روی آورده و

---

۱. بیاناتی دربارهٔ این مطالب در حدث شمارهٔ ۲۱ فصل اول گذشت مراجعه شود.

مطالبی را از او آموخت ولی هرگز به آن بزرگوار حسادت نورزید اما شما به حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام رشک آوردید و جناب خضر نبی علیه‌السلام آن پسر بچه را کشت که کشتن او مورد رضایت خداوند متعال بود ولی حضرت موسی علیه‌السلام از این صحنه بسیار خشمگین شد و همچنین او آن کشتی را سوراخ نمود که مورد خوشنودی خداوند تعالی بود ولی حضرت موسی علیه‌السلام از آن غضبناک شد و مولا علی علیه‌السلام هم خوارج را کشت و هلاکت آنها مورد رضایت خداوند متعال بود ولی اهل ضلالت و گمراهان از این کار او بسیار خشمگین شدند.

حال این ماجری را از من بشنو:

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با زینب دختر جحش ازدواج نموده و ولیمه دادند و ولیمه‌اش حیس بود[1]، ده نفر ده نفر برای خوردن ولیمه بر ایشان وارد می‌شدند. آن بزرگوار چند شبانه روز نزد او ماندند بعد از آن به سوی ام المؤمنین ام سلمه رضی‌الله‌عنها رفتند. در این هنگام حضرت علی علیه‌السلام آمد و جلوی در خانه سلام داده و اجازه ورود خواستند.

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: ای ام سلمه! جلوی در مردی است که سبک سر و شتابزده، نادان و تندخو نمی باشد، او خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبرش هم او را دوست دارند. ای ام سلمه! برخیز و در را برای او باز کن.

ام سلمه رضی‌الله‌عنها می‌گوید: من به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کردم: او کیست که باید من به سوی او بروم و با دست و روی خود از او استقبال نمایم؟!

---

۱. حیس یک نوع خوراکی است که از خرما و روغن و کشک درست می‌شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اندک خشم و ناراحتی فرمودند: هر کس که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اطاعت کند در واقع از خدا اطاعت نموده است بنا براین برخیز و در را بگشای چون او کسی است که چارچوبهٔ در را گرفته و هرگز آن را نمی‌گشاید تا اینکه قدمهای گشایندهٔ در از او پنهان گردد.

ام سلمه رضی الله عنها از پس پرده برخاست در حالیکه می‌گفت: " به به " به کسی که خدا و رسولش او را دوست دارند و او نیز خدا و رسولش را دوست می‌دارد.

او در را گشود در حالیکه وی چارچوبهٔ در را نگه داشته بود تا اینکه قدمگاهش از او دور گشت و در پس پرده قرار گرفت.

آن بزرگوار بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده و عرض کرد: یا رسول الله! سلام و درود خداوند بر تو باد.

حضرت در جواب فرمودند: و بر تو نیز سلام باد.

آنگاه فرمودند: ای ام سلمه! آیا او را می‌شناسی؟

عرض کرد: آری یا رسول الله! این علی پسر ابو طالب علیه السلام است.

فرمودند: ای ام سلمه! تو گواه باش که پسران او فرزندان و نور چشمان و دسته‌های گل من در دنیا هستند.

ای ام سلمه! گواه باش که او خلیفه و جانشین من در میان خانوادهٔ من است.

ای ام سلمه! گواه باش که گوشت او از گوشت من و خون او از خون من است.

ای ام سلمه! گواه باش که او از کسانی است که بر حوض من وارد می‌شود.

ای ام سلمه! گواه باش که او ولی و کارگزار من در دنیا و آخرت است.

ای ام سلمه! گواه باش که او با ناکثین و قاسطین و مارقین پیکار خواهد نمود.

«کشتی نجات و دروازهٔ ریزش گناه»

٦ـ الباب فیما نذکره عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال عن علي عليه السلام إنه الصديق الأكبر و الفاروق و هو إمام كل مسلم بعدي.

نذكره من كتاب نور الهدى فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

الْحَسَنُ بْنُ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ الْخَشَّابِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بَعْدَ مُنْصَرَفِهِ مِنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ جَبْرَئِيلَ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ وَ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ صلى الله عليه وآله! إِنَّ اللهَ تَعَالَى يَقُولُ: إِنِّي قَدِ اشْتَقْتُ إِلَى لِقَائِكَ فَأَوْصِ بِخَيْرٍ وَ تَقَدَّمْ إِلَيَّ. أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلِي وَ كَأَنَّنِي بِكُمْ قَدْ فَارَقْتُمُونِي بِأَبْدَانِكُمْ وَ لَا تُفَارِقُونِي بِقُلُوبِكُمْ.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِلهِ نَبِيٌّ خُلِّدَ فِي الدُّنْيَا فَأُخَلَّدَ أَ فَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخالِدُونَ؛ كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ. أَلَا وَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَدُلَّكُمْ عَلَى سَفِينَةِ نَجَاتِكُمْ وَ بَابِ حِطَّتِكُمْ فَمَنْ أَرَادَ النَّجَاةَ بَعْدِي وَ السَّلَامَةَ مِنَ الْعَيْنِ الْمُرْدِيَةِ فَلْيَتَمَسَّكْ بِحُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَإِنَّهُ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ وَ هُوَ إِمَامُ كُلِّ مُسْلِمٍ بَعْدِي مَنِ اقْتَدَى بِهِ فِي الدُّنْيَا وَرَدَ عَلَى حَوْضِي وَ مَنْ خَالَفَهُ لَمْ أَرَهُ وَ لَنْ يَرَانِي وَ اخْتَلَجَ دُونِي وَ أُخِذَ بِهِ

ذَاتَ الشِّمَالِ إِلَى النَّارِ.

أَيُّهَا النَّاسُ! فَقَدْ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ لكِنْ لا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ، أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَ أَسْتَغْفِرُ اللهَ الْعَظِيمَ لِي وَ لَكُمْ.

٦ـ ابن عباس می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از برگشتن از حَجة الوداع یعنی آخرین حجشان فرمودند:

ای مردم! جناب جبرئیل روح الامین علیه السلام از نزد پروردگارم جل جلاله فرود آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله! همانا خدای تعالی می‌فرماید: من مشتاق دیدار تو هستم بنابراین به خوبی وصیت بنما و بسوی من بشتاب.

ای مردم! مرگ من نزدیک شده و گویا می‌بینم که شما با بدنتان از من جدا می‌گردید اما مراقب باشید که دلهای شما از من دور نگردد.

ای مردم! هیچ پیامبری جاودانه نمانده تا من برای همیشه زنده بمانم خداوند تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: پیش از تو برای هیچ بشری جاودانگی قرار ندادیم پس آیا اگر تو بمیری آنان جاودانه خواهند بود؟ هر کسی طعم مرگ را می‌چشد[1].

آگاه باشید! من می‌خواهم شما را به کشتی نجاتتان و دروازهٔ ریزش گناهتان راهنمائی کنم، بنابراین بعد از من هر کس رهائی و سلامتی از فتنه‌های ویرانگر را می‌خواهد باید به دوستی علی بن ابی طالب علیهما السلام چنگ بزنند زیرا او راستگوی بزرگتر و جدا اندازندهٔ برتر میان حق و باطل می‌باشد و او بعد از من پیشوای هر مسلمان است هر کس در دنیا به او اقتدی کند بر حوض من وارد

---

۱. سورهٔ انبیاء آیهٔ ٣٤ و ٣٥ ما آیه را به صورت کامل آوردیم.

می‌شود و هرکس از او مخالفت و سرپیچی نماید من او را نمی‌بینم و او هم هرگز مرا نخواهد دید و در نزد من مضطرب گشته و بلرزه در آمده و از جانب چپ به دوزخش برند.

ای مردم! من برای شما خیرخواهی کردم اما خیرخواهی مرا شما دوست نداشته و مورد پسندتان قرار نگرفت. من این سخنان را برای شما می‌گویم و از خدای بزرگ برای خودم و شما درخواست آمرزش می‌کنم.

«بهترین مردم در میان گذشتگان و آیندگان در هفت آسمان و زمین کیست؟»

۷ـ الباب فیما نذکره من قول النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله عن علي علیه‌السلام إنه خیر الأولین و الآخرین من أهل السماوات و الأرضین و إمام المتقین و سید الصدیقین و سید الوصیین و قائد الغر المحجلین.

نذکر ذلك من کتاب نور الهدی فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى التَّلَّعُكْبَرِيُّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ قَالَ حَدَّثَنِي فَتْحَانُ الْعَطَّارُ أَبُو نَصْرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُرْوَة عَنْ أَبِي ذَرٍّ رحمه‌الله قَالَ: نَظَرَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام وَ قَالَ: هَذَا خَيْرُ الْأَوَّلِينَ وَ خَيْرُ الْآخِرِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ. هَذَا سَيِّدُ الصِّدِّيقِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَاءَ عَلَى نَاقَةٍ مِنَ الْجَنَّةِ قَدْ أَضَاءَتِ الْقِيَامَةُ مِنْ ضَوْئِهَا، عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنَ الزَّبَرْجَدِ مُرَصَّعٌ بِالدُّرِّ وَ الْيَاقُوتِ.

فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: هَذَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ! وَ يَقُولُ النَّبِيُّونَ: هَذَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ!

فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ: هَذَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ هَذَا وَصِيُّ حَبِيبِ اللهِ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام. فَيَقِفُ عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ فَيُخْرِجُ مَنْ يُحِبُّ وَ يُدْخِلُ فِيهَا مَنْ يُحِبُّ وَ يَأْتِي بَابَ الْجَنَّةِ فَيُدْخِلُ أَوْلِيَاءَهُ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

۷-در این قسمت از کتاب فرمایش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را دربارهٔ مولا علی علیه‌السلام یاد آور می‌شویم که او بهترین مردم از گذشته و آینده در میان آسمانیان و زمینیان است و او پیشوای پرهیزکاران و بزرگ همه راستگویان و سرور تمام جانشینان و جلودار دست و روسفیدان است.

جناب ابوذر رضی‌الله‌عنه می‌گوید: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به سوی علی بن ابی طالب علیه‌السلام نگاهی انداخته و فرمودند: این بهترین فرد از گذشتگان و بهترین شخص از آیندگان در میان اهل آسمانها و زمین و پیشوای پرهیزکاران است. او بزرگ راستگویان و بزرگ جانشینان و پیشوای دست و رو سفیدان است. زمانی که قیامت برپا شود او بر بالای شتری بهشتی سوار شده که نور آن شتر صحرای محشر را روشن کرده است با تاجی از زبرجد آراسته به مروارید و یاقوت که به سر نهاده می‌آید.

فرشتگان می‌گویند: این فرشتهٔ مقرّب است و پیامبران علیهم‌السلام می‌گویند: این پیامبر مرسل است.

منادی از زیر عرش ندا می‌کند: این راستگوی بزرگتر و جانشین دوست خداوند می باشد، این علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.

آنگاه او بر کنار جهنم می‌ایستد و هر کس را که دوست داشته باشد از آنجا بیرون می‌آورد و هر کس را بخواهد به آنجا داخل می‌نماید و همچنین به جلوی

در بهشت می‌آید و دوستان خود را بدون حساب به آن جا وارد می‌نماید[۱].

«دفاع سرسختانهٔ ام سلمه رضی‌الله‌عنها از مظلوم عالم مولا علی علیه‌السلام در ضمن حدیثی بسیار ارزشمند»

۸ـ الباب فيما نذكره من شهادة رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله لعلي عليه‌السلام أنه سيد المسلمين و إمام المتقين و قائد الغر المحجلين و قاتل الناكثين و القاسطين و المارقين.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الصَّادِقِ عليه‌السلام قَالَ: بَلَغَ ام سَلَمَةَ رضی‌الله‌عنها زَوْجَةَ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَنَّ مَوْلًى لَهَا يَتَنَقَّصُ عَلِيّاً عليه‌السلام وَ يَتَنَاوَلُهُ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ فَلَمَّا صَارَ إِلَيْهَا قَالَتْ لَهُ: يَا بُنَيَّ! بَلَغَنِي أَنَّكَ تَتَنَقَّصُ عَلِيّاً وَ تَتَنَاوَلُهُ.

قَالَ: نَعَمْ يَا أُمَّاهْ.

قَالَتْ لَهُ: اقْعُدْ ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ؛ حَتَّى أُحَدِّثَكَ بِحَدِيثٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ثُمَّ اخْتَرْ لِنَفْسِكَ. إِنَّا كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَأَتَيْتُ الْبَابَ فَقُلْتُ: أَدْخُلُ يَا رَسُولَ اللهِ؟

قَالَ: لَا. قَالَتْ: فَكَبَوْتُ كَبْوَةً شَدِيدَةً مَخَافَةَ أَنْ يَكُونَ رَدَّ لِي [رَدَّنِي مِنْ] سَخَطِهِ أَوْ نَزَلَ فِيَّ شَيْءٌ مِنَ السَّمَاءِ. ثُمَّ لَمْ أَلْبَثْ أَنْ أَتَيْتُ الْبَابَ الثَّانِيَةَ

---

۱. بحارالانوار: ۲۷/ ۳۱۶/ ۱۴

فَقُلْتُ: أَدْخُلُ يَا رَسُولَ اللهِ ؟

فَقَالَ: لَا. فَكَبَوْتُ كَبْوَةً أَشَدَّ مِنَ الْأَوَّلِ.

ثُمَّ لَمْ أَلْبَثْ حَتَّى أَتَيْتُ الْبَابَ الثَّالِثَةَ فَقُلْتُ: أَدْخُلُ يَا رَسُولَ اللهِ ؟

فَقَالَ: ادْخُلِي يَاام سَلَمَةَ! فَدَخَلْتُ وَ عَلِيٌّ عليه‌السلام جَاثٍ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُوَ يَقُولُ: فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللهِ! إِذَا كَانَ لَدَيَّ وُلْدِي فَمَا تَأْمُرُنِي ؟ قَالَ: آمُرُكَ بِالصَّبْرِ. ثُمَّ أَعَادَ عَلَيْهِ الْقَوْلَ ثَانِيَةً؛ فَأَمَرَهُ بِالصَّبْرِ. فَأَعَادَ الْقَوْلَ عَلَيْهِ الثَّالِثَةَ. فَقَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ ! إِذَا كَانَ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَسُلَّ سَيْفَكَ فَضَعْهُ عَلَى عَاتِقِكَ وَ اضْرِبْ قُدُماً قُدُماً حَتَّى تَلْقَانِي وَ سَيْفُكَ شَاهِرٌ يَقْطُرُ مِنْ دِمَائِهِمْ.

ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ لِي: وَ اللهِ مَا هَذِهِ الْكَآبَةُ يَاام سَلَمَةَ ؟

قُلْتُ: الَّذِي كَانَ مِنْ رَدِّكَ لِي بَابِي يَا رَسُولَ اللهِ. فَقَالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله لِي: وَ اللهِ مَا رَدَدْتُكِ مِنْ مَوْجِدَةٍ وَ إِنَّكِ لَعَلَى خَيْرٍ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ وَ لَكِنْ أَتَيْتِنِي وَ جَبْرَئِيلُ يُخْبِرُنِي الْأَحْدَاثَ الَّتِي يَكُونُ بَعْدِي وَ أَمَرَنِي أَنْ أُوصِيَ بِذَلِكَ عَلِيّاً عليه‌السلام.

يَاام سَلَمَةَ! اسْمَعِي وَ اشْهَدِي هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام وَزِيرِي فِي الدُّنْيَا وَ وَزِيرِي فِي الْآخِرَةِ.

يَاام سَلَمَةَ! اسْمَعِي وَ اشْهَدِي هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام حَامِلُ لِوَائِي وَ حَامِلُ لِوَاءِ الْحَمْدِ غَداً فِي الْقِيَامَةِ.

يَاام سَلَمَةَ! اسْمَعِي وَ اشْهَدِي هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي وَ قَاضِي عِدَاتِي وَ الذَّائِدُ عَنْ حَوْضِي.

يَاام سَلَمَةَ! اسْمَعِي وَ اشْهَدِي هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام سَيِّدُ

الْمُسْلِمِينَ وَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ قَاتِلُ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَنِ النَّاكِثُونَ؟

قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: الَّذِينَ يُبَايِعُونَهُ بِالْمَدِينَةِ وَ يَنْكُثُونَ بِالْبَصْرَةِ.

قُلْتُ: مَنِ الْقَاسِطُونَ؟

قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: مُعَاوِيَةُ وَ أَصْحَابُ أَهْلِ الشَّامِ.

قُلْتُ: مَنِ الْمَارِقُونَ؟

قَالَ أَصْحَابُ النَّهْرَوَانِ.

فَقَالَ مَوْلَىٰ ام سَلَمَةَ: فَرَّجْتِ عَنِّي فَرَّجَ اللهُ عَنْكِ وَ اللهِ لَا سَبَبْتُ عَلِيّاً علیه‌السلام أَبَداً.

۸-در این قسمت از کتاب شهادت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را برای مولا علی علیه‌السلام یاد آور می‌شویم که او بزرگ مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران و جلودار دست و رو سفیدان و کشندهٔ ناکثین و قاسطین و مارقین است.

مفضل بن عمر رضی‌الله‌عنه می‌گوید: امام جعفر صادق از پدرش از پدر بزرگش علیهم‌السلام روایت می‌کند که: به‌ام سلمه رضی‌الله‌عنها همسر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خبر رسید که غلامش از حضرت علی علیه‌السلام بدگوئی کرده و او را تحقیر می‌کند.

ام سلمه رضی‌الله‌عنها به دنبال او فرستاد، هنگامی که به نزد وی آمد به او گفت: خبری به من رسیده که تو از مولا علی علیه‌السلام بدگوئی می‌کنی و او را حقیر و کوچک می‌شماری؟!

گفت: آری ای مادر.

گفت:ای فرزندم! مادر به عزایت بنشیند بنشین تا حدیثی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ام برایت بگویم آنگاه هرآنچه خواستی اختیار کن.

ما در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودیم که من به آستانهٔ اتاق آن حضرت آمده و عرض کردم: یا رسول الله! آیا بر شما وارد شوم؟

فرمودند: خیر.

ام سلمه رضی الله عنها می‌گوید: من سراسیمه شده و تکان شدیدی خوردم که مبادا ایشان از روی خشم و ناراحتی مرا رد کرده باشند یا نکند آیه و چیزی دربارهٔ من فرود آمده باشد. که بار دیگر بی درنگ پشت در آمده و اجازه ورود خواسته و عرض کردم: یا رسول الله! وارد شوم؟

فرمودند: خیر. پس تکانی شدیدتر از اول خورده و بی درنگ برای بار سوم پشت در آمده و عرض کردم: یا رسول الله! آیا من هم وارد شوم؟

فرمودند: ای ام سلمه! وارد شو.

من داخل اتاق شده و دیدم که علی علیه السلام در برابر ایشان بر زانو نشسته و می‌گوید: یا رسول الله! پدر و مادرم به فدای شما باد وقتی چنین و چنان اتفاقاتی افتاد چه دستوری به من می‌دهید؟

فرمودند: تو را به صبر و شکیبائی فرمان می‌دهم.

سپس بار دیگر حضرت علی علیه السلام همان کلمات را تکرار نمود و ایشان همان صبر و شکیبائی را به وی توصیه کردند و برای بار سوم مولا علیه السلام آن جملات را تکرار نمود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمودند: یا علی! زمانی که این کار از سوی آنها اتفاق

افتاد شمشیرت را بکش و آن را بر گردنت بیاویز و قدم به قدم آنها را بزن تا مرا دیدار نمائی در حالیکه خونشان از سر شمشیرت بچکد.

آنگاه به من روی آورده و فرمودند: ای ام سلمه! تو را بخدا سوگند این افسردگی در تو برای چیست؟

عرض کردم: یا رسول الله! پدرم به فدایت دلتنگی من برای آن است که مرا رد کردی.

ایشان به من فرمودند: بخدا سوگند من تو را از سر خشم و ناراحتی برنگرداندم که تو از جانب خدا و پیامبرش به نیکی و خوبی هستی اما در آن وقت جبرئیل علیه‌السلام به نزد من آمده بود و وقائعی را که بعد از من رخ می‌دهد به من خبر می‌داد او به من دستور داده که اینها را به علی علیه‌السلام توصیه و سفارش بنمایم.

ای ام سلمه! بشنو و گواهی بده که این علی بن ابی طالب علیه‌السلام در دنیا و آخرت وزیر من است.

ای ام سلمه! بشنو و گواهی بده که این علی بن ابی طالب علیه‌السلام بردارندهٔ پرچم من ـ در دنیا ـ و بردارندهٔ پرچم حمد در فردای قیامت است.

ای ام سلمه! بشنو و گواهی بده که این علی بن ابی طالب علیه‌السلام جانشین و خلیفهٔ بعد از من است و او ادا کنندهٔ وعده‌های من و دور کنندهٔ مخالفان از کنار حوض من است.

ای ام سلمه! بشنو و گواهی بده که این علی بن ابی طالب علیه‌السلام بزرگ و مهتر مسلمانان و پیشوای آنان و جلودار دست و رو سفیدان و پیکار کنندهٔ با ناکثین و قاسطین و مارقین است.

عرض کردم: یا رسول الله! ناکثین چه کسانی هستند؟

فرمودند: آنها کسانی هستند که در مدینه با او بیعت کرده و در بصره آن بیعت را درهم می‌شکنند.

عرض کردم: قاسطین چه کسانی هستند؟

فرمودند: معاویه و یاران شامی او می‌باشند.

عرض کردم: مارقین چه کسانی هستند؟

فرمودند: آنها نهروانیان می‌باشند.[1]

---

[1] .مولای مظلوم امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در پنج سال آخر خلافت خود با سه گروه منحرف و ستمگرپیکار نمود: اصحاب جمل همان ناکثین،لشکریان معاویه همان قاسطین،خوارج نهروان همان مارقین.

مختصر توضیح در ریشه یابی این سه واژه:

۱- ناکثین،از ریشهٔ نکث بروزن مکث به معنای شکستن پیمان است بعد از آنکه ابتدا آن را محکم کرده باشند.

مثلاً خداوند تعالی در سورهٔ فتح آیهٔ ۱۰ می فرماید: فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّما يَنْكُثُ عَلى نَفْسِهِ یعنی کسی که پیمان می شکند تنها به زیان خود می شکند.

۲- مارقین:از ریشهٔ مرق به معنای چیزی که از چیزدیگر بگذرد و اصطلاحاً به کسی می گویند که از دین خارج گردد.

۳- قاسطین:قاسط در لغت به معنای تجاوز و گذشتن از حد و مرز عدالت و میانه است.

صاحب اقرب الموارد می گوید:قاسط از لغات اضداد به معنای عادل و ظالم می باشد.

ولی مرحوم طبرسی می فرماید:در ثلاثی مجرد قسط به معنای ظلم ولی در باب افعال به معنای اجرای عدالت است، آنگاه شاهد می آورد:

وَ أَمَّا الْقاسِطُونَ فَكانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً یعنی اما ستمگران آتشگیره و هیزم دوزخ هستند. «آیهٔ ۱۵ سورهٔ جن» وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ-عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد«سورهٔ حجرات آیهٔ ۹»،ولی فرمایش ایشان کلیت و جامعیت ندارد چون همین قسط در ثلاثی مجرد به معنای عدل و داد هم استعمال شده است مثلاً پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ حضرت مهدی علیه‌السلام می فرمایند: الْمَهْدِيُّ، الَّذِي يَمْلَؤُهَا قِسْطاً وَ عَدْلاً كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً یعنی حضرت مهدی کسی است که زمین را پراز عدل و داد می کند همان طور که از ظلم و جور پر شده باشد.«کمال الدین و تمام النعمة ۲۸۰/۱»می

بینیم این کلمه در اینجا دربارهٔ حضرت مهدی علیه‌السلام به معنای عدل و عدالت ولی دربارهٔ معاویه به معنای ظلم و ستم بکار رفته است.

اولین کسی که این کلمات را دربارهٔ آنان بکار برد خود پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند:

«قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه‌السلام یَوْمَ الْجَمَلِ وَ اللهِ مَا قَاتَلْتُ هَذِهِ الْفِئَةَ النَّاكِثَةَ- إِلَّا بِآيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ اللهُ «وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ- وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ» فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي خُطْبَتِهِ الزَّهْرَاءِ: «وَ اللهِ لَقَدْ عَهِدَ إِلَيَّ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله غَيْرَ مَرَّةٍ- وَ لَا اثْنَتَيْنِ وَ لَا ثَلَاثٍ وَ لَا أَرْبَعٍ- فَقَالَ يَا عَلِيُّ! إِنَّكَ سَتُقَاتِلُ بَعْدِيَ النَّاكِثِينَ وَ الْمَارِقِينَ وَ الْقَاسِطِينَ أَ فَأُضَيِّعُ مَا أَمَرَنِي بِهِ رَسُولُ اللهِ ص أَوْ أَكْفُرُ بَعْدَ إِسْلَامِي یعنی امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در روز جنگ جمل فرمودند: بخدا سوگند نه یکبار نه دوبار نه سه بار بلکه بارها به من فرمودند: یاعلی! همانا تو بزودی بعد از من با ناکثین و مارقین و قاسطین خواهی جنگید، آیا آنچه را به من فرمان داده ضایع نمایم یا-با رد کلام ایشان-بعد از آنکه اسلام آوردم کفرورزم؟! تفسیر مرحوم قمی ۱/۲۸۳

و یا اینکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به جناب عمار یاسر رضی‌الله‌عنه فرمودند: ای عمار! بزودی بعد از من فتنه های سخت و سنگینی اتفاق خواهد افتاد بنابراین زمانی که چنین شد تو از مولا علی علیه‌السلام پیروی کن زیرا او بر حق و حق با اوست. ای عمار! بعد از من تو در رکاب مولاعلی علیه‌السلام با دو گروه می جنگی: ناکثین و قاسطین، آنگاه فرقه ای ستمکار تو را می کشند....«کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر صفحهٔ ۱۱۲»

مرحوم علامهٔ حلی رضوان الله تعالی علیه از مناقب خوارزمی و دیگران از عامربن وائله قصهٔ پرغصه ای شوری را نقل می کند که او گفت: من با مولا علی علیه‌السلام در آن اتاق بودم که آن بزرگوار با آنها به مناشده پرداخت....تا اینکه فرمودند: شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما کسی جزمن هست که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در حق او فرموده باشد: من بر تنزیل قرآن می جنگم و تو بر تأویل قرآن خواهی جنگید؟

همگی گفتند: خیر.

فرمودند: شما را بخدا سوگند می دهم آیا در میان شما کسی جزمن هست که بر زبان پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده باشد که او با ناکثین و مارقین و قاسطین پیکار می کند؟

همگی گفتند: خیر.... «کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین صفحهٔ ۴۲۱-۴۲۴»

و همچنین خود مولا امیرالمؤمنین علیه‌السلام در ضمن خطبهٔ شقشقیه می فرمایند: فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَثَتْ طَائِفَةٌ وَ قَسَطَتْ شِرْذِمَةٌ وَ مَرَقَ آخَرُونَ یعنی بعد از کشتن عثمان مردم برای بیعت کردن همچو گله گوسفندی اطراف مرا گرفتند وقتی بیعت آنها را قبول کردم و به کار خلافت مشغول گشتم گروهی (طلحه و زبیر و دیگران) بیعت مرا شکستند و گروهی (خوارج نهروان) از بیعت من بیرون رفتند و بعضی (معاویه و اطرافیان) از اطاعت خدای متعال خارج شدند. «نهج البلاغه خطبهٔ سوم»

غلام‌ام سلمه گفت: گرهٔ مشکل مرا گشودی خداوند تعالی مشکلات تو را بردارد بخدا سوگند من دیگر هرگز علی علیه‌السلام را دشنام نخواهم داد[۱].

«در سفر معراجیه جایگاه بلند و پیشوائی مولا علی علیه‌السلام مطرح می‌شود»

۹ـ الباب فيما نذكره من تسمية الله جل جلاله لعلي عليه‌السلام أنه سيد المسلمين و إمام المتقين و قائد الغر المحجلين.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى بلفظه:

أَبُو طَاهِرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْبَيِّعِ الْبَغْدَادِيُّ فِيمَا كَتَبَ إِلَيَّ أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ عَبْدَ اللهِ بْنَ أَبِي مُسْلِمٍ الْعَرَائِضِيَّ حَدَّثَهُمْ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ الْحَافِظُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عدلس قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرٌ الْأَحْمَرُ قَالَ حَدَّثَنَا هِلَالٌ الصَّوَّافُ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ كَثِيرٍ وَ كَثِيرُ بْنُ عَبْدِ اللهِ عَنِ ابْنِ

←

و نیز در قسمتی از خطبهٔ بلند قاصعه در نهج البلاغه می فرمایند:

أَلَا وَ قَدْ أَمَرَنِيَ اللهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَ النَّكْثِ وَ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ، فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُ، وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُ، وَ أَمَّا الْمَارِقُونَ فَقَدْ دَوَّخْتُ

آگاه باشید! خداوند متعال مرا به پیکار با ستمکاران و پیمان شکنان و فساد کنندگان بر روی زمین دستور داده است اما با پیمان شکنان کارزار نمودم و با ستمکاران به نبرد پرداختم و بیرون روندگان از دین را خوار و ذلیل ساختم.

و حتی در کتب عامه همین سه کلمه وارد شده است:

قال النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله سَتُقَاتِلُ بَعدِي الناكِثينَ وَ القَاسِطينَ وَ المَارِقِينَ.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: بعد از من با ناکثین و قاسطین و مارقین پیکار می نمائی. «شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ۱/ ۲۰۱»

۱. بحارالانوار: ۲۲/ ۲۲۱/ ۱

أَخْطَبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَسْعَدَ بْنِ زُرَارَةَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لَمَّا كَانَ لَيْلَةُ أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ إِذَا قَصْرٌ أَحْمَرُ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ يَتَلَأْلَأُ، فَأُوحِيَ إِلَيَّ فِي عَلِيٍّ علیه‌السلام: أَنَّهُ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.

۹-در این قسمت از کتاب شهادت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را برای مولا علی علیه‌السلام یاد آور می‌شویم که او بزرگ مسمانان و پیشوای پرهیزکاران و جلودار دست و رو سفیدان است.

اسعد بن زراره انصاری از پدرش نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: آن شبی که مرا به سوی آسمان بردند به کاخ سرخی از یاقوت سرخ برخورد کردم که از نور و روشنائی می‌درخشید.

آنگاه دربارهٔ علی علیه‌السلام به من وحی شد که او بزرگ و مهتر مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران و جلودار دست و رو سفیدان است.[1]

«تبلیغ از ولایت و امامت خاندان وحی علیهم‌السلام در کنار کعبه»

۱۰ـ الباب فيما نذكره من قول أبي ذر رضی‌الله‌عنه الذي هو مأخوذ من قول رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله في علي علیه‌السلام إنه إمام المرحومين و قائد الغر المحجلين و الصديق الأكبر.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى الذي أشرنا إليه فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

مُعَاوِيَةُ بْنُ ثَعْلَبَةَ الْكَعْبِيُّ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ رضی‌الله‌عنه مَكَّةَ دَخَلَ

---

۱. بحارالانوار: ۳۸/ ۱۴۸

الْمَسْجِدَ وَ أَخَذَ بِحَلْقَةِ بَابِ الْكَعْبَةِ؛ ثُمَّ اسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ: الْأُسْرَةُ مِنْ نُوحٍ وَ الْآلُ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ الصَّفْوَةُ وَ السُّلَالَةُ مِنْ إِسْمَاعِيلَ وَ الْعِتْرَةُ الْهَادِيَةُ مِنْ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله شَرَّفَهُمْ وَ بِهِ أَخَذُوا الْفَضْلَ مِنْ فَوْقِهِمْ. فَهُمْ فِينَا كَالسَّمَاءِ الْمَرْفُوعَةِ وَ الْجِبَالِ الْمَنْصُوبَةِ وَ الْكَعْبَةِ الْمَسْتُورَةِ وَ الشَّجَرَةِ الزَّيْتُونَةِ أَضَاءَ زَيْتُهَا وَ بُورِكَ زَبَدُهَا وَ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ وَ النُّجُومِ الْهَادِيَةِ. وَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ وَصِيُّ آدَمَ عليه السلام فِي عِلْمِهِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ بِتَأْوِيلِهِ وَ إِمَامُ الْمَرْحُومِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

۱۰-در این قسمت از کتاب گفتار جناب ابوذر رحمه الله را در بارهٔ مولا علی علیه السلام یاد آور می‌شویم که او این مطالب را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ حضرت علی علیه السلام گرفته که او پیشوای رحمت یافتگان و جلودار دست و رو سفیدان و راستگوی برتر می‌باشد.

معاوية بن ثعلبهٔ کلبی می‌گوید: هنگامی که ابوذر غفاری رحمه الله به مکه آمد داخل مسجدالحرام شد و حلقهٔ در کعبه را گرفت سپس رو بسوی مردم آورده و گفت:ای مردم! همانا خداوند تعالی آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران علیهم السلام را بر جهانیان برگزید فرزندانی که برخی از برخی دیگرند و خداوند شنوا و داناست[۱].

بعد از آن گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اصطلاح و کلمهٔ اُسرة یعنی خویشان،

---

۱. سورهٔ آل عمران آیهٔ ۳۳ و ۳٤

از برای حضرت نوح علیه‌السلام و کلمهٔ آل، از برای حضرت ابراهیم علیه‌السلام و صفوه و سلاله، از برای حضرت اسماعیل علیه‌السلام و عترت و خاندانِ هدایتگر از برای حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد و این شرافتی است که ایشان به آن بزرگ و مشرّف گشته و بر دیگران برتری و فضیلت یافته اند. بنابراین ایشان در میان ما همانند آسمان برافراشته و کوههای پا برجا و استوار شده و همانند کعبهٔ پوشیده و بمانندِ درخت زیتونی هستند که روغن آن روشنی می‌دهد و کف آن با برکت گشته است و آنها همچو خورشید نورانی و ستارگان هدایتگرند و از میان جانشینانِ پیامبران جانشین حضرت آدم علیه‌السلام در علم و دانش و دانای به تاویل، معدن علم و پیشوای رحمت یافتگان و جلودار دست و رو سفیدان و راستگوی بزرگتر علی بن ابی طالب علیهماالسلام است[۱].

«توصیف کمالات و مقامات مولا علی علیه‌السلام از زبان یک سیاه چهرهٔ معتقد و دلبسته و وابستهٔ به ایشان»

۱۱ـ الباب فيما نذكره من حديث بعض محبي أمير المؤمنين عليه‌السلام و كان قد قطعه عليه‌السلام على سرقة فوصف المقطوع أمير المؤمنين عليه‌السلام بعد قطعه بمدائح منها أنه أمير المؤمنين و أنه أبو الأئمة الراشدين و إمام المتقين و قائد الغر المحجلين و يعسوب الدين.

فجعلتها في هذا الباب لأنني رأيته أقرب إلى الصواب لئلا يقال: إن تسميته له بأمير المؤمنين لأجل موافقة الناس فأعاد أمير المؤمنين عليه‌السلام للمقطوع اليد و ضم يده إلى موضعه و دعا الله جل جلاله فعادت كما

---

۱. مشابه این خبردر بحارالانوار: ۲۸/ ۲۴۷/ ۲۸

كانت و كان ذلك مصدقا لما وصفه به.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى و المنجي من الردى الذي قدمنا ذكره فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

رَوَى الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ رحمه الله قَالَ: حَضَرْتُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي جَامِعِ الْكُوفَةِ وَ إِذَا بِجَمَاعَةٍ كَثِيرَةٍ قَدْ أَقْبَلُوا وَ مَعَهُمْ عَبْدٌ أَسْوَدُ مُوثَقٌ كِتَافاً فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! السَّلَامُ عَلَيْكَ؛ جِئْنَاكَ بِسَارِقٍ.

فَقَالَ مَوْلَايَ: يَا أَسْوَدُ! أَنْتَ سَارِقٌ؟

قَالَ: نَعَمْ يَا مَوْلَايَ.

ثُمَّ قَالَ ثَانِيَةً: يَا أَسْوَدُ! أَنْتَ سَارِقٌ؟

قَالَ: نَعَمْ يَا مَوْلَايَ.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِنْ قُلْتَهَا ثَالِثَةً قَطَعْتُ يَمِينَكَ؛ يَا أَسْوَدُ! أَنْتَ سَارِقٌ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: فَقَطَعَ يَمِينَ الْأَسْوَدِ فَحَيْثُ قُطِعَتْ يَمِينُ الْأَسْوَدِ أَخَذَهَا بِشِمَالِهِ وَخَرَجَ وَ هِيَ تَقْطُرُ دَماً فَلَقِيَهُ عَبْدُ اللهِ الْكَوَّاءُ فَقَالَ: يَا أَسْوَدُ مَنْ قَطَعَ يَمِينَكَ؟

قَالَ لَهُ: قَطَعَ يَمِينِي الْإِمَامُ الْمُبِينُ وَ الْأَنْزَعُ الْبَطِينُ وَ بَابُ الْيَقِينِ وَ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَ الشَّافِعُ يَوْمَ الدِّينِ؛ قَطَعَ يَمِينِي إِمَامُ التُّقَى وَ غَايَةُ ذَوِي النُّهَى وَ أُولِي الْحِجَى وَ كَهْفُ الْوَرَى وَ ذُرِّيَّةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ صَاحِبُ الدُّنْيَا وَ زَوْجُ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى وَ الدَّعْوَةُ الْحُسْنَى وَ الْإِمَامُ الْوَصِيُّ. قَطَعَ يَمِينِي إِمَامُ

الْحَقِّ وَ سَيِّدُ الْخَلْقِ وَ جَابِرُ الْفَتْقِ وَ حَالُّ الرَّتْقِ، فَارُوقُ الْأَوَّلِينَ وَ قَاتِلُ النَّاكِثِينَ وَ نُورُ الْمُتَعَبِّدِينَ وَ رُكْنُ الْقَاصِدِينَ وَ خَيْرُ الْمُتَهَجِّدِينَ وَ أَوَّلُ السَّابِقِينَ وَ دَافِعُ الْمَارِقِينَ وَ فَارِسُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُخَتَّمُ بِالْيَمِينِ الْمُصْلِي أُحُداً وَ حُنَيْنَ.

قَطَعَ يَمِينِي يَا وَيْلَكَ يَا ابْنَ الْكَوَّاءِ! خَطِيبٌ بَدْرِيٌّ وَفِيٌّ مِحْجَاجٌ مَكِّيٌّ أَبْطَحِيٌّ قُرَشِيٌّ بِرَازِيٌّ مُرْدِي الْكَتَائِبِ وَ صَاحِبُ الْعَجَائِبِ، مُنَكِّسُ الْعَلَامَاتِ، مُفَرِّقُ مَا بَيْنَ الْجَمَاعَاتِ، دَاحِي بَابِ خَيْبَرَ، قَاتِلُ عَمْرٍو وَ مَرْحَبٍ وَ خَيْرُ مَنْ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ هَلَّلَ وَ كَبَّرَ وَ حَذَّرَ وَ أَنْذَرَ وَ صَامَ وَ فَطَرَ وَ حَلَقَ وَ نَحَرَ، أَبُو الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ يَعْسُوبُ الدِّينِ.

قَطَعَ يَمِينِي وَيْلَكَ يَا ابْنَ الْكَوَّاءِ! إِمَامُ سَنَخْنَجِيٌّ، بُهْلُولِيٌّ، رُوحَانِيٌّ، مَكِّيٌّ، مُبَارِزِيٌّ، بَطَلٌ مِحْجَاجٌ، مُصَلِّ الْخَمْسِ، صَاحِبُ الشَّمْسِ، ذَكِيُّ اللَّبَسِ، نَقِيُّ النَّفْسِ، أَبُو الْأَبْرَارِ، صَاحِبُ الْأَسْحَارِ، هَذَّابُ الْمِحْرَابِ، شَرِيفُ الْأَصْلِ، خَاصِفُ النَّعْلِ، مرحل الأصلاق وَ صَاحِبُ الْحُرُوبِ، مَكِّيٌّ سَارِبِيٌّ وَ عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ زَاهِدٌ رَهْبَانِيٌّ وَ ضَامِنٌ وَفِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَصِيُّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

قَطَعَ يَمِينِي يَا وَيْلَكَ يَا ابْنَ الْكَوَّاءِ! إِمَامٌ صَاحِبُ الْقِبْلَتَيْنِ، مُخَرِّبُ الْكَنِيسَتَيْنِ، الضَّارِبُ بِسَيْفَيْنِ، الطَّاعِنُ بِرُمْحَيْنِ، وَارِثُ الْمَشْعَرَيْنِ، مِيزَانُ قِسْطِ اللهِ وَ مِصْبَاحُ نُورِ اللهِ وَ مَوْضِعُ سَبِيلِ النَّجَاةِ.

قَطَعَ يَمِينِي أَبُو الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرَةِ الَّذِينَ بِحُبِّهِمْ تَبَتَعُ الْأَشْجَارُ وَ تُحَطُّ الْأَوْزَارُ، أَبُو الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ الْمُرْتَضَى وَ أَخُو مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صلى‌الله‌عليه‌وآله.

قَطَعَ يَمِينِي يَا وَيْلَكَ يَا ابْنَ الْكَوَّاءِ! إِمَامٌ اسْمُهُ عِنْدَ الْأَرْمَنِ فريقيا وَ عِنْدَ الرُّومِ بطرسيا وَ عِنْدَ الْخَزْرَجِ مَلِيّاً وَ عِنْدَ التُّرْكِ سَرِيّاً وَ عِنْدَ النوب نوبيا وَ عِنْدَ الْبَحْرِيَّةِ هجريا وَ عِنْدَ الْأَوْصِيَاءِ يوحيا وَ عِنْدَ الْأَرْوَاحِ مقطف الْأَرْوَاحِ وَ عِنْدَ الْكَهَنَةِ المدمرو عِنْدَ الفرندس نسانوس وَ عِنْدَ الْهِنْدِ كبكرا وَ عِنْدَ الْفُرْسِ خيرواج وَ عِنْدَ فرنس الباركا وَ عِنْدَ الزِّنْجِ حبليا وَ عِنْدَ الْحَبَشَةِ المجيرة وَ عِنْدَ السرندي سرنكرة وَ عِنْدَ النوباط قباطل وَ عِنْدَ أُمِّهِ حَيْدَرٌ وَ عِنْدَ الظِّيَرَةِ الْمَيْمُونُ وَ عِنْدَ ابْنِ هِلَالٍ أحية وَ عِنْدَ أَبِيهِ ظَهِيراً وَ فِي التَّوْرَاةِ اسْمُهُ بَرِيّاً وَ فِي الْإِنْجِيلِ إِلْيَا وَ فِي الْقُرْآنِ عَلِيّاً عليه السلام.

قَطَعَ يَمِينِي أَبُو الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام عَلَى رَغْمِ أَنْفِ مَنْ قَدْ رُغِمَ سَيِّدُ بَنِي هَاشِمٍ فَارِسُ بَنِي غَالِبٍ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام.

وَ مَضَى الْأَسْوَدُ إِلَى حَالِ سَبِيلِهِ وَ دَخَلَ ابْنُ الْكَوَّاءِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ سَلَّمَ عَلَيْهِ وَ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَنْتَ قَطَعْتَ يَمِينَ هَذَا الْأَسْوَدِ وَ هُوَ ثَنَّى عَلَيْكَ لَدَى وَلَدِي؟!

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: ايتُونِي بِالْأَسْوَدِ.

فَأَحْضَرُوا الْأَسْوَدَ وَ حَضَرَ النَّاسُ فَتَقَدَّمَ الْأَسْوَدُ بَيْنَ يَدَيْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَرَقَّ لَهُ وَ رَكَّبَ الْيَدَ عَلَى الزَّنْدِ وَ رَمَى رِدَاءَهُ عَلَيْهِ سَاعَةً فَإِذَا بِالْيَدِ عَلَى الزَّنْدِ كَمَا خَلَقَهُ اللهُ تَعَالَى أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ كَبَّرَ الْمُسْلِمُونَ وَ سُرَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُ الْمُنَافِقِينَ.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: يَا وَيْلَكَ يَا ابْنَ الْكَوَّاءِ! أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ شِيعَتَنَا لَنَا وَ اللهِ لَوْ قَطَّعْنَاهُمْ إِرْباً إِرْباً مَا ازْدَادُوا فِي هَوَانَا إِلَّا حُبّاً؟!

۱۱-در این قسمت از کتاب حدیث برخی از دوستان امیرمؤمنان عليه السلام را یاد آور

می‌شویم که مولا علی علیه‌السلام دست او را به خاطر دزدی برید ولی او آن بزرگوار را با این القاب توصیف کرد: او امیرمؤمنان، پدر امامان، پیشوای پرهیزکاران و جلو دار دست و رو سفیدان و سرپرست دین می‌باشد.

اصبغ بن نباته رحمه‌الله می‌گوید: من در مسجد جامع کوفه نزد امیرمؤمنان علیه‌السلام بودم که جمعیت زیادی بسوی ما آمدند در حالیکه با خود غلام سیاه پوستی را دست بسته می‌آوردند.

آنها گفتند:ای امیرمؤمنان! درود و سلام بر تو باد، ما دزدی را به نزد شما آورده‌ایم.

اصبغ می‌گوید: مولای من به آن مرد سیاه چهره فرمودند:ای سیاه! آیا تو دزد هستی؟

عرض کرد: آری‌ای مولای من.

بار دیگر آن حضرت فرمودند:ای سیاه! آیا تو دزد هستی؟

عرض کرد: آری‌ای مولای من.

امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمودند: اگر برای سومین بار بر دزدی خود اعتراف کنی دست راستت را قطع می‌کنم،ای سیاه آیا تو دزد هستی؟

عرض کرد: آری.

اصبغ می‌گوید: مولا علیه‌السلام دست دزد را برید؛ وقتی دست راست او جدا شد آن را با دست چپ خود برداشته و بیرون رفت در حالیکه از آن خون می‌چکید. عبدالله بن کَوّاء ـ منافق ـ به او برخورد کرده و گفت:ای سیاه! چه کسی دست تو را قطع کرد؟

گفت: امام روشنگر و انزع بطین[1] و درب یقین و ریسمان محکم الهی و شفیع روز جزا دستم را قطع کرد.

پیشوای پرهیزکاران، مقصود خردمندان و اندیشمندان، پناه مردمان، فرزند پیامبران و دارندهٔ این دنیا، همسر فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام و صاحب دعوت نیکو و پیشوا و جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستم را برید.

امام بر حق، مهتر و بزرگ آفریدگان، پیوند دهندهٔ پارگی و شکافها، اصلاح کنندهٔ اختلافات، جدا اندازندهٔ میان حق و باطل، کشندهٔ بیعت شکنان، نور پرستش کنندگان، دور کنندهٔ منحرفان و گمراهان، قهرمان و شهسوار مسلمانان،همان که مُهر سعادت اصحاب و یاران دست راست بر او زده شده و آنکه در میدان جنگ اُحد و حنین دشمنان را به آتش افکند دستم را برید.

ای پسر کوّاء وای بر تو! او همان خطیب و سخنگو، جنگجوی در بدر، مرد وفا، دارندهٔ و گویندهٔ حجت و حقیقت،همان مکیِ قرشی، مبارز، جنگنده، نابود کنندهٔ لشکریان، دارندهٔ شگفتی ها، واژگون کنندهٔ علامات و بیرق‌های ضلالت و گمراهی، کَنندهٔ درِ خیبر، کشندهٔ عمرو بن عبدود و مرحب خیبری،

---

۱. باید توجه داشت که انزع از ریشهٔ نزع به معنای از جا کندن آمده مثلاً نَزَعَ ثیابَه یعنی لباسش را درآورد و کند و همچنین انزع به کسی می‌گویند که موهای دو طرف پیشانی او ریخته باشد و بطین هم به کسی می‌گویند که دارای شکم بزرگی باشد این معانی از نظر ظاهر لفظ و لغت بود ولی روایات واقعیت و حقیقت آن را چنین بیان داشته که انزع یعنی از شرک کنده و جدا گشته و هرگز مشرک نبوده و بطین یعنی درونی پر از علم و ایمان دارد به عنوال مثال: امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا از پدرانش علیهم‌السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: یا علی! همانا خداوند تبارک و تعالی تو و خانواده و شیعیان و دوستان شیعیانت و دوستان دوستان شیعیانت را مورد آموزش خود قرار داد پس تو را بشارت باد، به درستی که تو انزع البطین هستی که از شرک جدا شده و هرگز به سوی شرک متمایل نشده ای و درونی پر از علم و دانش داری. بحارالانوار: ۱۳/۷۹/۲۷

بهترین حج گزار و عمره گزار، برترین لا اله الا الله و الله اکبر گو، بهترین هشدار دهنده و ترساننده، بهترین روزه دار و افطار کننده، برترین حاجی که سر تراشید و قربانی نمود، پدر امامان راه یافته، پیشوای پرهیزکاران، جلودار دست و رو سفیدان و پادشاه دین، دستم را قطع نمود.

ای پسر کوّاء وای برتو! او پیشوای شب زنده دار، مهتر نیکوکاران، روحانی، مکی، جهادکنندهٔ شجاع، احتجاج گر و نمازگزار نمازهای پنجگانه، صاحب خورشید، خوشبوی معطر جامه، پاک نفس، پدر نیکان، سحرخیز، پاکیزه محراب، با نژادی ریشه دار و اصیل، پینه زنندهٔ بر کفش خویش، کوچ کنندهٔ بر روی زمین، ملازم و مرد میدان جنگ، مکی، پیش روندهٔ آشکار در راه دین، دانا و دانشمند با عمل، مرد خدائی، زاهد پارسا، ضامن با وفا، امیرمؤمنان و جانشین فرستادهٔ پروردگار جهانیان، دستم را قطع نمود.

ای پسر کوّاء وای برتو! پیشوائی که بر دو قبله نماز گذارد، همان که ویران کنندهٔ دو عبادتکدهٔ یهود و نصاری است، همان که با دو شمشیر و دو نیزه جنگید، کسی که میراثبر مشعر و عرفات است، ترازوی عدل الهی، چراغ نورانی خداوند تعالی و آنکه مسیر و مسندش موجب نجات و رهائی مردم است، دستم را برید.

پدر امامانِ پاکیزه که به سبب دوستی و محبت ایشان درختان استوار و محکم گردیده و گناهان ریزش پیدا می‌کند یعنی پدر حسن وحسین علیهما‌السلام همان مرتضی و پسندیده شده و برادر حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله دستم را قطع نمود.

ای پسر کوّاء وای برتو! امام و پیشوائی که نام او در نزد ارامنه فریقیا و در نزد

رومیان بطرسی و در نزد خزرجیان مَلیّ و در نزد ترکان سَریّ و در نزد بربرها نَوبی و در نزد دریا نشینان هجری و در نزد جانشینان یوحی و در نزد ارواح، گیرندهٔ جانها و در نزد کاهنان مدمرو در نزد فرندسیان نسانوس و در نزد فارسیان خیرواج و در نزد دلیران و شیران شجاع بارکا و در نزد زنجیان و سیاه چهرگان حبلیا و در نزد مردم حبشه مجیره و در نزد سرندی ها سرنکره و در نزد نبطیان قباطل و در نزد مادرش حیدر و در نزد پرندگان پربرکت و در نزد ابن هلال اَحیة و در نزد پدرش ظهیر و در تورات بریا و در انجیل اِلیا و در قرآن علی علیه‌السلام نامیده می‌شود، دستم را قطع نمود.

پدر حسن و حسین علیهما‌السلام و به کوری چشم مخالفان، بزرگ بنی هاشم، تکسوار بنی غالب علی بن ابی طالب علیه‌السلام دستم را برید.

سپس آن مرد سیاه چهره از آنجا گذشت و ابن کوّاء بر امیرمؤمنان علیه‌السلام وارد شد و بر او سلام داده و عرض کرد: ای امیرمؤمنان! تو دست آن سیاه چهره را قطع کردی اما او چنین و چنان تو را مدح و ستایش نمود.

امیرمؤمنان علیه‌السلام به امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام فرمودند: آن مرد سیاه چهره را برای من بیاورید.

ایشان او را آوردند و عده‌ای از مردم هم در آنجا جمع شدند.

مرد سیاه پوست در مقابل امیرمؤمنان علیه‌السلام آمد، حضرت دلش به حال او سوخت آنگاه دست بریده او را بر جای خودش گذارده و اندک زمانی عبایش را بر روی آن موضع کشیدند در نتیجه دست او به حال اول برگشت به همانگونه که خداوند تعالی پیش از آن او را آفریده بود!

مسلمانان تکبیر گفتند و اهل ایمان شادمان گشته و روی منافقان سیاه

گردید.

امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمودند:ای ابن کوّاء وای بر تو! آیا ندانستی اگر که من شیعیان خود را پاره پاره کنم بخدا سوگند باز ایشان بر محبت و دوستی ما می‌افزایند[۱] ؟!

«اوصاف مولا علی علیه‌السلام در کلام خداوند علیّ اعلی»

۱۲ـ الباب فيما نذكره عن النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله أن الله جل جلاله سمى عليا عليه‌السلام راية الهدى و إمام أوليائي و نور من أطاعني و هو الكلمة التي ألزمتها المتقين.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى أيضا فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَبُو عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَلَوِيُّ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الطَّيِّبِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَاهِلِيُّ الْبَزَّازُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ السَّلُونِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ السَّكُونِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنْ أَبِي الْمُطَهَّرِ الرَّازِيِّ عَنْ سَلَّامٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي بُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله: أَنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَهِدَ إِلَيَّ فِي عَلِيٍّ عليه‌السلام عَهْداً.

فَقُلْتُ: يَا رَبِّ بَيِّنْهُ لِي.

فَقَالَ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ: اسْمَعْ.

قُلْتُ: سَمِعْتُ.

---

۱. مشابه این حدیث در بحارالانوار: ۲۱۱/٤۱

قَالَ: إِنَّ عَلِيّاً رَايَةُ الْهُدَى وَ إِمَامُ أَوْلِيَائِي وَ نُورُ مَنْ أَطَاعَنِي وَ هُوَ الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلْزَمْتُهَا الْمُتَّقِينَ مَنْ أَحَبَّهُ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَنِي فَبَشِّرْهُ بِذَلِكَ.

قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: فَبَشَّرْتُهُ.

فَقَالَ عَلِيٌّ علیه‌السلام: يَا نَبِيَّ اللهِ! أَنَا عَبْدُ اللهِ وَ فِي قَبْضَتِهِ فَإِنْ يُعَذِّبْنِي فَبِذَنْبِي وَ لَمْ يَظْلِمْنِي وَ إِنْ يُتِمَّ الَّذِي بَشَّرَنِي فَاللهُ أَوْلَى بِهِ.

قَالَ: فَقَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: اللَّهُمَّ أَجْلِ قَلْبَهُ وَ اجْعَلْ رَبِيعَهُ الْإِيمَانَ بِكَ.

فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنِّي قَدْ فَعَلْتُ. ثُمَّ إِنَّ اللهَ عَهِدَ إِلَيَّ أَنْ أَسْتَخِصَّهُ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَا أَخُصُّ بِهِ أَحَداً مِنْ أَصْحَابِكَ.

فَقُلْتُ: يَا رَبِّ! أَخِي وَ صَاحِبِي.

فَقَالَ: أَمْرٌ قَدْ سَبَقَ أَنَّهُ مُبْتَلًى وَ مُبْتَلًى بِهِ.

۱۲- در این قسمت از کتاب یادآور می‌شویم که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: خداوند جل جلاله مولا علی علیه‌السلام را پرچم هدایت و پیشوای دوستان خود و نور اطاعت کنندگانش و کلمهٔ ملازم و همراه پرهیزکاران نامید.

ابوبُرَیره می‌گوید: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: همانا خدای تبارک و تعالی دربارهٔ مولا علی علیه‌السلام به من عهد و توصیه‌ای نمود.

عرض کردم: پروردگارا! آن را برای من تشریح فرما؟

خدای عزو جل فرمود: پس بشنو.

عرض کردم: می‌شنوم.

فرمود: همانا علی علیه‌السلام پرچم هدایت و پیشوای دوستان من و روشنائی کسانی است که از من اطاعت و پیروی دارند و او چنان کلمه‌ای است که آن را

بر همه پرهیزکاران لازم گردانیدم، هرکس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکس از او اطاعت کند از من اطاعت کرده است. این را به او مژده بده.

من هم آن را به وی بشارت دادم.

علی علیه‌السلام گفت:ای پیامبر خدا! من بندهٔ خدا و در دست قدرت او هستم اگر مرا عذاب نماید بخاطر گناه من بوده و او بر من ستمی روا نداشته[1] و اگر آنچه را به من مژده داده تمام گرداند خداوند مهربان به آن سزاوارتر است.

---

۱. نکته‌ای لطیف و ظریف: در بحث امامت و جایگاه و مقام حجت خدا در جای خود ثابت شده است که نبی و ولی باید از هرگونه گناهی حتی فکر در معصیت و حتی انجام مکروهات و ترک اولی باید به دور باشند چون طهارت در آیهٔ تطهیر، این امور را در بر می‌گیرد و چکیده و خلاصهٔ مطلب این است که اولیاء الهی که منصب هدایت مردم را عهده دار هستند باید از هرلغزش و خطا و سهو و نسیان معصوم باشند همانطور که در زیارت جامعهٔ کبیره که از ناحیهٔ مقدسهٔ پیشوای دهم شیعیان امام علی بن محمد الهادی علیه‌السلام این چنین به ما تعلیم داده و عقائد ما را تصحیح نمودند: عَصَمَكُمُ اللهُ مِنَ الزَّلَلِ وَ آمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَ طَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ أَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ طَهَّرَكُمْ تَطْهِيرا من لا يحضره الفقيه، ۶۰۹/۲" یعنی ای اولیاء خدا ! خداوند متعال شما را از هرگونه لغزش و ریزش نگه داشته و شما را از هرنوع کج روی ایمن ساخته و شما را از هرگونه چرکِ گناه پاکیزه نموده و هرپلیدی را از ساحت قدس شما خاندان برطرف کرده است.

بنابراین باداشتن این گونه محکمات و کلیات استوار در چنین مواردی که ائمه اطهار علیهم‌السلام خود اقرار و اعتراف به گناه کرده یا استغفار نموده‌اند جوابهائی داده شده: مثلاً یا آن را به تواضع و فروتنی ایشان توجیه کرده‌اند و یا آن را از باب تعلیم به دیگران گرفته‌اند و یا بخاطراین است که چون این ذوات مقدسه کار شفاعت کبری را در قیامت به عهده دارند و دربارهٔ گناهانِ اهلِ محبت، از خداوند تعالی درخواست آمرزش می‌کنند در واقع بردن پروندهٔ معاصیِ آنها را گناه خود به حساب آورده‌اند لذا امیر بیان امیرمؤمنان علی علیه‌السلام به عثمان بن حنیف والی بصره و همگان فرمودند: أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ یعنی آگاه باشید! شما نمی توانید همانند من زندگی کنید اما با ورع و پرهیزکاری و تلاش و کوشش در کارهای دینی و عفت ورزی و ثبات قدم مرا یاری دهید " نهج البلاغة نامهٔ ۴۵ " و این درخواست یاری همان گناه نکردن است.

آنگاه پیامبر اکرم ﷺ عرض کرد: بار خدایا! دل او را روشن گردان و بهار زندگی او را ایمان به خودت قرار بده.

خدای عزوجل فرمود: من آنرا انجام دادم. سپس خدای عزوجل به من خبر داد که من او را به چنان بلا و امتحانی اختصاص می‌دهم که هیچیک از یارانت را به آن مبتلا نگردانیده باشم.

عرض کردم: پروردگارا! او برادر و یار و همراه من است.

فرمود: این کاری است که در علم من پیشی گرفته که او به بلاهائی دچار می‌شود و همگان هم بواسطهٔ او آزموده می‌شوند.[1]

«مباهات خداوند بزرگ بر فرشتگان دربارهٔ مولا علی علیه‌السلام»

۱۳ـ الباب فيما نذكره من أن النبي ﷺ ذكر أن الله جل جلاله سمى عليا علیه‌السلام إمام خلقي و مولى بريتي.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ رِئَابٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ بَدِيعٍ الماحشون عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبَانٍ الْوَرَّاقِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيم عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ علیهما‌السلام قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: نَزَلَ عَلَيَّ جَبْرَئِيلُ صَبِيحَةَ يَوْمٍ فَرِحاً مُسْتَبْشِراً.

فَقُلْتُ: حَبِيبِي مَا لَكَ فَرِحاً مُسْتَبْشِراً؟

---

۱. بحارالانوار: ۵۶/۳۶

فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ ؐ! وَ كَيْفَ لَا أَكُونُ كَذَلِكَ وَ قَدْ قَرَّتْ عَيْنِي بِمَا أَكْرَمَ اللهُ بِهِ أَخَاكَ وَ وَصِيَّكَ وَ إِمَامَ أُمَّتِكَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ؑ.

فَقُلْتُ: وَ لِمَ أَكْرَمَ اللهُ أَخِي وَ إِمَامَ أُمَّتِي؟

قَالَ: بَاهَى بِعِبَادَتِهِ الْبَارِحَةَ مَلَائِكَتَهُ وَ حَمَلَةَ عَرْشِهِ وَ قَالَ: مَلَائِكَتِي! انْظُرُوا إِلَى حُجَّتِي فِي أَرْضِي بَعْدَ نَبِيِّي مُحَمَّدٍ ؐ وَ قَدْ عَفَّرَ خَدَّهُ بِالتُّرَابِ تَوَاضُعاً لِعَظَمَتِي أُشْهِدُكُمْ أَنَّهُ إِمَامُ خَلْقِي وَ مَوْلَى بَرِيَّتِي.

۱۳-در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که پیامبر اکرم ؐ فرمودند: خداوند جل جلاله مولا علی ؑ پشوای آفریده‌های خود و مولای مخلوقاتش نامید.

امام جعفر صادق از پدرش از امام علی بن الحسین از پدرش ؑ روایت می کند که پیامبر ؐ فرمودند: روزی بامدادان جبرئیل ؑ خوشحال و شادمان فرود آمد.

من گفتم:ای دوست من! تورا چه شده که این قدر فرحناک و مسرور هستی؟!

گفت:ای محمد ؐ! چگونه چنین نباشم و حال آنکه خداوند متعال بخاطر آن عزت و کرامتی که به برادرت و جانشین و پیشوای امتت علی بن ابی طالب ؑ عنایت نمود چشمم روشن و خنک گردید.

گفتم: برای چه خداوند تعالی به برادر و پیشوای امتم چنین عنایتی را دارد؟

گفت: دیشب به عبادت او بر فرشتگان و بر دارندگان عرش خود مباهات نموده و فرمود:ای فرشتگان من! به حجت من بر روی زمین بعد از پیامبرم حضرت محمد ؐ بنگرید که بخاطر تواضع و فروتنی در برابر عظمت و بزرگی

من گونه‌اش را بر خاک گذارده است! من شما را گواه می‌گیرم که او امام و پیشوای بر مخلوقاتم و مولا و سرپرست آفریده هایم می‌باشد[1].

«ده خصلت والا و بی بدیل از برای امیرمؤمنان علی علیه‌السلام»

۱۴ـ الباب فيما نذكره من قول النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله لعلي عليه‌السلام إنك الإمام لأمتي و القائم في رعيتي.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبُ قَالَ أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّعْفَرَانِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُون عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليهم‌السلام قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ كَانَ لِي مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله عَشْرُ خِصَالٍ، لَهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَنْتَ أَقْرَبُ الْخَلَائِقِ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْمَوْقِفِ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ وَ مَنْزِلُكَ فِي الْجَنَّةِ مُوَاجِهُ مَنْزِلِي كَمَا يَتَوَاجَهُ مَنَازِلُ الْأَخَوَانِ فِي اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

وَ أَنْتَ الْوَارِثُ مِنِّي وَ أَنْتَ الْوَصِيُّ مِنْ بَعْدِي فِي عِدَاتِي وَ أُسْرَتِي وَ أَنْتَ الْحَافِظُ فِي أَهْلِي عِنْدَ غَيْبَتِي وَ أَنْتَ الْإِمَامُ لِأُمَّتِي وَ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ فِي رَعِيَّتِي وَ أَنْتَ وَلِيِّي وَ وَلِيِّي وَلِيُّ اللهِ وَ عَدُوُّكَ عَدُوِّي وَ عَدُوِّي عَدُوُّ اللهِ.

---

۱. مشابه این خبر در بحارالانوار: ۸۷/۱۹ آمده است.

۱۴-در این قسمت از کتاب فرمایشات پیامبراکرم صلی الله علیه و آله را به مولا علی علیه السلام یاد آور می‌شویم: تو پیشوای امت من و عهده دار امور مردم هستی.

امام جعفر صادق از پدرش از جدش علیهم السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بر منبر کوفه فرمودند: ای مردم! برای من از سوی رسولخدا صلی الله علیه و آله ده خصلت و ویژگی هست که آنها نزد من بهتر از هر چیزی است که خورشید بر آن می‌تابد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمودند: یا علی! تو در دنیا و آخرت برادر من هستی و تا روز قیامت تو نزدیکترین مخلوقات در محضر خدای جبّار هستی و خانهٔ تو در بهشت در برابر خانهٔ من است، همچون کسانی که در دنیا برای خدا برادر بودند خانه هایشان در برابر یکدیگر می‌باشد و تو میراثبر از من می‌باشی و تو بعد از من جانشین و جایگزین به وعده هایم و خانواده‌ام هستی و تو در غیاب من نگهبان و نگهدار خاندان من هستی و تو پیشوای امت من و برپا کنندهٔ عدل و عدالت در میان پیروان من هستی و تو ولی و دوست من هستی و دوست من دوست خداست و دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خداست[1].

«مژده‌ای بزرگ از سوی خدای بزرگ برای مولا علی علیه السلام»

۱۵ـ الباب فیما نذکره من قول النبي صلی الله علیه و آله عن علي علیه السلام [أنه] راية الهدی.

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

---

۱. بحارالانوار: ۹۱/۱۳۵/۳۸

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ أَخْبَرَنِي الْمُظَفَّرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَجَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ قَالَ حَدَّثَنَا عِيسَى قَالَ أَخْبَرَنَا مُخَوَّلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْأَسْوَدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِنَّ اللهَ عَهِدَ إِلَيَّ عَهْداً، فَقُلْتُ: رَبِّ بَيِّنْهُ لِي.

قَالَ: اسْمَعْ.

قُلْتُ: سَمِعْتُ.

قَالَ: يَا مُحَمَّدُ صلى الله عليه وآله! إِنَّ عَلِيّاً رَايَةُ الْهُدَى بَعْدَكَ وَ إِمَامُ أَوْلِيَائِي وَ نُورُ مَنْ أَطَاعَنِي وَ هُوَ الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلْزَمَهَا اللهُ الْمُتَّقِينَ، فَمَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي فَبَشِّرْهُ بِذَلِك.

۱۵- در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به مولا علی علیه السلام فرمودند: تو پرچم هدایت هستی.

امام باقرالعلوم از پدرانش علیهم السلام روایت می کند که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: خداوند تبارک و تعالی توصیه و سفارشی را به من ارائه نمود، من عرض کردم: پروردگارا! آن را برای من تشریح بنما.

فرمود: بشنو.

عرض کردم: می‌شنوم.

فرمود:ای محمد صلى الله عليه وآله! همانا بعد از تو علی علیه السلام پرچم و نشانهٔ هدایت و پیشوای دوستانم می‌باشد و او روشنائی کسانی است که از من اطاعت می کنند و او کلمه‌ای است که خداوند متعال آن را بر پرهیزکاران لازم گردانیده است.

بنابراین هرکس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکس او را دشمن بدارد در حقیقت با من دشمنی کرده است. این مژده را به او بده.[۱]

«پیشتازترین مردم در کمالات و معنویات»

۱۶ـ الباب فیما نذکره من تسمیة النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله لعلي علیه‌السلام أنه الإمام و الخلیفة من بعدي.

نذکر ذلك من کتاب نور الهدی فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ عَبْدِ الدَّارِيِّ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْعَبْدِي عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام أَقْدَمُ أُمَّتِي سِلْماً وَ أَكْثَرُهُمْ عِلْماً وَ أَصَحُّهُمْ دِيناً وَ أَفْضَلُهُمْ نَصِيباً وَ أَكْمَلُهُمْ عِلْماً وَ أَسْمَحُهُمْ كَفّاً وَ أَسْحَقُهُمْ قَلْباً وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي.

۱۶-در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مولا علی علیه‌السلام را پیشوا و خلیفهٔ بعد از خود نامیدند.

جابر بن عبد الله انصاری رضی‌الله‌عنهما می‌گوید: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: علی بن ابی طالب علیه‌السلام در اسلام از همه پیشتازتر، دانشش از همه بیشتر، دینش از همه صحیحتر، بهره‌اش از همه برتر، علمش[۲] از همه کاملتر، سخاوتش از همه

---

۱. بحارالانوار: ۲۴/ ۱۷۶/ ۶

۲. در بحار الانوار: ۳۸/ ۹۰ و امالی مرحوم شیخ صدوق رحمه‌الله مجلس دوم حدیث ششم بجای اکملهم علما احلمهم حلما آورده و در کتاب ماة منقبة صفحهٔ ۵۰ اکملهم حلما دارد یعنی از همهٔ امت بردبارتر بودند.

فزونتر، شجاعتش از همه زیادتر است و او امام و جانشین بعد از من می‌باشد.

«پیامبر اکرم ﷺ شهر حکمت و دانش و مولا علی ﷺ در آن است»

۱۷ـ الباب فيما نذكره من تسمية النبي ﷺ لعلي ﷺ أنه إمام أمتي و خليفتي عليها بعدي.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ثَابِتِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ: أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ أَنْتَ بَابُهَا وَ لَنْ تُؤْتَى الْحِكْمَةُ إِلَّا مِنْ قِبَلِ الْبَابِ، وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُكَ لِأَنَّكَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي وَ دَمُكَ مِنْ دَمِي وَ رُوحُكَ مِنْ رُوحِي وَ سَرِيرَتُكَ مِنْ سَرِيرَتِي وَ عَلَانِيَتُكَ مِنْ عَلَانِيَتِي وَ أَنْتَ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكَ وَ شَقِيَ مَنْ عَصَاكَ وَ رَبِحَ مَنْ تَوَلَّاكَ وَ خَسِرَ مَنْ عَادَاكَ وَ فَازَ مَنْ لَزِمَكَ وَ هَلَكَ مَنْ فَارَقَكَ.

مَثَلُكَ وَ مَثَلُ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ بَعْدِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَ مَثَلُكُمْ مَثَلُ النُّجُومِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

۱۷- در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که پیامبر اکرم ﷺ به مولا علی ﷺ فرمودند: تو بعد از من پیشوای و جانشین من بر امتم هستی.

سعید بن جبیر ﷺ از ابن عباس نقل می کند که پیامبر اکرم ﷺ به امیر المومنین علی بن ابی طالب ﷺ فرمودند: من شهر حکمت هستم و تو درِ آن هستی و هرگز کسی بجز این در به آن حکمت نمی‌رسد و دروغ گفته کسی که می‌پندارد مرا دوست دارد ولی تو را دشمن داشته باشد چون تو از من و من از تو هستم، گوشت تو از گوشت من و خون تو از خون من و روح تو از روح من و نهان تو از نهان من و آشکار تو از آشکار من است و تو امام و پیشوای امت من هستی و بعد از من جانشین و خلیفهٔ من بر آنها هستی.

هرکس از تو اطاعت کند سعادتمند گردد و هرکس نافرمانی تو کند نگون بخت شود و هرکس تو را دوست داشته باشد سودمند گردد و هرکس با تو دشمنی نماید زیانکار شود و هرکس ملازم و همراه تو باشد رستگار گردد و هرکس از تو جدا شود نابود گردد.

داستان تو و داستان امامان از فرزندان تو بعد از من همانند کشتی حضرت نوح ﷺ است که هرکس بر آن سوار شد نجات یافت و هرکس از آن سرپیچی و تخلف نمود غرق شد و داستان شما تا روز قیامت همانند ستارگان آسمان است هر گاه ستاره‌ای غائب گردد ستاره‌ای دیگر پدیدار شود[1].

«تشبیه امامان در هدایتگری به ستاره‌های آسمان»

۱۸ـ الباب فيما نذكره من قول النبي ﷺ لعلي ﷺ أنت إمام أمتي و خليفتي عليها بعدي.

---

۱. بحارالانوار: ۵۳/۱۲۶/۲۳

بطريق غير الطريق الذي قدمناه نذكره من كتاب نور الهدى فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ أَبِي الْفَرَجِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ صَبِيحٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَن سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: يَا عَلِيُّ! أَنَا مَدِينَةُ الْجَنَّةِ وَ أَنْتَ بَابُهَا وَ لَنْ تُؤْتَى الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ قِبَلِ الْبَابِ. كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُكَ لِأَنَّكَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ. لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي وَ دَمُكَ مِنْ دَمِي وَ رُوحُكَ مِنْ رُوحِي وَ سَرِيرَتُكَ مِنْ سَرِيرَتِي وَ عَلَانِيَتُكَ مِنْ عَلَانِيَتِي وَ أَنْتَ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي سَعِيدٌ مَنْ أَطَاعَكَ وَ شَقِيٌّ مَنْ عَصَاكَ وَ خَسِرَ مَنْ عَادَاكَ وَ فَازَ مَنْ لَزِمَكَ.

مَثَلُكَ وَ مَثَلُ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ بَعْدِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ، مَثَلُكُمْ مَثَلُ النُّجُومِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

۱۸- در این قسمت از کتاب فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را یاد آور می‌شویم که به مولا علی علیه السلام فرمودند: تو پیشوای امت من و خلیفه من بر آنها هستی.

سعید بن جبیر رحمه الله از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: یا علی! من شهر بهشت و تو درب آن هستی و هرگز کسی به آن شهر جز از درش وارد نمی‌گردد.

دروغ می‌گوید کسی که بپندارد مرا دوست دارد ولی با تو دشمنی کند چون تو از من و من از تو هستم، گوشت تو از گوشت من و خون تو از خون من و روح تو

از روح من و نهان تو از نهان من و آشکار تو از آشکار من است و تو امام و پیشوای امت من و بعد از من جانشین من بر آنها هستی.

هرکس از تو اطاعت کند به سعادت می‌رسد و هرکس نافرمانی تو نماید به شقاوت و بدبختی می‌افتد و کسی که با تو دشمنی نماید زیانکار گشته و هرکس ملازم و همراه تو باشد به رستگاری نائل آید.

داستان تو و داستان امامان بعد از من از نسل تو همانند کشتی حضرت نوح نبی علیه‌السلام است که هرکس بر آن سوار شد نجات یافت و هرکس از آن تخلف و سرپیچی نمود غرق شد.

و داستان شما بسان ستارگان است که هرگاه ستاره‌ای غائب و پنهان گردد تا روز قیامت ستاره‌ای دیگر پیدا می‌شود.

«چراغ تاریکی ها»

۱۹ـ الباب فیما نذکره من قول النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله لعلي علیه‌السلام إنه إمام الهدی و مصباح الدجی و الحجة علی أهل الدنیا و إنه الصدیق الأکبر و الفاروق.

نذکر ذلك من کتاب نور الهدی فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنِ ابْنِ عَيَّاشٍ الْحَافِظِ عَنِ الْقَاضِي عَبْدِ الْبَاقِي بْنِ قَانِعٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِسْحَاقَ وَ حَاتِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ الْفَرَجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سلت [صَلْتٍ] عَنْ دَاوُدَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام: يَا عَلِيُّ! إِنَّ جَبْرَئِيلَ

أَخْبَرَنِي فِيكَ بِأَمْرٍ قَرَّتْ بِهِ عَيْنِي وَ فَرِحَ لَهُ قَلْبِي.

قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ صلى الله عليه وآله! إِنَّ اللهَ تَعَالَى قَالَ لِي: أَقْرِئْ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله مِنِّي السَّلَامَ وَ أَعْلِمْهُ أَنَّ عَلِيّاً إِمَامُ الْهُدَى وَ مِصْبَاحُ الدُّجَى وَ الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ أَنَّهُ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ.

وَ إِنِّي آلَيْتُ بِعِزَّتِي أَنْ لَا أُدْخِلَ النَّارَ أَحَداً يُوَالِيهِ وَ سَلَّمَ لَهُ وَ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ وَ أَطْبَاقَهَا مِنْ أَعْدَائِهِ وَ لَأَمْلَأَنَّ الْجَنَّةَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَ شِيعَتِه.

۱۹-در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله دربارهٔ مولا علی علیه السلام فرمودند:ای پیشوای هدایت و چراغ تاریکی ها و حجت بر مردم دنیا و راستگوی بزرگتر و جدا اندازندهٔ میان حق و باطل.

داود بن علی از پدرش از پدر بزرگش عبدالله بن عباس نقل می کند که پیامبر صلى الله عليه وآله به علی بن ابی طالب علیهما السلام فرمودند: یاعلی! جبرئیل علیه السلام دربارهٔ تو خبری برای من آورد که چشمم به آن روشن و دلم به آن شاد گردید.

او به من گفت:ای محمد صلى الله عليه وآله! همانا خدای متعال به من فرمود: سلام مرا به حضرت محمد صلى الله عليه وآله برسان و به او خبر بده که علی علیه السلام پیشوای هدایتگر و چراغ تاریکی ها و حجت بر مردم دنیاست، او راستگوی برتر و جدا اندازندهٔ بزرگتر میان حق و باطل می‌باشد.

من به عزت و شوکت خویش سوگند یاد کردم که هرکس او را دوست بدارد و تسلیم دربار او و جانشینان بعد از او باشد آنها را در آتش جهنم داخل ننمایم و به حق و واقعیت می گویم که جهنم و طبقات آن را از دشمنان او پر می کنم و

بهشت را نیز از دوستان و شیعیانش پر می‌نمایم[۱].

«برترین انسان بر روی زمین»

۲۰ـ الباب فيما نذكره من قول النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله في علي علیه‌السلام إنه إمام أمتي و أميرها و إنه وصيي و خليفتي عليها.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى أيضا فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ وَ مَا أَقَلَّتِ الْغَبْرَاءُ بَعْدِي أَفْضَلُ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام وَ إِنَّهُ إِمَامُ أُمَّتِي وَ أَمِيرُهَا وَ إِنَّهُ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا مَنِ اقْتَدَى بِهِ اهْتَدَى وَ مَنِ اقْتَدَى بِغَيْرِهِ ضَلَّ وَ غَوَى.

إِنِّي أَنَا النَّبِيُّ الْمُصْطَفَى مَا أَنْطِقُ بِفَضْلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى، نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْمُجْتَبَى عَنِ الَّذِي لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما وَ ما تَحْتَ الثَّرى.

۲۰-در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ مولا علی علیه‌السلام فرمودند: او پیشوا و امیر امّت من و او جانشین و خلیفهٔ من بر آنهاست.

سعید بن جبیر رحمه‌الله از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: بعد از من آسمان بر سر کسی سایه نینداخت و زمین بر پشت خود کسی را برنداشت که برتر از علی بن ابی طالب علیه‌السلام باشد و بدرستی که او پیشوا و امیر

---

۱. بحارالانوار: ۸۸/۱۱۳/۲۷

برامت من است و او جانشین و خلیفهٔ من بر آنهاست. هرکس از او پیروی کند هدایت یابد و هرکس به غیر او اقتدا نماید گمراه و سرگردان شود.

همانا من پیامبری برگزیده هستم که دربارهٔ برتری و فضیلت علی بن ابی طالب عليه‌السلام از روی هوی و هوس سخن نمی‌گویم بلکه این سخنان پیغامی است که تنها از راه وحی فرستاده می‌شود[1] و آنها را فرشتهٔ برگزیده یعنی روح الامین جبرئیل عليه‌السلام از جانب کسی می‌آورد که هر آنچه در آسمانها و زمین و میان این دو و زیر زمین است از برای اوست.[2]

«با مولا علی عليه‌السلام باشید تا گمراه نشوید»

۲۱ـ الباب فیما نذکره من قول النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله للمهاجرین و الأنصار إن علیا عليه‌السلام أخي و وزیري و خلیفتي و إمامکم.

نذکر ذلك من کتاب نور الهدی أیضا فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجِعَابِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ سَعِيدٍ الْمُقْرِي قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله يَقُولُ: يَا مَعَاشِرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ! أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَمْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَداً؟

---

۱. سورهٔ نجم آیهٔ ٤

۲. سورهٔ طه آیهٔ ٦

قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ.

قَالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله: هَذَا عَلِيٌّ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي وَ إِمَامُكُمْ فَأَحِبُّوهُ لِمَحَبَّتِي وَ أَكْرِمُوهُ لِكَرَامَتِي، فَإِنَّ جَبْرَئِيلَ عليه‌السلام أَمَرَنِي أَنْ أَقُولَ لَكُمْ مَا قُلْتُ.

۲۱-در این قسمت از کتاب فرمایش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را به مهاجر و انصار یاد آور می‌شویم که مولا علی علیه‌السلام برادر و وزیر و جانشین من و امام بر شماست.

اصبغ بن نباته می‌گوید: سلمان فارسی رضی‌الله‌عنه گفت: از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمودند:ای گروه مهاجر و انصار! آیا شما را راهنمائی به چیزی نکنم که اگر به آن چنگ بزنید هرگز بعد از من گمراه نشوید؟

عرض کردند: آری یا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله.

فرمودند: این علی علیه‌السلام برادر من، وزیر من، میراثبر من، خلیفهٔ من و امام بر شماست، بنابراین بخاطر محبت و دوستی من او را دوست بدارید و برای کرامت من او را گرامی و ارجمند بدارید؛ زیرا آنچه را گفتم جبرئیل علیه‌السلام به من دستور داده که به شما بگویم[۱]. [۲]

«کسانی که به زبان هفتاد پیامبر خدا کافر شمرده شده اند»

۲۲ـ الباب فيما نذكره من قول النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله عن علي عليه‌السلام إنه إمام أمتي و خليفتي عليهم من بعدي.

تمام الحديث نذكر ذلك من كتاب نور الهدى الذي قدمنا ذكره فَقَالَ

---

۱. بحارالانوار: ۳۸/ ۱۱۵/ ٥٤

۲. بحارالانوار: ۲۵/ ۳٦۱/ ۲۱

مَا هَذَا لَفْظُهُ:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَن عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: كَفَرَ الْمُجَادِلُونَ فِي دِينِ اللهِ عَلَى لِسَانِ سَبْعِينَ نَبِيّاً وَ مَنْ جَادَلَ فِي كِتَابِ اللهِ فَقَدْ كَفَرَ. قَالَ اللهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: ما يُجادِلُ فِي آياتِ اللهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلادِ. وَ مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدِ افْتَرَى عَلَى اللهِ كَذِباً وَ مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ.

قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَمُرَةَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَرْشِدْنِي إِلَى النَّجَاةِ.

فَقَالَ صلى الله عليه وآله: يَا ابْنَ سَمُرَةَ! إِذَا اخْتَلَفَتِ الْأَهْوَاءُ وَ تَفَرَّقَتِ الْآرَاءُ فَعَلَيْكَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَإِنَّهُ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِي وَ هُوَ الْفَارُوقُ الَّذِي يُمَيِّزُ بِهِ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ. مَنْ سَأَلَهُ أَجَابَهُ وَ مَنِ اسْتَرْشَدَهُ أَرْشَدَهُ وَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ عِنْدَهُ وَجَدَهُ وَ مَنِ الْتَمَسَ الْهُدَى لَدَيْهِ صَادَفَهُ وَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ أَمِنَهُ وَ مَنِ اسْتَمْسَكَ بِهِ نَجَا وَ مَنِ اهْتَدَى بِهِ هَدَاهُ.

يَا ابْنَ سَمُرَةَ! أَنَا سِلْمٌ لِمَنْ سَلَّمَ لَهُ وَ وَالاهُ وَ هَلَكَ مَنْ رَدَّ عَلَيْهِ وَ عَادَاهُ.

يَا ابْنَ سَمُرَةَ! إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام مِنِّي، رُوحُهُ مِنْ رُوحِي وَ طِينَتُهُ مِنْ طِينَتِي وَ هُوَ أَخِي وَ أَنَا أَخُوهُ وَ هُوَ زَوْجُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ عليها السلام مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ إِنَّ مِنْهُ إِمَامَى أُمَّتِي وَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهما السلام وَ تِسْعَةً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ عجل الله تعالى فرجه الشريف يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً.

۲۲-در این قسمت از کتاب فرمایش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را به مولا علی علیه‌السلام یاد آور می‌شویم که او پیشوای امت من و بعد از من جانشین من بر آنهاست.

عبدالرحمان پسر سَمُرَه می‌گوید: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: ستیزه گران و خصومت کنندگان در دین خدای متعال بر زبان هفتاد پیامبر کافر گشته‌اند و هرکس با کتاب خدای عزوجل دشمنی نماید کافر گشته است. خداوند بزرگ و جلیل می‌فرماید: در آیات خدا نزاع و ستیزه نمی‌کنند مگر کسانی که کفر ورزیده‌اند پس مبادا رفت و آمد آنها در شهرها تو را بفریبد[1].

و هرکس قرآن را با فکر و اندیشهٔ خود تفسیر و تشریح نماید در واقع به خدای سبحان دروغ بسته و هرکس بدون علم و دانش برای مردم فتوی بدهد فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت نمایند و هر بدعت و نوآوری دینی سردرگمی و گمراهی است که بالاخره مسیرش به آتش جهنم ختم می‌شود.

عبدالرحمان بن سَمُرَه می‌گوید: عرض کردم: یارسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله! مرا به نجات و رهایی راهنمایی بفرمایید.

فرمودند: ای پسر سمره! هرگاه هوی و هوسها گوناگون و آراء و نظرات، متفاوت گردید بر تو باد که به علی بن ابی طالب علیهماالسلام روی آورده و ملازم او باشی، زیرا او امام و پیشوای امت من و بعد از من خلیفه و جانشینم بر آنها می‌باشد و او همان جدا اندازندهٔ بسیار دقیقی است که حق و باطل بوسیلهٔ او تشخیص داده می‌شود.

هرکس از محضر او راهنمائی بخواهد او را ارشاد نماید و هرکس از پیشگاه او

---

۱. سورهٔ غافر آیهٔ ٤

حق را بجوید آن را می‌یابد و هرکس در نزد او هدایت جوئی کند به آن خواهد رسید و هرکس به او پناه ببرد او امانش می‌دهد و هرکس به او چنگ بزند نجات می‌یابد و هرکس از او هدایت بخواهد هدایتش نماید.

ای پسر سمره! من در صلح و آشتی هستم با کسی که با او در صلح و آشتی و تسلیم او باشد و او را دوست بدارد و به هلاکت و نابودی افتد هرکس که او را نپذیرد و با او دشمنی کند.

ای پسر سمره! همانا علی علیه‌السلام از من است، روح او از روح من و سرشت او از سرشت من است. او برادر من و من برادر اویم و او همسر دخترم حضرت فاطمه علیهاالسلام بزرگ و مهتر زنان جهانیان از گذشته و آینده است و از نسل او دو امام و پیشوا و بزرگ جوانان بهشت یعنی امام حسن و امام حسین علیهماالسلام و نه نفر از فرزندان امام حسین علیه‌السلام هستند که نهمین آنان قیام کنندهٔ آنهاست او زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد.[۱]

«پیشوای نیکوکاران و کشندهٔ فاسقان»

۲۳ـ الباب فيما نذكره من قول رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله إن عليا عليه‌السلام أمير البررة و قاتل الفجرة .

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ هَارُونَ بْنِ سُلَيْمَانَ وَ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مَرْوَانَ بْنِ نَفِيسٍ الْمَغْرِبِيُّ بِسُرَّمَنْرَأَى وَ أَبُو ذَرٍّ أَحْمَدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْبَاغَنْدِيُّ قَالُوا:

---

۱. كمال الدين: ۱/۲۵۶/۱

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُرَيْدٍ الْحَنَفِيُّ الْمُؤَدِّبُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ سَعِيدٍ الثَّوْرِيُّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ حنتم [خَيْثَمٍ] وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بَهْمَانَ عَن جَابِرِبْنِ عَبْدِ اللهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله آخِذاً بِيَدِ عَلِيٍّ علیه‌السلام وَ هُوَ يَقُولُ: هَذَا أَمِيرُ الْبَرَرَةِ وَ قَاتِلُ الْفَجَرَةِ مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ. ثُمَّ رَفَعَ بِهَا صَوْتَهُ أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ عَلِيٌّ علیه‌السلام بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ.

۲۳-در این قسمت از کتاب فرمایش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را یاد آور می‌شویم که مولا علی علیه‌السلام پیشوای نیکوکاران و کشندهٔ بدکاران است.

جابر بن عبدالله انصاری رضی‌الله‌عنه می‌گوید: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را دیدم در حالیکه دست مولا علی علیه‌السلام را گرفته و می‌فرمودند: این فرمانده و رئیس نیکوکاران و کشندهٔ فاسقان است، کامیاب و پیروز کسی است که او را یاری نماید، شکست خورده کسی است که او را فروگذارده و یاریش نکند.

آنگاه صدایشان را به این کلمات بلند کردند: من شهر حکمت هستم و مولا علی علیه‌السلام درِ آن است، بنابراین هرکس حکمت را بخواهد باید از در آن بیاید.[1]

«زیباترین اوصاف مولا علی علیه‌السلام از زبان ام المؤمنین جناب ام سلمه رضی‌الله‌عنها»

۲۴ـ الباب فیما نذکره من تسمیة رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله لعلي علیه‌السلام أنه إمامهم و أمرهم بالاقتداء به.

---

۱. بحارالانوار: ۴۰/ ۲۰۱/ ۳

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

قَادِمٌ الْكُوفِيُّ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنِ الْمِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو عَن سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: [قَالَ] عَبْدُ اللهِ بْنُ عَبَّاسٍ: قُلْتُ لِأُمِّ سَلَمَةَ رضي الله عنها: إِنَّكِ تُكْثِرِينَ مِنَ الْقَوْلِ الطَّيِّبِ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام دُونَ نِسَاءِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله. فَهَلْ سَمِعْتِ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله مَا لَمْ يَسْمَعْهُ غَيْرُكِ؟

فَقَالَتْ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! إِنَّ مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي عَلِيٍّ عليه السلام فَهُوَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ أَصِفَهُ وَ لَكِنِّي أُخْبِرُكَ مِنْ ذَلِكَ بِمَا يَكْفِيكَ وَ يَشْفِيكَ.

سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ فِي عَلِيٍّ عليه السلام قَبْلَ مَوْتِهِ بِجُمُعَةٍ فَإِنْ زَادَ عَلَى جُمُعَةٍ لَمْ يَزِدْ عَلَى عَشَرَةِ أَيَّامٍ وَ هُوَ فِي بَيْتِي قَبْلَ أَنْ يَتَحَوَّلَ إِلَى بَيْتِ عَائِشَةَ وَ قَبْلَ أَنْ يَنْقَطِعَ عَنْ نِسَائِهِ فَدَخَلَ عَلِيٌّ عليه السلام فِي بَيْتِي فَسَلَّمَ مُخْتَفِياً تَوْقِيراً لِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَرَدَّ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مُعْلِناً كَالْمَسْرُورِ بِأَخِيهِ الْمُحِبِ إِلَيْهِ، ثُمَّ قَبَضَ عَلَى يَدِهِ فَقَالَ: أَنْتَ عَلِيٌّ؟!

فَقَالَ عليه السلام: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللهِ.

فَقَالَ صلى الله عليه وآله: أَنْتَ يَا عَلِيُّ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ بَكَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فَبَكَى عَلِيٌّ عليه السلام لِبُكَاءِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ يَدُهُ فِي يَدِهِ وَ عَلِيٌّ عليه السلام لَا يَرْفَعُ طَرْفَهُ إِلَيْهِ تَعْظِيماً لَهُ.

قَالَتْ ام سَلَمَةَ رضي الله عنها: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِلَى مَنْ تَكِلُنَا وَ مَنْ تُوصِي بِنَا؟

فَقَالَ صلى الله عليه وآله: أَكِلُكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ الَّذِي دَعَوْتُكُمْ إِلَيْهِ وَ أُوصِي بِكُمْ إِلَى هَذَا.

يَا ام سَلَمَةَ! هَذَا الْوَصِيُّ فِي الْأَمْوَاتِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ الْخَلِيفَةُ عَلَى

الْأَحْيَاءِ مِنْ أُمَّتِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ هُوَ قَرِينِي فِي الْجَنَّةِ كَمَا أَنَّهُ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَ هُوَ مَعِي فِي الرَّفِيعِ الْأَعْلَى.

فَاسْمَعِي يَاام سَلَمَةَ! قَوْلِي وَ احْفَظِي وَصِيَّتِي وَ اشْهَدِي وَ أَبْلِغِي: هَذَا عَلِيٌّ عليه‌السلام أَخِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ خُلِطَ لَحْمُهُ بِلَحْمِي وَ دَمُهُ بِدَمِي مِنِّي ابْنَتِي فَاطِمَةُ عليها‌السلام وَ مِنْهُ وَلَدَايَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما‌السلام.

يَاام سَلَمَةَ! عَلِيٌّ عليه‌السلام سَيِّدُ كُلِّ مُسْلِمٍ إِذْ كَانَ أَوَّلُهُمْ إِسْلَاماً وَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ إِذْ كَانَ أَقْدَمُهُمْ إِيمَاناً.

يَاام سَلَمَةَ! عَلِيٌّ عليه‌السلام مَعْدِنُ كُلِّ عِلْمٍ وَ مُبَرَّأٌ مِنَ الشِّرْكِ مُذْ كَانَ.

يَاام سَلَمَةَ! قَالَ لِي جَبْرَئِيلُ عليه‌السلام يَوْمَ عَرَفَةَ بِعَرَفَاتٍ: يَا مُحَمَّدُ صلى‌الله‌عليه‌وآله! إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَاهَى بِكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ فَغَفَرَ لَكُمْ عَامَّةً وَ بَاهَى بِعَلِيٍّ عليه‌السلام فَغَفَرَ لَهُ خَاصَّةً وَ عَامَّةً.

يَاام سَلَمَةَ! هَذَا عَلِيٌّ عليه‌السلام إِمَامُكُمْ فَاقْتَدُوا بِهِ وَ أَحِبُّوهُ وَ إِذَا أَمَرَكُمْ فَأَطِيعُوهُ وَ أَحِبُّوهُ بَعْدِي لِحُبِّي لَهُ وَ أَكْرِمُوهُ لِكَرَامَتِي إِيَّاهُ. مَا قُلْتُ لَكُمْ هَذَا مِنْ قِبَلِي وَ لَكِنَّنِي أُمِرْتُ أَنْ أَقُولَهُ.

ثُمَّ قَالَتْ ام سَلَمَةَ رضي‌الله‌عنها: يَكْفِيكَ هَذَا يَا ابْنَ عَبَّاسٍ وَ إِلَّا وَ اللهِ زِدْتُكَ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقُلْتُ: بَلْ يَكْفِينِي.

۲۴-در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله مولا علی علیه‌السلام را پیشوای مردم نامید و به آنها دستور داد که به او اقتدا نمایند.

سعید بن جبیر رضی‌الله‌عنه از ابن عباس نقل می‌کند که من به‌ام سلمه رضی‌الله‌عنها گفتم: تو بسیار زیاد دربارهٔ علی بن ابی طالب علیهما‌السلام گفتار و کلماتی پاک و نیکو داری اما سایر زنان پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله چنین نیستند! آیا تو از رسولخدا صلى‌الله‌عليه‌وآله چیزی شنیده‌ای

که آنها آن را نشنیده اند؟

گفت: ای ابن عباس! همانا آنچه من از پیامبر صلی الله علیه و آله دربارهٔ علی علیه السلام شنیده‌ام بیشتر از آن است که آنها را توصیف و بیان کنم، اما در این باره به چیزی خبر می‌دهم که تو را کفایت کند و درد - نادانیت - را شفا بدهد.

من یک هفته قبل از مرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ علی علیه السلام چیزهایی را شنیدم و اگر بیشتر از یک هفته هم باشد از ده روز بیشتر نمی‌باشد و این ماجرا پیش از آنکه ایشان به اتاق عایشه بروند و پیش از آنکه از زنانش جدا گردند در خانهٔ خود من رخ داد و حکایتش از این قرار است: حضرت علی علیه السلام وارد اتاق من گردید و بخاطر حرمت و عظمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آهسته سلام داد ولی نبی مکرم صلی الله علیه و آله آشکارا و بلند جواب او را دادند همانند کسی که به برادر محبوب خود مسرور و خوشحال شده باشد.

آنگاه دست او را گرفته و فرمودند: تو علی هستی؟

عرض کرد: آری یا رسول الله.

فرمودند: یا علی! تو برادر من در دنیا و آخرت هستی.

آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سخت بگریست و علی علیه السلام هم در حالیکه دستش در دست رسوخدا صلی الله علیه و آله بود از گریهٔ ایشان به گریه افتاد. علی علیه السلام بخاطر عظمت و بزرگی ایشان چشمش را به سوی آن بزرگوار بالا نمی‌آورد.

ام سلمه رضی الله عنها گفت: من عرض کردم: یا رسول الله! ما را به چه کسی وا می‌گذاری و ما را به چه کسی توصیه می‌فرمایی؟

فرمودند: شما را به خدای توانا و بسیار آمرزنده وا می‌گذارم همان کسی که شما را به سوی او دعوت نمودم و شما را به سوی این شخص توصیه می‌نمایم.

ای‌ام سلمه! این وصی و جانشین من برمردگان خاندانم می‌باشد و او در دنیا و آخرت خلیفه و جایگزین برزندگان از امت من می‌باشد. او در بهشت همنشین و هم ردیف من است همان طور که او در دنیا برادر من است و او در آن جایگاه بلند با من می‌باشد.

ای‌ام سلمه! گفتار مرا بشنو و سفارشات مرا نگه بدار و گواهی بده و به دیگران برسان که این علی علیه‌السلام در دنیا و آخرت برادر من است گوشت او با گوشت من و خون او با خون من آمیخته و درهم تنیده است، حضرت فاطمه دخترم علیهاالسلام از من نشأت گرفته و بوجود آمده و فرزندانم امام حسن و امام حسین علیهماالسلام از اویند.

ای‌ام سلمه! علی علیه‌السلام مهتر و بزرگ هر مسلمان است، زیرا او پیشتازترین آنها به اسلام است و او ولی و سرپرست هر مؤمن است زیرا او پیشتازترین آنها به ایمان است.

ای‌ام سلمه! علی علیه‌السلام معدن همهٔ علوم می‌باشد و او از ابتدای زندگی به دور از شرک بوده است.

ای‌ام سلمه! در روز عرفه در وادی عرفات جبرئیل علیه‌السلام به من گفت: یا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله! همانا خدای عزوجل در این روز به شما مباهات و افتخار نمود و همگی شما را مورد آمرزش قرار داد و به علی علیه‌السلام هم مباهات نمود و او را بطور خاص و عام آمرزید.

ای‌ام سلمه! این علی علیه‌السلام امام و پیشوای شماست بنابراین به او اقتدا نمائید و او را دوست بدارید و هرگاه به شما فرمان داد از او اطاعت کنید و بعد از من بخاطر محبت و دوستی من او را دوست بدارید و او را به سبب کرامت

من ارجمند بدارید.

این مطالب را من برای شما از جانب خودم نگفتم بلکه دستور یافتم که آنها را برای شما بگویم.

سپس ام سلمه ﵂ گفت: ای ابن عباس! این مطالب برای تو بس است و اگر کفایت نمی‌کرد بخدا سوگند بیشتر برایت می‌گفتم.

ابن عباس می‌گوید: گفتم: بله همین مقدار برای من کفایت می‌کند.

«احتجاج سنگین مولا علی ﵇ بر مهاجر و انصار دربارهٔ فضائل و مناقب و خلافت و ولایت برحق خود»

۲۵ـ الباب فيما نذكره من اجتماع قريش و المهاجرين و الأنصار بعد ولاية عثمان و ذكرهم فضائلهم و ما قاله لهم علي ﵇ و فيه أنه إمامهم عن النبي ﷺ و من يجب عليهم طاعته.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

بِحَذْفِ الْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيّاً ﵇ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللهِ ﷺ فِي خِلَافَةِ عُثْمَانَ وَ جَمَاعَةٌ يَتَحَدَّثُونَ وَ يَتَذَاكَرُونَ الْعِلْمَ وَ الْفِقْهَ، فَذَكَرُوا قُرَيْشاً وَ فَضْلَهَا وَ سَوَابِقَهَا وَ هِجْرَتَهَا وَ مَا قَالَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ مِنَ الْفَضْلِ فِيهَا؛ مِثْلُ قَوْلِهِ ﷺ: الْأَئِمَّةُ مِنْ قُرَيْشٍ وَ قَوْلُهُ ﷺ: إِنَّ لِلْقُرَشِيِّ قُوَّةَ رَجُلَيْنِ مِنْ غَيْرِهِمْ وَ قَوْلُهُ ﷺ: مَنْ أَبْغَضَ قُرَيْشاً أَبْغَضَهُ اللهُ تَعَالَى وَ قَوْلُهُ ﷺ: مَنْ أَرَادَ هَوَانَ قُرَيْشٍ أَهَانَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ.

وَ ذَكَرُوا الْأَنْصَارَ وَ فَضَائِلَهَا وَ سَوَابِقَهَا وَ نُصْرَتَهَا وَ مَا أَثْنَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ

عَلَيْهِمْ فِي كِتَابِهِ وَ مَا قَالَ فِيهِمْ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله مِنَ الْفَضْلِ [وَ] مَا قَالَ فِي سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ وَ غَسِيلِ الْمَلَائِكَةِ.

فَلَمْ يَدَعُوا شَيْئاً مِنْ فَضْلِهِمْ حَتَّى قَالَ كُلُّ حَيٍّ: مِنَّا فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ قَالَتْ قُرَيْشٌ: مِنَّا رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ مِنَّا حَمْزَةُ عليه‌السلام وَ مِنَّا عُبَيْدَةُ بْنُ الْحَارِثِ وَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ وَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ وَ سَعْدٌ وَ أَبُو عُبَيْدَةَ وَ سَالِمٌ وَ ابْنُ عَوْفٍ فَلَمْ يَدَعُوا مِنَ الْحَيَّيْنِ أَحَداً مِنْ أَهْلِ السَّابِقَةِ إِلَّا سَمَّوْهُ؛ وَ فِي الْحَلْقَةِ أَكْثَرُ مِنْ مِائَتَيْ رَجُلٍ فِيهِمْ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام وَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ وَ عَمَّارٌ وَ الْمِقْدَادُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ هَاشِمُ بْنُ عُتْبَةَ وَ ابْنُ عُمَرَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما‌السلام، وَ عَبْدُ اللهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ وَ عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ.

وَ مِنَ الْأَنْصَارِ: أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ وَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ وَ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ وَ أَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ التَّيِّهَانِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَارِثِ وَ قَيْسُ بْنُ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ وَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللهِ وَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ وَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ وَ عَبْدُ اللهِ بْنُ أَبِي أَوْفَى.

فَجَاءَ أَبُو الْحَسَنِ الْبَصْرِيُّ وَ ابْنُهُ الْحَسَنُ غُلَامٌ أَمْرَدُ صَبِيحُ الْوَجْهِ مُعْتَدِلُ الْقَامَةِ.

قَالَ: فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ إِلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى فَلَا أَدْرِي أَيُّهُمَا أَجْمَلُ غَيْرَ أَنَّ الْحَسَنَ أَعْظَمُهُمَا وَ أَطْوَلُهُمَا.

فَأَكْثَرُوا الْقَوْلَ فِي ذَلِكَ مِنْ بُكْرَةٍ إِلَى حِينِ الزَّوَالِ وَ عُثْمَانُ فِي دَارِهِ لَا يَعْلَمُ مَا هُمْ فِيهِ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام سَاكِتٌ لَا يَنْطِقُ هُوَ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ.

فَأَقْبَلَ الْقَوْمُ عَلَيْهِ فَقَالُوا: يَا أَبَا الْحَسَنِ عليه‌السلام! مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ؟

فَقَالَ عليه السلام: مَا مِنَ الْحَيَّيْنِ إِلَّا وَ قَدْ ذَكَرَ فَضْلًا وَ قَالَ حَقّاً، أَسْأَلُكُمْ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ وَ الْأَنْصَارِ: بِمَنْ أَعْطَاكُمُ اللهُ هَذَا الْفَضْلَ أَ بِأَنْفُسِكُمْ وَ عَشَائِرِكُمْ وَ أَهْلِ بُيُوتَاتِكُمْ ام لِغَيْرِكُمْ؟

قَالُوا: بَلْ أَعْطَانَا اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنَّ بِهِ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ عَشِيرَتِهِ لَا بِأَنْفُسِنَا وَ عَشَائِرِنَا وَ لَا بِأَهْلِ بُيُوتَاتِنَا.

قَالَ عليه السلام: صَدَقْتُمْ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ وَ الْأَنْصَارِ.

أَ لَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي نِلْتُمْ بِهِ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ خَاصَّةً دُونَ غَيْرِنَا وَ أَنَّ ابْنَ عَمِّي رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: إِنِّي وَ أَهْلَ بَيْتِي كُنَّا نُوراً يَسْعَى بَيْنَ يَدَيِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ عليه السلام بِأَرْبَعَةِ آلَافِ سَنَةٍ؛ فَلَمَّا خَلَقَ اللهُ آدَمَ عليه السلام وَضَعَ ذَلِكَ النُّورَ فِي صُلْبِهِ وَ أَهْبَطَهُ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ حَمَلَهُ فِي السَّفِينَةِ فِي صُلْبِ نُوحٍ عليه السلام ثُمَّ قَذَفَ بِهِ فِي النَّارِ فِي صُلْبِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام ثُمَّ لَمْ يَزَلِ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَنْقُلُنَا مِنَ الْأَصْلَابِ الْكَرِيمَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ وَ مِنَ الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ إِلَى الْأَصْلَابِ الْكَرِيمَةِ مِنَ الْآبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ لَمْ يَلْتَقِ وَاحِدٌ مِنْهُمْ عَلَى سِفَاحٍ قَطُّ.

فَقَالَ أَهْلُ السَّابِقَةِ وَ الْقُدْمَةِ وَ أَهْلُ بَدْرٍ وَ أَهْلُ أُحُدٍ: قَدْ سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله.

قَالَ عليه السلام: أَنْشُدُكُمُ اللهَ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَضَّلَ فِي كِتَابِهِ السَّابِقَ عَلَى الْمَسْبُوقِ فِي غَيْرِ آيَةٍ وَ أَنَّهُ لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَى رَسُولِهِ أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟

قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ علیه‌السلام: فَأَنْشُدُكُمُ اللهَ أَ تَعْلَمُونَ حَيْثُ نَزَلَتْ: وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ. وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ. سُئِلَ عَنْهَا رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله؟

قَالَ: أَنْزَلَهَا اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْأَنْبِيَاءِ وَ أَوْصِيَائِهِمْ وَ أَنَا أَفْضَلُ أَنْبِيَاءِ اللهِ وَ رُسُلِهِ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام وَصِيِّي أَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ؟

قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ علیه‌السلام: أَنْشُدُكُمُ اللهَ أَ تَعْلَمُونَ حَيْثُ نَزَلَتْ: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ. وَ حَيْثُ نَزَلَتْ: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ. وَ حَيْثُ نَزَلَتْ: وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللهِ وَ لا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً. قَالَ أُنَاسٌ: يَا رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله! أَ خَاصَّةٌ فِي بَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ عَامَّةٌ لِجَمِيعِهِمْ؟ فَأَمَرَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيَّهُ أَنْ يُعْلِمَهُمْ وُلَاةَ أَمْرِهِمْ وَ أَنَّ لَهُمْ مِنْ زَكَاتِهِمْ وَ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ حَجِّهِمْ، فَنَصَبَنِي لِلنَّاسِ بِغَدِيرِ خُمٍّ.

ثُمَّ خَطَبَ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ بِرِسَالَةٍ ضَاقَ بِهَا صَدْرِي وَ ظَنَنْتُ أَنَّ النَّاسَ مُكَذِّبِي فَأَوْعَدَنِي لَأُبَلِّغَنَّهَا أَوْ لَيُعَذِّبَنِي. ثُمَّ أَمَرَ فَنُودِيَ لِلصَّلَاةِ جَامِعَةً ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ مَوْلَايَ وَ أَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟

قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ.

قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: فَقُمْ يَا عَلِيُّ؛ فَقُمْتُ.

فَقَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ

عَادَاهُ. فَقَامَ سَلْمَانُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وِلَاءٌ كَمَا ذَا؟ فَقَالَ صلى الله عليه وآله: وِلَاءٌ كَوَلَائِي، مَنْ كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ فَعَلِيٌّ عليه السلام أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ. فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً وَ كَبَّرَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: اللهُ أَكْبَرُ عَلَى تَمَامِ نُبُوَّتِي وَ تَمَامِ دِينِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ وَلَايَةِ عَلِيٍّ عليه السلام بَعْدِي.

فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ فَقَالَا: يَا رَسُولَ اللهِ! هَؤُلَاءِ الْآيَاتُ خَاصَّةٌ فِي عَلِيٍّ؟

قَالَ صلى الله عليه وآله: بَلْ فِيهِ وَ فِي أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

قَالَا: يَا رَسُولَ اللهِ! بَيِّنْهُمْ لَنَا.

قَالَ صلى الله عليه وآله: عَلِيٌّ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنُ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ؛ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ وَ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ، لَا يُفَارِقُونَهُ وَ لَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ حَوْضِي.

قَالُوا كُلُّهُمْ: اللَّهُمَّ نَعَمْ قَدْ سَمِعْنَا ذَلِكَ وَ شَهِدْنَا كَمَا قُلْتَ سَوَاءٌ.

فَقَالَ بَعْضُهُمْ: قَدْ حَفِظْنَا كُلَّمَا قُلْتَ وَ لَمْ يَحْفَظْ كُلَّهُ وَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ حَفِظُوا خِيَارُنَا وَ أَفَاضِلُنَا. فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام صَدَقْتُمْ لَيْسَ كُلُّ النَّاسِ يَسْتَوُونَ فِي الْحِفْظِ، أَنْشُدُ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ حَفِظَ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللهِ إِلَّا قَامَ فَأَخْبَرَ بِهِ.

فَقَامَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ وَ الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ وَ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادُ وَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ رضي الله عنهم فَقَالُوا: نَشْهَدُ لَقَدْ حَفِظْنَا قَوْلَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ هُوَ قَائِمٌ عَلَى الْمِنْبَرِ وَ أَنْتَ إِلَى جَنْبِهِ وَ هُوَ يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ أَمَرَنِي أَنْ أَنْصِبَ لَكُمْ إِمَامَكُمْ وَ الْقَائِمَ فِيكُمْ بَعْدِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي

وَ الَّذِي فَرَضَ اللهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِهِ طَاعَتَهُ وَ قَرَنَهَا بِطَاعَتِهِ وَ طَاعَتِي وَ أَمَرَكُمْ بِوَلَايَتِهِ وَ إِنِّي رَاجَعْتُ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ خَشْيَةَ طَعْنِ أَهْلِ النِّفَاقِ وَ تَكْذِيبِهِمْ فَأَوْعَدَنِي لَتُبَلِّغُهَا أَوْ لَيُعَذِّبَنِّي.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَكُمْ فِي كِتَابِهِ بِالصَّلَاةِ وَ قَدْ بَيَّنْتُهَا لَكُمْ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ فَبَيَّنْتُهَا لَكُمْ وَ فَسَّرْتُهَا لَكُمْ وَ أَمَرَكُمْ بِالْوَلَايَةِ وَ إِنِّي أُشْهِدُكُمْ أَنَّهَا لِهَذَا خَاصَّةً وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام ثُمَّ لِابْنَيْهِ بَعْدَهُ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ مَنْ وَلَدَهُمْ لَا يُفَارِقُونَ الْقُرْآنَ وَ لَا يُفَارِقُهُمُ الْقُرْآنُ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ حَوْضِي.

أَيُّهَا النَّاسُ! قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ مَفْزَعَكُمْ بَعْدِي وَ إِمَامَكُمْ وَ دَلِيلَكُمْ وَ هَادِيَكُمْ وَ هُوَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام وَ هُوَ فِيكُمْ كَمَنْزِلَتِي فِيكُمْ فَقَلِّدُوهُ دِينَكُمْ وَ أَطِيعُوهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِكُمْ فَإِنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ مَا عَلَّمَنِي اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عِلْمِهِ وَ حِكْمَتِهِ فَسَلُوهُ وَ تَعَلَّمُوا مِنْهُ وَ مِنْ أَوْصِيَائِهِ بَعْدَهُ وَ لَا تُعَلِّمُوهُمْ وَ لَا تَتَقَدَّمُوهُمْ وَ لَمَا تَتَخَلَّفُوا عَنْهُمْ فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقَّ مَعَهُمْ لَا يُزَايِلُونَهُ وَ لَا يُزَايِلُهُمْ. ثُمَّ جَلَسُوا.

فَقَالَ سُلَيْمٌ: قَالَ عَلِيٌّ عليه‌السلام: أَيُّهَا النَّاسُ! أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ اللهَ أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. فَجَمَعَنِي وَ فَاطِمَةَ وَ ابْنَيَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهم‌السلام ثُمَّ أَلْقَى عَلَيْنَا كِسَاءَهُ وَ قَالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ لُحْمَتِي، يُؤْلِمُنِي مَا يُؤْلِمُهُمْ وَ يَحْزُنُنِي مَا يَحْزُنُهُمْ فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً.

فَقَالَتْ ام سَلَمَةَ رضي‌الله‌عنها: وَ أَنَا يَا رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله؟

فَقَالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله: أَنْتِ إِلَى خَيْرٍ إِنَّهَا نَزَلَتْ فِيَّ وَ فِي أَخِي وَ فِي ابْنَيَّ وَ فِي تِسْعَةٍ

مِنْ وُلْدِ ابْنِي الْحُسَيْنِ عليه‌السلام خَاصَّةً لَيْسَ مَعَنَا فِيهَا أَحَدٌ غَيْرُنَا؟

فَقَالَ كُلُّهُمْ: نَشْهَدُ أَنَّ ام سَلَمَةَ رضي‌الله‌عنها حَدَّثَتْنَا بِذَلِكَ فَسَأَلْنَا رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَحَدَّثَنَا كَمَا حَدَّثَتْنَاام سَلَمَةَ رضي‌الله‌عنها.

ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ عليه‌السلام: أَنْشُدُكُمْ بِاللهِ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ اللهَ أَنْزَلَ: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ. فَقَالَ سَلْمَانُ رضي‌الله‌عنه: يَا رَسُولَ اللهِ! عَامَّةٌ هَذَاام خَاصَّةٌ؟

فَقَالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله: أَمَّا الْمَأْمُورُونَ فَعَامَّةُ الْمُؤْمِنِينَ أُمِرُوا بِذَلِكَ وَ أَمَّا الصَّادِقُونَ فَخَاصَّةٌ لِأَخِي عَلِيٍّ عليه‌السلام وَ أَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؟

قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ عليه‌السلام: أَنْشُدُكُمُ اللهَ أَ تَعْلَمُونَ أَنِّي قُلْتُ لِرَسُولِ اللهِ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ: لِمَ خَلَّفْتَنِي؟

فَقَالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله: إِنَّ الْمَدِينَةَ لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِي أَوْ بِكَ وَ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؟

قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

فَقَالَ عليه‌السلام: أَنْشُدُكُمُ اللهَ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ اللهَ أَنْزَلَ فِي سُورَةِ الْحَجِّ: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ. فَقَامَ سَلْمَانُ رضي‌الله‌عنه فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَنْتَ شَهِيدٌ

عَلَيْهِمْ وَ هُمْ شُهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ الَّذِينَ اجْتَبَاهُمُ اللهُ وَ لَمْ يَجْعَلْ عَلَيْهِمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ؟

قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: عَنَى بِذَلِكَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا خَاصَّةً دُونَ هَذِهِ الْأُمَّةِ. قَالَ سَلْمَانُ رضی‌الله‌عنه: بَيِّنْهُمْ لَنَا يَا رَسُولَ اللهِ!

فَقَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: أَنَا وَ أَخِي عَلِيٌّ وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي عليهم‌السلام ؟

قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ عليه‌السلام: أَنْشُدُكُمْ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَامَ خَطِيباً لَمْ يَخْطُبْ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَا تَضِلُّوا، فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي وَ عَهِدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَمْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ شِبْهَ الْمُغْضَبِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَ كُلُّ أَهْلِ بَيْتِكَ ؟

فَقَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لَا وَ لَكِنْ أَوْصِيَائِي مِنْهُمْ، أَوَّلُهُمْ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي هُوَ أَوَّلُهُمْ، ثُمَّ ابْنِيَ الْحَسَنُ عليه‌السلام ثُمَّ ابْنِيَ الْحُسَيْنُ عليه‌السلام ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليهم‌السلام وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ. حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ شُهَدَاءُ اللهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَجُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ خُزَّانُ عِلْمِهِ وَ مَعَادِنُ حِكْمَتِهِ، مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللهَ ؟

قَالُوا كُلُّهُمْ: نَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ ذَلِكَ.

ثُمَّ تَمَادَى بِعَلِيٍّ عليه‌السلام السُّؤَالُ فَمَا تَرَكَ شَيْئاً إِلَّا نَاشَدَهُمْ بِهِ اللهَ عَلِيٌّ عليه‌السلام فِيهِ وَ سَأَلَهُمْ عَنْهُ حَتَّى أَتَى عَلَى آخِرِ مَنَاقِبِهِ وَ مَا قَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله كُلُّ ذَلِكَ يُصَدِّقُونَهُ وَ يَشْهَدُونَ أَنَّهُ حَق.

۲۵- در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که بعد از خلافت عثمان قریش

و مهاجر و انصار جمع شده و فضایل خود را مطرح کردند و آنچه را مولا علی علیه‌السلام به آنها فرمودند وهمچنین فرمایش متین و زیبای حضرت علی علیه‌السلام می‌آید که او از جانب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پیشوای آنان می‌باشد و بر آنها هم واجب است که از او اطاعت کنند.

ابن ابی عیاش از سُلیم بن قیس هلالی نقل می‌کند که او گفت: در زمان خلافت عثمان در مسجد رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حضرت علی علیه‌السلام را با گروهی از مردم دیدم که دربارهٔ علم و فقاهت مذاکره و گفتگو می‌کردند. گروهی از آنها قریش را به فضیلت و پیشینه و سوابقشان و هجرتشان و آنچه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ آنها فرموده بود یادآوری می‌کردند؛ مثلا اینکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: امامان از قریش هستند و یا اینکه برای هر مردی از قریش نیروی دو مرد از دیگران است و یا اینکه هرکس با قریش دشمنی کند خدای متعال او را دشمن بدارد و یا اینکه هرکس خواری و ذلت قریش را بخواهد خدای عزوجل او را خوار و ذلیل گرداند.

و همچنین انصار به فضائل و پیشنه و امدادشان به مهاجران و اهل ایمان و آنچه خدای عزوجل در کتابش از آنها ستایش کرده و آن فضائلی را که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای آنها فرموده و آنچه را برای سعد بن عباده و حنظلهٔ غسیل الملائکه فرموده بودند یاد می‌کردند.

تا اینکه هر قبیله‌ای گفتند: از ما فلان و فلان و قریش گفتند: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از ما و حمزه علیه‌السلام از ما و عبیدة بن حارث از ما و زید بن حارثه و ابوبکر و عمر و عثمان و سعد و ابوعبیده و سالم و ابن عوف از ما هستند و هیچ قبیله‌ای سوابقش را رها نکرده مگر آنکه آنها را نام بردند و در آن حلقه و گردهمایی بیشتر از دویست نفر مرد حضور داشتند، که در میان آنها علی بن ابی طالب علیهما‌السلام و

سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمان بن عوف و طلحه و زبیر و عمار و مقداد و ابوذر و هاشم بن عتبه و پسر عمر و امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام و عبدالله بن عباس و محمد بن ابی بکر و عبدالله بن جعفر بودند و از گروه انصار اُبی بن کعب و زید بن ثابت و ابوایوب انصاری و ابوهیثم بن تیهان و محمد بن حارث و قیس بن سعد بن عباده و جابر بن عبدالله و انس بن مالک و زید بن ارقم و عبدالله بن ابی اوفی شرکت داشتند.

در این هنگام ابوحسن بصری به همراه پسرش حسن آمد که این پسر نوجوانی بی ریش بود و صورتی زیبا و قدی معتدل و مناسب داشت.

سُلَیم بن قیس می‌گوید: من به او و عبدالرحمان بن ابی لیلی نگاه می‌کردم و نمی‌دانستم که کدامیک زیباترند بجز آنکه حسن قدی درازتر داشت!

خلاصه گفتگوی آنها دراین باره تا ظهر به طول انجامید. و این در حالی بود که عثمان در خانه‌اش بود و نمی‌دانست که آنها در چه زمینه‌ای مذاکره می‌کنند؟

و علی بن ابی طالب علیه‌السلام آرام و ساکت بودند نه ایشان و نه هیچکدام از اهل بیتشان سخن نمی‌گفتند. پس آن جمعیت به ایشان رو کرده و عرض کردند: ای ابوالحسن! چه چیزی تو را از سخن گفتن باز داشته است؟!

امام علیه‌السلام فرمودند: هیچ قبیله‌ای نماند مگر آنکه فضائلی را برای خود یاد کرد و بعد فرمودند: ای گروه قریش و انصار از شما می‌پرسم: این فضائل را خداوند متعال بواسطهٔ چه کسی به شما عطا نمود؟ آیا بواسطهٔ خودتان و قبیله و خانواده‌های خودتان یا کسانی غیر خودتان بوده است؟

گفتند: نه بلکه این فضائل را خداوند تعالی بواسطهٔ حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندانش به ما عطا کرد نه بخاطر ما و قبائل و خاندان ما.

فرمودند: راست گفتیدای گروه مهاجر و انصار! آیا شما نمی‌دانید که به هر خیر و خوبی از دنیا و آخرت که رسیده اید تنها از ناحیهٔ ما اهل بیت بوده نه غیر ما؟

همانا پسر عمویم پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: چهار هزار سال قبل از آنکه خداوند عزوجل حضرت آدم علیه‌السلام را بیافریند من و اهل بیتم به صورت نوری در محضر خدای عزوجل در حرکت بودیم.

وقتی خدای متعال حضرت آدم علیه‌السلام را آفرید آن نور را در پشت او قرار داد بعد او را به زمین فرستاد، سپس آن را در پشت حضرت نوح علیه‌السلام در کشتی سوار کرد، سپس آن نور را در پشت حضرت ابراهیم علیه‌السلام در آتش انداختند، سپس خداوند عزوجل ما را پیوسته به پدران و مادران از پشت شرافتمندانی به شکم‌های پاکیزه و از شکم‌های پاکیزه به پشت شرافتمندانی انتقال داد که هیچیک از آنها آلودهٔ به زنا و ناپاکی نبودند.

در این وقت پیشگامان و پیشتازان در اسلام و جنگجویان در بدر و احد همگی گفتند: آری ما این را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده ایم.

حضرت فرمودند: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که خداوند عزوجل در کتاب خود قرآن پیشتازان را بر دیگران در چندین آیه برتری داده و هیچیک از افراد این امت به سوی خدای عزوجل و پیامبرش بر من پیشی نگرفته‌اند؟

گفتند: بار خدایا! آری مطلب همینطور است.

فرمودند: شما را به خداوند سوگند می‌دهم آیا می‌دانید وقتی این آیه فرود آمد: پیشگامان از مهاجر و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کردند خداوند از ایشان خوشنود گشت و آنها هم از او خوشنود شدند و باغهایی از

بهشت برای ایشان مهیا ساخته که از زیر درختان آن نهرها روان و جاری است و برای همیشه در آنجا خواهند ماند و این است پیروزی و کامیابی بزرگ[۱].

از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ این آیه سؤال شد؟

فرمودند: خدای عزوجل آن را دربارهٔ پیامبران و جانشینان ایشان فرو فرستاد و من برتر از همهٔ پیامبران و فرستادگان الهی هستم و جانشین من علی بن ابی طالب علیه‌السلام برترین جانشینان است؟

عرض کردند: بار خدایا! آری.

فرمودند: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید هنگامی که این آیه نازل شد:ای کسانی که ایمان آورده اید از خداوند اطاعت کنید و از فرستادهٔ او و صاحبان امرتان اطاعت کنید.[۲] و هنگامی که این آیه نازل شد: جز این نیست که سرپرست و ولی امر شما خدا و فرستاهٔ اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند همانها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.[۳] و هنگامی که این آیهٔ نازل شد: آیا گمان کرده اید که شما به حال خود رها می‌شوید در حالیکه کسانی از شما را که جهاد کرده‌اند و غیر خدا و پیامبرش و مؤمنان را محرم اسرار و راز خود نگرفتند هنوز از دیگران مشخص نکرده است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.[٤] گروهی از مردم گفتند: یا رسول الله! آیا این آیه مخصوص برخی از اهل ایمان است یا همهٔ آنها را در بر می‌گیرد؟ پس

۱. سورهٔ توبه آیهٔ ۱۰۰ و ما آیه را بطور کامل معنا نمودیم.

۲. سورهٔ نساء آیهٔ ۵۹

۳. سورهٔ مائده آیهٔ ۵۵

٤. سورهٔ توبه آیهٔ ١٦ و ما آیه را بطور کامل معنا نمودیم.

خدای عزوجل به پیامبرش دستور داد که والی و سرپرست آنها را به ایشان اعلام کند و ولایت را به آنها تفسیر نماید همانطور که نماز و زکات و روزه و حج را برای ایشان تشریح نموده است. بنابراین ایشان در وادی غدیر خم مرا به عنوان ولیِّ امر بر این مردم منصوب کردند؛ آنگاه چنین سخنرانی نمودند:ای مردم! همانا خدای عزوجل مرا به رسالت و کار مهمی گمارده که سینه‌ام به آن احساس تنگی می‌کند و من چنین می‌پندارم که مردم مرا تکذیب نموده و سخنم را باور نکنند و از طرفی خداوند تعالی مرا تهدید کرده که این رسالت را برسانم یا مرا عذاب می‌نماید.

سپس دستور دادند که ندای صلوة جامعة بدهند تا مردم جمع شوند، بار دیگر آن بزرگوار سخنرانی کرده و فرمودند:ای مردم! آیا می‌دانید که خدای عزوجل مولا و سرپرست من و من مولای بر اهل ایمان هستم و من بر همهٔ مردم از خودشان سزاوارترم و اختیار من بر آنها از خودشان بیشتر است؟

عرض کردند: آری یا رسول الله.

فرمودند: یا علی! برخیز من هم برخاستم. آنگاه فرمودند: هرکس را که من مولا و سرپرست اویم علی عليه‌السلام هم مولای اوست، بار خدایا دوست بدار هرکس او را دوست می‌دارد و دشمن بدار هرکس او را دشمن می‌دارد.

در اینجا جناب سلمان رضي‌الله‌عنه برخاست و عرض کرد: یا رسول الله! ولایت او چگونه و در چه حدی است؟

فرمودند: ولایتی همچو ولایت من می‌باشد هرکس را که من بر او از خودش سزاوارترم علی عليه‌السلام هم سزاوارتر بر اوست.

در این هنگام خدای عزوجل این آیه را فرو فرستاد: امروز برای شما دینتان را

کامل گردانیدم و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم.[۱]

سپس رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تکبیر گفته و فرمودند: الله اکبر بر تمام و کامل گشتن پیامبری و کمال دین خدا و ولایت علی علیه‌السلام بعد از من.

بناگاه ابوبکر و عمر برخاسته و گفتند: یا رسول الله! آیا این آیات تنها دربارهٔ علی است؟

فرمودند: آری دربارهٔ او و جانشینان من تا روز قیامت است.

آن دو گفتند: یا رسول الله! آن را برای ما روشن و تشریح نمائید؟

فرمودند: او برادر و وزیر و جانشین و خلیفهٔ من در امتم می‌باشد و بعد از من او ولی و سرپرست هر مرد و زن با ایمان است، سپس پسرم امام حسن علیه‌السلام سپس پسرم امام حسین علیه‌السلام سپس نه نفر از اولاد امام حسین علیهم‌السلام یکی بعد از دیگری امام و پیشوای این امت می‌باشند، قرآن با ایشان و ایشان با قرآن می‌باشند و ایشان هرگز از آن جدا نمی‌شوند و قرآن هم از ایشان جدا نمی‌گردد تا هر دو کنار حوض قیامت بر من حاضر شوند؟

پس بیشتر آن جمعیت گفتند: بار خدایا! آری ما این را شنیده ایم و آنچه را گفتی بی کم و کاست شاهد آن بودیم ولی برخی از آنها گفتند: بیشتر آنچه را گفتی در ذهن ما هست اما همه را در حفظ و یاد نداریم با این وجود آنچه را ایشان در حفظ دارند خوبان و نیکان ما هستند.

علی علیه‌السلام فرمودند: راست گفتید همهٔ مردم در نگهداری مطالب یکسان

---

۱. سورهٔ مائده آیهٔ ۳

نیستند شما را به خدای عزوجل سوگند می‌دهم هرکس اینها را از پیامبر ﷺ در حفظ دارد بلند شده و آن را خبر بدهد.

زید بن ارقم و براء بن عازب و ابوذر و مقداد و عمار برخاسته و گفتند: ما شهادت می‌دهیم که تمام فرمایش پیامبر ﷺ را حفظ کردیم در حالیکه ایشان بر روی منبر بوده و تو در کنارشان بودی می‌فرمودند: ای مردم! همانا خدای عزوجل به من دستور داده که امام و پیشوا و جانشین و خلیفهٔ بعد از خودم را برای شما منصوب نمایم همان کسی که طاعتش را خدای عزوجل در کتابش بر اهل ایمان واجب گردانیده و اطاعتش را در کنار اطاعت من قرار داد و شما را نسبت به ولایت او دستور داد و من از بیم نیش منافقان و تکذیب و دروغ پنداشتن آنها به سوی پروردگارم برگشتم. پروردگارم مرا تهدید کرد که آن را برسانم یا مرا عذاب می‌نماید.

ای مردم! همانا خدای تعالی نماز را در کتابش به شما فرمان داده و من آن را برای شما روشن نمودم و هم چنین زکات و روزه و حج را به شما دستور داد و من آن ها را برای شما روشن و آشکار ساختم و او شما را به این ولایت دستور داد و من شما را شاهد می‌گیرم که آن ولایت تنها برای این مرد است و دست مبارکشان را بر روی دست علی بن ابی طالب علیه‌السلام نهادند و بعد از او این ولایت برای دو پسرش و سپس برای جانشینان از نسل ایشان بعد از ایشان است آنها هرگز از قرآن جدا نمی‌گردند و قرآن هم از آنها جدا نمی‌گردد تا اینکه همگی آنها در کنار حوض بر من وارد شوند.

ای مردم! من بعد از خودم پناهگاه و امام و راهنما و هدایتگر شما را برایتان روشن ساختم و او برادرم علی بن ابی طالب علیه‌السلام است و جایگاه او در میان

شما بمانند جایگاه من در میان شماست و دینتان را از او گرفته و در تمام کارهایتان از او اطاعت نمائید چون تمام علوم و حکمتی را که خداوند عزوجل به من آموخته نزد اوست بنابراین از او بپرسید و از او و جانشینان بعد از او فرا بگیرید و شما چیزی را به آنها یاد ندهید و از آنها جلو نیفتاده و از آنان سرپیچی ننمائید چون ایشان با حق و حق با ایشان است و هرگز آنها از حق جدا نشده و حق از آنها جدا نمی‌شود. آنگاه این چند نفر نشستند.

سُلیم می‌گوید: در این وقت مولا علی علیه‌السلام فرمودند: ای مردم! آیا می‌دانید که خداوند عزوجل در کتابش این آیه را فرو فرستاد: جز این نیست که خداوند می‌خواهد از شما اهل بیت هرگونه پلیدی را برطرف نماید و شما را بطور کامل پاک گرداند[1] پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، من و فاطمه و پسرانم حسن و حسین علیهماالسلام را جمع نموده بعد از آن عبائی برروی ما انداخته و گفتند: بار خدایا ایشان خانوادهٔ و خویشان و پاره گوشت من هستند، مرا آزار می‌دهد آنچه آنها را آزار می‌دهد و مجروح و دل ریش می‌کند آنچه که آنها را دل ریش می‌کند پس پلیدی را از آنان برداشت و آنها را آن گونه که شایسته بود پاک گرداند.

در این هنگام‌ام سلمه رضی‌الله‌عنها گفت: یا رسول الله! من هم در این جمع داخل هستم؟

فرمودند: تو به خیر و خوبی هستی ولی این آیه تنها دربارهٔ من و برادرم علی و پسرانم و نه نفر از فرزندان حسین علیهم‌السلام نازل شده و هیچ کسی دیگر با ما نیست؟

همگی آنها گفتند: ما گواهی می‌دهیم که‌ام سلمه رضی‌الله‌عنها همین مطلب را برای ما نقل کرد، ما نیز آن را از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدیم.

---

۱. سورهٔ احزاب آیهٔ ۳۳

ایشان هم همانگونه که‌ام سلمه رضی الله عنها به ما حدیث کرده بودند حدیث کردند.

سپس علی علیه السلام فرمودند: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که خدای عزوجل این آیه را فرو فرستاد: ای کسانی که ایمان آورده اید از خداوند پرهیز نمائید و با راستگویان باشید[1].

جناب سلمان فارسی رضی الله عنه عرض کرد: یا رسول الله! آیا این آیه عمومیت دارد یا اختصاص به گروهی خاص دارد؟

فرمودند: اما آنان که در این آیه دستور یافتند همهٔ مؤمنین هستند که به این کار مکلف شدند ولی مراد از راستگویان تنها برادرم علی علیه السلام و جانشینان بعد از او تا روز قیامت می‌باشند؟

گفتند: بار خدایا! آری.

فرمودند: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که در جنگ تبوک من به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردم: چرا مرا در مدینه با زنان و کودکان بجا می‌گذاری؟

فرمودند: شایسته نیست کسی جز من یا تو مدینه را اداره کند و تو از برای من در جایگاه حضرت هارون به حضرت موسی علیهما السلام هستی جز آنکه بعد از من پیامبری نیست؟

گفتند: بار خدایا! آری.

فرمودند: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که خدای عزوجل این آیه را در سورهٔ حج فرو فرستاد: ای کسانی که ایمان آورده اید رکوع کنید و سجده نمائید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید تا رستگار شوید و

---

۱. سورهٔ توبه آیهٔ ۱۱۹

در راه خدا چنان که شایستهٔ جهاد هست جهاد نمائید او شما را برگزید و هیچ رنج و مشقتی در دین بر شما قرار نداد از آئین پدرتان ابراهیم پیروی کنید خداوند شما را پیش از این - در کتابهای گذشته - و در این - کتاب آسمانی- مسلمان نامید تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما هم گواه بر مردم باشید پس نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و به خدا تمسک بجوئید او سرپرست و یاور شماست چه خوب سرپرست و یاوری و چه نیکو یاری دهنده‌ای است[1]. در این هنگام جناب سلمان رضی‌الله‌عنه برخاسته و عرض کرد: یا رسول الله! آن کسانی که خداوند تعالی آنها را برگزید و گواه برمردم هستند و تو بر آنها گواه هستی کیستند؟ کسانی که خداوند در بارهٔ دین بر آنها سختی و مشقتی قرار نداد و ایشان بر آئین پدرشان می‌باشند چه کسانی هستند؟

فرمودند: خداوند تعالی از آنها تنها سیزده نفر را منظور داشته است نه همهٔ امت را.

سلمان رضی‌الله‌عنه عرض کرد: یا رسول الله! آنها را برای ما بطور مفصل و مشروح بیان فرمائید؟

فرمودند: من و برادرم علی و یازده نفر از فرزندانم علیهم‌السلام.

آنها گفتند: بار خدایا! آری.

فرمودند: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای سخنرانی سرپا ایستادند و بعد از آن دیگر هرگز سخنرانی نکردند آنگاه فرمودند: ای مردم! من در میان شما دو چیز بسیار ارزشمند می گذارم: کتاب خدا و عترتم

---

۱. سورهٔ حج آیهٔ ۷۷ و ۷۸

یعنی خانواده‌ام بنابراین به این دو چنگ بزنید تا گمراه نشوید زیرا خدای مهربان و دانا به من خبرداده و به من توصیه نموده که این دو چیزدر کنار حوض برمن وارد شده هرگزازیکدیگر جدا نمی‌شوند. در اینجا عمربن خطاب خشمگین برخاسته و گفت: یا رسول الله! آیا مراد همهٔ خاندان تو هستند؟

فرمودند: خیر بلکه اوصیاء و جانشینان از ایشان که اول آنها برادر و وزیر و خلیفهٔ برامتم علی علیه السلام است هموکه بعد از من ولی و سرپرست برهرمؤمنی می‌باشد آری او اولین آنهاست سپس پسرم امام حسن علیه السلام سپس پسرم امام حسین علیه السلام سپس نه نفر از فرزندان امام حسین علیهم السلام که یکی بعد از یکی می‌آیند تا اینکه در کنار حوض برمن وارد می‌شوند.

آنها گواهان برای خدا برروی زمین اویند و حجت‌های او برآفریده هایش هستند و آنها گنجینه داران علم او و معدن‌های حکمت او هستند، هرکس از ایشان اطاعت کند خدا را اطاعت نموده و هرکس نافرمانی ایشان نماید عصیان خداوند سبحان کرده است؟

همگی آنها گفتند: گواهی می‌دهیم که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله این را فرمودند.

سپس پرسشهای مولا علی علیه السلام از آنها به درازا کشیده و به غایت رسید و هر مطلبی را با سوگند به پروردگار متعال از آنان می‌پرسیدند تا آنکه به پایان مناقبشان آمده و به آخر آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله برای ایشان فرموده بودند رسیدند. آنها در تمام این موارد ایشان را تصدیق کرده و شهادت می‌دادند که این سخنان درست است.[1]

---

۱. بحارالانوار: ۳۱ / ٤۱۳

«عجز و درماندگی ابوبکر در برابر جاثلیق و جوابهای بهت انگیز مولا علی علیه‌السلام به او»

۲۶ـ الباب فيما نذكره في حديث عالم من النصارى ورد على أبي بكر بعد وفاة النبي صلى الله عليه وآله فعجز عن جوابه فأجابه علي عليه‌السلام فشهد و من معه أن عليا أحق بمقام رسول الله من أبي بكر و غيره.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

الْعَبَّاسُ بْنُ وَلِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْكِنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ إِسْحَاقَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ دَاوُدَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي أُوَيْسٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ قَيْسٍ الْمِنْقَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا زَاذَانُ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ: لَمَّا قُبِضَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وَ تَقَلَّدَ أَبُو بَكْرٍ الْأَمْرَ، قَدِمَ الْمَدِينَةَ جَمَاعَةٌ مِنَ النَّصَارَى يَتَقَدَّمُهُمْ جَاثَلِيقٌ لَهُمْ، لَهُ سَمْتٌ وَ مَعْرِفَةٌ بِالْكَلَامِ وَ وُجُوهِهِ وَ حِفْظِ التَّوْرَاةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ مَا فِيهِمَا.

فَقَصَدُوا أَبَا بَكْرٍ فَقَالَ الْجَاثَلِيقُ: إِنَّا وَجَدْنَا فِي الْإِنْجِيلِ رَسُولًا يَخْرُجُ بَعْدَ عِيسَى عليه‌السلام وَ قَدْ بَلَغَنَا خُرُوجُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ صلى الله عليه وآله يَذْكُرُ أَنَّهُ ذَلِكَ الرَّسُولُ؛ فَفَزِعْنَا إِلَى مَلِكِنَا فَجَمَعَ وُجُوهَ قَوْمِنَا وَ أَنْفَذَنَا فِي الْتِمَاسِ الْحَقِّ فِيمَا اتَّصَلَ بِنَا وَ قَدْ فَاتَنَا بَيْنَكُمْ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله وَ فِي مَا قَرَأْنَاهُ مِنْ كُتُبِنَا أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَا يَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا بَعْدَ إِقَامَةِ أَوْصِيَائِهِمْ يُخَلِّفُونَهُمْ فِي أُمَّتِهِمْ، يُقْتَبَسُ مِنْهُمُ الْفُتْيَا فِيمَا أَشْكَلَ فَأَنْتَ أَيُّهَا الْأَمِيرُ وَصِيُّهُ لِنَسْأَلَكَ عَمَّا نَحْتَاجُ إِلَيْهِ؟

فَقَالَ عُمَرُ: هَذَا خَلِيفَةُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَجَثَا الْجَاثَلِيقُ لِرُكْبَتَيْهِ وَ قَالَ أَخْبِرْنَا

أَيُّهَا الْخَلِيفَةُ عَنْ فَضْلِكُمْ عَلَيْنَا فِي الدِّينِ فَإِنَّا جِئْنَا نَسْأَلُ عَنْ ذَلِكَ.

فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: نَحْنُ مُؤْمِنُونَ وَ أَنْتُمْ كُفَّارٌ وَ الْمُؤْمِنُ خَيْرٌ مِنَ الْكَافِرِ وَ الْإِيمَانُ خَيْرٌ مِنَ الْكُفْرِ.

فَقَالَ: هَذِهِ دَعْوَى يَحْتَاجُ إِلَى حُجَّةٍ! فَخَبِّرْنِي أَنْتَ مُؤْمِنٌ عِنْدَ اللهِ أم عِنْدَ نَفْسِكَ.

فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا مُؤْمِنٌ عِنْدَ نَفْسِي وَ لَا أَعْلَمُ بِمَا لِي عِنْدَ اللهِ!

قَالَ: فَهَلْ أَنَا كَافِرٌ عِنْدَكَ عَلَى مِثْلِ مَا أَنْتَ مُؤْمِنٌ أم أَنَا كَافِرٌ عِنْدَ اللهِ؟

فَقَالَ: أَنْتَ عِنْدِي كَافِرٌ وَ لَا أَعْلَمُ مَا لَكَ عِنْدَ اللهِ!

قَالَ الْجَاثَلِيقُ: فَمَا أَرَاكَ إِلَّا شَاكّاً فِي نَفْسِكَ وَ فِيَّ وَ لَسْتُ عَلَى يَقِينٍ مِنْ دِينِكَ، فَخَبِّرْنِي أَ لَكَ عِنْدَ اللهِ مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ بِمَا أَنْتَ عَلَيْهِ مِنَ الدِّينِ تَعْرِفُهَا؟

فَقَالَ: لِي مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَعْرِفُهَا بِالْوَعْدِ وَ لَا أَعْلَمُ هَلْ أَصِلُ إِلَيْهَا أم لَا!

فَقَالَ لَهُ: فَتَرْجُو لِي أَنْ يَكُونَ لِي مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ؟

قَالَ: أَجَلْ أَرْجُو ذَلِكَ.

فَقَالَ الْجَاثَلِيقُ: فَمَا أَرَاكَ إِلَّا رَاجِياً لِي وَ خَائِفاً عَلَى نَفْسِكَ فَمَا فَضْلُكَ عَلَيَّ فِي الْعِلْمِ؟!

ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَخْبِرْنِي هَلِ احْتَوَيْتَ عَلَى جَمِيعِ عِلْمِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله الْمَبْعُوثِ إِلَيْكَ؟

قَالَ: لَا وَ لَكِنْ أَعْلَمُ مَا رضي [قُضِيَ] لِي عِلْمُهُ.

قَالَ: فَكَيْفَ صِرْتَ خَلِيفَةَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَ أَنْتَ لَا تُحِيطُ عِلْماً بِمَا يَحْتَاجُ

إِلَيْهِ أُمَّتُهُ مِنْ عِلْمِهِ وَ كَيْفَ قَدَّمَكَ قَوْمُكَ عَلَى ذَلِكَ؟

فَقَالَ عُمَرُ: كُفَّ أَيُّهَا النَّصْرَانِيُّ عَنْ هَذَا الْعَنَتِ وَ إِلَّا أَبَحْنَا دَمَكَ!

فَقَالَ الْجَاثَلِيقُ: مَا هَذَا عَدْلٌ عَلَى مَنْ جَاءَ مُسْتَرْشِداً طَالِباً.

قَالَ سَلْمَانُ رحمه‌الله: وَ كَأَنَّمَا أُلْبِسْنَا جِلْبَابَ الْمَذَلَّةِ، فَنَهَضْتُ حَتَّى أَتَيْتُ عَلِيّاً علیه‌السلام فَأَخْبَرْتُهُ الْخَبَرَ، فَأَقْبَلَ بِأَبِي وَ أُمِّي حَتَّى جَلَسَ وَ النَّصْرَانِيُّ يَقُولُ دُلُّونِي عَلَى مَنْ أَسْأَلُهُ عَمَّا أَحْتَاجُ إِلَيْهِ.

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: يَا نَصْرَانِيُّ! فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَا تَسْأَلُنِي عَمَّا مَضَى وَ مَا يَكُونُ إِلَّا أَخْبَرْتُكَ بِهِ عَنْ نَبِيِّ الْهُدَى مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله.

فَقَالَ النَّصْرَانِيُّ: أَسْأَلُكَ عَمَّا سَأَلْتُ عَنْهُ هَذَا الشَّيْخَ خَبِّرْنِي أَمُؤْمِنٌ أَنْتَ عِنْدَ اللهِ أم عِنْدَ نَفْسِكَ؟

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: أَنَا مُؤْمِنٌ عِنْدَ اللهِ كَمَا أَنَّنِي مُؤْمِنٌ فِي عَقِيدَتِي.

قَالَ الْجَاثَلِيقُ: اللهُ أَكْبَرُ هَذَا كَلَامُ وَاثِقٍ بِدِينِهِ، مُتَحَقِّقٍ فِيهِ بِصِحَّةِ يَقِينِهِ؛ فَخَبِّرْنِي الْآنَ عَنْ مَنْزِلَتِكَ فِي الْجَنَّةِ مَا هِيَ؟

فَقَالَ علیه‌السلام: مَنْزِلَتِي مَعَ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ فِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى لَا أَرْتَابُ لِذَلِكَ وَ لَا أَشُكُّ فِي الْوَعْدِ بِهِ مِنْ رَبِّي.

فَقَالَ النَّصْرَانِيُّ: فَبِمَا ذَا عَرَفْتَ الْوَعْدَ لَكَ بِالْمَنْزِلَةِ الَّتِي ذَكَرْتَهَا؟

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: بِالْكِتَابِ الْمُنْزَلِ وَ صِدْقِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ صلی‌الله‌علیه‌وآله.

قَالَ: فَبِمَا عَلِمْتَ صِدْقَ نَبِيِّكَ؟

قَالَ علیه‌السلام: بِالْآيَاتِ الْبَاهِرَةِ وَ الْمُعْجِزَاتِ وَ الْبَيِّنَاتِ.

قَالَ الْجَاثَلِيقُ: هَذَا طَرِيقُ الْحُجَّةِ لِمَنْ أَرَادَ الِاحْتِجَاجَ؛ فَخَبِّرْنِي عَنِ اللهِ تَعَالَى أَيْنَ هُوَ الْيَوْمَ؟!

فَقَالَ عليه السلام: يَا نَصْرَانِيُّ! إِنَّ اللهَ يَجِلُّ عَنِ الْأَيْنِ وَ يَتَعَالَى عَنِ الْمَكَانِ، كَانَ فِيمَا لَمْ يَزَلْ وَ لَا مَكَانَ وَ هُوَ الْيَوْمَ عَلَى ذَلِكَ لَمْ يَتَغَيَّرْ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ.

قَالَ: أَجَلْ أَحْسَنْتَ أَيُّهَا الْعَالِمُ وَ أَوْجَزْتَ فِي الْجَوَابِ، فَخَبِّرْنِي عَنْهُ تَعَالَى أَ يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ عِنْدَكَ يَسْلُكُ الْمُسْتَرْشِدُ فِي طَلَبِهِ اسْتِعْمَالَ الْحَوَاسِّ أم كَيْفَ طَرِيقُ الْمَعْرِفَةِ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَذَلِكَ؟

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: تَعَالَى الْمَلِكُ الْجَبَّارُ أَنْ يُوصَفَ بِمِقْدَارٍ أَوْ يُدْرِكَهُ الْحَوَاسُّ أَوْ يُقَاسَ بِالنَّاسِ وَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَتِهِ صَنَائِعُهُ الْبَاهِرَةُ لِلْعُقُولِ الدَّالَّةِ ذَوِي الِاعْتِبَارَ بِمَا هُوَ مِنْهَا مَشْهُودٌ مَعْقُولٌ.

فَقَالَ الْجَاثَلِيقُ: صَدَقْتَ هَذَا وَ اللهِ الْحَقُّ الَّذِي ضَلَّ عَنْهُ التَّائِهُونَ فِي الْجَهَالاتِ، [فَخَبِّرْنِي] الْآنَ عَمَّا قَالَهُ نَبِيُّكُمْ فِي الْمَسِيحِ وَ مِنْ أَنَّهُ مَخْلُوقٌ مِنْ أَيْنَ أَثْبَتَ لَهُ الْخَلْقَ وَ نَفَى عَنْهُ الْإِلَهِيَّةَ وَ أَوْجَبَ النَّقْصَ وَ قَدْ عَرَفْتَ مَا يَعْتَقِدُ فِيهِ كَثِيرٌ مِنَ الْمُبْتَدِئِينَ؟

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَثْبَتَ لَهُ الْخَلْقَ بِالتَّقْدِيرِ الَّذِي لَزِمَهُ وَ التَّصْوِيرِ وَ التَّغْيِيرِ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ وَ الزِّيَادَةِ الَّتِي لَمْ يَنْفَكَّ مِنْهَا وَ النُّقْصَانِ وَ لَمْ أَنْفِ عَنْهُ النُّبُوَّةَ وَ لَا أُخْرِجُهُ عَنِ الْعِصْمَةِ وَ الْكَمَالِ وَ التَّأْيِيدِ وَ قَدْ جَاءَنَا عَنِ اللهِ تَعَالَى أَنَّهُ مَثَلُ آدَمَ عليه السلام خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.

فَقَالَ الْجَاثَلِيقُ: هَذَا مَا لَا يُطْعَنُ فِيهِ الْآنَ غَيْرَ أَنَّ الْحِجَاجَ مِمَّا يَشْتَرِكُ الْحُجَّةُ عَلَى الْخَلْقِ وَ الْمَحْجُوجِ مِنْهُمْ فَبِمَ ثَبَتَّ أَيُّهَا الْعَالِمُ مِنَ الرَّعِيَّةِ النَّاقِصَةِ عَنْكَ؟

قَالَ: فَبِمَا أَخْبَرْتُكَ بِهِ مِنْ عِلْمِي بِمَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ.

قَالَ الْجَاثَلِيقُ: فَهَلُمَّ شَيْئاً مِنْ ذِكْرِ ذَلِكَ الْخَلْقِ [يُثْبِتُ] بِهِ دَعْوَاكَ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: خَرَجْتَ أَيُّهَا النَّصْرَانِيُّ مِنْ مُسْتَقَرِّكَ مُسْتَنْفِراً لِمَنْ قَصَدْتَ سُؤَالَكَ لَهُ مُضْمِراً لِخِلَافِ مَا أَظْهَرْتَ مِنَ الطَّلَبِ وَ الِاسْتِرْشَادِ فَأُرِيتَ فِي مَنَامِكَ مَقَامِي وَ حَدَّثْتَ فِيهِ كَلَامِي وَ حَذَّرْتَ فِيهِ خِلَافِي وَ أَمَرْتَ بِاتِّبَاعِي.

قَالَ: صَدَقْتَ وَ اللهِ الَّذِي بَعَثَ الْمَسِيحَ مَا اطَّلَعَ عَلَى مَا أَخْبَرْتَنِي إِلَّا اللهُ تَعَالَى وَ أَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ أَنَّكَ وَصِيُّ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ أَحَقُّ النَّاسِ بِمَقَامِهِ وَ أَسْلَمَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَهُ كَإِسْلَامِهِ وَ قَالُوا نَرْجِعُ إِلَى صَاحِبِنَا فَنُخْبِرُهُ بِمَنْ وَجَدْنَاهُ عَلَيْهِ هَذَا الْأَمْرَ وَ نَدْعُوهُ إِلَى الْحَقِّ.

فَقَالَ عُمَرُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَاكَ أَيُّهَا الرَّجُلُ إِلَى الْحَقِّ وَ هَدَى مَنْ مَعَكَ إِلَيْهِ غَيْرَ أَنَّهُ يَجِبُ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ عِلْمَ النُّبُوَّةِ فِي أَهْلِ بَيْتِ صَاحِبِهَا وَ الْأَمْرَ بَعْدَهُ لِمَنْ خَاطَبْتَ أَوَّلًا بِرِضَا الْأُمَّةِ وَ اصْطِلَاحِهَا عَلَيْهِ وَ تُخْبِرَ صَاحِبَكَ بِذَلِكَ وَ تَدْعُوَهُ إِلَى طَاعَةِ الْخَلِيفَةِ!

فَقَالَ: قَدْ عَرَفْتُ مَا قُلْتَ أَيُّهَا الرَّجُلُ وَ أَنَا عَلَى يَقِينٍ مِنْ أَمْرِي فِيمَا أَسْرَرْتُ وَ أَعْلَنْتُ.

فَانْصَرَفَ النَّاسُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: يَا سَلْمَانُ! أَ مَا تَرَى كَيْفَ يُظْهِرُ اللهُ الْحُجَّةَ لِأَوْلِيَائِهِ وَ مَا يَزِيدُ بِذَلِكَ قَوْمُنَا عَنَّا إِلَّا نُفُوراً.

۲۶ـ جناب زاذان از حضرت سلمان فارسی رضی‌الله‌عنه نقل می‌کند که او گفت: هنگامی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفتند و ابوبکر برنامهٔ خلافت را برعهده گرفت

گروهی از مسیحیان وارد مدینه شدند در حالیکه بزرگشان جاثلیق از جلوی آنها حرکت می‌کرد او راه و روش گفتگو و مذاکره را به خوبی می‌دانست و آشنائی کامل به آن داشت و تورات و انجیل را با تمام مطالب و معانی آنها از حفظ و بر بود.

ایشان یک راست به سراغ ابوبکر رفتند.

جاثلیق به او گفت: ما در انجیل چنین یافته ایم که پیامبری بعد از حضرت عیسی علیه‌السلام خروج می‌کند و الان خروج محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیده و مدعی شده که او همان پیامبر و فرستادهٔ الهی است. بنابراین ما به فرمانروا و پادشاه خود پناه بردیم او گروهی از سران و بزرگان مردم را جمع نموده و برای پیدا کردن حق و حقیقت دربارهٔ آنچه به ما رسیده بود ما را روانه ساخته است. و الان که ما به اینجا آمده ایم می‌بینیم که پیامبرتان حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رحلت نموده است.

آنچه ما در کتابهای خود خوانده ایم این است که پیامبران از دنیا نمی‌روند مگر آنکه بعد از خود در میان امتشان جانشینانی را منصوب می‌کنند تا هر آنچه بر مردم مشکل می‌آید از نور ایشان بهره برداری نمایند، پس ای امیر! آیا واقعا تو وصی و جانشین او هستی تا نیازمندی‌های خودمان را از تو بپرسیم؟

عمر گفت: این خلیفه و جانشین پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

در اینجا جاثلیق بر دو زانوی خود نشست و به او گفت: ای خلیفه! ما را از برتری خودتان بر ما خبر بدهید زیرا ما آمده ایم تا دربارهٔ همین کار از تو بپرسیم؟

ابوبکر گفت: ما اهل ایمان هستیم و شما کافر هستید و مؤمن از کافر بهتر و ایمان از کفر برتر است!

جاثلیق گفت: این فقط صرف یک ادعاست که نیاز به دلیل و برهان دارد.

پس مرا خبر بده که آیا تو نزد خدا مؤمن هستی یا پیش خودت؟

ابوبکر گفت: من نزد خودم مؤمن می‌باشم ولی به آنچه نزد خداوند تعالی هست هیچ خبری ندارم.

جاثلیق گفت: آیا به مثل آنچه تو بر آن مؤمن هستی من کافر هستم یا در نزد خداوند متعال من کافر می‌باشم؟

گفت: تو به نزد من کافر هستی اما احوال تو را در نزد خداوند خبر ندارم!

جاثلیق گفت: بنابراین من تو را دربارهٔ خودم و خودت مردد و دو دل می‌بینم و تو بر دینت بر یقین نیستی، حال به من خبر بده: با این دینی که تو بر آن هستی آیا جایگاهی در بهشت پیش خداوند داری که آن را بشناسی؟

گفت: بر طبق وعده در بهشت جایگاهی برای من هست اما نمی‌دانم به آن می‌رسم یا نه؟!

جاثلیق به او گفت: آیا امیدی به جایگاه من در بهشت داری؟

گفت: آری به آن امیدوارم!

جاثلیق گفت: من تو را چنین می‌بینم که بر بهشت من امیدوار هستی ولی بر خودت ترسناک می‌باشی بنابراین چه فضیلتی در علم و دانش بر من داری؟!

آنگاه به او گفت: مرا از این پیامبری که به سوی تو برانگیخته شده خبر بده که آیا بر تمام علوم او احاطه داری؟

گفت: نه! اما نسبت به مقداری از علومش که برای من پسندیده است آگاه هستم؟

جاثلیق گفت: تو چگونه خلیفهٔ آن پیامبر گشتی در حالیکه به آن علم و

دانشی که امت او نیازمند هستند احاطه علمی نداری؟! بنابراین چگونه این مردم تورا بر این کار گمارده و مقدم داشته اند؟!

عمر گفت:ای نصرانی! از این ناراحتی و دردسری که برای ما درست کرده‌ای دست بردار و الّا خونت را حلال می‌شمارم!

جاثلیق گفت: این گونه برخورد با کسی که دنبال حق و حقیقت آمده شایسته و منصفانه نیست.

جناب سلمان رضی الله عنه فرمود: گویا لباس ذلت و خفت بر ما پوشیده شد، لذا من برخاسته و به نزد مولا علی علیه السلام رفته و ماجرا را به عرض ایشان رسانیدم.

در این هنگام آن بزرگوار علیه السلام که پدر و مادرم به فدایشان باد به آنجا آمده و نشستند در حالیکه مرد نصرانی می‌گفت: مرا به سوی کسی راهنمائی کنید تا آنچه را به آن نیاز دارم از او بپرسم؟

امیرمؤمنان علیه السلام به او فرمودند: ای مرد نصرانی! بپرس بخدائی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید از گذشتهٔ و آیندهٔ روزگار نمی‌پرسی مگر آنکه از جانب پیامبر هدایتگر حضرت محمد صلی الله علیه و آله آن را به تو خبر می‌دهم.

نصرانی گفت: من آنچه را از رئیس مسلمانان پرسیدم از تو می‌پرسم حال مرا خبر بده که تو در نزد خدا، یا در نزد خودت مؤمن هستی؟

فرمودند: من در نزد خداوند تعالی مؤمن هستم همانطور که در عقیدهٔ خودم با ایمان می‌باشم.

جاثلیق گفت: الله اکبر! این گفتار کسی است که به دینش اعتماد دارد، اکنون مرا از خانه ات در بهشت خبر بده که آن چیست؟

فرمودند: منزل من در برابر خانهٔ پیامبر مکی صلی‌الله‌علیه‌وآله در فردوس برتر می‌باشد و من در این زمینه هیچگونه شکی ندارم و همچنین به وعده‌ای که پروردگارم به من داده تردیدی ندارم.

نصرانی گفت: وعدهٔ چنین جایگاهی را که به خودت داده‌ای به چه وسیله‌ای آن را شناخته ای؟

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: به کتابی که خدا فرستاده و به فرمایش پیامبر راستگو صلی‌الله‌علیه‌وآله.

او عرض کرد: از کجا دانستی که پیامبرت راست می‌گوید؟

فرمودند: آن را به آیات و نشانه‌های بسیار روشن و معجزات و دلائل واضح دانستم.

جاثلیق گفت: این است راه حجت آوردن برای کسی که می‌خواهد احتجاج نماید بنابراین مرا از خدای تعالی خبر بده که او الآن کجاست؟

فرمودند:ای نصرانی! خدای سبحان، برتر از کجا بودن است و برتر از آن است که در مکان باشد، او وجود داشت در حالیکه هیچ مکانی نبود و اکنون هم برهمان منوال است و هرگز از حالی به حالی تغییر نیابد.

نصرانی گفت: آری چنین است، آفرین بر تو ای دانا که جواب را کوتاه و کافی بیان کردی ! حال مرا خبر بده که آیا به نظر تو او با حواس چندگانه درک می‌شود؟ آیا امکان دارد کسی که به دنبال حقیقت و در جستجوی اوست حواسش را بکار بگیرد یا بطور کلی اگر مطلب چنین نیست راه شناخت او چگونه است؟

امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمودند: آن پادشاه و فرمانروای بزرگ یعنی خداوند تعالی

برتر از آن است که به مقدار و کم و کیف توصیف شود یا حواس پنجگانه بتواند او را درک نماید یا با مردمان و مخلوقات قیاس و سنجیده شود بلکه تنها راه شناخت آن ذات مقدس مصنوعات و آفریده‌های او هستند که روشنگر عقلها و راهنمای پندگیران می‌باشند به آنچه قابل درک و فهم و باورند.

جاثلیق گفت: راست گفتی، بخدا سوگند این همان حق و واقعیتی است که همهٔ سرگردانانی که در نادانی غوطه ورند از آن دور و گم گشته اند.

اکنون از آنچه پیامبرتان دربارهٔ حضرت مسیح علیه‌السلام فرموده و از اینکه او آفریده شده مرا خبر بده و چگونه خلقت و آفرینش را بر او ثابت می کند و چطور معبود بودن را از او دور می گرداند و ناتوانی و کاستی را بر او لازم می‌شمرد در حالیکه تو اعتقاد بسیاری از پیشینیان را دربارهٔ او می‌شناسی؟

امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمودند: به تقدیر و اندازه‌ای که ملازم او گردانید و به تصویربخشی بر او و دگرگونی از حالی به حالی و کم و زیادی که جزء لاینفک و جدا نشدنی اوست آفرینش را بر او ثابت نمود، اما پیامبری را من هرگز از او دور نکرده و او را از عصمت و کمالات و عنایت ربانی جدا نمی‌گردانم و این در حالی است که از جانب خدای متعال چنین بر ما فرود آمده که داستان او همانند آدم است که او را از خاک آفرید. سپس به او فرمود: باش پس او هم بوجود آمد.

جاثلیق به ایشان عرض کرد: این مطالب چنان محکم و مستدل است که نمی‌شود آن را رد نمود.

جز آنکه این استدلال از آن چیزهایی است که میان حجت آورندهٔ بر دیگران و مغلوب شدگان مشترک است بنابراین‌ای مرد عالم و دانا به چه چیزی

مطلب را بر مردمانی که نسبت به تو پایین ترند ثابت می کنی؟

فرمودند: تورا با علم خودم که به گذشته و آینده تعلق دارد خبر می‌دهم.

جاثلیق گفت: پس گوشه‌ای از آنچه را گفتی بیاور تا ادعایت را ثابت کند.

امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمودند:ای مرد نصرانی! تو از محل زندگیت بیرون آمدی در حالیکه از کسی که برای سؤال از او آهنگش نموده بودی ترس و هراس داشتی و آنچه را اظهار کردی که در جستجوی حق و حقیقت و دنبال راه درست هستی خلاف آن را در ذهن داشتی اما در خواب جایگاه و مقام مرا به تو نشان دادند و در آن خواب گفتار من به تو گفته شده و تورا از مخالفت با من هشدار دادند.

گفت: راست گفتی، سوگند به خدایی که حضرت مسیح علیه‌السلام را مبعوث کرد به چیزی مرا خبر دادی که جز خدای متعال کسی به آن آگاهی نداشت و من شهادت می‌دهم که معبودی جز خدا نیست و حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستادهٔ خدا و تو جانشین او و شایسته ترین مردم به مقام او هستی.

آن گاه کسانی که با او بودند اسلامی همانند او آورده و گفتند: ما به سوی پادشاه خود برمی‌گردیم و او را دربارهٔ آنچه به آن دست یافتیم خبر می‌دهیم و او را به حق دعوت می‌کنیم.

عمر گفت:ای مرد! شکر خدایی را که تو و همراهانت را به حق هدایت کرد مگر آنکه لازم است این نکته را بدانی که علم پیامبری در اهل بیت نبوت قرار دارد ولی خلافت بعد از پیامبر به رضایت و صلاح دید امت با کسی است که در ابتدا با او سخن گفتی و پادشاه خود را به این مطلب خبر می‌دهی و او را به اطاعت از این خلیفه فرا می‌خوانی!!!

گفت:ای مرد! آنچه را گفتی دانستم و من در آنچه از کارم نهان یا اظهار

داشتم بر باور و یقین هستم پس آن مردم برگشتند.

در اینجا امیرمؤمنان عليه السلام فرمودند: ای سلمان! آیا نمی‌بینی چگونه خداوند متعال برای اولیاء و دوستانش حجت را غالب داشته و اظهار می‌دارد ولی بر قوم ما چیزی جز رمیدن از ما زیاد نمی‌گردد[1].

«در ماندگی عمر از پرسش احبار یهود و ماجرای شیرین اصحاب کهف از زبان مولا علی عليه السلام»

۲۷ـ الباب فيما نذكره من مناظرة قوم من أحبار اليهود لعمر بن الخطاب و عجزه عن الجواب و قيام مولانا علي عليه السلام بالحق و الصواب و شهادة الحبر من اليهود بأنه عليه السلام أحق بالأمر بعد رسول الله صلى الله عليه وآله من كل من تقدم عليه و أنه أسلم بما هداه إليه.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى كما ذكره من غير إسناد لأن الحديث دال على صدق ما جرت عليه الحال و فيه حديث أصحاب الكهف مشروحا فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

وَ لَمَّا جَلَسَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي الْخِلَافَةِ أَتَاهُ قَوْمٌ مِنْ أَحْبَارِ الْيَهُودِ مِنْ بَلَدِ الشَّامِ فَقَالُوا: أَنْتَ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللهِ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالُوا: نَحْنُ رُسُلُ أَحْبَارِ الْيَهُودِ، يَهُودِ الشَّامِ. جِئْنَاكُمْ لِنَسْأَلَكُمْ مَسَائِلَ؛ فَإِنْ أَجَبْتُمُونَا بِمَا هُوَ مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَاةِ عَلِمْنَا أَنَّ دِينَكُمْ حَقٌّ وَ أَنَّ نَبِيَّكُمْ

---

۱. بحارالانوار: ۱۰/ ۵٤/ ۲

صَادِقٌ وَ إِنْ لَمْ تُجِيبُونَا عَلِمْنَا أَنَّ نَبِيَّكُمْ كَانَ كَاذِباً وَ أَنَّ دِينَكُمْ بَاطِلٌ.

قَالَ: سَلُونِي عَمَّا بَدَا لَكُمْ.

قَالُوا: أَخْبِرْنَا أَيُّ شَيْءٍ لَمْ يَخْلُقِ [اللهُ] وَ أَيُّ شَيْءٍ لَا يَعْلَمُهُ اللهُ وَ أَيُّ شَيْءٍ لَيْسَ لِلهِ وَ أَيُّ شَيْءٍ لَيْسَ مِنَ اللهِ وَ أَيُّ قَبْرٍ سَارَ بِأَهْلِهِ وَ أَيُّ مَوْضِعٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ مَرَّةً وَ لَمْ يَطْلُعْ بَعْدُ هُنَاكَ وَ لَا يَطْلُعُ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؟

فَأَطْرَقَ عُمَرُ مَلِيّاً ثُمَّ قَالَ: لَا عَيْبَ عَلَى عُمَرَ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ!

فَقَالَتِ الْيَهُودُ: أَ لَسْتَ تَزْعُمُ أَنَّكَ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللهِ وَ قَدْ عَلِمْنَا أَنَّ نَبِيَّكُمْ كَانَ كَاذِباً وَ أَنَّ دِينَكُمْ كَانَ بَاطِلًا؟

فَقَامَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ رضی‌الله‌عنه حَتَّى أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَغِثِ الْإِسْلَامَ.

فَقَامَ عَلِيٌّ علیه‌السلام فَارْتَدَى وَ انْتَعَلَ وَ أَقْبَلَ حَتَّى دَخَلَ عَلَى عُمَرَ فَلَمَّا رَآهُ عُمَرُ قَامَ إِلَيْهِ فَاعْتَنَقَهُ، فَقَالَ: لِكُلِّ شَدِيدَةٍ تُدْعَى يَا أَبَا الْحَسَنِ!

فَجَلَسَ عَلِيٌّ علیه‌السلام فَحَمِدَ اللهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى رَسُولِهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ثُمَّ قَالَ: سَلُونِي مَعَاشِرَ الْيَهُودِ! فَإِنَّ أَخِي رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ يَخْرُجُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ حَدِيثٍ وَ مَا نَزَلَ شَيْءٌ مِنَ التَّوْرَاةِ وَ الْإِنْجِيلِ إِلَّا أَخْبَرَنِي بِهِ.

فَقَالَتِ الْيَهُودُ: أَخْبِرْنَا أَيُّ شَيْءٍ لَمْ يَخْلُقِ اللهُ وَ أَيُّ شَيْءٍ لَا يَعْلَمُ اللهُ وَ أَيُّ شَيْءٍ لَيْسَ لِلهِ وَ أَيُّ شَيْءٍ لَيْسَ مِنَ اللهِ وَ أَيُّ قَبْرٍ سَارَ بِصَاحِبِهِ وَ أَيُّ مَوْضِعٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ مَرَّةً وَ لَمْ تَطْلُعْ قَبْلَهُ وَ لَا بَعْدَهُ عَلَيْهِ إِلَى

يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُ الضِّفْدِعُ فِي نَقِيقِهِ وَ الْفَرَسُ فِي صَهِيلِهِ وَ الْحِمَارُ فِي نَهِيقِهِ وَ أَخْبِرْنَا مَا الْوَاحِدُ وَ الِاثْنَانِ وَ مَا الثَّلَاثَةُ وَ مَا الْأَرْبَعَةُ وَ مَا الْخَمْسَةُ وَ مَا السِّتَّةُ وَ مَا السَّبْعَةُ وَ مَا الثَّمَانِيَةُ وَ مَا التِّسْعَةُ وَ مَا الْعَشَرَةُ وَ مَا الْأَحَدَ عَشَرَ وَ مَا الِاثْنَا عَشَرَ؟

قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ. يَا أَخَا الْيَهُودِ! إِنْ أَخْبَرْتُكَ بِمَا فِي التَّوْرَاةِ أَ تُسْلِمُونَ وَ تُقِرُّونَ نَبِيَّنَا صلى الله عليه وآله؟

قَالُوا: نَعَمْ.

قَالَ عليه السلام: أَمَّا قَوْلُكُمْ: أَيُّ شَيْءٍ لَمْ يَخْلُقِ اللهُ؟ فَإِنَّ الْمَعَاصِيَ لَيْسَ مِمَّا خَلَقَهَا اللهُ.

وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ: أَيُّ شَيْءٍ لَيْسَ لِلّٰهِ؟ فَلَيْسَ لِلّٰهِ شَرِيكٌ وَ لَا وَلَدٌ.

وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ: أَيُّ شَيْءٍ لَيْسَ مِنَ اللهِ؟ فَلَيْسَ مِنَ اللهِ الْجَوْرُ بَلِ الْعَدْلُ حُكْمُهُ وَ أَمَرَنَا أَنْ نَعْدِلَ.

وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ: أَيُّ شَيْءٍ لَا يَعْلَمُ اللهُ؟ فَلَا يَعْلَمُ اللهُ أَنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِلَهاً غَيْرَهُ.

وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ: أَيُّ قَبْرٍ سَارَ بِأَهْلِهِ؟ فَتِلْكَ الْحُوتُ الَّتِي ابْتَلَعَتْ يُونُسَ بْنَ مَتَّى عليه السلام فَطَافَتْ بِهِ سَبْعَةَ أَبْحُرٍ فِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.

وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ: أَيُّ مَوْضِعٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ مَرَّةً وَ لَمْ تَطْلُعْ قَبْلَهَا وَ لَا بَعْدَهَا؟ فَذَلِكَ الْبَحْرُ، بَحْرُ مِصْرَ إِذْ قَالَ اللهُ: يَا مُوسَى! اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ. فَأَنْجَا اللهُ مُوسَى وَ غَرِقَ فِرْعَوْنُ فَطَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَئِذٍ وَ لَمْ يَطْلُعْ قَبْلَهُ وَ لَا بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

وَ أَمَّا قَوْلُكَ: مَا يَقُولُ الضِّفْدِعُ فِي نَقِيقِهِ؟ فَإِنَّهُ يُسَبِّحُ اللهَ وَ يَقُولُ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْمَعْبُودِ فِي لُجَجِ الْبِحَارِ.

وَ أَمَّا قَوْلُكَ: أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُ الْفَرَسُ فِي صَهِيلِهِ؟ فَإِنَّ الْفَرَسَ يَسْتَنْصِرُ عَلَى أَعْدَائِهِ الْكَافِرِينَ وَ أَمَّا الْحِمَارُ: فَإِنَّهُ يَنْهَقُ فِي عَيْنِ الشَّيْطَانِ وَ يَلْعَنُ مُبْغِضَ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ.

وَ أَمَّا الْوَاحِدُ: فَاللهُ وَاحِدٌ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ الِاثْنَانِ: آدَمُ وَ حَوَّاءُ وَ الثَّلَاثَةُ: فَالْأَيَّامُ الَّتِي وَعَدَ اللهُ زَكَرِيَّا أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ سَوِيّاً وَ إِنْ شِئْتَ فَالْأَيَّامُ الَّتِي وَعَدَ اللهُ قَوْمَ صَالِحٍ فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ.

وَ أَمَّا الْأَرْبَعَةُ: فَجَبْرَئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ إِسْرَافِيلُ وَ عِزْرَائِيلُ علیهم‌السلام.

وَ أَمَّا الْخَمْسَةُ: فَخَمْسُ صَلَوَاتٍ افْتَرَضَهَا عَلَى أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله، وَ لَمْ يَفْتَرِضْهَا عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ.

وَ أَمَّا السِّتَّةُ: فَخَلَقَ اللهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ.

وَ أَمَّا السَّبْعَةُ: فَهِيَ أَبْوَابُ جَهَنَّمَ.

وَ أَمَّا الثَّمَانِيَةُ: فَهِيَ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ.

وَ أَمَّا التِّسْعَةُ: فَالْمَرْأَةُ تَحْمِلُ وَلَدَهَا تِسْعَةَ أَشْهُرٍ.

وَ الْعَشَرَةُ: فَالْأَيَّامُ الَّتِي وَعَدَ اللهُ مُوسَى علیه‌السلام إِذْ قَالَ: وَ أَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ.

وَ الْأَحَدَ عَشَرَ: فَإِخْوَةُ يُوسُفَ إِذْ قَالَ: رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً.

وَ الِاثْنَا عَشَرَ: فَشُهُورُ السَّنَةِ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً.

فَأَسْلَمَ الرَّجُلَانِ مِنَ الْيَهُودِ وَ بَقِيَ الثَّالِثُ فَقَالَ: بَقِيَتْ لِي مَسْأَلَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِنْ أَخْبَرْتَنِي بِهَا عَلِمْتُ أَنَّكَ أَعْلَمُ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: هَاتِ.

فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: أَخْبِرْنِي عَنْ أُنَاسٍ مَاتُوا أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثِمِائَةِ سَنَةٍ ثُمَّ أَحْيَاهُمُ اللهُ مَا هُمْ؟

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: قَدْ أَنْزَلَ اللهُ عَلَى نَبِيِّنَا سُورَةً فِي شَأْنِهِمْ فَإِنْ شِئْتَ قَرَأْتُهَا عَلَيْكَ.

فَقَالَ: مَا أَكْثَرَ مَا سَمِعْتُ قُرْآنَكُمْ وَ لَكِنْ أَخْبِرْنَا إِنْ كُنْتَ عَالِماً بِخَبَرِهِمْ وَ أَسْمَائِهِمْ وَ اسْمِ مَدِينَتِهِمْ وَ اسْمِ مَلِكِهِمْ وَ اسْمِ كَلْبِهِمْ وَ اسْمِ جَبَلِهِمْ وَ اسْمِ كَهْفِهِمْ.

قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: لَاحَوْلَ وَ لَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. أَخْبَرَنِي حَبِيبِي مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله: أَنَّهُ كَانَتْ بِالرُّومِ مَدِينَةٌ يُقَالُ لَهَا: أَفْسُوسُ وَ كَانَ عَلَيْهَا مَلِكٌ يُقَالُ لَهُ: دَقْيُوسُ، كَانَ كَثِيرَ الْمَالِ وَ قَدْ جَمَعَ مِنَ الْجُنُودِ مَا لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْ مُلُوكِ الرُّومِ. فَعَاشَ أَرْبَعَمِائَةٍ لَمْ يُوعَكْ وَ لَمْ يُحَمَّ وَ لَمْ يَمْرَضْ وَ لَمْ يَمُتْ، فَادَّعَى الرُّبُوبِيَّةَ وَ كَفَرَ بِرَبِّهِ وَ دَعَا النَّاسَ إِلَى عِبَادَتِهِ، فَمَنْ أَجَابَهُ أَكْرَمَهُ وَ حَبَاهُ وَ أَلْبَسَهُ وَ أَعْطَاهُ وَ مَنْ عَصَاهُ وَ لَمْ يُطِعْهُ فِيمَا أَمَرَهُ أَهَانَهُ وَ عَذَّبَهُ وَ حَبَسَهُ وَ أَذَاقَهُ أَلْوَانَ الْعَذَابِ فَعَاشَ عَلَى ذَلِكَ دَهْراً طَوِيلًا.

ثُمَّ إِنَّهُ أَمَرَ أَهْلَ مَمْلَكَتِهِ أَنْ يَجْعَلُوا لَهُ مَجْلِساً مِنْ مَرْمَرٍ عَرْضُهُ أَرْبَعُمِائَةِ ذِرَاعٍ فِي طُولِ مِثْلِهِ مُشَبَّكٍ بِاللَّئَالِي وَ الْيَوَاقِيتِ وَ الْجَوَاهِرِ وَ صَوَّرَ عَلَيْهَا تَصَاوِيرَ جَمِيعِ مَا خَلَقَ اللهُ تَعَالَى وَ وَضَعَ سَرِيرَهُ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ عَنْ يَمِينِهِ مِائَتَيْ كُرْسِيٍّ لِلْبَطَارِقَةِ وَ عَنْ شِمَالِهِ مِائَتَيْ كُرْسِيٍّ لِلْهَرَاقِلَةِ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَرْبَعَمِائَةِ رَجُلٍ مِنْ خَاصَّتِهِ وُقُوفاً عَلَى أَعْمِدَةِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ.

وَ اخْتَارَ مِنْ أَوْلَادِ الْحُكَمَاءِ ثَلَاثَةً فَأَجْلَسَهُمْ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِنْ أَوْلَادِ

الْمُلُوكِ ثَلَاثَةٌ أَجْلَسَهُمْ عَنْ شِمَالِهِ وَ كَانَ لَا يَقْطَعُ أَمْراً دُونَ رَأْيِهِمْ.

وَ كَانَ إِذَا جَلَسَ فِي مَجْلِسِهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ يَدْخُلُ مِنْ بَابِ الْمَجْلِسِ ثَلَاثَةُ غِلْمَانٍ بِيَدِ أَحَدِهِمْ جَامٌ مِنْ ذَهَبٍ مَمْلُوّاً بِالْمِسْكِ وَ فِي يَدِ الثَّانِي جَامٌ مِنْ ذَهَبٍ فِيهِ مَاءُ الْوَرْدِ وَ فِي يَدِ الثَّالِثِ طَائِرٌ.

قَالَ الْيَهُودِيُّ: كَيْفَ كَانَ لَوْنُ الطَّائِرِ؟

قَالَ عَلِيٌّ علیه‌السلام: كَانَ لَوْنُهُ أَخْضَرَ، أَحْمَرَ الْمِنْقَارِ وَ الرِّجْلَيْنِ وَ كَانَ دُونَ الْحَمَامَةِ وَ أَكْبَرَ مِنَ الْعُصْفُورِ وَ كَانَ يَقِفُ الْغُلَامُ عِنْدَ الْمَلِكِ فَيَصِيحُ بِالطَّيْرِ وَ يُكَلِّمُهُ بِلِسَانِهِ فَيَطِيرُ الطَّائِرُ حَتَّى يَقَعَ فِي الْجَامِ الَّذِي فِيهِ مَاءُ الْوَرْدِ فَيَغْمِسُ نَفْسَهُ فِيهِ فَيَأْخُذُ الْمِسْكَ بِجَنَاحِهِ ثُمَّ يَصِيحُ بِهِ الْغُلَامُ الثَّالِثُ فَيَطِيرُ حَتَّى يَكُونَ فَوْقَ رَأْسِ الْمَلِكِ فَيَنْتَفِضُ حَتَّى يَنْثُرَ ذَلِكَ الْمِسْكَ وَ مَاءُ الْوَرْدِ عَلَيْهِ وَ كَانَ هَذَا دَأْبُهُمْ دَهْراً طَوِيلًا.

فَكَانَ مِنْ أُولَئِكَ الْفِئَةِ سِتَّةٌ مِنْ خِيَارِ أَصْحَابِهِ وَ أَعْلَمِهِمْ وَ كَانُوا كَبَنِي‌ام فِي التَّعَاطُفِ وَ كَانَ الْمَلِكُ يَثِقُ بِهِمْ وَ يُصْدِرُ أُمُورَهُ بِقَوْلِهِمْ وَ كَانُوا كُلَّ يَوْمٍ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِ الْمَلِكِ يَجْتَمِعُونَ عِنْدَ وَاحِدٍ مِنْهُمْ وَ كَانَتِ النَّوْبَةُ تَدُورُ عَلَيْهِمْ.

ثُمَّ إِنَّهُ أَتَى الْمَلِكَ خَبَرٌ مِنْ بَعْضِ مَسَالِحِهِ خُرُوجُ خَارِجِيٍّ وَ أَخْذُ بَعْضِ مَمْلَكَتِهِ، فَاغْتَمَّ الْمَلِكُ وَ اهْتَمَّ حَتَّى عُرِفَ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ وَ دَخَلَ عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ مِنْ ذَلِكَ غَمٌّ شَدِيدٌ وَ حُزْنٌ لِأَجْلِ ذَلِكَ الْمَلِكِ.

وَ كَانَ ذَلِكَ نَوْبَةُ كَبِيرِهِمْ وَ أَنْ يَكُونُوا عِنْدَهُ وَ كَانَ اسْمُهُ تمليخا فَصَنَعَ لِأَصْحَابِهِ مِنْ أَنْوَاعِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَ الْفَوَاكِهِ وَ الطَّرَائِفِ وَ فَرَشَ لَهُمُ اللَّيِّنَ مِنَ الْفِرَاشِ فَلَمَّا دَخَلُوا وَ قَعَدُوا قَدَّمَ إِلَيْهِمُ الْمَائِدَةَ وَ قَالَ: إِخْوَانِي

كُلُوا مِمَّا رُزِقْتُمْ وَ اشْرَبُوا.

فَقَالُوا: مَا لَكَ لَا تَأْكُلُ مَعَنَا؟

قَالَ: نَزَلَ بِي أَمْرٌ يَعُوقُنِي عَنِ الْأَكْلِ وَ الشُّرْبِ.

قَالُوا: يَا تمليخا! قَدْ عَلِمْتَ أَنَّهُ لَا يَطِيبُ لَنَا الْعَيْشُ وَ لَا الطَّعَامُ وَ لَا الشَّرَابُ إِلَّا مَعَكَ.

قَالَ: إِخْوَانِي! كُلُوا فَإِنَّهُ أَمْرٌ لَا أَقْدِرُ أَنْ آكُلَ شَيْئاً مَعَهُ.

قَالُوا: يَا تمليخا! أَخْبِرْنَا بِعِلَّتِكَ فَإِنْ كُنْتَ مُغْتَمّاً مِنْ أَجْلِ الْمَلِكِ وَ مَا نَزَلَ بِهِ فَإِنَّا شُرَكَاؤُكَ فِي ذَلِكَ وَ إِنْ كَانَ لِعِلَّةِ مَرَضٍ فَإِنَّا عُلَمَاءُ بِالطِّبِّ وَ إِنْ كَانَ أَمْراً دُونَ ذَلِكَ فَلَا يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَغْتَمَّ وَ لَا أَنْ تَغُمَّنَا، فَأَخْبِرْنَا بِأَمْرِكَ فَرُبَّ أَمْرٍ هُوَ شَدِيدٌ عَلَى صَاحِبِهِ عَسِرٌ عَلَيْهِ وَ عِنْدَ غَيْرِهِ كُشِفَ لَهُ وَ فُرِّجَ مِنْهُ.

فَقَالَ: إِخْوَانِي! إِنَّ الَّذِي مَنَعَنِي مِنَ الطَّعَامِ فِكْرَةٌ فَكَّرْتُ لَيْلَتِي هَذِهِ فِيهَا.

فَقَالُوا: أَخْبِرْنَا.

فَقَالَ: إِخْوَانِي! فَكَّرْتُ فِي إِلَهِنَا دَقْيُوسَ! فَقُلْتُ: لَوْ كَانَ دَقْيُوسُ إِلَهاً كَمَا زَعَمَ مَا كَانَ لَهُ أَنْ يَغْتَمَّ وَ لَا أَنْ يَفْرَحَ وَ لَا أَنْ يَمَسَّهُ هَمٌّ فَأَنَا أَرَاهُ كَأَحَدِنَا يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ وَ يَتَغَوَّطُ وَ يَقُومُ وَ يَقْعُدُ وَ يَرْكَبُ وَ يَحْتَاجُ إِلَى الْأَهْلِ وَ يَنَامُ فَكَيْفَ يَكُونُ دَقْيُوسُ إِلَهاً؟!

وَ فَكَّرْتُ فِي نَفْسِي فَقُلْتُ: مَنْ أَخْرَجَنِي جَنِيناً وَ مَنْ خَلَقَنِي فِي بَطْنِ أُمِّي مِنْ مَاءٍ أَبْيَضَ سَوِيّاً وَ مَنْ رَبَّانِي وَ مَنْ غَذَّانِي إِذْ كُنْتُ طِفْلًا رَضِيعاً

ثُمَّ فَطِيماً ثُمَّ أَمْرَدَ ثُمَّ إِلَى الشَّبَابِ ثُمَّ أَصِيرُ كَهْلًا وَ شَيْخاً ثُمَّ الْمَوْتُ لَابُدَّ مِنْهُ؟

ثُمَّ فَكَّرْتُ فِي نَفْسِي: مَنْ سَوَّى فَوْقَنَا سَقْفاً مَرْفُوعاً بِلَا عَمَدٍ هَوَاهُ وَ لَا عِلَاقَةٍ وَ لَا مُتَّكَإٍ وَ مَنْ زَيَّنَهَا بِالْكَوَاكِبِ الطَّالِعَاتِ وَ مَنْ أَجْرَى الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ مَنْ يَأْتِي بِاللَّيْلِ الْمُظْلِمِ وَ النَّهَارِ الْمُبْصِرِ وَ مَنْ يَأْتِي بِالسَّحَابِ فَيَسْقِي الْبِلَادَ وَ الْعِبَادَ مِنْهُ وَ مَنْ يُنْبِتُ الْحَبَّ فِي الثَّرَى هُوَ الَّذِي خَلَقَنَا وَ خَلَقَهُ؟

وَ قُلْتُ: مَا دَقْيُوسُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِهِ وَ عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِهِ مَلَكَهُ إِلَهُ السَّمَاوَاتِ وَ أَعْطَاهُ النِّعْمَةَ السَّابِغَةَ وَ الْعُمُرَ الطَّوِيلَ وَ الْجُنْدَ الْكَثِيرَ وَ الْمَالَ الْمَزِيدَ فَكَفَرَ بِهِ وَ عَصَاهُ وَ طَغَى وَ ادَّعَى الرُّبُوبِيَّةَ وَ دَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ؟

فَقَالُوا: يَا تمليخا! إِنَّ الْأَمْرَ كَمَا ذَكَرْتَ وَ الْفِكْرَةَ مَا فَكَّرْتَ؛ مَا دَقْيُوسُ إِلَّا عَاصٍ وَ كَافِرٌ بِإِلَهِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ مَا الْإِلَهُ إِلَّا خَالِقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ؟

فَقَالَ تمليخا: فَكَيْفَ الْحِيلَةُ بِالْكُفْرِ بِهِ فَالطَّاعَةُ لِإِلَهِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ؟!

فَقَالُوا: لَا نَعْلَمُ وَ الرَّأْيُ رَأْيُكَ.

فَقَالَ تمليخا: لَا أَرَى لِنَفْسِي وَ نَفْسِكُمْ إِلَّا الْفِرَارَ مِنْ دَقْيُوسَ الْكَافِرِ إِلَى إِلَهِ السَّمَاءِ الَّذِي خَلَقَنَا وَ خَلَقَهُ.

فَقَالُوا: نِعْمَ الرَّأْيُ مَا رَأَيْتَ.

فَبَاتُوا تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَلَمَّا كَانَ نِصْفُ اللَّيْلِ قَالَ تمليخا: إِخْوَانِي! قُومُوا

إِلَى عِبَادَةِ رَبِّكُمْ. فَقَامُوا فَقَالُوا: «رَبُّنا رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلهاً لَقَدْ قُلْنا إِذاً شَطَطا» وَ جَعَلُوا يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بَقِيَّةَ لَيْلَتِهِمْ حَتَّى أَصْبَحُوا. فَلَمَّا أَصْبَحُوا رَكِبُوا خُيُولَهُمْ وَ خَرَجُوا هُرَّاباً مِنْ دَقْيُوسَ الْكَافِرِ مُتَثَابِتِينَ عَنْ ثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ مِنَ الْمَدِينَةِ.

فَقَالَ تمليخا: انْزِلُوا عَنْ خُيُولِكُمْ لِيَخْفَى أَثَرُكُمْ فَنَزَلُوا وَ خَلُّوا خُيُولَهُمْ وَ مَشَوْا عَلَى أَرْجُلِهِمْ حَتَّى قَطَرَ الدَّمُ مِنْ أَرْجُلِهِمْ، فَشَكَوْا ذَلِكَ إِلَيْهِ فَقَالَ: إِخْوَانِي إِنْ هَذَا فِي اللهِ قَلِيلٌ.

فَمَشَوْا حَتَّى أَظْهَرُوا وَ أَصَابَهُمُ الْعَطَشُ فَرَأَوْا أَنَّ رَجُلًا يَرْعَى غَنَماً فَقَالُوا: هَلْ لَكُمْ أَنْ نَسْتَسْقِيَ الرَّاعِيَ وَ مَالُوا إِلَيْهِ. فَقَالُوا: يَا رَاعِي! هَلْ عِنْدَكَ شَرْبَةٌ مِنْ مَاءٍ أَوْ لَبَنٍ.

قَالَ الرَّاعِي: بِحَقِّ إِلَهِي دَقْيُوسَ! مَا أَصْبَحَ عِنْدِي مَاءٌ وَ لَا لَبَنٌ.

قَالُوا: يَا رَاعِي! لَا تُسَمِّ دَقْيُوسَ إِلَهاً وَ هُوَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِ اللهِ أَعْطَاهُ اللهُ النِّعْمَةَ السَّابِغَةَ وَ الْمُلْكَ وَ الْجُنْدَ وَ الْمَالَ، فَكَفَرَ وَ تَجَبَّرَ.

فَقَالَ الرَّاعِي: إِنَّ أَمْرَكُمْ لَعَجَبٌ أَرَى وُجُوهَكُمْ وُجُوهَ الْمُلُوكِ وَ ثِيَابَكُمْ ثِيَابَ الْمُلُوكِ وَ كَلَامُكُمْ أُنْكِرُهُ مَا أَرَاكُمْ إِلَّا هُرَّاباً مِنْ إِلَهِي دَقْيُوسَ! فَأَخْبِرُونِي بِقِصَّتِكُمْ وَ اصْدُقُونِي عَنْ شَأْنِكُمْ.

فَقَالُوا: يَا رَاعِي! إِنَّا دَخَلْنَا فِي دِينٍ لَا يُحِلُّ لَنَا الْكَذِبَ، أَنَا تمليخا وَزِيرُ الْمَلِكِ وَ هَؤُلَاءِ أَصْحَابِي فَكَّرْنَا فِي دَقْيُوسَ فَقُلْنَا: لَوْ كَانَ إِلَهاً كَمَا زَعَمَ مَا كَانَ لَهُ أَنْ يَغْتَمَّ وَ لَا يَحْزَنَ وَ لَا يَفْرَحَ وَ لَا يَأْكُلَ وَ لَا يَشْرَبَ وَ لَا يَقُومَ وَ لَا يَقْعُدَ وَ لَا يُصِيبُهُ مَا يُصِيبُنَا مِنَ الْمَصَائِبِ لِأَنَّ الْإِلَهَ لَا يَكُونُ يَا رَاعِي! كَذَلِكَ وَ لْيَكُنْ إِلَهُكَ يَا رَاعِي الَّذِي خَلَقَكَ وَ لَمْ تَكُنْ شَيْئاً وَ

الَّذِي يَأْتِي بِالنَّهَارِ الْمُضِيءِ وَ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ وَ الَّذِي يَأْتِي بِالسَّحَابِ فَيَسْقِي الْعِبَادَ وَ الْبِلَادَ وَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ الْجِبَالَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ. يَا رَاعِي! لَا تُسَمِّ دَقْيُوسَ إِلَهاً وَ لْيَكُنِ اسْمُهُ عَبْداً كَافِراً عَابِثاً عَاصِياً لِلَّذِي خَلَقَهُ.

قَالَ الرَّاعِي: قَدْ وَقَعَ فِي قَلْبِي مَا وَقَعَ فِي قُلُوبِكُمْ فَأَيْنَ تُرِيدُونَ؟

قَالُوا: نُرِيدُ الْهَرَبَ إِلَى إِلَهِ السَّمَاءِ مِنْ دَقْيُوسَ الْكَافِرِ.

فَقَالَ: هَذِهِ الْأَغْنَامُ أَمَانَةٌ فِي عُنُقِي قِفُوا عَلَيَّ سَاعَةً حَتَّى أُؤَدِّيَهَا إِلَى أَرْبَابِهَا وَ أَصْحَبَكُمْ وَ أَفِرَّ مَعَكُمْ مِنْ دَقْيُوسَ الْكَافِرِ إِلَى إِلَهِنَا الَّذِي خَلَقَنَا.

فَوَقَفُوا لَهُ حَتَّى رَدَّ الْأَغْنَامَ إِلَى أَرْبَابِهَا ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِمْ فَسَارُوا وَ كَلْبُ الرَّاعِي يَتْبَعُهُمْ.

فَقَالُوا: يَا رَاعِي! إِنَّ كَلْبَكَ هَذَا يَفْضَحُنَا اللَّيْلَةَ بِنُبَاحِهِ فَرَمَوْهُ بِالْحِجَارَةِ وَ رَمَاهُ الرَّاعِي فَمَا زَادَهُ ذَلِكَ إِلَّا إِلْحَاحاً، فَلَمَّا رَأَوْا ذَلِكَ قَالُوا لَهُ: يَا رَاعِي! أَقْبِلْ إِلَيْهِ أَنْتَ وَ اضْرِبْهُ ضَرْباً وَجِيعاً، فَأَقْبَلَ الرَّاعِي يَرْجُمُهُ وَ يَضْرِبُهُ. فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ الْكَلْبُ أَنْطَقَهُ اللهُ بِلِسَانِهِمْ وَ هُوَ يَقُولُ: يَا قَوْمِ دَعُونِي أَحْرُسْكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فَإِنِّي مُؤْمِنٌ بِالْإِلَهِ الَّذِي خَلَقَنِي وَ خَلَقَكُمْ.

فَلَمَّا سَمِعُوا ذَلِكَ تَعَجَّبُوا تَعَجُّباً شَدِيداً وَ ازْدَادُوا يَقِيناً بِرَبِّهِمْ فَسَارُوا حَتَّى جَنَّهُمُ اللَّيْلُ.

فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: يَا عَلِيُّ! أَخْبِرْنِي كَيْفَ كَانَ لَوْنُ الْكَلْبِ وَ مَا اسْمُهُ؟

قَالَ عَلِيٌّ علیه‌السلام: كَانَ لَوْنُ الْكَلْبِ أَبْلَقَ فِي سَوَادٍ وَ اسْمُهُ قِطْمِيرٌ.

فَلَمَّا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ قَالَ تمليخا: إِخْوَانِي! هَلْ لَكُمْ هَذِهِ اللَّيْلَةَ فِي هَذَا

الْجَبَلِ لَعَلَّنَا نَجِدُ فِيهِ كَهْفاً أَوْ كِنّاً. فَقَالُوا: نَعَمْ. فَارْتَقَوُا الْجَبَلَ وَ اسْمُ الْجَبَلِ الخلوس. فَبَيْنَا هُمْ يَدُورُونَ عَلَى رَأْسِ الْجَبَلِ إِذْ وَجَدُوا كَهْفاً كَأَحْسَنِ مَا يَكُونُ مِنَ الْكُهُوفِ وَ عِنْدَ رَأْسِ الْكَهْفِ عَيْناً غَزِيرَةً مِنَ الْمَاءِ طَيِّبَةً وَ أَشْجَاراً مُثْمِرَةً فَأَكَلُوا مِنَ الثَّمَرَةِ وَ جَنَّهُمُ اللَّيْلُ فَدَخَلُوا الْكَهْفَ فَنَامُوا فِيهِ.

وَ بَعَثَ اللهُ إِلَيْهِمْ مَلَكَ الْمَوْتِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَقْبِضَ أَرْوَاحَهُمْ مَعَ نَوْمِهِمْ، فَقَبَضَ أَرْوَاحَهُمْ وَ أَوْحَى اللهُ إِلَى الشَّمْسِ: أَنْ تَزَاوَرَ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشِّمَالِ إِذَا طَلَعَتْ وَ إِذَا غَرَبَتْ؛ وَ وَكَّلَ اللهُ بِهِمْ مَلَكَيْنِ يُقَلِّبَانِهِمْ ظَهْراً لِبَطْنٍ.

فَلَمَّا طَالَ عَلَى الْمَلِكِ رُجُوعُ أَصْحَابِهِ سَأَلَ عَنْهُمْ؟

فَقَالُوا: أَيُّهَا الْمَلِكُ اتَّخَذُوا إِلَهاً غَيْرَكَ وَ خَرَجُوا هُرَّاباً مِنْكَ إِلَيْهِ.

فَرَكِبَ الْمَلِكُ وَ خَرَجَ فِي طَلَبِهِمْ فِي ثَمَانِينَ أَلْفَ فَارِسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ وَ جَعَلُوا يَقِفُونَ عَلَى أَثَرِهِمْ حَتَّى ارْتَقَوُا الْجَبَلَ فَوَجَدُوهُمْ فِي الْكَهْفِ مَوْتَى فَظَنُّوا أَنَّهُمْ نِيَامٌ.

فَقَالَ: لَوْ رَأَيْتُ أَنْ أُعَاقِبَهُمْ بِأَكْثَرَ مِمَّا عَاقَبُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ مَا قَدَرْتُ عَلَيْهِ وَ لَكِنِ ائْتُونِي بِالْكِلْسِ وَ الْحِجَارَةِ وَ ابْنُوا بَابَ الْغَارِ فَبَنَوْا ذَلِكَ.

فَقَالَ الْمَلِكُ: قُولُوا لِإِلَهِكُمْ أَنْ يُنْقِذَكُمْ مِنْ سَخَطِي فَظَنُّوا أَنَّهُمْ نِيَامٌ.

فَلَمَّا أَتَى عَلَيْهِمْ ثَلَاثُمِائَةِ سَنَةٍ وَ تِسْعُ سِنِينَ، أَحْيَاهُمُ اللهُ وَ قَدْ كَادَتِ الشَّمْسُ تَغْرُبُ فَلَمَّا قَامُوا قَالَ تمليخا: إِخْوَانِي لَقَدْ غَفَلْنَا هَذِهِ اللَّيْلَةَ عَنْ عِبَادَةِ رَبِّنَا. فَقَامُوا وَ خَرَجُوا مِنَ الْغَارِ فَإِذَا الْمَاءُ قَدْ غَارَ وَ الْأَشْجَارُ قَدْ جَفَّتْ. فَقَالَ: إِخْوَانِي كَمْ لَبِثْنَا فِي هَذَا الْكَهْفِ؟

قَالُوا: يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ!

قَالَ: رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِما لَبِثْتُمْ؛ إِنَّ فِي أَمْرِنَا لَعَجَباً فِي لَيْلَةٍ يَغُورُ عَيْنٌ مِثْلُ هَذَا الْعَيْنِ الْغَزِيرَةِ وَ تَجِفُّ مِثْلُ هَذِهِ الْأَشْجَارِ الْمُثْمِرَةِ وَ لَا عَجَبَ مِنْ أَمْرِ اللهِ. وَ قَدْ مَسَّهُمُ الْجُوعُ وَ كَانَ تمليخا قَدْ بَاعَ ثَمَراً لَهُ حِينَ خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ وَ صَرَّهُ فِي ثَوْبِهِ. فَقَالَ: مَنْ يَذْهَبُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَ يَشْتَرِي لَنَا طَعَاماً؟

فَجَعَلَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ يَخَافُ مِنْ دَقْيُوسَ.

فَقَالَ تمليخا: إِخْوَانِي! لَا أَحَدَ اجْتَرَى عَلَى ذَلِكَ إِلَّا أَنَا وَ لَكِنْ يَا رَاعِي انْزِعْ ثِيَابَكَ حَتَّى أَلْبَسَهَا لَعَلَّهُمْ يُنْكِرُونِي، فَنَزَعَ الرَّاعِي ثِيَابَهُ فَلَبِسَهَا تمليخا، فَجَعَلَ يَمُرُّ بِمَوَاضِعَ لَا يَعْرِفُهَا وَ عِمْرَانَ لَمْ يَرَهَا وَ خَرَابَاتٍ لَمْ يَعْهَدْهَا فَقَالَ فِي نَفْسِهِ: إِنِّي غَلَطْتُ الطَّرِيقَ فَسَأَلَ رَجُلًا نَحْوَ الْمَدِينَةِ الَّتِي يُسَمَّى أَفْسُوسُ؟

فَقَالَ: أَفْسُوسُ أَمَامَكَ.

قَالَ: فَمَا اسْمُ مَلِكِهَا؟

قَالَ: عَبْدُ الرَّحْمَنِ.

فَازْدَادَ عَجَباً وَ جَعَلَ يَمْسَحُ عَيْنَيْهِ وَ يَقُولُ لَعَلِّي نَائِمٌ! ثُمَّ سَارَ حَتَّى أَتَى الْمَدِينَةَ وَ إِذَا بَابُهَا عَلَى خِلَافِ مَا كَانَ وَ إِذَا عَلَى الْبَابِ عَلَمَانِ مَنْصُوبَانِ أَبْيَضُ وَ أَسْوَدُ مَكْتُوبٌ عَلَيْهِمَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ عِيسَى رَسُولُ اللهِ. فَازْدَادَ عَجَباً وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ فَرَأَى النَّاسَ يَقْرَءُونَ الْإِنْجِيلَ.

فَدَنَا مِنْ خَبَّازٍ فَقَالَ لَهُ: يَا خَبَّازُ مَا اسْمُ مَدِينَتِكُمْ هَذِهِ؟

قَالَ: أَفْسُوسُ.

فَقَالَ: مَا اسْمُ مَلِكِكُمْ؟

قَالَ: عَبْدُ الرَّحْمَنِ.

قَالَ تمليخا: فَإِنِّي نَائِمٌ بَعْدُ!

قَالَ الْخَبَّازُ: أَنْتَ تُكَلِّمُنِي وَ لَسْت بِنَائِمٍ.

قَالَ: وَ أَخَذَ دِرْهَماً مِنَ الدَّرَاهِمِ الَّتِي كَانَتْ مَعَهُ فَأَعْطَاهُ الْخَبَّازَ فَقَالَ: زِنْ لِي بِهَذَا خُبْزاً وَ عَجِّلْ، فَأَخَذَهُ الْخَبَّازُ فَرَآهُ ثَقِيلًا وَزْنُهُ عَشَرَةُ دَرَاهِمَ وَ ثُلُثَانِ فَجَعَلَ الْخَبَّازُ يَنْظُرُ إِلَى تمليخا [مَرَّةً] وَ مَرَّةً إِلَى الدِّرْهَمِ.

ثُمَّ قَالَ: مَا اسْمُكَ؟

فَقَالَ: تمليخا.

قَالَ: يَا تمليخا! أَ أَظُنُّكَ قَدْ وَجَدْتَ كَنْزاً فَإِنْ كَانَ قَدْ أَصَبْتَهُ فَأَعْطِنِي بَعْضَهُ وَ إِلَّا ...

قَالَ تمليخا: يَا هَذَا لَا تَظْلِمْنِي فَأَنَا أَخَذْتُ هَذِهِ الدَّرَاهِمَ مِنْ ثَمَنِ ثَمَرَةٍ بِعْتُهَا بِالْأَمْسِ فِي الْقَرْيَةِ وَ كَانَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَعْبُدُونَ دَقْيُوسَ الْمَلِكَ.

فَقَالَ الْخَبَّازُ: هَاتِ نَصِيبِي مِنَ الْكَنْزِ فَإِنِّي لَا أَقْبَلُ مِنْكَ قَوْلَكَ هَذَا.

قَالَ تمليخا: يَا رَجُلُ إِنِّي مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْمَدِينَةِ وَ لَسْتُ بِغَرِيبٍ.

قَالَ الْخَبَّازُ: مَنْ يَعْرِفُكَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ؟

قَالَ: هُمْ يَعْرِفُنِي جَمَاعَةٌ فَسَمَّى أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ إِنْسَانٍ فَلَمْ يَعْرِفْهُمُ الْخَبَّازُ وَ لَا عَرَفَ أَحَدٌ مِنْهُمْ.

فَغَضِبَ الْخَبَّازُ وَ قَالَ: إِنَّكَ لَأَحْمَقُ وَ قَدْ وَجَدْتَ كَنْزاً وَ لَسْتَ تُعْطِينِي مِنْهُ شَيْئاً، ثُمَّ تَذْكُرُ أَسْمَاءَ قَوْمٍ كُفَّارٍ مَاتُوا مُنْذُ ثَلَاثِمِائَةِ سَنَةٍ وَ تَعَلَّقَ بِهِ وَ

اجْتَمَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ فَقَدَّمُوهُ إِلَى مَلِكِهِمْ وَ قَالَ الْمَلِكُ: مَا شَأْنُكُمْ؟ـ وَ كَانَ رَجُلًا عَاقِلًاـ.

قَالُوا: أَتَيْنَاكَ بِالْعَجَبِ! هَذَا رَجُلٌ قَدْ وَجَدَ كَنْزاً وَ هِيَ دَرَاهِمُ مَعَهُ.

فَقَالَ الْمَلِكُ: إِنَّ نَبِيَّنَا عِيسَى علیه‌السلام أَمَرَنَا أَلَّا نَأْخُذَ مِنَ الْكَنْزِ إِلَّا الْخُمُسَ فَأَعْطِنَا مِمَّا وَجَدْتَ الْخُمُسَ وَ سَائِرُ ذَلِكَ لَكَ حَلَالٌ.

فَقَالَ: أَيُّهَا الْمَلِكُ! اتَّئِدْ وَ انْظُرْ فِي أَمْرِي حَسَناً أَنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْمَدِينَةِ بِعْتُ ثَمَرَةً بِالْأَمْسِ وَ أَخَذْتُ ثَمَنَهَا.

قَالَ الْمَلِكُ: وَ تَعْرِفُ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْمَدِينَةِ أَحَداً؟

قَالَ: نَعَمْ. فُلَانٌ وَ فُلَانٌ فَسَمَّى أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ رَجُلٍ مَا عَرَفُوا مِنْهُمْ أَحَداً.

قَالَ الْمَلِكُ: يَا هَذَا! هَذِهِ أَسَامِي قَوْمٍ كُفَّارٍ وَ لَيْسَتْ بِأَسْمَائِنَا وَ لَكِنْ هَلْ لَكَ بِالْمَدِينَةِ دَارٌ تَعْرِفُهَا؟

قَالَ: نَعَمْ.

[قَالَ:] فَانْطَلِقْ مَعَنَا فَأَرِنَا.

قَالَ: فَخَرَجَ وَ تَبِعَهُ الْمَلِكُ وَ النَّاسُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى أَشْرَفِ دَارٍ فِي الْمَدِينَةِ فَقَالَ: هَذَا دَارِي أَيُّهَا الْمَلِكُ إِلَّا أَنَّهَا قَدْ تَبَدَّلَتْ بَعْدِي.

فَقَرَعَ الْمَلِكُ الْبَابَ فَخَرَجَ مِنْهَا شَيْخٌ كَبِيرٌ قَدْ سَقَطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ فَقَالَ: مَا جَاءَ بِكُمْ أَيُّهَا الْمَلِكُ؟

قَالَ: قَدْ جِئْنَاكَ بِعَجَبٍ هَذَا الَّذِي يَزْعُمُ أَنَّ هَذِهِ الدَّارَ لَهُ.

قَالَ: فَغَضِبَ الشَّيْخُ وَ قَالَ ارْبُطُوا عَنِّي حَاجِبِي فَرَبَطُوهَا ثُمَّ قَالَ: مَا اسْمُكَ؟ فَهَذِهِ الدَّارُ وَرِثْتُهَا عَنْ أَبِي وَ وَرِثَهَا أَبِي عَنْ جَدِّي!

قَالَ: اسْمِي تمليخا.

قَالَ: ابْنُ مَنْ؟

قَالَ: ابْنُ قسطنطين.

قَالَ: فَعَادَ الشَّيْخُ وَ انْتَسَبَ لَهُ فَانْكَبَّ الشَّيْخُ يُقَبِّلُ يَدَيْهِ وَ رِجْلَيْهِ! وَ يَقُولُ هَذَا جَدُّ أَبِي وَ رَبِّ عِيسَى هَؤُلَاءِ قَوْمٌ هَرَبُوا مِنْ دَقْيُوسَ الْكَافِرِ إِلَى إِلَهِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ. فَأَقْبَلَ الْمَلِكُ وَ النَّاسُ يَبْكُونَ حَوْلَهُ وَ يُقَبِّلُونَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ؟

قَالَ: هُمْ فِي الْجَبَلِ.

قَالَ: اذْهَبْ بِنَا إِلَى أَصْحَابِكَ فَرَكِبَ الْمَلِكُ وَ رَكِبَ أَصْحَابُهُ حَتَّى إِذَا كَانُوا عَلَى الْجَبَلِ.

قَالَ تمليخا: أَيُّهَا الْمَلِكُ قِفْ أَنْتَ سَاعَةً حَتَّى أُنَبِّهَهُمْ بِخَبَرِ دَقْيُوسَ وَ مَوْتِهِ وَ خَبَرِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَتَى مَا سَمِعُوا وَقْعَ حَوَافِرِ الْخَيْلِ خَافُوا وَ ظَنُّوا أَنَّ دَقْيُوسَ الْكَافِرَ قَدْ غَشِيَهُمْ.

قَالَ: فَوَقَفَ الْمَلِكُ وَ النَّاسُ فَذَهَبَ تمليخا حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهِمْ، فَقَالُوا: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَكَ مِنْ شَرِّ دَقْيُوسَ الْكَافِرِ.

فَقَالَ تمليخا: ذَرُونِي مِنْ دَقْيُوسَ كَمْ لَبِثْنَا؟

قَالُوا: يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ.

قَالَ: بَلْ لَبِثْتُمْ ثَلَاثَمِائَةِ سَنَةٍ وَ ازْدَادُوا تِسْعاً! وَ قَدْ مَاتَ دَقْيُوسُ وَ بَعَثَ اللهُ نَبِيّاً وَ رَفَعَهُ اللهُ إِلَيْهِ وَ هَؤُلَاءِ أَصْحَابُ الْمَدِينَةِ قَدْ أَتَوْكُمْ.

فَقَالُوا: يَا تمليخا! أَ تُرِيدُ أَنْ نَكُونَ عِبْرَةً لِلْخَلْقِ؟

قَالَ: لَا.

فَقَالُوا: يَا تمليخا! ارْفَعْ يَدَيْكَ وَ نَرْفَعُ أَيْدِيَنَا وَ نَدْعُو أَنْ يَسْتُرَنَا رَبُّنَا وَ لَا يَفْضَحْنَا، فَفَعَلُوا ذَلِكَ وَ قَالُوا: رَبَّنَا بِحَقِّ الَّذِي أَرَيْتَنَا مِنَ الْعَجَائِبِ وَ أَحْيَيْتَنَا بَعْدَ أَنْ أَمَتَّنَا أَنْ تَقْبِضَ أَرْوَاحَنَا وَ تُعَجِّلَ عِنْدَكَ فِي الْجَنَّةِ.

قَالَ: فَمَا تَمَّ كَلَامُهُمْ حَتَّى قُبِضَتْ أَرْوَاحُهُمْ.

قَالَ: فَوَقَفَ الْمَلِكُ سَاعَةً طَوِيلَةً فَمَا رَأَى مِنْهُمْ أَحَداً قَالَ لِأَصْحَابِهِ: اذْهَبُوا فَاطْلُبُوا الْقَوْمَ.

قَالَ: فَطَلَبُوهُمْ فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ أَثَراً إِلَّا عَلَامَةَ الْغَارِ وَ قَدْ طَمَسَ اللهُ عَلَى بَابِ الْغَارِ.

فَقَالَ الْمَلِكُ: هَذِهِ عِبْرَةٌ أَرَاكُمُ اللهُ. ثُمَّ قَالَ الْمَلِكُ: ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَاناً يَعْنِي مَسْجِداً. فَكَانَ عَلَى الْمَدِينَةِ مَلِكٌ آخَرُ كَافِرٌ فَقَالَ الْكَافِرُ: مَاتُوا عَلَى دِينِنَا أَبْنِي عَلَى بَابِ الْكَهْفِ كَنِيسَةً فَتَقَاتَلَ الْمُسْلِمُونَ وَ الْكُفَّارُ فَهُزِمَ الْكُفَّارُ وَ تَحَكَّمَ الْمُسْلِمُونَ وَ انْقَلَبَ الْكُفَّارُ وَ بَنَى عَلَيْهِمْ مَسْجِداً وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «قالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً».

فَقَامَ الْيَهُودِيُّ فَأَسْلَمَ وَ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ أَنْتَ أَعْلَمُ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْرِكَ.

أَسَامِي أَصْحَابِ الْكَهْفِ: فرطالوس، أميوس، دانيوس، إسرافيون، إسطاطانوس، مكساميس و تمليخا.

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عُمَرَ بْنِ مَهْدِيٍّ الدَّارَقُطْنِيُّ الْحَافِظُ: هَذَا حَدِيثُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ انْفَرَدَ بِهِ يَحْيَى بْنُ الْعَلَاءِ الرَّازِيُّ عَنْهُ وَ لَمْ يَرْوِهِ غَيْرُ عَبَادَة.

۲۷-در این قسمت از کتاب مناظرهٔ مهم عده‌ای از دانشمندان یهود را با عمربن الخطاب یاد آور می‌شویم که او از جواب به آنها درمانده شد ولی مولا علی علیه‌السلام به خوبی و درستی به آنها جواب دادند و همچنین دانشمندی از یهود شهادت داد که بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ایشان شایسته تر از هرکس به این جایگاه هستند و او به راهنمایی مولا علی علیه‌السلام به نور اسلام هدایت یافت و ما این خبررا از کتاب نورالهدی نقل می‌کنیم و البته او این حکایت را بدون سند نقل کرده چون خود حدیث برراستی و درستی آن دلالت می‌کند و در آن به طور مفصّل حدیث اصحاب کهف آمده است.

هنگامی که عمربن خطاب به عنوان جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر کرسی و جایگاه خلافت نشست گروهی از دانشمندان یهود از شهرهای شام به نزد او آمده و گفتند: آیا تو خلیفهٔ رسول خدا هستی؟

گفت: آری !!

گفتند: ما فرستاده‌های دانشمندان یهود شام هستیم آمده ایم تا مسائل و مطالبی را از شما بپرسیم اگربه آنچه در کتاب تورات نوشته شده به ما جواب دادید می‌فهمیم که دینتان حق و پیامبرتان راستگوست ولی اگرجواب ما را ندادید می‌دانیم که پیامبرتان دروغگو و دینتان باطل می‌باشد.

عمر گفت: هرآنچه می‌خواهید از من بپرسید !!

گفتند: به ما خبربده که کدام چیزاست که خداوند آن را نیافریده است؟

و کدام چیزاست که خداوند آن را نمی‌داند؟

و چه چیزی است که برای خدا نیست؟

و کدام چیزاست که از جانب خدا نیست؟

و کدام قبر است که به همراه صاحبش حرکت نمود؟

و کدام مکان است که خورشید یکبار بر آنجا تابید و بعد از آن دیگر بر آنجا نتابید و بعد از آن هم تا روز قیامت بر آن نخواهد تابید؟

عمر سر به زیر انداخته و گفت: بر عمر عیبی نیست هرگاه چیزی را که نمی‌داند از او بپرسند و او بگوید نمی‌دانم !!!

یهودیان گفتند: آیا تو بر این باور و عقیده نیستی که خلیفهٔ پیامبر هستی؟ بنابراین ما می‌دانیم که پیامبرتان دروغگو و دینتان باطل است.

جناب سلمان فارسی رضی‌الله‌عنه از جا برخاست و به نزد امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه‌السلام آمد و به ایشان عرض کرد:ای ابوالحسن! به فریاد اسلام برس.

مولا علی علیه‌السلام برخاسته و کفش و لباس خود را پوشید و به راه افتاد و بر عمر وارد شد. وقتی عمر ایشان را دید رفت و حضرت را در آغوش گرفته و گفت:ای ابوالحسن! در هر شدت و سختی تو فراخوانده می‌شوی.

مولا علی علیه‌السلام نشستند و حمد و ثنای الهی را بجا آورده و بر پیامبرش درود و صلوات فرستادند آنگاه فرمودند:ای گروه یهود از من بپرسید چون برادرم پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هزار در از علوم و دانش را به من آموخت که از هر دری هزار در سخن و مطلب بیرون می‌آید و چیزی از تورات و انجیل نازل نشد مگر اینکه ایشان آن را به من خبر داده است.

یهودیان گفتند: به ما خبر بده کدام چیزاست که خداوند تعالی آن را نیافریده است؟

و کدام چیزاست که خداوند تعالی آن را نمی‌داند؟

و کدام چیزاست که برای خداوند متعال نیست؟

و کدام چیزاست که از جانب خداوند تعالی نیست؟

و کدام قبراست که به همراه صاحبش حرکت نمود؟

و کدام مکان است که خورشید یکبار برآن تابید و پیش از آن برآن نتابیده و بعد از آن هم هرگزتا قیامت برآن نخواهد تابید؟

و قورباغه در صدایش و اسب با شیهه‌اش و الاغ با بانگش چه می‌گویند؟

و به ما خبربده که یک چیست؟ و دو چیست؟ و سه چیست؟ و چهار چیست؟ و پنج چیست؟ و شش چیست؟ و هفت چیست؟ و هشت چیست؟ و نه چیست؟ و ده چیست؟ و یازده چیست؟ و دوازده چیست؟

مولا علی علیه‌السلام فرمودند: هیچ نیرو و توانائی جزاز ناحیهٔ خداوند نیست!ای برادر یهودیان! اگربه آنچه در تورات آمده تورا خبربدهم آیا اسلام می‌آورید و به نبوت پیامبرما اقرار می‌کنید؟

گفتند: آری!

فرمودند: اما اینکه پرسیدید: چه چیزی را خداوند بزرگ نیافریده است؟ همانا گناه و معصیت از آفریده‌های خداوند سبحان نیست.

و اما اینکه پرسیدید: چه چیزی برای خداوند تعالی نیست؟ برای خداوند متعال هیچ شریک و فرزندی نیست.

و اما اینکه پرسیدید: چه چیزی از ناحیهٔ خداوند تعالی نیست؟ ظلم و جور از خداوند تعالی نیست بلکه عدل و عدالت، حکم و فرمان اوست و ما را نیزبه عدل و داد دستور داده است.

و اما اینکه پرسیدید: چه چیزی را خداوند متعال نمی‌داند؟ خداوند یگانه در آسمانها و زمین جز خود کسی را معبود نمی‌داند.

و اما اینکه پرسیدید: کدام قبر است که همراه صاحب خود حرکت نمود؟ آن ماهی بود که حضرت یونس بن متّی علیه‌السلام را بلعید و سه شبانه روز او را در هفت دریا گردانید.

و اما اینکه پرسیدید: چه مکانی است که خورشید یکبار بر آن تابید و پیش از آن بر آنجا نتابیده و بعد از آن هم هرگز بر آنجا نخواهد تابید؟ آن دریا همان رود نیل در مصر است که خداوند متعال فرمود: ای موسی! عصایت را بر دریا بزن و دریا از هم شکافته شد و هر پاره‌اش چون کوهی بزرگ بود[1]. در نتیجه خداوند توانا حضرت موسی علیه‌السلام را نجات داد و فرعون را غرق نمود و همان روز خورشید بر آنجا تابید و پیشتر بر آنجا نتابیده و بعد از آن هم هرگز بر آنجا نخواهد تابید.

و اما اینکه پرسیدید: قورباغه در سر و صدایش چه می‌گوید؟ او تسبیح خداوند سبحان می‌کند و می‌گوید: منزه است پروردگارم همان معبود در درون آبهای فراوان دریاها.

و اما اینکه پرسیدید: اسب در شیهه‌اش چه می‌گوید؟ او با صدای خود تقاضای یاری بر دشمنان کافرش را می‌نماید.

و اما الاغ با صدای خود در چشم شیطان فریاد می‌کشد و دشمنان اهلبیت پیامبر خدا علیهم‌السلام را لعنت می‌کند. درود خداوند بر پیامبر و خاندانش باد.

و اما مراد از یک: خداوند متعال یکتایی است که شریکی برای او نیست؛ و

---

۱. سورهٔ شعراء آیهٔ ۶۳

مراد از دو: حضرت آدم علیه السلام و حواء هستند؛ و مراد از سه: روزهایی است که خداوند متعال به حضرت زکریا علیه السلام وعده داد، که سه شبانه روز قدرت سخن گفتن با مردم نخواهی داشت[۱]. در حالیکه زبانت سالم است و یا سه روز را اگر بخواهی روزهایی باشد که خداوند متعال به قوم حضرت صالح علیه السلام وعده داد باشد که " حضرت صالح علیه السلام به آنها فرمود: سه روز در خانه هایتان بهره مند گردید " و بعد از آن عذاب الهی فراخواهد رسید "[۲].

و مراد از چهار: همان چهار فرشتهٔ مقرّب: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام هستند؛ و مراد از پنج: نمازهای پنجگانه‌ای است که خداوند متعال آنها را برامت و پیروان حضرت محمد صلی الله علیه و آله واجب نمود و برسائر امتها ـ با این کیفیت ـ واجب نکرده بود؛ و مراد از شش: این است که خداوند متعال آسمانها و زمین را در شش روز آفرید؛ و مراد از هفت: همان درهای هفتگانهٔ جهنم است؛ و مراد از هشت: همان درهای هشتگانهٔ بهشت است؛ و مراد از نه: زنانی هستند که نه ماه به فرزند خود باردار هستند؛ و مراد از ده: همان روزهایی است که خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام وعده داد و فرمود: سپس آن را با ده شب کامل کردیم[۳]؛ و مراد از یازده: برادران حضرت یوسف علیه السلام هستند که فرمود: در خواب یازده ستاره را دیدم[٤]؛ و مراد از دوازده: همان ماههای دوازده گانهٔ سال است.

دراین هنگام دو نفراز یهودیان اسلام آورده و سومی آنها برعقیدهٔ خود باقی

---

۱. سورهٔ آل عمران آیهٔ ٤۱

۲. سورهٔ هود آیهٔ ٦٥

۳. سورهٔ اعراف آیهٔ ۱٤۲

٤. سورهٔ یوسف آیهٔ ٤

ماند و عرض کرد: یک سؤال دیگر برای من هست که اگر مرا از آن خبر بدهی می‌فهمم که تو داناترین فرد از یاران حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستی.

مولا علی علیه‌السلام فرمودند: آن را بیاور.

یهودی گفت: مرا از مردمی خبر بده که بیشتر از سیصد سال مردند آنگاه خداوند متعال آنها را زنده گردانید آنها کیستند؟

مولا علیه‌السلام فرمودند: خداوند عزوجل دربارهٔ آنها سوره‌ای بر پیامبر ما صلی‌الله‌علیه‌وآله فرو فرستاده اگر بخواهی آن را بر تو بخوانم؟

او گفت: من از قرآن شما زیاد شنیده‌ام حال اگر تو به احوال آنها دانا هستی مرا از نام آنها و نام شهرشان و نام کوهشان و نام غارشان خبر بده؟

مولا علی علیه‌السلام فرمودند: هیچ نیرو و توانائی جز از ناحیهٔ خداوند بزرگ و بلند مرتبه نیست! دوستم حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به من خبر داد که در روم شهری بود که به آن افسوس گفته می‌شد پادشاه آنجا مردی بنام دقیوس[1] بود که اموال و ثروت زیادی داشت و چنان جمعیتی را دور خود جمع کرده بود که هیچ یک از پادشاهان روم چنین نبودند او چهارصد سال زندگی کرد که نه کسالت و بیماری پیدا کرد و نه تبدار گشته و نه دردی بر او عارض شد و نه مرگی سراغ او آمد در نتیجه ادعای ربوبیت کرده و به پروردگارش کافر گشت و مردم را به سوی خویش فرا خواند.

اگر در این رابطه کسی جواب مثبت به او می‌داد ارجمندش داشته و اکرامش می‌نمود و لباسی به او می‌پوشانید و اموالی به او عطا می‌کرد و هر کس

---

۱. البته در محاورات مردم به دقیانوس مشهور است.

از او سرپیچی می‌نمود و از دستوراتش اطاعت نمی‌کرد او را تحقیر کرده و ذلیلش می‌شمرد و شکنجه‌اش داده و به زندانش می‌انداخت و انواع عذاب ها را به او می‌چشانید وی بر همین راه و روش روزگاری طولانی زندگی کرد.

آنگاه به دست اندرکاران مملکتش دستور داد جایگاه و تختی از مرمر به عرض و طول چهار صد ذراع ـ حدود دویست متر ـ ساخته و برپا نمایند و آن را به انواع و اقسام جواهرات مانند لؤلؤ و مرجان و یاقوت و اشیاء پر قیمت آراسته کنند و عکسهائی از تمام آفریده ها را بر آن منقش سازند، او تخت خود را بر آن جایگاه نهاد و بر طرف راستش دویست صندلی از برای قبیلهٔ بطارقه و بر طرف چپش دویست صندلی از برای قبیلهٔ هراقله قرار داد و در برابر خود چهار صد مرد از نزدیکانش بر سکّوهائی از طلا و نقره ایستاده بودند و از فرزندان حکماء و دانشمندان سه نفر را برگزید و آنها را در جانب راست خود نشانید و از فرزندان پادشاهان سه نفر را اختیار کرده و آنها را در جانب چپ خود قرار داد و بدون نظر ایشان اقدامی نکرده و دست به هیچ کاری نمی‌زد و هرگاه به هر روز در مجلس خود می‌نشست از در آن مجلس سه غلام وارد می‌شدند در حالیکه در دست یکی از آنها جامی از طلا پر از مشک و در دست دومی جامی زرین پر از گلاب و در دست سومی پرنده‌ای بود.

یهودی گفت: رنگ آن پرنده چگونه بود؟

مولا علی علیه‌السلام فرمودند: بدن او سبز رنگ و نوک و پاهایش قرمز و اندازه‌اش کوچکتر از کبوتر و بزرگتر از گنجشک بود.

آن غلام کنار پادشاه می‌ایستاد و به آن پرنده فریاد می‌کشید و با او به زبانی مشابه صدای پرنده حرف می‌زد. در این هنگام آن پرنده پرواز کرده و در جامی

که گلاب داشت وارد می‌شد و خود را در آن غوطه ور کرده و مُشکها را به بال و پر خود آغشته می‌نمود در این حال غلام سوم به او فریاد می‌کشید آن پرنده به پرواز در آمده و می‌رفت تا برروی سر پادشاه می‌نشست و تکانی به خود می‌داد تا آن مُشک و گلاب براندام او ریخته شود؛ و این کار و برنامه تا روزگاری دراز ادامه داشت و از میان کارگزاران دستگاه حکومت شش نفر از بهترین یاران پادشاه و داناترین آنها بودند آنها در دوستی و مهربانی با یکدیگر همچو برادرانی بودند که از یک مادر متولد شده باشند همواره پادشاه به ایشان اعتماد داشت و تمام کارهای وی به رأی و نظر ایشان بستگی داشته و انجام می‌شد.

این شش نفر عادتشان براین بود که هر روز وقتی از نزد پادشاه بیرون می‌آمدند در کنار یکی از افراد خودشان گرد هم می‌آمدند و این کار بطور چرخشی و نوبتی بین آنها دور می‌زد. تا اینکه از سوی برخی از نگهبانان خبری رسید مبنی براینکه کسی خروج کرده و گوشه‌ای از مملکت او را گرفته است.

پادشاه بسیار ناراحت و گرفته احوال شد و آثار غم و غصه در چهرهٔ او پدیدار گشت و از این ماجرا برمردم کشور او هم ناراحتی زیادی وارد آمد و از این جهت نیز اندوه زیادی پادشاه را در برگرفت.

این بار نوبت انجمن در نزد بزرگتر آنها بنام تملیخا بود او برای دوستان خود چند نوع طعام و نوشیدنی و میوه و وسایل پذیرایی و پیشکشی ها آماده ساخته و اتاق را به فرشهایی نرم و نیکو آراسته نمود.

آنها وقتی وارد شده و نشستند. او برای آنها سفره کشیده و گفت:ای برادران من! از آنچه روزی شماست بخورید و بنوشید.

آنها گفتند: چه شده که خودت با ما غذا نمی‌خوری؟

گفت: مشکلی بر من وارد شده که مرا از خوردن و آشامیدن باز داشته است.

گفتند: ای تملیخا! تو خوب می‌دانی که هیچ عیش و نوشی و هیچ خوردنی و نوشیدنی جز با تو بر ما گوارا نیست.

گفت: ای برادران من! شما بخورید زیرا کاری برای من پیش آمده که قدرت و توانی بر خوردن ندارم.

گفتند:ای تملیخا! ناراحتی خود را به ما بگو، اگر اندوه تو از برای پادشاه است و آنچه برای او پیش آمده ما هم با تو در این کار شریک هستیم و اگر ناراحتی تو برای بیماری است ما به علم طبابت آگاه بوده و طبیب هستیم و اگر چیزی جز اینهاست سزاوار نیست که تو اندوهناک باشی ولی ما مغموم و ناراحت نباشیم. بنابراین ماجرایت را به ما خبر بده زیرا چه بسا کاری بر یکی سخت و دشوار باشد ولی در نزد دیگری آسان بیاید و به راحتی بتواند گره گشائی کند.

او گفت: ای برادران من! من در کار معبودمان دقیوس فکر کرده و با خود گفتم: اگر او واقعا معبود باشد همانطور که خودش می‌پندارد چرا باید او را غم و اندوه فرا بگیرد و شادمان نباشد؟ و اصلا نباید غم و غصه‌ای به او برسد.

من می‌بینم که او هم یک نفر همانند ما می‌باشد، می‌خورد، می‌نوشد، دستشوئی می‌کند، می‌ایستد، می‌نشیند، سوار می‌شود، نیاز به زن و بچه دارد و می‌خوابد. بنابراین چگونه امکان دارد که دقیوس معبود باشد؟!

من پیش خود فکر نموده و گفتم: چه کسی مرا بصورت نوزاد از شکم مادر بیرون آورد؟ و چه کسی از اندک آب سفید رنگ در شکم مادر مرا کامل و معتدل آفرید؟ و چه کسی مرا پرورانید؟ و در آن زمانی که کودک بودم چه کسی

به من غذا داد؟ آنگاه مرا از شیر گرفت و به مرحلهٔ نوجوانی و جوانی رسانید سپس پیر و کهنسال گردیده و بعد از آن مرا از مرگ و مردن چاره‌ای نیست.

باز در پیش خود فکر نمودم چه کسی این سقف بلند و بدون ستون و تکیه گاه یعنی آسمان را بر بالای سر ما برافراشته نمود؟ و چه کسی با ستارگان درخشنده آن را زینت داد؟ و چه کسی خورشید و ماه را به حرکت در آورد؟ و چه کسی این شب تاریک و روز روشن را می‌آورد؟ و چه کسی ابرها را می‌آورد و شهرها و مردمانش را از آن سیراب می‌کند؟ و چه کسی دانه ها را از دل زمین می‌رویاند؟

او کسی است که همهٔ ما و او را آفریده است! من با خود گفتم: دقیوس هم یک بشری همانند ما بوده و آفریده‌ای از آفریده‌های او و بنده‌ای از بندگان اوست معبود آسمانها این پادشاهی را به او داده و نعمت‌های فراوان خود را به سوی او سرازیر کرد، با وجود این نعمت‌های فراوان و عمر دراز و لشکر زیاد و ثروت بسیاری که به عطا نمود او کفر ورزیده و به وی ناسپاسی کرده و دچار سرکشی و طغیان گردید و ادعای ربوبیت و خدائی کرد و مردم را به سوی خویش فراخواند.

آنها گفتند:ای تملیخا! مطلب همان است که تو می‌گوئی و رأی و نظر صحیح همان اندیشهٔ توست. آری! دقیوس یک شخص گنهکار و سرکشی می‌باشد که به معبود همهٔ آفریدگان کفر ورزیده است هیچ معبودی جز خالق و آفرینندهٔ آسمان و زمین نیست.

تملیخا گفت: بنابراین چاره‌ای چیست و چگونه باید به او کفر ورزیم چون طاعت محض فقط برای خدای آسمان و زمین است؟

گفتند: ما چیزی نمی‌دانیم رأی رأی توست.

تملیخا گفت: من راهی جز فرار از دقیوس به سوی خدای آسمان برای خودم و شما نمی‌بینم همان خدائی که ما و او را آفرید.

آنها گفتند: آری فکر درست همان است که تو می‌گوئی. آنها آن شب را خوابیدند.

نیمهٔ شب تملیخا گفت:ای برادران من! برای پرستش و عبادت پروردگارتان برخیزید آنها برخاسته و گفتند: پروردگار ما، پروردگار آسمانها و زمین است هرگز جز او معبودی را نمی‌خوانیم که در این صورت قطعا سخنی به گزاف و دور از حقیقت گفته ایم[۱]. و بقیهٔ شبشان را تا صبح به عبادت پروردگار خود پرداخته و او را می‌خواندند؛ صبحگاه بر اسبشان سوار شده و از شر دقیوس گریختند و سه میل ـ حدود یک فرسخ ـ از شهر دور شدند.

تملیخا گفت: از اسبتان فرود آئید تا رد پائی از شما باقی نماند.

به همین خاطر پیاده شده و اسبهایشان را رها کرده و با پای پیاده براه افتادند تا اینکه پایشان به خون افتاد. آنها از این رنج و سختی به تملیخا شکایت کردند.

او گفت:ای برادران من! اینها در راه خدا بسیار اندک است. پس به راه افتادند تا ظهر فرا رسید و تشنگی زیاد به آنها رسید. در این هنگام مردی را دیدند که گوسفندان خود را می‌چرانید.

گفتند: آیا شما می‌توانید از این چوپان بخواهید تا ما را سیراب نماید؟

---

۱. سورهٔ کهف آیهٔ ۱

آنگاه به سوی او به راه افتاده و گفتند:ای مرد چوپان! قدری آب یا شیر داری که به ما بدهی؟

چوپان گفت: به حق معبودم دقیوس! در این ابتدای صبح هیچگونه آب و شیری نزد من نیست.

آنها گفتند:ای چوپان! هرگز دقیوس را معبود خود نخوان چون او هم بنده‌ای از بندگان خداست! خدای متعال نعمت‌های فراوان و پادشاهی و لشکر و مال زیاد به عطا فرمود ولی وی متاسفانه کفرورزیده و سرکشی نمود.

چوپان گفت: کار شما بسیار عجیب و شگفت انگیزاست چون چهره و لباسهای شما را چهره و لباس پادشاهان می‌بینم، اما گفتارتان با آنچه در شما می‌بینم هیچگونه تناسبی ندارد مگرآنکه از معبودم دقیوس گریخته باشید. مرا از سرگذشت خود با خبرسازید و حقیقت کارتان را برای من بگوئید؟

گفتند:ای چوپان! ما به دینی وارد شده ایم که دروغ گفتن در آن جائز نیست، من تملیخا وزیرپادشاه هستم و اینها یاران و دوستان من می‌باشند. ما در کار دقیوس فکر کردیم و با خود گفتیم: اگراو همانطور که می‌پندارد معبود باشد چرا باید غمنده و اندوهناک باشد و شایسته نیست که او محزون و خوشحال باشد و نباید او بخورد و بیاشامد و بایستد و بنشیند و آنچه از سختی ها که به ما می‌رسد به او برسد چون معبود چنین نیست.

ای چوپان! معبود تو همان کسی است که روز را روشن و شب را تاریک می‌نماید و همان کسی است که ابرها را می‌آورد و مردمان و شهرها را سیراب می‌نماید و همان کسی است که آسمانها و زمین و کوهها و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید.

ای چوپان! هرگز دقیوس را معبود خود مخوان و باید او را بنده‌ای کافر و بیهوده و سرکش بنامی، همان کسی که عصیان و نافرمانی آفریدگار خود را می‌کند.

چوپان گفت: آنچه در دلهای شما افتاده در دل من هم افتاد حال شما قصد کجا را دارید؟

گفتند: ما می‌خواهیم از دقیوس کافر به سوی معبود آسمان بگریزیم.

گفت: این گوسفندان به صورت امانت نزد من هستند شما قدری بمانید تا آنها را به صاحبانشان برسانم و با شما همراه شده و از شر دقیوس کافر به سوی معبودمان که ما را آفریده است فرار کنم.

آنها قدری برای او صبر و تأمل کردند تا اینکه او گوسفندان را به صاحبانشان برگردانید و نزد ایشان برگشت. آنها به راه افتادند در حالیکه سگ چوپان هم با آنها همراه شد.

آنها گفتند:ای چوپان! این سگ تو با سر و صدایش امشب ما را رسوا خواهد کرد پس سنگی به سوی او پرتاب کردند چوپان هم سنگی بر او زد اما او در آمدن و همراهی پافشاری بیشتر میکرد.

آنها به او گفتند:ای چوپان! تو به سوی او برو و او را محکم بزن.

چوپان رفت و سنگی به سوی او انداخته و او را می‌زد وقتی سگ این برخورد او را دید ـ خداوند متعال او را به زبان آورده ـ چنین گفت:ای مردم مرا رها کنید تا شما را از دشمنانتان حراست و نگهداری نمایم زیرا من نیز به معبودی که مرا و شما را آفریده ایمان دارم.

وقتی آنها این کلمات را از او شنیدند بسیار شگفت زده شده و بر یقین خود نسبت به پروردگارشان افزودند. بالاخره آنها براه افتادند تا آنکه سیاهی شب آنها

را فرا گرفت.

یهودی گفت: یا علی! مرا خبر بده که رنگ آن سگ چگونه و نامش چه بود؟

مولا علی علیه‌السلام فرمودند: رنگ آن سگ ابلق و دو رنگ یعنی سفید و سیاه بود و قِطمیر نام داشت.

وقتی سیاهی شب آنها را فرا گرفت تملیخا گفت: آیا می‌خواهید امشب را به سوی این کوه برویم شاید غار یا سرپناهی در آن بیابیم؟

گفتند: آری خوب است بنابراین از آن کوه بالا رفتند و نام آن کوه هم خلوس بود. همان طور که بر بالای آن کوه دور می‌زدند غاری را پیدا کردند که از بهترین غارها بود در جلوی آن غار چشمه‌ای بود که آب زیاد و نیکو و درختانی پر از میوه داشت. آنها قدری از آن میوه ها خوردند آنگاه تاریکی شب ایشان را پوشانید بدین ترتیب وارد غار شده و در آن خوابیدند. خداوند متعال فرشتهٔ مرگ را به سوی آنها فرستاد و به او دستور داد تا روح آنها را همراه با خوابشان بگیرد او هم روحشان را گرفت.

همچنین خداوند متعال به خورشید وحی فرمود: وقتی طلوع می‌کند از سمت راست غارشان متمایل شود و هنگام غروب در سمت چپ غار قرار می‌گرفت در نتیجه هرگز خورشید پرتو خود را به داخل غار نمی‌تابانید و از غار و ساکنانش منحرف بود.

خداوند متعال دو فرشته را بر آنها گمارده بود تا آنها را به پشت و رو برگردانیده و جابجا کنند.

از طرفی وقتی برگشتن اصحاب و یاران پادشاه به درازا کشید او از احوال آنها پرسید؟

گفتند: ای پادشاه! آنها معبودی جز تو برگزیده‌اند و از شهر بیرون شده و از کنار تو به سوی او رفته اند.

پادشاه سوار شد و به همراه هشتاد هزار سواره از یارانش به جستجوی آنها بیرون رفتند و رد پای آنها را گرفته و آمدند تا از کوه بالا رفتند و آنها را در درون غار مرده یافتند بعد گمان کردند آنها در خواب هستند.

پادشاه گفت: اگر من می‌خواستم آنها را عقوبت و شکنجه نمایم بیشتر از آنچه آنها خود را گرفتار کردند نمی‌توانستم حال برای من ساروج[1] و گچ و سنگ بیاورید و درب غار را ببندید.

آنها در غار را گرفته و مسدود کردند.

پادشاه به آنها گفت: به معبودتان بگوئید: شما را از خشم من نجات بدهد.

آنها فکر می‌کردند اینها در خواب هستند.

وقتی سیصد و نه سال برآنها گذشت خداوند توانا ایشان را زنده گردانید در حالیکه نزدیک بود خورشید غروب کند وقتی آنها برخاستند تملیخا گفت:ای برادران من! ما امشب از عبادت پروردگارمان غافل ماندیم آنگاه برخاسته و از غار بیرون آمدند و دیدند که آبهای چشمه فرو رفته و درختان خشک گردیده اند.

او گفت: ای برادران من! چه مدت در این غار درنگ کرده ایم؟

گفتند: یک روز یا قدری از یک روز.

---

۱. ساروج مخلوطی از آهک و خاکستر یا شن و ماسه و آهک و سفیدهٔ تخم مرغ والیاف می‌باشد که در ساختن حوض، گرمابه و بنای ساختمان بکار می‌رود، می گویند: استحکام آن از سیمان بیشتر است.

گفت: پروردگارتان آگاه تراست که چه مقدار مانده اید؟ همانا در کار ما یک شگفتی بزرگ وجود دارد که آب چشمه‌ای همانند این چشمهٔ پرآب فرو برود و چنین درختان پربار و برگی خشک گردند البته از کار خداوند تعالی و توانا جای هیچ گونه تعجبی نیست.

در این هنگام ایشان را گرسنگی شدیدی فراگرفته بود.

تملیخا پیش از آنکه از شهر بیرون بیاید باغی داشت که آن را فروخته بود و کیسه‌ای از پول در لباس خود داشت او گفت: چه کسی به شهر می‌رود تا برای ما قدری طعام بخرد؟

هر کدام از آنها از دقیوس سخت در هراس بود و می‌ترسید.

تملیخا گفت: هیچ کسی جز من جرأت این کار را ندارد. اما تو ای چوپان! لباس چوپانیت را بکن تا من آن را بپوشم شاید به این وسیله شناخته نشوم.

چوپان لباسش را در آورد و تملیخا آن را پوشید و از هر کجا که می‌رفت آنجا را نمی‌شناخت و آبادی و خرابه هائی را می‌دید که هیچگونه آشنائی با آنها نداشت او پیش خود می‌گفت: گویا من راه را اشتباهی می‌روم! بالاخره از مردی راه شهر افسوس را پرسید؟

گفت: افسوس همین جلو راه توست.

گفت: نام پادشاه آن چیست؟

گفت: عبدالرحمن.

بر شگفتی او افزوده شده و چشمان خود را مالیده و می‌گفت: شاید من در خواب باشم. سپس حرکت کرد تا به شهر رسید در و دروازهٔ آنجا را بر خلاف

گذشته دید و بربالای آن دو پرچم سیاه و سفیدی را مشاهده کرد که به اهتزاز درآمده بودند و برروی آنها نوشته شده بود: لا اله الا الله عیسی رسول الله. یعنی معبودی جز خداوند نیست و حضرت عیسی علیه‌السلام فرستادهٔ اوست. باز شگفتی او دو چندان شد و داخل شهر گردید مردمی را دید که انجیل می‌خوانند.

به نزدیک نانوایی رفت و به او گفت: ای نانوا! نام این شهر چیست؟

گفت: افسوس.

گفت: نام پادشاهتان چیست؟

گفت: عبدالرحمن.

تملیخا گفت: من هنوز خواب هستم.

نانوا گفت: نه! تو داری با من صحبت می‌کنی و خواب نیستی.

او یک درهم از پولهائی که با خود داشت به نانوا داد و گفت: بسیار زود در برابر وزن این پول به من نان بده.

نانوا درهم را گرفت و آن را سنگین یافت گویا وزنش به اندازهٔ ده درهم و دو سوم آن است.

نانوا یکبار به تملیخا و یکبار به درهم نگاه می‌کرد سپس به او گفت: نام تو چیست؟

گفت: تملیخا.

گفت: ای تملیخا! من فکر می‌کنم تو گنجی را پیدا کرده‌ای حال مقداری از آنچه را به آن دست یافته‌ای به من بده و الا ماجرا را به حکومت می‌رسانم.

تملیخا گفت: ای مرد! به من ظلم و جفا مکن این پولها را در برابر فروختن

باغی گرفته‌ام و همین دیروز آن را در این شهر فروخته‌ام و مردم این شهر دقیوس پادشاه را می‌پرستیدند.

نانوا گفت: سهم مرا از این گنجها بده چون من هرگز این حرفهای تو را باور نمی‌کنم.

تملیخا گفت: ای مرد: من مردی از مردم همین شهر هستم و غریب و بیگانه نیستم.

نانوا گفت: چه کسی در این شهر تو را می‌شناسد؟

گفت: افراد زیادی مرا می‌شناسند و او بیش از صد نفر را نام برد که نه نانوا و نه کسی از مردم آنجا آنها را می‌شناختند.

نانوا خشمگین شد و به او گفت: تو مرد احمق و نادانی هستی و گنجی را پیدا کرده‌ای اما نمی‌خواهی چیزی از آن را به من بدهی. آنگاه مردمان کافری را نام می‌بری که نزدیک سیصد سال پیش از دنیا رفته اند.

سپس با او در آویخت و عده‌ای از مردم دور ایشان جمع شدند. بالاخره او را به نزد پادشاه خود بردند.

پادشاه که مردی دانا و عاقل بود گفت: احوال و ماجرای شما چیست؟

گفتند: ما با جریانی بس شگفت انگیز نزد شما آمده ایم این مردی است که گنجی را پیدا کرده و الان هم چند درهم از این گنجها همراه اوست.

پادشاه گفت: همانا پیامبرمان حضرت عیسی علیه‌السلام دستور داده که بیش از یک پنجم گنج را نگیریم بنابراین یک پنجم آنها را به ما بده و بقیهٔ آن برای تو

حلال باشد[1].

گفت: ای پادشاه! خوب بیندیش و در کار من خوب نگاه کن من مردی از اهل همین شهر هستم، باغی داشتم و همین دیروز آن را فروخته و پولش را گرفته‌ام.

پادشاه گفت: آیا از مردم این شهر کسی را می‌شناسی؟

گفت: بله! فلان و فلان و بیشتر از صد نفر را نام برد ولی ایشان هیچیک از آنها را نشناختند.

پادشاه گفت: ای مرد! این نامها، نام مردمانی کافر است و از نامهای مرسوم زمان ما نیست حال بگو: در این شهر خانه‌ای هست که تو آن را بشناسی؟

گفت: آری!

پادشاه گفت: پس با ما بیا و آن را به ما نشان بده. او بیرون آمد و پادشاه و اطرافیان هم دنبالش به راه افتادند تا به بالاترین و بهترین خانه در آن شهر رسید و گفت: ای پادشاه! این خانهٔ من است. اما بعد از من اسلوب خانه تغییر کرده است.

---

[1]. یکی از مسائل فقهی مسئلهٔ گنج است که آن را آقایان مراجع در بخش خمس مطرح کرده و می فرمایند:
گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد بعد کسی آن را پیدا کند به آن گنج گویند.
اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی را پیدا کند مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد اما اگر گنج چیزی غیر طلا و نقره باشد وجوب خمس در آن بنابر احتیاط است.
اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال مالک قبلی نیست از آن خود او می شود و باید خمس آن را بدهد اما اگر احتمال بدهد که مال آنهاست بنابر احتیاط واجب باید به او بدهد.
رسالهٔ عملیهٔ مرحوم آیة الله خوئی رحمه الله تعالی صفحهٔ ۳۱۰ بطور اختصار.

پادشاه در آن خانه را کوبید. پیرمرد کهنسالی که از شدت پیری ابروانش بر روی چشمانش افتاده بود از آن بیرون آمد و گفت:ای پادشاه! چه چیزی شما را به اینجا آورده است؟

گفت: ما با برنامه‌ای عجیب و شگفت انگیز به سوی تو آمده ایم! این مرد می‌پندارد که این خانه از برای اوست.

پیرمرد بسیار خشمگین شد و گفت: ابرویم را ببندید ،آنها ابرویش را بستند سپس به او گفت: نام تو چیست؟ این خانه را من از پدرم به ارث برده‌ام و پدرم نیز از پدر بزرگم به ارث برده است؟

گفت: نام من تملیخاست.

گفت: پسر کیستی؟

گفت: پسر قسطنطین.

پیرمرد جلو آمده و خود را به وی نسبت داد، آنگاه خود را بر روی او افکنده و دست و پایش را می‌بوسید و می‌گفت: این پدر بزرگِ پدرم می‌باشد. سوگند به پرودگار عیسی علیه‌السلام ایشان افرادی هستند که از دست دقیوس کافر به سوی خدای آسمانها و زمین گریخته اند. پادشاه و مردم در اطراف او می‌گریستند و او را می‌بوسیدند.

پادشاه به او گفت: دوستانت چه شدند؟

گفت: آنها در همان کوه هستند.

گفت: ما را به سوی آنان ببر.

پادشاه و اطرافیانش سوار شده و رفتند تا نزدیک به آن کوه رسیدند.

تملیخا گفت: ای پادشاه! شما اندکی توقف کرده و بمانید تا من خبر نابودی و مرگ دقیوس و آمدن مردم شهر را به اطلاع آنها برسانم چون هرگاه آنها صدای سم اسبان شما را بشنوند خواهند ترسید و می‌پندارند که دقیوس کافر آنها را محاصره کرده اند.

پادشاه و مردم ایستادند. تملیخا رفت تا اینکه برآنها وارد شد گفتند: خدا را شکر که تو را از گزند دقیوس نجات داد.

تملیخا گفت: مرا از دقیوس واگذارید ما چقدر اینجا مانده ایم؟

گفتند: یک روز یا قدری از یک روز.

گفت: بلکه سیصد و نه سال در اینجا درنگ نموده اید و دقیوس از دنیا رفته و خداوند تعالی پیامبری را برانگیخته و بعد از آن او را به سوی خود بالا برده است، و اینان مردم همین شهر هستند که به نزد شما آمده اند!

گفتند: ای تملیخا! آیا می‌خواهی ما مایهٔ عبرت برای مردم این شهر باشیم؟

گفت: نه!

گفتند: ای تملیخا تو دستت را بالا بیاور و ما هم دستمان را بالا می‌آوریم و پروردگارمان را می‌خوانیم که ما را بپوشاند و ما را رسوا ننماید.

آنها این کار را کرده و گفتند:ای پروردگار ما! بحق آن چیزی که این شگفتی‌ها را به ما نشان دادی و بعد از آنکه ما را میراندی و زنده نمودی سریعا جان ما را بگیر و در بهشت نزد خودت قرار بده.

هنوز کلام آنها تمام نشده بود که جانشان گرفته شد.

پادشاه مدت زمانی طولانی توقف کرد ولی خبری از هیچ یک از آنها نیامد و

ایشان را ندیدند او به همراهانش گفت: بروید و احوال آنها را جویا شوید. افراد برای یافتن آنها به راه افتادند ولی هیچ اثر و نشانه‌ای از ایشان جز خود غار نیافتند و خداوند متعال درِ آن غار را ناپدید و محو گردانید.

پادشاه گفت: این عبرتی بود که خداوند عزوجل به شما نشان داد سپس او دستور داد که بر روی آنها مسجدی را بنا کنند. در آن منطقه پادشاهی دیگر بود که بر خداوند جلیل کفر می‌ورزید او نیز گفت: اینان بر دین ما مرده‌اند اکنون ما بر جلوی در آن معبدی را برپا می‌کنیم. در نتیجه اهل ایمان با کفار به نزاع و پیکار پرداختند و کافران شکست خوردند و مؤمنان بر آنها حکومت یافتند و جبههٔ مقابل شکست خورده و مغلوب گشتند بالاخره مؤمنان مسجدی بر آنان بنا کردند؛ و این همان فرمایش خدای متعال است: سرانجام کسانی که بر کارشان پیروز شدند گفتند: حتما بر ایشان مسجدی بنا خواهیم کرد.[1]

در اینجا بود که یهودی برخاست و اسلام آورد و گفت: شهادت می‌دهم که معبودی جز خداوند یگانه نیست و شهادت می‌دهم که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر خداست و تو داناترین مرد از یاران حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستی و تو نسبت به این ولایت و خلافت از دیگران شایسته‌تر می‌باشی.

نام اصحاب کهف: فرطالوس، أمیوس، دانیوس، اسرافیون، اسطاطانوس، مکسامیس و تملیخا بود.

حافظ ابوالحسن علی بن عمر بن مهدی دارقطنی می‌گوید: این حدیث جعفر بن محمد از پدرش هست که یحیی بن علاء رازی منفردا روایت می‌کند و آن را از غیر عَبادَه نقل نکرده است.

---

۱. سورهٔ کهف آیهٔ ۲۱

قسمت اشعار:

خــدایا از تــو خــواهم عاجزانــه — کــه لطفــت را کنــی ســویم روانــه
صــفای بــاطنم اکنــون عطــا کــن — زبــانم را بــه مــدح دوســت واکــن
کــدامین دوســت، آن آرامــش جــان — که جان را نیست جزآن دوست جانان
مــرا نصــرت بــده در مــدح شــاهی — کــه او را بنــده از مــه تــا بــه مــاهی
فــدای نــام آن فرخنــده مــولا — کــه نــامش می‌کنــد دل را مصــفی
علــی بــه بــه عجــب نــامی دل آرا — کــه مشــتق اســت از عــالی اعــلا
فــدای عــین و لام و یــای نــامش — کــه عــین راه حــق باشــد مــرامش
علــی اســم رضــیِ حــق تعــالی — علــی وجــه مضــییء رب اعــلا
علــی گــنج علــوم کبریــایی — علــی ممســوس بــا ذات خــدایی
علــی ســلطان اقلــیم ولایــت — علــی شــمس درخشــان ولایــت
علــی فرمــانروای آفــرینش — علــی چشــم و چــراغ اهــل بیــنش
علــی فــاروق بــین باطــل و حــق — علی چون مصطفی صِدّیق مطلق
علــی نــورافکــن دلهــای پــرنــور — علــی روشــنگر هــر وادیِ طــور
علــی مخلــوق را یــزدان، کــردار — علــی تنهــا قســیم جنــت و نــار
علــی قــرآنِ ســرتــا پــا مجسّــم — علــی را پیــروانش تنهــا مُــنَعَّم
علــی هــل اتــی وصــفی زخُــویَش — علــی را والضــحی شــرحی ز رویــش
علــی مِهــر خــدا بــر جملــه اَبــرار — علــی قهــر خــدا بــر خیــل اَشــرار

علی مرات ذات ذو الجلال است | علی مجموعهٔ کلِّ کمال است
علی را عرش یزدان، سریر است | علی برما سوای حق، امیر است
علی فرماندهٔ یوم الحساب است | علی مَن عِندَهُ علمُ الکتاب است
علی خود اصل قرآن مبین است | علی تنها صراط مستقیم است
علی امرش میان کاف و نون است | که هر امری به پیش او زبون است
علی ذات الهی را سفیر است | علی پیغمبر او را ظهیر است
علی مِهرش، شرایع را اساس است | علی بین ملائک سرشناس است
علی مسجود خیل قدسیان است | علی عنقای قدسی آشیان است
علی سر حلقهٔ اهل یقین است | علی تنها امیر المؤمنین است
امیرالمؤمنین نفس رسول است | علی تنها کفو بتول است
علی را نفس پیغمبر، خدا خواند | علی را کی خدا از خود جدا خواند
علی سرتا به پا ایزد نما بود | علی مشکل گشای اصفیا بود
علی یا کاشفَ کربِ پیمبر | علی یا مصطفی را یار و یاور
علی را لافتی إلّا، بود حَصر | که حق داده به دستش پرچم نَصر
علی با هر نبیّی آشنا بود | علی یار تمام انبیا بود
علی ناجیِ نوح، از خشم طوفان | خلیل الله را وَز نارِ سوزان
علی جای خدا دُرِّ سخن سُفت | به کوهِ طور، با موسی سخن گفت
عصا در دست موسی اژدها کرد | سپس آن را مبدّل بر عصا کرد
دم احیا گری داده به عیسی | که تا عیسی نماید مرده احیا
علی با خلق در هر جا قرین است | مپندار آنکه او عُزلت نشین است
علی یا حجتِ کبرایِ یزدان | علی یا عروة الوثقای ایمان
علی یا ناخدای فُلک هستی | علی یا روح پاک حق پرستی
علی دین است و هر کس با علی شد | علی التحقیق یزدان را ولی شد

شبی در محفلی ذکر علی بود شنیدم عالمی این نکته فرمود:
اگر دوزخ به زیر پوست داری نسوزی گر علی را دوست داری
اگر مهر علی در سینه ات نیست بسوزی گر هزاران پوست داری
علی در عمق دلها خانه دارد هزاران عاشق دیوانه دارد
علی ذات الهی را نشانه علی دریای ژرفی بی کرانه
علی دریای لطف لایزالی امیرالمؤمنین مولی الموالی
چسان در کوزه دریا جای گیرد چسان در لفظ معنی جای گیرد
چسان دادِ سخن، بتوان از او داد که نتوان بحر را جا در سبو داد
به جز پیغمبر و ذات الهی کسی نشناسد آن شه را کماهی
به هر عصر آنکه فیض او جلی بود علی بود و علی بود و علی بود
بُوَد وردِ زبانِ اهلِ ایمان علی جانم علی جانم علی جان
چه گوید "ملتجی" در وصف حیدر همان بِه، تا نهد در پای او سر
که هرکس سر به پای او گذارد قدم در راه دیگر بر ندارد
خدایا لعن خود را تا به محشر فرو بفرست بر اعداءِ حیدر
به سوز سینهٔ مجروحِ زهرا مضاعف کن عذاب دومی را
علی را حبل کین در گردن افکند چنان سیلی به زهرای جوان زد

«مرحوم استاد حاج علی اصغر یونسیان»[1]

---

۱. در تاریخ ۱۳۹۹/۱/۱۶ در حالیکه این اشعار را وارد می‌کردم خبردار شدم که متأسفانه مهندس حاج علی اصغر یونسیان رحمه‌الله شاعر دل سوختهٔ اهلبیت علیهم‌السلام متخلص به ملتجی به دیار باقی شتافت. او که نوکری با اخلاص بود با اشعار ساده و سنگین، بلند و پرمایهٔ خود فضائل و مناقب خاندان وحی علیهم‌السلام خصوصاً مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و ام الائمه حضرت زهرا و قطب عالم امکان حضرت صاحب الزمان عجل‌الله‌فرجه را ترویج و منتشر نمود. خدایش او را با محمد و آل محمد علیهم‌السلام محشور نماید.ـ

تا زنده‌ام به جهان، گویم ثنای علی
جانم فدای علی، جانم فدای علی

شور و نشاط درون زاندازه گشته برون
کافتد ز پرده برون امشب لقای علی

برآسمان به یقین نازد، زفخر زمین
زیرا که چیده چنین بزمی برای علی

او برتر از بشر است، از طینتی دگر است
پوشیده از نظر است، قدر و بهای علی

ایمان ثمر ندهد، طاعت اثر ننهد
جان از خطر نرهد، جز با ولای علی

امن و امان همه است، روح و روان همه است
در گوش جان همه است، دائم ندای علی

حاشا که چشم خرد روشن به ره نگرد
گر بهره‌ای نبرد از توتیای علی

هم هوشمند شوی، هم سربلند شوی
گر بهره مند شوی از گفته‌های علی

سلطان هر دو سرا است، صِهر رسول خداست
سرمشق اهل وفاست، مهر و وفای علی

بینی به هر نفسی مردان رزم بسی
اما به رزم کسی نگرفته جای علی

گر رشتهٔ گهر است، وز گنج سیم و زر است
چون خاک رهگذر است پیش غنای علی

سوی علی گروی، جز راه او نروی
گر با خبر بشوی از ماجرای علی

در آشــکار و خفــا، شــد یــاورِ ضعفــا
دنیــا ندیــده صــفا همچــون صــفای علــی
غمخــوار و یــار و نصــیر، بهــر یتــیم و صــغیر
پشــت و پنــاه فقیــر جــود و سخــای عــلی
دردِ علی است شِفا، فقر علی است غنا
شــاید ز بــال همــا فــرش ســرای علــی
آنان که مرد رهند، زر چیست تا که دهند
ســر چیســت تــا کــه نهنــد بــر خــاک پــای علی
عشــق اســت رهبــر او، شــوق اســت یــاور او
هــر کــس کــه در ســر او باشــد هــوای علــی
مــن دُر زبــان شــده‌ام، شــیرین بیــان شــده‌ام
تــا ایــن میــان شــده‌ام مدحتســرای علــی
تــا جــان روشــن مــن بــاقی اســت در تــن مــن
باشــد بــه گــردن مــن طــوق ولای عــلی
نزدیــک شــد بــه خــدا، بیگانــه شــد ز خطــا
حالــت " هــر آنکــه چــو مــا شــد آشــنای علــی"

«ابوالقاسم حالت»

گر حب علی به دل به قدر عدس است
در روز جــزا علــی بــر او دادرس اســت
میــزان عمــل علــی اســت در روز جــزا
در خانه اگر کس است یک حرف بس است

ماه سپهر ولایت

به جلال و قدر خدا قسم، نروم زکوی تو یا علی
که حیات هستی من بود به امید روی تو یا علی

چو روان من رود از بدن نرود به سیر گل و چمن
که فتد طائر جان من به کمند موی تو یا علی

تـو مـه سـپهر ولایتـی مـه آسـمان ز تـو آیتـی
چه شود اگر که اقامتی بکنم به کوی تو یا علی

علی ای حقیقت عارفان، تو مشو ز دیدهٔ ما نهان
که روان خستهٔ عاشقان بگرفته خوی تو یا علی

همه شب به خلوت و در خفا بنشینم و کنم التجا
که عیان به دیده شود خدا ز رخ نکوی تو یا علی

مـن دل شکسـتهٔ بینـوا کـیم؟ آن «گرامـی» مبـتلا
که روان گشته دلم شها به نجف به سوی تو یا علی

در مدح مولا امیرالمؤمنین علیه‌السلام

یــا أمیرالمــؤمنین یــا ذا الــنعم
یــا إمــام المتّقــین یــا ذا الكــرم

إنّنــا جئنــاک فــي حاجاتنــا
لا تخیّبنــا و قــل فیهــا نَعــم

علـی مهـر جهـان آرا، علـی مـاه فلـک پیمـا
علی بدر و علی بیضا، علی نجم و علی اختر
علی در ملک دین حـاکم، امیـر و قائـد و قـائم
قضا بزم و قدر خادم، ملک عبد و فلک چاکر
علی دریای بی ساحل، علی غواص بحر دل
علی شاهنشه عـادل، علی سلطان بحر و بر
سـفیران نبـوت را، علـی پیـر، و علـی مرشـد
نکـو کـاران امـت را، علـی یـار و علـی یـاور
ولایـت را علـی والـی، نبـوت را علـی تـالی
امامـت را علی مخزن، کرامـت را علـی گـوهر
همـه لا و علـی إلا، همـه عبـد و علـی مـولا
همه اسم و علی معنی، همه جسم و علی جوهر
علـی لـولاک را تـالی، علـی افـلاک را والـی
علـی نـه طـاق را مرکـز، علـی آفـاق را محـور

*****

به روز و شب من شیدا، علی گویم علی جویم
به باغ و گلشن و صحرا، علی گویم علی جویم
علـی روح و روان مـن علـی آرام جـان مـن
علی ذکـر زبـان مـن، علـی گـویم علـی جـویم
علی سلطان ملک جان، علی شایستهٔ خوبان
علـی آئینـه یـزدان، علـی گـویم علـی جـویم
علی حلال هر مشکل، علی سلطان و شاه دل
علی باشد به حق واصل، علی گویم علی جویم

علی حیدر، علی صفدر، علی مونس، علی دلبر

علی بُد یار پیغمبر، علی گویم علی جویم

علی اول، علی آخر، علی باطن، علی ظاهر

علی طیب، علی طاهر، علی گویم علی جویم

علی مرآت ذات حق، ز اعلی نام او مشتق

بود ذاتش به حق ملحق، علی گویم علی جویم

بود مهر علی دینم، طریق شکر و آئینم

فروغ قلب غمگینم، علی گویم علی جویم

ز عشق او شدم صابر، به روی او شدم ظاهر

زبان از وصف او قاصر، علی گویم علی جویم

*****

چه شود که‌ای شه لافتی، نظری به جانب ما کنی

که به کیمیای نظر مگر، مس قلب تیره طلا کنی

یمن از عقیق توآیتی، چمن از رخ تو روایتی

شکر از لب تو حکایتی، اگرش چو غنچه تو واکنی

به شکنج طُرّهٔ عَنبرین، که به مِهر چهرِ تو شد قرین

شب و روزِ تیرهٔ این حزین، تو بَدَل به نور و ضیا کنی

بنما ز لب تو تکلمی، بنما ز غنچه تبسمی

به تکلمی و تبسمی، همه دردها تو دوا کنی

تو مراد من، تو نجات من، به حیات من به ممات من

چه زیان کنی؟ چه ضرر بری؟ چو برآوری چو عطا کنی

تو شه سریر ولایتی، تو مه منیر هدایتی

چه شود گهی به عنایتی، نگهی به سوی گدا کنی

توشهی وشهان همه چاکرت، تومهی ومهان همه بردرت
که شوند قنبرِ درت،تو قبول اگر ز وفا کنی
تو به شهرعلم نبی دری، توز انبیاء همه بهتری
توغضنفری و توصفدری، چومیان معرکه جا کنی
تو تمیز مؤمن و کافری،تو قسیم جنت و آذری
که سعید را تو جزا دهی،که عتید را تو جزا کنی
توزنی به دوش نبی قدم، فکنی بتان، همه از حرم
حرم از وجود تومحترم، تولوای دین به پا کنی
بخدا «وفائیِ» با خطا همه حرف او بود از خدا
که مباد دست وی از رجا، ز عطای خویش رها کنی

«میرزا عبدالرحیم سابلاغی وفائی»

*****

ز طریق بندگی علی نه اگر بشر به خدا رسد
به چه دل نهد، به که رو کند، به چوسورود به کجا رسد
ز خدا طلب دل مُقبلی، به علی بجوتوتوسلی
که اگررسد به علی دلی به علی قسم به خدا رسد
ازلی ولایت او بود، ابدی عنایت او بود
ز کف کفایت او بود، ز خدا هرآنچه به ما رسد
به علی اگربری التجا چه در این سرا چه درآن سرا
همه حاجت توشود روا، همه درد تو به دوا رسد
علی‌ای تویاور و یار ما، اسفا به حال فکار ما
نه اگر به عقدۀ کار ما، مدد از تو عقده گشا رسد
نه به هرکه، هرکه فدا شود، چوفدائی توبه جا شود
که هرآن که در توفنا شود، ز چنین فنا به بقا رسد

دو جهان رهین عنایتت، ره حق طریق هدایتت

همه را به خوان ولایتت، ز خدا هماره صلا رسد

به غدیر خم چو به امر هو، بستودت احمد نیک خو

به جهانیان ز ندای او، همه لحظه لحظه ندا رسد

به مؤالف تو مَقَر جِنان، به مخالف تو سقر مکان

به تو نیک و بد شود امتحان، ز تو نیک و بد به جزا رسد

چو منی کجا و ثنای تو، که تو را ستوده خدای تو

چه بیان کنم به سزای تو، که تو را به حد ثنا رسد

مگر از زبونی خود زبان، بگشایم‌ای شه انس و جان

که کنم ز محنت خود بیان، به حضور شه چو گدا رسد

تو شهی و جمله گدای تو، سر و جان من به فدای تو

چه شود ز برگ و نوای تو، دل بینوا به نوا رسد

ز رُخت که نور خدا از آن، بود ای ولیِّ خدا عیان

به دل و به دیدهٔ عاشقان همه لُمعه لُمعه ضیا رسد

بود ای مربی جان و دل، ز تو خیمه گرچه در آب و گِل

توئی آن که فیض تو متصل به فرشتگان سما رسد

دل من که غنچه صفت شها، شده خون سزد چو گل از صبا

ز نسیم لطف تو ذوالعطا به کمال لطف و صفا رسد

تو به حق ز هرچه مقدمی به قضا تو آمر و حاکمی

ز تو بینم آن چه به من دهی ز قدر رود ز قضا رسد

به «صغیر» خسته لقای تو بود انتهای عطای تو

چو به قائلین ثنای تو ز درِ تو اجر و عطا رسد

«مرحوم صغیر اصفهانی»

*****

جـان مـرا جانـان علـی، هجـر مـرا پایـان علـی
درد مرا درمان علی، جانم علی جانم علی،ای جان جانانم علی

از مهر تو دارم نشان، عشق رخت دارم به جان
نام تو دارم برزبان، جانم علی جانم علی،ای جان جانانم علی

مـن عاشـق و تـو دلربـا، مـن بینـوا تـو پادشـاه
شاها نظر کن بر گدا، جانم علی جانم علی،ای جان جانانم علی

جـانم فـدای روی تـو، دل شـد اسـیر مـوی تـو
باشم گدای کوی تو، جانم علی جانم علی،ای جان جانانم علی

مُهـر جبـین مـن تـوئی، نقـش نگـین مـن تـوئی
آئین و دین من توئی، جانم علی جانم علی،ای جان جانانم علی

عشـق تـورا دیوانـه‌ام، گـنج تـورا ویرانـه‌ام
شمع تورا پروانه‌ام، جانم علی جانم علی،ای جان جانانم علی

کـی دل، ز مهرت بـر کـنم، بـا نـام تـودم بـرزنـم
زنجیر تو بر گردنم، جانم علی جانم علی،ای جان جانانم علی

ای اسم نیکویت دوا،ای ذکر دل جویت شفا
ای مظهر لطف خدا، جانم علی جانم علی،ای جان جانانم علی

راز و نیـاز مـن تـوئی، سـوز و گـداز مـن تـوئی
آگه به راز من توئی، جانم علی جانم علی،ای جان جانانم علی

از هجـر تـو دارم بسـی،ای دوسـت دارم مطلبـی
بازآ، مرا برسر شبی، جانم علی جانم علی،ای جان جانانم علی

ای سـاقی کـوثر علـی، دامـاد پیغمبـر علـی
مولا علی، رهبر علی، جانم علی جانم علی،ای جان جانانم علی

دل، دادهٔ روی علی خاک سر کوی علی

مالک ثناگوی علی، جانم علی جانم علی،ای جان جانانم علی

*****

تا صورت پیوند جهان بود علی بود — تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود

شاهی که وصی بود و ولی بود علی بود — سلطان سخا و کرم و جود علی بود

مسجود ملائک که شد آدم ز علی شد — آدم چو یکی قبله و مسجود علی بود

هم آدم و هم شیث و هم ایوب و هم ادریس — هم یوسف و هم یونس و هم هود علی بود

هم موسی و عیسی و هم خضر و هم الیاس — هم صالح پیغمبر و داوود علی بود

آن شیر دلاور که بهر طمع نفس — درخوان جهان پنجه نیالود علی بود

عیسی به وجود آمد و در حال سخن گفت — آن نطق و فصاحت که در او بود علی بود

آن لحمک لحمی بشنو تا که بیابی — آن یار که او نفس نبی بود علی بود

آن شاه سرافراز که اندر شب معراج — با احمد مختار یکی بود علی بود

محمود نبودند کسانی که ندیدند — کاندر ره دین، احمد و محمود علی بود

آن کاشف قرآن که خدا در همه قرآن — کردش صفت عصمت و بستود علی بود

آن عارف سجاد که خاک درش از قدر — از کنگرهٔ عرش برافزود علی بود

آن قلعه گشائی که در قلعهٔ خیبر — برکند به یک جمله و بگشود علی بود

آن شاه سرافراز که اندر ره اسلام — تا کار نشد راست نیاسود علی بود

چندان که در آفاق نظر کردم و دیدم — از روی یقین در هستهٔ موجود علی بود

هم اول و هم آخر و هم ظاهر و باطن — هم عابد و هم معبد و معبود علی بود

*****

دم به دم، دم از ولای مرتضی باید زدن ... دست دل در دامن آل عبا باید زدن
نقش حُب خاندان برلوح جان باید نگاشت ... مُهرِمِهر حیدری بر دل چوما باید زدن
دم مزن با هر که او بیگانه باشد از علی ... گر نفس خواهی زدن با آشنا باید زدن
روبروی دوستان مرتضی باید نهاد ... مدعی را تیغ غیرت برقفا باید زدن
لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار ... این نفس را از سر صدق و صفا باید زدن
در دو عالم چارده معصوم را باید گزید ... پنج نوبت بر در دولت سرا باید زدن
پیشوائی بایدت جستن ز اولاد رسول ... پس قدم مردانه در راه خدا باید زدن
گر بلائی آید از عشق شهید کربلا ... عاشقانه آن بلا را مرحبا باید زدن
هر درختی کو ندارد میوهٔ حب علی ... اصل و فرعش چون قلم سرتا به پا باید زدن
دوستان خاندان را دوست باید داشت دوست ... بعد از آن دم از وفای مصطفی باید زدن
سرخی روی موالی سکه نام علی است ... بررخ دنیا و دین چون پادشا باید زدن
بی ولای آن ولی لاف از ولایت می‌زنی ... لاف را باید که دانی از کجا باید زدن
ما لوائی از ولای آن ولی افراشتیم ... طبل در زیر گلیم آخر چرا باید زدن
بر در شهر ولایت خانه‌ای باید گزید ... خیمه در دارالسلام اولیا باید زدن

*****

بیا وصف حیدر ز دشمن شنو ... که تا مدح او را نخوانی غلو
غلو چون که از حد گذشتن بود ... فزون تر ز اندازه گفتن بود
مقام علی چون ولیِّ خداست ... بسی برتر از اوج افکار ماست
کسی کی شناسد ولای علی ... نرفته است کس، پا به پای علی
علی آنکه اولی به نفسِ همه ... همه کار او آیت محکمه
بدو گفت احمد، که قدر تو را ... نداند کسی جز من و جز خدا
مقامی که باشد چنین ناشناس ... گذشتن ز حدش بود بی اساس
بسی برتر از او خدای علی است ... خدای علی کی به جای علی است

چو گفتار صادق مرا حجت است / که حدّ «نَزِّلُوا عن رُبُوبِیّت» است
بگو آنچه خواهی به مدحش کنون / که هرگز نگردد زحدّش فزون
بگو آنچه خواهی و شرمنده باش / زنقص کلامت سرافکنده باش
«امینی» نوشته است در «الغدیر»[1] / روایات بس محکم و دلپذیر
به مدح علی از زبان عدو / چه خوش می‌کند هر زمان گفتگو
کنون یک خبر از کتاب دگر / که سُنّی بُوَد راوی این خبر
حدیثی که بسیار نورانی است / سند «الیواقیت» شعرانی است
مؤلف که باشد نکته یاب / به معنای هر واژه در آن کتاب
به شرحی مناسب که بر آن کند / گهی یک خبر نیز عنوان کند
رسد چون به عین و عمر واژه ها / به وصفش دهد شرح این ماجرا
که شد در زمان خلافت عمر / به هنگام حج با علی همسفر
چون بودند گرد حرم در طواف / علی دید مردی به کاری خلاف
که می‌کرد با چشم دقت نگاه / به ناموس مردم در آن قبلگاه
علی آن که چشم خدا چشم او / علی آن که خشم خدا خشم او
علی آن که بیت خدا خانه اش / یدالله بازوی مردانه اش
به یک ضربت سیلیِ محکمی / ادب کرد گستاخ نامحرمی
یدالله چون چشم او را شکافت / دگر از حضور علی رخ برتافت
گنهکار بی شرم و بی آبرو / به سوی عمر آن زمان کرده رو
عمر بود چون قائد و رهبرش / شکایت نمود از علی در برش
بگفتا که‌ای رهبر مسلمین / زقهر علی حال زارم ببین
نگر بر عذار من و چشم من / بکن حکم بین من و بوالحسن
عمر مرتضی را چو دیدار کرد / تقاضای تشریح آن کار کرد

---

۱. قابل تذکر است آنچه این حقیر تفحص نمودم این حدیث را در الغدیر ندیدم.

بفرمود حیدر که وقت طواف — بدیدم از این مرد کاری خلاف

که می‌کرد با چشم دقت نگاه — به ناموس مردم در آن قبلگاه

به یک ضربت غیرة اللهیم — برون راندمش از جوار حرم

عمر چون حقیقت ز مولا شنفت — تُرُش رو بدان مرد بدکار گفت:

که چشم خدا در حریم خدا — تورا دید و دست خدا زد تورا

بروای گنه پیشهٔ خیره سر — در این موقعیت چه سازد عمر

چه زیباست القاب حیدر «حسان» — خصوصاً که خصم آورد بر زبان

«مرحوم حبیب الله چاپچیان»

*****

نظر کن بر علی جانا، ببین آن آیت کبری
علی عقل و علی عاقل، علی دانش، علی دانا

علی روز و علی حکمت، علی همت، علی رأفت
علی معلول، علی علت، علی همتا، علی تنها

علی فضل و علی فاضل، علی عدل و علی عادل
علی حکم و علی حاکم، علی دین و علی دنیا

علی داد و علی داور، علی یار و علی یاور
علی صبر و علی صابر، علی عُلوی، علی اعلا

علی تورات، علی قرآن، علی انجیل، علی عرفان
علی مظهر، علی اطهر، علی زهد و علی تقوی

علی اعلم، علی افضل، علی اعدل، علی اکمل
علی بهتر، علی برتر، علی مهتر، علی مولا

علی سرور، علی رهبر، علی حیدر، علی صفدر
علی حسن و علی زیور، علی زینت، علی زیبا

علی هادی، علی مهدی، علی راضی علی مرضی
علی ناجی، علی منجی، علی بینش، علی بینا

علی نصر و علی ناصر، علی فتح و علی فاتح
علی مصلح، علی ناصح، علی فرد و علی یکتا
علی صدق و علی صادق، علی عشق و علی عاشق
علی مطلوب، علی طالب، علی غالب، علی والا
علی مَطلَع، علی طالع، علی نور و علی انور
علی مرشد، علی احمد، علی یاسین، علی طاها
علی رخشان، علی تابان، علی لؤلؤ، علی مرجان
علی ساقی، علی کوثر، علی زمزم، علی صهبا
علی عرفان، علی عارف، علی اشرف، علی سید
علی نطق و علی ناطق، علی منطق، علی گویا
علی قاف و علی نقطه، علی طاسین، علی حامیم
علی قصد و علی مقصد، علی مقصود، علی معنا
اگر دیوانه روز و شب، همه مدح علی گوید
تمام آن گفته از وصفش، شود یک قطره از دریا

*****

علی‌ای رکن ایمانم، علی شمس درخشانم
علی جسم و علی جانم، علی جانم علی جانم
علی مولا علی رهبر، علی صاحب، علی سرور
علی جنت علی کوثر، علی جانم علی جانم
علی دریا، علی ساحل، علی اعظم، علی کامل
علی حلال هر مشکل، علی جانم علی جانم
علی زاهد علی عابد، علی مرشد، علی راشد
علی احمد، علی حامد، علی جانم علی جانم
علی با انبیا همدم، شفا بخش دل عالَم
علی کعبه، علی زمزم، علی جانم علی جانم

علی مولا علی آقا، علی دنیا، علی عقبی

علی حلال مشکل ها، علی روشنگر دل ها

نمی گویم خدائی تو، که حق و حق نمایی تو

بقائی تو صفائی تو، علی جانم علی جانم

تو غمخوار یتیمانی، تو دلدار ضعیفانی

توزیب عرش رحمانی، علی جانم علی جانم

علی عامل، علی عادل، علی اعظم، علی کامل

علی حلال هر مشکل، علی جانم علی جانم

علی ساقی، علی کوثر، علی حیدر، علی صفدر

علی همراز پیغمبر، علی جانم علی جانم

علی آقا، علی مولا، علی دنیا، علی عقبی

علی آیات انسان ها، علی جانم علی جانم

تو نور الله، تو عین الله، تو روح الله، تو وجه الله

کلام الله، لسان الله، علی جانم علی جانم

علی‌ای اولین مظلوم، علی از حق خود محروم

عدویت از خدا محکوم، علی جانم علی جانم

به راه دین فدا گشتی، شهید اشقیا گشتی

به دیدار خدا گشتی، علی جانم علی جانم

ز خون رویت شده گلگون، سر و سجاده ات پر خون

عزیزانت ز غم محزون، علی جانم علی جانم

مناجات و دعای تو، نماز دل ربای تو

شده شمع عزای تو، علی جانم علی جانم

ز داغت زینب نالان، بگرید با دل سوزان

حسن غمگین، حسین گریان، علی جانم علی جانم

اشعار سیّد رضا هندی رحمه‌الله

دانشمند و شاعر بزرگ عراقی سید رضا هندی رحمه‌الله در هشتم ذی القعده سال ۱۲۹۰ هجری قمری در نجف اشرف به دنیا آمد او بیشتر بخاطر اشعار معروفش بنام قصیدهٔ کوثریه مشهور گشت.

او در نوجوانی به همراه برادرانش به سامرا رفت تا از حوزهٔ درس عالم بزرگوار آیة الله میرزا محمد حسن شیرازی رحمه‌الله استفاده کند گرچه بخاطر کمی سن نتوانست از ایشان بهره ببرد.

او با هوش سرشار و استعداد فراوان خود مشغول فرا گیری علوم دینی شد و سیزده سال در سامرا به تحصیل ادبیات و علوم مقدماتی پرداخت آنگاه به نجف اشرف برگشت.

سبب سرودن قصیدهٔ کوثریه:

شیخ عبدعلی آل حاج منصور پاشا که از شیوخ قبائل عرب بود بخاطر شوق زیادش به علم و ادب دانشمندان را در خانهٔ خود دعوت می‌کرد و محفل ادبی تشکیل می‌داد در یکی از آن مجالس علمی سخن از شیخ کاظم اُزری رحمه الله تعالی شاعر بلند پایهٔ عرب به میان آمد یکی از دانشمندان اظهار تأسف کرد که چرا در زمان ما کسی جای او را پر نکرده است!

مرحوم سیّد رضا هندی از همان جا تصمیم گرفت که این خلأ را پر کند.

او بعد از تمام شدن مجلس به خانه برگشت و تا صبح در این پندار بیدار ماند بالاخره هنوز آفتاب طلوع نکرده بود که این قصیدهٔ رائیّه مشهور به کوثریه را به پایان رسانید بعد آن را در حضور جمعی از دانشمندان ادب و شعر خواند و همگی از این اشعار بلند مات و مبهوت گشتند سپس آوازهٔ این سرودهٔ ارزشمند

به همه جا رسید و مورد توجه مردم قرار گرفت بطوری که یکی از روزنامه‌های نجف اقدام به چاپ آن نمود. این قصیده دارای ۵٤ بیت می‌باشد.

او در پنج شنبه ۲۲ جمادی الاولی سال ١٣٦٢ هجری قمری در حالیکه مهمان یکی از قبائل عرب بود در اثر سکتهٔ قلبی در سن ۷۲ سالگی از دنیا رفت، جنازه‌اش را به نجف اشرف منتقل کردند و پرچم دار و مرجع بزرگ جهان تشیع حضرت آیة الله سید ابوالحسن اصفهانی رضوان الله تعالی علیه بر بدن او نماز خوانده و در محلهٔ حُوَیش نزدیک مسجد شیخ انصاری ﷺ در مقبرهٔ پدریش مدفون گشت.

١. أمُفَلَّـــجُ ثَغْـــرِكَ أم جَـــوْهر؟ ‌ ‌ ‌ و رحيـــقُ رُضـــابِكَ أم سُـــكَّر؟

٢. قـــد قـــال لِثغْـــرِكَ صـــانِعُه: ‌ ‌ ‌ إنّـــا أعطينـــاكَ الكـــوثر

٣. و الخـــالُ بِخـــدِّكَ أم مِســـكٌ ‌ ‌ ‌ نقّطْـــتَ بِـــهِ الـــوردَ الأحمَـــر

٤. أم ذاك الخـــالُ بِـــذاك الخَـــدّ ‌ ‌ ‌ فَتيـــتُ النّـــد علـــى مِجْمَـــر

٥. عَجبـــاً مِـــن جمرتِـــهِ تَـــذكو ‌ ‌ ‌ و بهـــا لايحتـــرقُ العنبـــر!

٦. يـــا مَـــن تبـــدو لِـــىَ وفْرَتُـــهُ ‌ ‌ ‌ فـــى صـــبح مُحيّـــاهُ الأزهـــر

٧. فـــأُجَنُّ بـــه بالليـــل اذا يغشـــى ‌ ‌ ‌ والصـــبح إذا أســـفر

٨. ارحَـــمْ أرِقـــاً لـــو لـــم يَمْـــرَضْ ‌ ‌ ‌ بِنُعـــاسِ جُفونِـــك لَـــم يَسْـــهَر

٩. تَبْـــيَضُّ لِهَجْـــرِك عيْنـــاه ‌ ‌ ‌ حَزَنـــاً و مَدامِعُـــه تَحمَـــر

١٠. يـــا للعشّـــاق لِمَفْتـــونٍ ‌ ‌ ‌ بِهَـــوَى رَشَـــأٍ أحـــوى أحْـــوَر

١١. ان يبـــدُ لِـــذى طـــربٍ غَنـــى ‌ ‌ ‌ أو لاحَ لِـــذي نُسُـــكٍ، كبَّـــر

١٢. آمنـــتُ هـــوىً بِنُبُوّتِـــهِ ‌ ‌ ‌ وبِعينَيْـــه ســـحرٍ يـــؤثر

١٣. أصـــفيْتُ الـــودّ لـــذي مَلَـــلٍ ‌ ‌ ‌ عيْشـــي بقطيعَتِـــهِ كـــدَّر

١٤. يـا مـن قـد اثَـرَ هجرانـي	وعلـي بلُقيـاهُ اسـتأثَر
١٥. أقسَـمْتُ عليـك بمـا أولتـك	النَّضْـرة مِـن حسـن المَنظـر
١٦. و بوجهـك إذ يحمـرّ حيـاً	و بوجـه مُحبّـك إذ يصـفر
١٧. و بِلُؤلـؤ مِبْسَـمِكَ المنظـوم	و لؤلـؤ دمْعِـي إذ يُنثَـر
١٨. أن تتـرُك هـذا الهَجْـرَ فلـيسَ	يليـقُ بمثلِـى أن يُهجَـر
١٩. فاجْـل الأقـداحَ بصـرفِ الـرّاح	عسـى الأفـراح بهـا تُنشـر
٢٠. واشغَل يُمناك بصبّ الكـأس	و خـلِّ يَسـارك للمِزْهَـر
٢١. فَـدَمُ العنقـودِ و لحـنُ العـودِ	يُعيـد الخيْـرَ و يَنفـى الشـرّ
٢٢. بَكِّـرْ للسُّـكرِ قُبَيْـلَ الفجـرِ	فصَـفْوُ الـدهرِ لِمَـنْ بَكَّـر
٢٣. هـذا عملـى فاَسْـلك سُبُلى	ان كُنـت تَقِـرُّ عَلـى المُنكَـرْ
٢٤. فلقـد أسَـرفْتُ و مـا أسلَفـ ـــ	ـــ ت لِنفسِـى مـا فيـه أعـذَر
٢٥. سَـوَّدْتُ صـحيفةَ أعمـالي	و وكلـتُ الأمـر إلـى حيـدر
٢٦. هـو كهفـي مِـن نُـوَبِ الـدّنيا	و شـفِيعي فـي يـوم المحشَـر
٢٧. قـد تمّـت لـي بِوِلايتِـهِ	نِعَـمٌ جَمّـت عـن أن تُشـكَر
٢٨. لأصـيبُ بهـا الحـظَّ الأوفـى	و أُخَصَّـصُ بالسَّـهمِ الأوفـر
٢٩. بـالحفظ مـن النّـار الكبـرى	و الأمـنِ مـن الفـزع الأكبـر
٣٠. هـل يَمْنَعُنـي و هـو السّـاقي	ان أشـرب مـن حـوض الكـوثر؟
٣١. أم يطرُدُنـي عـن مائـدةٍ	وُضِـعت للقـانع و المُعْتَـر؟
٣٢. يـا مَـن قـد أنكـر مِـن آيـا ـــ	ـــ تِ أبـي حَسَـنٍ مـا لايُنكَـر!
٣٣. ان كُنـتَ لجَهلِـك بالأيّـا ـــ	ـــ مِ جَحَـدْتَ مقـامَ أبـي شُـبَّر
٣٤. فَاسْـأل بـدراً و اسـأل أُحُـداً	وسَـلِ الأحـزابَ و سَـلْ خَيْبـر

۳۵. مَـن دَبَّـرَ فيهـا الأمـرَ؟ و مَـن — أردي الأبطـــال؟ وَمَـــن دَمَّـــر؟

۳۶. مَن هدَّ حُصونَ الشّركِ؟ وَ مَن — شـــادِ الإسـلامَ و مَـــن عَمَّـــر؟

۳۷. مـــن قدَّمَـــه طـــه و علـــى — أهـــل الإيمـــان لـــه أُمَّـــر

۳۸. قاسَـوْك أبـا حسـن! بِسِـوا — ك و هـل بـالطَّوْدِ يُقـاسُ الـذّر؟!

۳۹. أنّـى سـاوَوك بمـن نـاوو — ك و هـل سـاوَوا نَعْلَـي قنبـر؟!

۴۰. مَـن غيـرُك مـن يُـدعى لِلْحَـر — بِ و للمحـراب و للمِنْبَـر؟

۴۱. أفعـالُ الخيـرِ اذا انْتَشَـرَت — فـي النـاس، فأنـتَ لَهـا مَصْـدر

۴۲. و إذا ذُكِـرَ المَعـروفُ فَمـا — لِسِـواك بـه شـيءٌ يُـذكَر

۴۳. أحيَيْـتَ الـدّينَ بـأبيضَ قـد — أودعْـتَ بـه المـوتَ الأحمَـر

۴۴. قطبـاً للحـربِ يُـديرُ الضّـر — بَ و يَجلـو الكـربَ بيـوم الكَـر

۴۵. فاصـدَع بـالأمر فَناصِـرُ — ك البتّارُ و شـانِئُكَ الأبتـر

۴۶. لـو لـم تُؤمَر بالصّبر وكظـمِ الغَيْـ — ظ و لَيْتَـكَ لـم تُـؤمَر

۴۷. مـا نـال الأمـرَ أخـو تـيم — و ناوَلَـهُ منـه حبتـر

۴۸. لكـن أعـراضُ العاجِـلِ مـا — عَلِقَـت بِرِدائِـكَ يـا جَـوهرْ!

۴۹. أنـتَ المهْـتمُّ بِحفْظِـا الدّيـ — نِ و غيـرُك بالـدنيا يَغتَـر

۵۰. أفعالُـك ماكانـت فيهـا — إلّا ذكـرى لِمَـن اذّكَّـر

۵۱. حُجَجـاً ألزمْـتَ بهـا الخُصَـمَا — ءَ و تَبْصِـرةً لِمَـن استبْصَـر

۵۲. آيـاتُ جلالِـكَ لاتُحصَـى — و صِـفاتُ كمالِـكَ لاتُحصَـر

۵۳. مَـن طـوَّلَ فيـك مدائحَـهُ — عَـن أدنـى واجِبِهـا قَصَّـر

۵۴. فاقْبَـلْ يـا كعبـةَ آمـالي — مِـن هَـذي مِـديحي مـا استَيْسَـر

۱ـ این دندان‌های پیشین تو می‌باشد که از هم جدا گشته و به صورت بسیار منظم چیده شده یا گوهری گرانبهاست که چنین نهاده شده و این آب دهان مکیده شدهٔ تو نوشیدنی پاک و خالص است یا شکری شیرین.

۲ـ آفریدگار جلیل دندان‌های جلوی تو را چشمهٔ کوثر نامیده و آیهٔ ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾[1] را فرو فرستاده است.

۳ـ بر گونه و چهرهٔ مبارک تو خالی سیاه نهاده شده یا مُشکی است که با آن گل سرخ نقطه گذاری شده است.

٤ـ یا گویا آن خال سیاه بر گونهٔ تو عودی در مجمر آتش است.

۵ـ من در شگفتم که چگونه از آن مجمر و منقل آتش، همواره شعله‌های سرخ آتش بلندست با این وجود آن عطر و عنبری که در آن قرار داده شده نمی‌سوزد.

٦ـ ای آنکه با گیسوان آویخته شده بر گوشهایت با سیمائی نورانی و چهره‌ای درخشان همچو سپیدهٔ صبح بر من ظاهر و آشکار گشتی.

۷ـ و بخاطر همین گیسوان است که در شب هنگام وقتی تاریکی صفحهٔ گیتی را می‌پوشاند من پنهان و مخفی می‌شوم و با همان چهرهٔ درخشان است که در سپیدهٔ صبح وقتی پرده از رخ بر می‌دارد نمایان و ظاهر می‌گردم.

۸ـ بر بیماری که با چشمان خمار شب را تا به صبح بیدار مانده ترحم بنما و اگر آن چشمان جادوئی تو نبود بیمار نمی‌شد.

۹ـ از اندوهی که بخاطر دوری و هجران تو بر او عارض گشته دو چشمانش

---

۱. سورهٔ کوثر آیهٔ ۱.

نابینا و سفید گشته و مجرای اشک، یعنی چشمان او سرخ و کبود شده است.

۱۰ـ ای عاشقان بیائید و به فریاد من دیوانه برسید که در عشق و هوای بچه آهوی سرخ رنگ متمائل به سیاهی گرفتار آمده است.

۱۱ـ از زیادی زیبائیِ جمالش اگر برای شخصی که به طرب مشغول گشته آشکار گردد او به رقص آمده و آواز سر می‌دهد و اگر برای کسی که به عبادت مشغول است و رو به خدا نموده آشکار گردد صدای تکبیرش بلند می‌شود.

۱۲ـ من از روی محبت و دوستی زیادِ به او ـ یعنی نبوتش ـ ایمان آوردم در حالی که سحر و جادوی قوی و برگزیده از دو چشم او ظاهر بود.

۱۳ـ من دوستی و محبت خودم را برای کسی‌که در او ملالت پدیدار گشته پاک و خالص نمودم او عیش مرا با فراق و بریدن از ما تیره و مکدّر ساخت.

۱٤ـ ای کسی که هجران و دوری از من را اختیار نموده و دیدار و زیارت دیگری را بر من برگزیده‌ای.

۱۵ـ بر تو سوگند می‌خورم به آن زیبائی چهره و نیکوئی صورتت که به تو شمائلی قشنگ داده است.

۱٦ـ و سوگند به سیمای زیبای تو در آن زمانی که از شرم و حیا سرخ می‌شود و به چهرهٔ دوست تو در آن وقتی که زرد می‌شود.

۱۷ـ و سوگند به دندان‌های جلو و مروارید گونه‌ات که در یک رشته منظم گشته و سوگند به مروارید اشک سرازیر من در آن زمانی که بر صورتم می‌غلطد و پراکنده می‌گردد.

۱۸ـ این که دست از این هجران برداری و آن را ترک نمائی زیرا سزاوار کسی

چون من نیست که دور گردد.

۱۹ـ پس جام‌ها را برای نوشیدن نوشیدنی به گردش در آور که امید است با این کاسه‌ها، شادی و شادمانی انتشار یابد.

۲۰ـ دست راست خود را برای ریختن نوشیدنی در قدح نگهدار و دست چپت را برای نواختن عود و به صدا در آوردن تار به کار بینداز.

۲۱ـ زیرا خون سرخِ خوشهٔ انگور و صدای دل انگیز عود، خیر و خوبی می‌آورد و بدی و گرفتاری را می‌برد.

۲۲ـ اندکی پیش از طلوع صبح صادق برای مستی برخیز و بر آن شتاب نما چون خالص و برگزیده‌های روزگار برای کسی است که سحرخیز باشد.

۲۳ـ این است کار من، پس تو هم اگر از کسانی هستی که در کارهای بد و منکر ثابت قدم هستی تو نیز از راه‌هائی که من پیموده‌ام برو و در آن قدم بردار.

۲۴ـ براستی من در کارهای خود زیاده روی کرده‌ام و برای خود چیزی از پیش نفرستاده‌ام که در آن برای من مایهٔ عذر خواهی باشد.

۲۵ـ من نامهٔ اعمال خودم را سیاه نموده‌ام اما کارم را به حضرت حیدر واگذار نمودم.

۲۶ـ او در مصائب و سختی‌ها پناهگاه من و در روز رستاخیز شفاعت کنندهٔ من است.

۲۷ـ در پرتو ولایت او نعمت‌های زیادی به من رسیده که از شکر و سپاس برتر است.

۲۸ـ برای آن نعمت‌های ولائی، من به بهره‌ای فراوانتر می‌رسم و به نصیبی

بیشتر اختصاص می‌یابم.

۲۹ـ و آن بهرهٔ ولایت مصونیت و دور شدن از بزرگترین آتش قیامت و ایمنی از بزرگترین فزع و دهشت روز باز پسین است.

۳۰ـ آیا امکان دارد او مرا از نوشیدن آب کوثر محروم کند در حالی که او ساقی کوثر است؟!

۳۱ـ آیا می‌شود او مرا از سفره‌ای که برای بیچارگانِ درمانده و برای هر درخواست کننده و غیر خواهنده گسترده شده جلوگیری نماید.

۳۲ـ ای کسی که تو آیات و معجزات مولا ابوالحسن علیه السلام را که غیر قابل انکار است منکر می‌شوی.[1]

۳۳ـ اگر تو به خاطر جهل و نادانیِ به حوادث روزگار جایگاه ابوشبر یعنی مولا علی علیه السلام را انکار می‌کنی.

۳۴ـ پس جایگاه والای او را از بدر بپرس، از احزاب بپرس، از خیبر بپرس.

۳۵ـ چه کسی در این حوادث و جنگها کارها را مدیریت و اداره می‌نمود؟ و چه کسی شجاعان روزگار را به زمین می‌انداخت؟ و چه کسی آنان را به هلاکت رسانیده و آنان را به وادی نابودی فرستاد؟!!

۳۶ـ چه کسی قلعه‌های محکم شرک و کفر را در هم ریخته و منهدم نمود و چه کسی کاخ اسلام را برافراشته و استوار کرد و چه کسی اسلام را آباد کرده و به آن حیات بخشید؟!!

---

۱. ای عزیز! این اشعار بلند و پرآوازه بیشتر بخاطر بندهای ۳۲ تا آخر آوردیم که ابیاتی بسیار احتجاج گرو کوبنده و توفنده است، پس با کمال دقت و تامل خوانده شود.

۳۷ـ چه کسی را حضرت طاها ﷺ بر همهٔ مردم مقدم داشته و او را بر همهٔ مؤمنان امیر و سالار قرار دادند؟

۳۸ـ ای ابوالحسن! تو را با غیر تو مقایسه کردند آیا ممکن است کسی کوه را با ذرّه قیاس بزند؟!!

۳۹ـ چگونه تو را با کسانی که با تو دشمنی می‌کردند و در مقابل تو قرار گرفتند مساوی و برابر دانستند؟!! و آیا چنان جایگاهی دارند که با دو لنگه کفش جناب قنبر رضی الله عنه غلام تو برابر شوند؟!!

۴۰ـ چه کسی غیر از تو بود که هم در میدان جنگ و هم در محراب عبادت و هم بر عرشهٔ منبر برگزیده شود؟!!

۴۱ـ چون تمام کارهای خوب و پسندیده‌ای که در میان مردم منتشر شده است از ناحیهٔ تو گرفته شده و سرچشمهٔ آن تو بودی و برای غیر تو چیزی درخور گفتن نیست!

۴۲ـ و وقتی همهٔ کارهای نیک و درست را برشمارند تمام آنها از ناحیهٔ توست.

۴۳ـ دین خداوند تعالی را با شمشیر تیز و برّانی که مرگ سرخ را در آن به امانت گذاشته بودی زنده نمودی.

۴۴ـ شمشیر تو ستون میدان جنگ بود که برای زدن و بریدن و جدا کردن در گردش بود و در روز حمله، غم وغصه را از دل اهل ایمان می‌زدود.

۴۵ـ پس با صدای بلند کار خود را اعلان کن چون یاری کنندهٔ تو شمشیر هلاک کننده و برّنده و کوبندهٔ دشمنان است و بدگو و مذمت کنندهٔ تو بی فرجام و بی سرانجام[1] می باشد.

۴۶ـ چنانچه تو مأمور به صبر و شکیبائی و مکلف به فرونشاندن خشم و

---

۱. اشاره به این آیه است: ﴿إِنَّ شانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾.

غضب نبودی و ای کاش که مأمور نبودی.

٤٧ـ ابوتیم به ناحق به کار خلافت و ولایت بر مردم، نائل نمی‌شد و سپس از ناحیهٔ او حبتر به حکومت نمی‌رسید و نهایةً کار به تحکیم حکمین نمی‌کشید و مالک اشتر رحمه‌الله از جایگاه خود در میدان نبرد جدا نمی‌شد.

٤٨ـ اما ای گوهر نادر عالَم وجود! دلبستگی و وابستگی‌های این دنیایِ دنیّه و زودگذر به ردا و عبای تو نچسبید و تعلق نگرفت.

٤٩ـ تو یگانه فردی بودی که برای دین خدا تلاش و کوشش نمودی ولی غیر تو به این دنیای بی ارزش فریفته شد.

٥٠ـ هیچیک از افعال و کردار تو نیست مگر آنکه برای افراد حق جو موجب تذکّر و یادآوری است.

٥١ـ آن کارهای پسندیده‌ات دلیل و حجت‌هائی هستند که با آنها دشمنان را ملزم ساخته و موجب هشیاری است برای کسانی که خواهان بیداری باشند.

٥٢ـ نشانه‌های جلال و کمال و آیات عظمت تو به شمارش در نمی‌آید.

٥٣ـ کسی که دربارهٔ تو، قصیده و مدیحهٔ خود را طولانی کند و سخن را به درازا بکشاند باز هم ادای حق واجب تو را نکرده و در مدح و ستایش کوچکترین کار تو کوتاهی کرده است.

٥٤ـ پس ای کعبهٔ آمال! این اندک مدائح را که ران ملخی است به پیشگاه تو ای سلیمان هدیه آورده‌ام پس از من بپذیر.

فهرست منابع:

قرآن کریم

بحارالانوار

نهج البلاغة

الکافی

مأة منقبة

امالی مرحوم شیخ صدوق رحمه‌الله

کمال الدین

تشیع علوی و تشیع صفوی

شرح نهج البلاغة از ابن ابی الحدید

رسالهٔ عملیهٔ آیة الله خوئی رحمه الله تعالی

کمال الدین و تمام النعمة

کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین علیه‌السلام

کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر

تفسیر مرحوم قمی